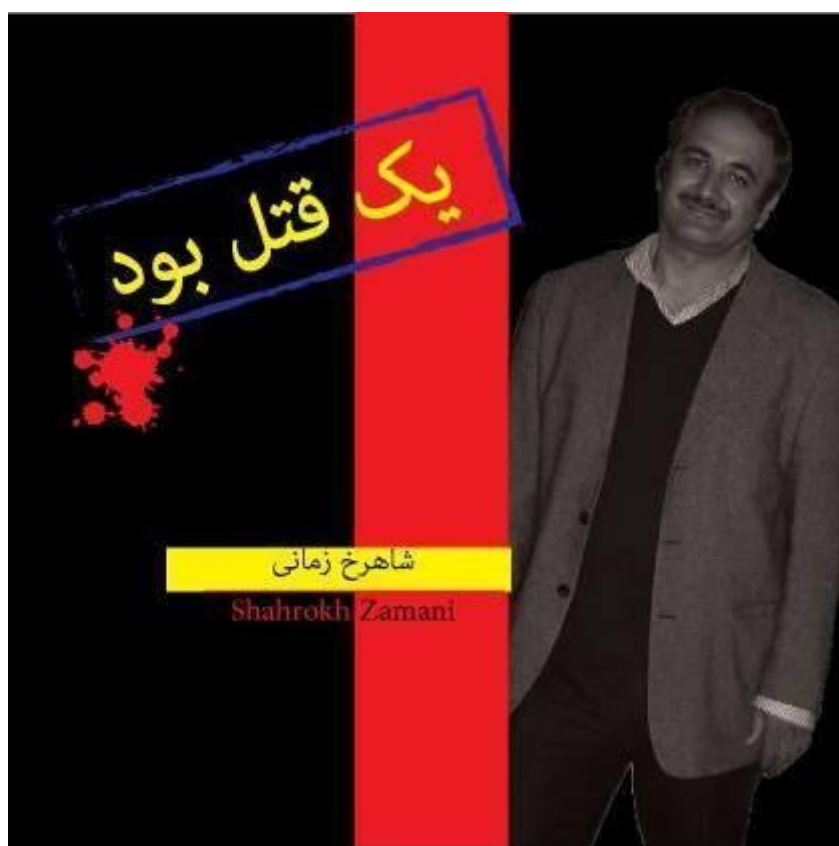


# به یاد رفیق شهید شاهرخ زمانی

ویژه نامه  
مقالات ، نوشته ها و نامه های رفیق شاهرخ زمانی

بخش اول



رفیق شهید شاهرخ زمانی ، طی یادداشتی از زندان به یکی از بستگان خود می نویسد:

«زندگی یک تداوم بی نهایت اکنون هاست. ماموریت ما در زندگی بی مشکل زیستن نیست. با انگیزه زیستن است.»

بر ما است که با انگیزه های انسانی رفیق شاهرخ حرکت کنیم و از پای ننشینیم!

تدوین جمع آوری ویژه نامه با عنوان « مقالات ، پیام ها، نوشته ها و نامه های رفیق شاهرخ زمانی» در یک مجموعه، برای بازتاباندن عناصر فکری رفیق کمونیست شاهرخ زمانی و قابل دسترسی کردن تفکر این شهید جنبش کارگری است.

قتل آشکار و تراژدیک رزمنده جنبش کارگری رفیق شاهرخ زمانی، امروز بیش از هر زمان دیگری تحقق دائمی یگانه شعار او «چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است» را در برابرچشمان یکایک ما قرار می دهد. شاهرخ با آثار فکری بجا گذاشته از خود، نشان داد که فرزند طبقه کارگر و متعلق به اکثریت عظیم و محروم مردم ایران است. مردمی که در وضعیت زیر فقر و در مصیبت خانمانسوز زندگی می کنند. ما با جمع آوری آثار فکری (نوشتاری و گفتاری) رفیق شاهرخ زمانی و انتشار آنها تلاش داریم که مجموعه قابل دسترسی را فراهم آوریم. در جمع آوری این مجموعه ترتیب زمانی مقالات را منظور نکردیم. تلاش خواهیم کرد بخش های دیگری از ادبیات بجا مانده از رفیق شاهرخ زمانی را در شماره های بعدی ویژه نامه منتشر کنیم. لازم به توضیح است که سازمان ما از تمامی هواخواهان رفیق شهید شاهرخ زمانی درخواست دارد که در صورت علاقه مندی، و در صورتی که آثار فکری دیگری از این رفیق در دست دارند برای ما ارسال کنند تا در انتشار وسیع آن بکوشیم.

لازم به یادآوری است که انتشار مقالات، پیام ها و اطلاعیه های رفیق شهید شاهرخ زمانی به معنای تائید تمامی آنها نیست. روشن است که می توان بر این جنبه یا آن جنبه نظرات رفیق نقد داشت و یا نگاه دیگری ارائه داد که در این مجموعه جای نقد و بررسی نیست و می توان در فرصت مناسبی این کار را انجام داد. هدف از انتشار این نوشته ها، قدردانی از رفیقی است که جان خود را در راه آرمان خود، و آرمان ما که همانا سوسیالیسم است، نثار کرد و حتی در زندان های مخوف رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی نیز از پای ننشست.

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

دوشنبه ۲۷ مهر ۱۳۹۴ برابر با ۱۹ اکتبر ۲۰۱۵

**اعلامیه هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

**در باره شهادت رفیق شاهرخ زمانی**

**پژواک پر طنین پیام او همچنان با ما خواهد بود**

صبح روز یکشنبه خبر رسید که شاهرخ زمانی، فعال سرشناس کارگری، در قتلگاه رجایی شهر کرج به شهادت رسید. دلیل رسمی مرگ وی سخته مغزی، در فاصله زمانی صبح تا پیش از ظهر، براساس تشخیص اولیه بهداری زندان اعلام شده است؛ اما شاهرخ زمانی در زمانی که زنده بود و از جمله در نامه سال گذشته خطاب به سندیکاها و مجامع حقوق بشری به "شکنجه های روحی و جسمی" و "برخوردهای غیرقانونی" مقامات زندان اعتراض کرده و نسبت به عواقب سر به نیست کردن زندانیان سیاسی هشدار داده بود. رفیق شاهرخ زمانی، عضو تشکیلات تبریز و از اعضای یکی از کمیته های کارگری سازمان ما در تهران بود که از طریق رفیق شهید چنگیز احمدی به سازمان ما پیوست و تحت هدایت رفیق شهید عبدالله افسری فعالیت های سازمانی اش را به پیش می برد و تا هنگامی که در اواسط دهه هفتاد، سازمان به دلایل امنیتی، ارتباطات تشکیلاتی خود با کمیته ها و شبکه های داخل کشور را قطع کرد، در ارتباط سازمانی قرار داشت. پس از قطع این ارتباطات تشکیلاتی، بصورت مستقل و به عنوان فعال مستقل کارگری مبارزه انقلابی اش را پی گرفت.

رفیق شاهرخ زمانی از زمان آخرین بازداشتش در ۱۴ خرداد ۱۳۹۰ در تبریز، پس از تحمل ۳۶ روز شکنجه و زندان انفرادی، در بیدادگاه رژیم، به اتهام تبلیغ علیه نظام و تشکیل گروه، به قصد بر هم زدن امنیت ملی به ۱۱ سال زندان محکوم شد. او پس از شروع اجرای حکم در ۲۴ دی ماه و انتقال به زندان مرکزی تبریز، یک ماه به خاطر نگه داشته شدن در قرنطینه زندان دست به اعتصاب غذا زد. پس از این دوره، او را به بند ویژه معتادان منتقل کردند. در ۷ خرداد ۱۳۹۱ در غل و زنجیر به زندان یزد فرستادند؛ سپس در ۱۷ مرداد بار دیگر او را به زندان تبریز برگرداندند و در ۲۲ مهر به زندان رجایی شهر منتقل کردند. شاهرخ زمانی یک بار دیگر در ۱۷ شهریور ۹۲ در شعبه دو دادگاه انقلاب تبریز به اتهام توهین به خامنه ای محاکمه و این بار به شش ماه حبس تعزیری محکوم شد. در ۲۰ اسفند ۹۲ او را به زندان قزلحصار کرج منتقل کردند، که در اعتراض به این انتقال، به مدت ۴۷ روز دست به اعتصاب غذازد. پس از این اعتصاب غذای طولانی، مسوولان زندان در ۳ اردیبهشت ۱۳۹۳ بار دیگر او را به زندان رجایی شهر کرج منتقل کردند. شاهرخ زمانی به خاطر مخالفت مقامات زندان، اجازه شرکت در مراسم ازدواج دخترش در شهریور سال گذشته را نیافت و او حتی برای شرکت در مراسم خاکسپاری مادرش مرخصی موقت ندادند.

با وجود همه ممنوعیت ها و شکنجه های جسمی و روانی، شاهرخ زمانی که عضو هیات مدیره کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و هیات بازگشایی سندیکای کارگران ساختمان و نقاشان بود، در زندان نیز لحظه ای از مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی دست برنداشت. او با بیانیه ها و موضع گیری های افشاگرانه و انتشار فراخوان های رزمجویانه، در هم شکستن استبداد و مبارزه برای رهایی و برابری را ادامه می داد. فرازهای برجسته زندگی مبارزاتی و سال های زندان شاهرخ زمانی چهره ای درخشان از این مبارز پیگیر حقوق کارگری ساخت که همچون خاری در چشم دیکتاتوری حاکم بود و دیدیم که سرانجام نیز جانش را در زندان گرفت. زندگی سراسر مقاومت و زبان سرخ شاهرخ، جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که مسئول مرگ این فعال کارگری، رژیم تبهکار جمهوری اسلامی است؛ رژیمی که با شکنجه های جسمی و روانی و جلوگیری از درمان زندانیان سیاسی، زندان ها را به شکنجه گاهی برای مرگ تدریجی مبارزان سیاسی تبدیل کرده است. ما پیش از این، شاهد مرگ زهرا بنی یعقوب، زهرا کاظمی، امید رضا صیافی، هدی صابر، محسن دکمه چی، افشین اسانلو و .....؛ در زندان های جمهوری اسلامی بوده ایم. مرگ شاهرخ زمانی برگ دیگری است بر کارنامه سراسر جنایت جمهوری اسلامی در کشتار انسان های آزاده در زندان های سیاسی. شاهرخ اگر چه دیگر در میان ما نیست اما پژواک پر طنین پیام او همچنان با ما خواهد بود و راه خود را به پیش می گشاید. او با ایستادگی بر سر آرمان انسانی سوسیالیسم و پیگیری حقوق کارگران و زحمتکشان، حتی از درون شکنجه گاه های رژیم به نمادی

الهام بخش برای نسل جوان مبارزان و فعالان کارگری تبدیل شده است که بی شک راهش را ادامه خواهند داد. و این همان پیام این مبارز کارگری است که با مرگش نمی میرد.

سازمان ما، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) شهادت رفیق شاهرخ زمانی را به خانواده، اقوام، نزدیکان، یاران و همبندانش در همه سال های اسارت، و به خانواده بزرگ و پرشمار جنبش کارگری و همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم تسلیت می گوید و بار دیگر برعهد خود در مبارزه تا پیروزی بر نظام جنایتکار جمهوری اسلامی و بنای جامعه ای که در آن آزادی هر فرد شرط آزادی همگان باشد، پای می فشارد.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)**

**یکشنبه ۲۲ شهریور ۱۳۹۴ برابر با ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۵**

## **پیام شاهرخ زمانی از زندان خطاب به معلمین مبارز، معلمان مبارز و فداکار:**

نشر شده توسط :- ۱۳۹۴/۰۵/۱۲

پیام شاهرخ زمانی از زندان خطاب به معلمین مبارز، معلمان مبارز و فداکار:

شما که متحدان تاریخی کارگران بوده و هستید، بدون شک می دانید، تنها ضامن تحقق مطالبات برحق ما، حضور در میدان مبارزه است به وعده و وعید های دروغین دولت و وزیرش توجه نکنید ، آنها طی طول عمر جمهوری اسلامی همیشه دروغ گفته اند ، فریب داده اند و سرکوب کردند. با توجه به تداوم چند ماهه اعتراضات معلمان و پرستاران و همچنین اعتراضات چندین ساله بی وقفه کارگران که جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است و به دنبال حضور و تجمع باشکوه و سراسری دو هزار معلم برای آزادی نمایندگان شان، و به نمایندگی از ۵ تا ۶ میلیون خانوار از سراسر ایران در ۳۱ تیرماه، علیه تبعیض و نابرابری و در شرایط حکومت نظامی، و با شعارهای «علیه فقر و تبعیض، معلم بپاخیز» و «معلم زندانی آزاد باید گردد»، رژیم بحران زده و جام زهر بال کشیده جمهوری اسلامی در وحشت از ملی شدن این مبارزات حق طلبانه و پیوستن دیگر ستم کارگران و پرستاران و شعله ور دیدگان خصوصا شدن جرقه انقلاب، شروع به وعده و وعیدهای تو خالی برای شکاف در صفوف معلمان و جلوگیری از گسترش مبارزات آنان دارد؛ اعالم سیصد تا هشتصد هزار تومان افزایش حقوق از اول مهر توسط وزیر آموزش و پرورش وعده فریب کارانه ای است تا معلمان را از مطالبه حقوق برابر با تورم و پرداخت های هماهنگ باز دارد و یا وعده آزادی تنها سه نفر از نمایندگان معلمان که در زندانهای مختلف زن در راستای ایجاد نفاق و شکاف بین صفوف دانی هستند، دقیقاً متحد معلمان و جلوگیری از مبارزات آن ها می باشد، معلمان و تشکل های مبارز آن ها باید با هشیاری و حضور متحدانه در میدان مبارزه و تعیین ضرب العجل برای خواسته هایشان، از جمله آزادی تمام نمایندگان خود، و اعالم مجدد مطالبه حقوق متناسب با تورم جاری و دیگر مطالبات خود ضمن خنثی سازی طرح شوم جمهوری اسلامی سرمایه داری خود را برای یک مبارزه گسترده با برنامه ریزی جهت ایجاد کنفدراسیون و برنامه ریزی برای به میدان آوردن دانش آموزان و دیگر

نیروها آماده کرده به سوی عملی کردن شعار معلم ، کارگر اتحاد ، اتحاد سازمان یافته حرکت کنند.  
معلم ، کارگر اتحاد ، اتحاد !!! ما با هم متحد می شویم تا برکنیم ریشه ی استبداد!!!  
شاهرخ زمانی ، زندان گوهر دشت ۱۳۹۴ مرداد ۱۰ تکثیر از : کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

## شاهرخ زمانی

### هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد! (گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو)

درود بر دانشجویان انقلابی، درود بر دانشجویانی که در راه آزادی و رهایی انسان می رزمند و می دانند که آزادی و رهایی از ستم و حکومت سرمایه داری در گرو انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر است.

امسال در حالی به ۱۶ آذر روز دانشجو نزدیک می شویم که اوضاع اقتصادی و سیاسی، دهها بار بدتر و ظالمانه تر از سالهای گذشته شده است، جناح های مختلف حاکمیت سرمایه داری با سو استفاده فریبکارانه از شرایط و اوضاع دهشتناک کنونی که حاصل حاکمیت و عملکرد خودشان است انتخابات مهندسی شده ای را به مردم تحمیل کرده و با شارلاتانی تمام در بوق و کرنا کردند که مردم پیروز شدند (اما هیچ وقت بیان نمی کنند مردم با انتخاب مثلاً "آزاد حسن روحانی چه چیزی بدست آورده و چه کسی را شکست داده اند)

پس از این همه ظلم و ستم به مردم ، بخصوص علیه کارگران در سازش با جناح های مختلف سرمایه داری جهانی نه تنها شرایط بهتر نشده و فشار بر کارگران ، فعالین ، دانشجویان و دیگر جنبش های اجتماعی کمتر نشده بلکه شدت سرکوب ، زندان و تعداد اعدامها افزایش یافته است.

ظلم و ستم ، چپاول و غارت دسترنج کارگران توسط جناح های مختلف سرمایه داخلی و جهانی به رهبری حاکمیت استبدادی ایران با هم پیمانی امپریالیستها بطور آشکار و پنهان و سرکوب و شکنجه دانشجویان و دیگر مبارزین، بطور بی حد و مرزی افزایش یافته است. در همین حال عوامل سرمایه داری در جهت افزایش سود سرمایه بی وقفه با طرح ها و نقشه های ضد نیروی کار امروز (کارگران) ، دانشجویان و دانش آموزان که نیروی کار فردا هستند هر چه بیشتر سلطه خود را گسترده و بی حقوقی و استبداد را بیشتر به مردم تحمیل می کنند.

با خصوصی و گران کردن تحصیل در دانشگاهها و مدارس که بسیاری ترک تحصیل می کنند و بسیاری تحصیل را اصلاً تجربه نمی کنند، افزایش هزینه های بهداشت و درمان تا حدی که استفاده از بیمارستان و پزشک و دارو به رویا تبدیل شده است ، با حذف یارانه ها ، برقراری طرح استاد و شاگردی، نابود کردن امنیت شغلی ، تحمیل دستمزدهای ۵ برابر زیر خط فقر ، تحمیل قرارداد های موقت و سفید امضا ، ایجاد و گسترش بیکاری گسترده ، افزایش تعداد کودکان کار و خیابان ، گسترش اعتیاد و فحشا و... همه و همه شرایطی را به مردم و بخصوص خانواده های کارگری تحمیل کرده است که هیچ راه نجاتی جز مردن یا انقلاب کردن باقی نمانده است.

البته و صد البته هیچ شک و تردیدی نیست که بیش از ۹۰ درصد دانشجویان تا یکی دو سال دیگر با همه ی مواردی که در بالا به آنها اشاره شد، دست به گریبان خواهند شد، چرا که اکثریت دانشجویان امروز از خانواده های کارگری و کارمندی هستند ، هم اکنون بسیاری از دانشجویانی که فارغ التحصیل شده اند یا بیکار هستند یا به کارهایی که هیچ تناسبی با تحصیلاتشان ندارد زندگی بخور و نمیری را می گذرانند. بنا براین بخشی از طبقه کارگر محسوب می گردند و حال آنکه طبق آمارهای اعلام شده دولتی تا یک سال دیگر ۵ میلیون دانشجو فارغ التحصیل شده و به خیل بیکاران خواهند پیوست. آنگاه بخشی از ۵۰ درصدی بیکاران را تشکیل خواهند داد اگر اجازه بدهیم جمهوری اسلامی تداوم پیدا کند این آینده محتوم جوانان و دانشجویان ایران است بنا براین هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد.

اگر تغییر انقلابی ایجاد نشود، برای حفظ جمهوری اسلامی و ممکن شدن سازش میان آن و سرمایه جهانی باید پیشکش ها و امتیازات مورد نظر غرب و جبران زیانهای گذشته و آینده بر گرده طبقه کارگر گذاشته شود بنا براین شرایط سیاسی و اقتصادی فعلی به صورت سیستماتیک و اجتناب ناپذیر ادامه و افزایش خواهد یافت.

شرایط فعلی یعنی بیکاری ۵۰ در صدی، طبق آمارهای دولتی ۹ میلیون زیر خط فقر و ۱۱ میلیون در خط فقر، ۷ میلیون معتاد، گرانی و تورم ۴۲ درصد، افزایش فشار بر نیرو کار از طریق قانونی کردن کار کودکان که ضمن پایین نگهداشتن دستمزد ها بیکاری را نیز گسترده تر می کند در همین حال دستمزد های پایین باعث می شود کارگران مجبور شوند بیش از ۸ یا ۱۲ ساعت کار کنند در نتیجه باز هم بیکاری را افزایش می دهد، افزایش بیماریهای کشنده و ناتوانی در مداوا و استفاده از بیمارستان و پزشک و...

حاکمیت اسلامی برای حفظ خود باید شرایط بالا را که با آن عجین شده است حفظ کند و برای حفظ شرایط فوق باید با شورش، قیام و انقلاب مقابله کند در نتیجه استبداد و خفقان نیز بدتر از گذشته ادامه خواهد یافت.

باز هم نگاهی به آمارهای دولتی می اندازیم :

اقتصاددانان ایرانی اعلام کردند از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ روی هم رفته سالانه فقط ۱۴۲۰۰ شغل ایجاد شده است با توجه به این گفته می توان نتیجه گرفت که در سالهای ۹۰، ۹۱ و ۹۲ که وضعیت بدتر بوده است هیچ شغلی ایجاد نشده است. همچنین بانک مرکزی ایران اعلام کرده است در سال نود ۸۰۰۰۰۰ شغل از بین رفته است و با توجه به اینکه سال ۹۱ و ۹۲ بدتر از سال ۹۰ بوده است می توان نتیجه گرفت که طی سه سال ۲۴۰۰۰۰۰ شغل از بین رفته است و همچنین بانک مرکزی اعلام کرده است سالانه ۱۳۰۰۰۰۰ نفر وارد بازار کار می شوند که طی سه سال می شود ۳۹۰۰۰۰۰ نفر و با توجه به نرخ بیکاری در اول سال نود که ۱۰/۵ در صد اعلام شده بود می شود ۲۸۰۰۰۰۰ نفر، بنا براین طبق آمارهای دولتی که از واقعیت کمتر هستند اکنون ۹۱۰۰۰۰۰ نفر بیکار داریم و اگر ۵ میلیون دانشجوی که سال آینده فارغ التحصیل شده به بیکاران اضافه خواهند شد و ۱۳۰۰۰۰۰ نفر هم که سال آینده برای اولین بار خود وارد بازار کار خواهند شد جمع کنیم در سال آینده ۱۵۴۰۰۰۰۰ نفر بیکار خواهیم داشت و این بیش از ۵۰ در صد نیروی آماده به کار است چرا که طبق آمار نیروی آماده به کار ۲۹ میلیون نفر می باشد.

اوضاع بسیار بغرنجتر از این است، چرا که در این آمار، بیکارانی که از طریق کارهای کاذب امرار معاش می کنند محاسبه نشده اند و از طرفی قبل از سال ۱۳۸۳ پارامتر پایه ای آمار گیری بیکاران این بود که هرکس در هفته کمتر از ۲ روز کار می کرد بیکار محسوب می شد ولی در سال ۱۳۸۳ تصویب کردند که هر کس در هفته فقط یک ساعت کار کند شاغل محسوب می گردد بدین صورت میلیون ها بیکار از آمار بیکاران بعد از سال ۱۳۸۳ حذف شدند.

بر مبنای تولید ناخالص ملی که سالانه ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام شده است، برای کاهش بیکاری در حد سرمایه داریهای متعارف، ایران باید سالانه ۱۱ در صد نرخ رشد اقتصادی داشته باشد تا بتواند طی ۱۱ سال چنین بیکاری عظیمی را تعدیل نماید اما با توجه به موارد زیر با وجود جمهوری اسلامی چنین چیزی ممکن نیست :

۱ - سیاست افزایش جمعیت را پیش گرفته اند و خامنه ای گفته است باید جمعیت ایران ۱۵۰ میلیون نفر شود. این یعنی پرورش نیروی کار برای سرمایه داری.

۲ - با توجه به توزیع سرمایه و تصاحب سرمایه ها توسط باند های مافیایی که دزدی و اختلاس جزء ساختار ذاتی جمهوری اسلامی است و هیچ قانونی را رعایت نمی کنند هیچ برنامه ریزی نمی تواند با ساختار جمهوری اسلامی اجرایی گردد.

۳ - با وجود بدهی های گسترده که طی سالهای گذشته ایجاد شده اند و کهنه و از رده خارج بودن صنایع و زیر ساختها ی اقتصادی.

- ۴ - همچنین امتیازاتی که کشور های غربی از ایران می خواهند تا اجازه بدهند جمهوری اسلامی باقی بماند و جمهوری اسلامی با جان و دل پذیرفته این امتیازات را پیشکش کند.
- ۵ - سیاست سرمایه جهانی در تقسیم کار جهانی برای مناطق مختلف، که ایران را به عنوان بازار مصرف و محل صدور انرژی می شناسد نه تولید صنعتی، بنا بر این سرمایه گذاری و برنامه ریزی در ایران ، محل گردش سرمایه مالی خواهد بود .

ناتالی گوله فرانسوی بعد از مذاکرات ایران و امریکا و سپس مذاکرات ژنو گفته است : "فکرش را بکنید پس از سی سه سال در های ایران به روی بازگنان ما باز شده است و ایران مثل این است که ما گنجی یا سر زمین بکری را کشف کردیم که معادن بسیار و دست نخورده ، بازار مصرف بسیار گسترده و نیروی کار با سواد و ارزانی دارد ... " این چکیده ی اندیشه و سیاست غرب در مورد ایران است. بنا بر این با وجود جمهوری اسلامی و دست بالا داشتن سرمایه جهانی در امتیاز گیری از دولت ایران شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کنونی ادامه خواهد یافت. مگر اینکه شما دانشجویان و ما کارگران دست در دست داده انقلابی را سازماندهی نماییم.

طبق اصول علم رهایی بشریت از استثمار و سلطه سرمایه داری که طی تجربه تاریخی عملاً ثابت شده، تنها نیروی تا آخر انقلابی طبقه کارگر است و تنها دانشجویانی انقلابی هستند که در پیوند تنگ و ارگانیک هم‌رزم با مبارزات طبقه و جنبش کارگری باشند، در همین حال می دانیم دانشجویان، آرمانگرا و صادقترین نیروهای اجتماعی و فرزندان پاک باز خلق در جهت مبارزات آزادیخواهانه هستند.

طبق گفته لنین معلم و رهبر کبیر کارگران جهان، دانشجویان تنها به عنوان انقلابیون حرفه ای و در جهت سازماندهی انقلابی مبارزات اجتماعی تحت رهبری طبقه کارگر می توانند روند رهایی و آزادی را شروع و ادامه بدهند.

اکثریت دانشجویان به خانواده کارگری تعلق دارند از این رو دانشجویانی که خواهان آزادی خود، طبقه کارگر و کل بشریت هستند، باید بی هیچ شک و تردیدی به صفوف مبارزات کارگران پیوسته و در پیوند ارگانیک با کارگران آگاه و انقلابی اقدام به سازمانیابی و سازماندهی نمایند .

ایران بدون انقلاب نجات نخواهد یافت و انقلاب بدون سازمان یابی و سازماندهی طبقه کارگر ممکن نخواهد شد ، چرا که چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است .

بنا بر این امروز وظیفه عاجل دانشجویان و کارگران آگاه و انقلابی آماده کردن طبقه کارگر در جهت سرنگونی سرمایه داری است.

یعنی وظیفه شما دانشجویان و ما کارگران ایجاد وحدت و تشکیلات در طبقه کارگر است.

بر قرار و پایدار باد اتحاد کارگران و دانشجویان  
پیش بسوی سازمانیابی و سازماندهی تحت رهبری طبقه کارگر

زندان گهر دشت کرج  
شاهرخ زمانی  
۱۳۹۲/۹/۱۳

بیانیه شاهرخ زمانی کارگر محبوس در زندان مخوف جمهوری اسلامی سرمایه داری ایراند  
خطاب به سندیکای کارگران شرکت واحد

## خطاب به دوستان سندیکای کارگران شرکت واحد

با درود و سلامهای آتشین از زندان جهنمی جمهوری اسلامی

همرزمان:

طبقه جهانی کارگر طبق تجربه ۲۰۰ سال تاریخ مبارزاتی در تمامی اشکال اقتصادی-سیاسی - فکری خود مقابل صفوف متحد و سازمان یافته نظام سرمایه داری تجلی یافته در دولت طبقاتی سرمایه داری به معنایی کلی آن، چاره ای جز همبستگی، تشکل و سازمان نداشته و ندارد. صد البته که خانواده ۵۰ میلیونی طبقه کارگر ایران به عنوان گردانی از ارتش ۲/۵ میلیاردی کارگران جهان در مقابل چند تا شرکت فرا میلیتی امپریالیستی از این قانده مستثنی نیست، حکومت جمهوری اسلامی به عنوان مباشر و شریک سرمایه داری جهانی است، که در جهت بهره کشی و پیاده کردن سیاستهای دیکته شده آنها بر علیه کارگران و زحمتکشان عمل می کند. همه سیاستهای ضد کارگری از جمله خصوصی سازی تولید و توزیع، خدمات، بهداشت، درمان و تحصیل، وارد کردن کالاهای بنجل و نابودی تولید و تحمیل قوانین ضد کارگری و ضد انسانی در جهت استثمار مضاعف نیرو کار است، همچنین از طریق رواج قراردادهای موقت و سفید امضا، کشاندن دستمزدها به یک چهارم خط فقر، نابودی و تبدیل تمام قوانین کار به قانون اخراج نامه کارگران و ... باعث گسترش بیکاری میلیونی، نابودی تمام عیار امنیت شغلی شده است، بالاخره با نابودی تمام تشکل های مستقل و اخراج، دستگیری فعالین کارگری و کارگران مبارز، این حکومت به عنوان چماق سرکوب طبقه سرمایه داری علیه طبقه کارگر عمل می کند. این حکومت به عنوان عضو و امضا کننده میثاق های جهانی از جمله قوانین مصوب سازمان جهانی کار که حق تشکل و حق اعتصاب را به رسمیت می شناسد به هیچ کدام از آنها پایبند نمی باشد. در حالی که در کلیه کشورهای منطقه و همسایه از جمله عراق و خاص کشورهای عربی امر بدیهی می باشد. این حکومت در صنایع بزرگ مانند نفت، پتروشیمی، ماشین سازی و... از طریق بسیج و حراست حکومت نظامی برقرار کرده حاصل اعتراض و اعتصاب در این مراکز اعدام می باشد. علی رغم ددمنشی حکومت و سرکوب، زندان و خفقان در محیط های کاری هم قطاران ما ساکت ننشسته اند، با ایجاد اشکال ویژه تشکل و سازماندهی و اعتصاب خود در مقابل هجوم سازمان یافته دولت طبقه سرمایه دار مقاومت می کنند، هر روز با سازمان یافتگی، برنامه ریزی به آگاهی طبقاتی خود افزوده اند، در این بین سندیکای کارگران شرکت واحد به عنوان نمونه جهت ایجاد تشکل مستقل صنفی با شرایط فاشیسم ضد کارگری حاکم و با وجود خفقان و ظلم موجود مانند ستاره ی درخشیده است، راهنمایی، برای کارگران و دیگر اقشار مانند معلمین و پرستاران بوده و می باشد، اما عواملی چون دیکتاتوری امنیتی \_ نظامی موجود، و بخصوص نبود حزب سیاسی رزمنده کارگری باعث شده امکان مقابله و انطباق شرایط موجود در جهت مبارزه لازم را نداشته باشیم.

وحشت دولت سرمایه داری از صد سال تجربه جنبش سوسیالیستی - کارگری ایران موضوع بسیار مهم و به روزی است، که از یک طرف هر تشکل نوپای کارگری را در معرض سرکوب و حمله دشمنان قرار می دهد و از طرف دیگر بدلیل عدم آگاهی لازم طبقاتی و برای ایجاد حاشیه امن در مقابل سرکوب ها در درون جنبش کارگری به مسیرهای رفرمیستی شانس انتخاب شدن بیشتری را می دهد. یعنی در شرایط پایین بودن آگاهی طبقاتی داشتن پیوند میان تشکل های کارگری و در کل جنبش کارگری با جنبش سوسیالیستی را نتیجه فریب قلمداد کرده، مورد سرکوبی ایدئولوژیک قرار می دهند. کارگران و تشکل های کارگری را از ابزارها و مسیر اصلی و پیوند ارگانیک با قسمتهایی که امکان پیروزی را به دست می دهند، جدا کرده به دنباله جریانات سرمایه داری و ضد کارگری تبدیل می کنند. به عبارت روشنتر خصلت اساسی سندیکا و اتحادیه ها به عنوان ابزار تشکل یابی صنفی کارگران در قانونیت، عینیت و گستردگی نفوذ آن در کل طبقه در سطح ملی و جهانی به صورت فدراسیون و کنفدراسیون است. یکی از مشکلات تشکل های کارگری این است که رژیم ضد کارگری فعالیت مخفی

و نیمه علنی را تحمیل می کند، نتیجه مخفی سازی فعالیت به دنبال ایجاد رعب و وحشت، اخراج و زندان، باعث قطع ارتباط رهبری با بدنه میلیونی می شود، یعنی باعث قطع ارتباط توده های کارگری شده و بطور عینی از نقش سازماندهی مستقیم آن کاسته و عملاً از میان برمی دارد، مکمل این مشکل، مخصوصاً در شرایط دیکتاتوری نبود حزب سیاسی کارگران است، که باید متشکل از جسورترین، آگاهترین و منظم ترین عناصر طبقه کارگر از میان قسمتهای مختلف طبقه باشد. فقط حزب واقعی طبقه کارگر به علت داشتن توان مبارزاتی و سازمان دهی پیچیده قدرت و علم انطباق با شرایط سرکوب پلیسی می تواند با ارتباط گسترده سازمانی کل اجزای صنفی \_ سیاسی مبارزات کارگران را در راستای اهداف حاکمیت طبقاتی ممکن کند .

خلاصه نبود حزب باعث می شود اولاً در شرایطی که هزینه های مبارزات صنفی در حد مبارزات سیاسی بالا باشد، و به علت عدم وجود رهبری سیاسی مقابله با پلیس سیاسی ممکن نباشد، حتی سازمانهای توده ای کارگران نیز نتوانند وظایف خود را به انجام رسانند. ثانیاً مبارزات سندیکایی به علت محدودیت های خود که با چهارچوب صنوف با نامهای مختلف بر پایه فروش بهتر نیروی کار و بهبود وضعیت معیشتی کارگران می باشد، بدون قبول و ارتباط با مبارزات سیاسی در جهت کسب آزادیهای تجمع و تشکل و بالاخره حاکمیت کارگران نمی تواند، کل طبقه کارگر را در مقابل دولت سرمایه داری متحد کند، به عبارت دیگر مبارزه برای کسب نان و آزادی در شرایط تسلط و حاکمیت سرمایه داری جدایی ناپذیرند .

ثالثاً طبقه کارگر بدون درک منافع سیاسی خود به عنوان یک نیروی مستقل در همه ی حالات آلت دست یکی از جناح های سرمایه داری در گرفتن امتیاز از دیگر جناح ها ( رقبای) مورد سو استفاده همه جانبه قرار می گیرد، نمونه های از کشورهای اروپایی و کشور خودمان اثبات کننده این موضوع است، با توجه به مسائل بالا تصور اینکه یک تشکل هر چند رزمنده بتواند در مقابل قدرت مطلق حاکمیت طبقه سرمایه دار با امکاناتی بسیار گسترده، روند مبارزاتی و استقلال خود را ادامه دهد یک توهم است، مانند این می باشد که تصور کنیم یک ارتش یا گردان فئودالی با یک ارتش مدرن و در حال رشد مقابله کند.

تاریخ مبارزه طبقه کارگر در کلیه کشورهای استبدادی نشانگر این مسئله است که اشکال متفاوت تشکل های صنفی پس از یا همزمان با سازمان سیاسی امکان برقراری یافته اند و سپس نقش تعیین کننده در مبارزات ایفا کردند. در سیستم های سرمایه داری مانند ایران تا کنون چنین روندی حرف اول را زده است، از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۳۳ که هنوز جامعه سرمایه داری حاکم نبوده و نظام فئودالی \_ دهقانی بر جامعه مسلط بود کارگران با داشتن حزب سیاسی و اتحادیه های کارگری در رأس حرکت های طبقاتی \_ سیاسی انقلابی آن زمان قرار داشتند. شورای متحده کارگری مرکب از چهار فدراسیون سراسری با صدها سندیکا و اتحادیه تحت رهبری حزب سیاسی طبقه کارگر بود، که با حدود ۴۰۰۰۰۰ عضو

رسمی صدها نشریه سیاسی روزانه داشت و با برپایی هزاران اعتصاب سیاسی - صنفی به عنوان نیرو متشکل طبقه کارگر مطالبات اساسی را در حوزه های کارگری و دمکراتیک به حکومت استبدادی تحمیل می کرد، از جمله مسئله نفت ، آزادیهای تجمع، تشکل ، مطبوعات ، احزاب و انجمنها ،

مصوبات قانون کار مترقی برای نود درصد مردم ایران ، افزایش دستمزد ، دوام کار ، لغو تمامی قوانین ضد کارگری مانند جریمه ها ، کسریها و موارد دیگر قانون کار و تشکلهای فعال کارگری نتیجه و دستاوردهای مبارزاتی همان سالها می باشد، در ادامه همان روند( البته این بار نه به دلیل وجود

حزب سیاسی که دیگر وجود نداشت بلکه به دلیل وجود موقعیت انقلابی که باعث شده بود حاکمیت توان سرکوب نداشته باشد اما در همین حال نبود حزب طبقه کارگر باعث شد ضد انقلاب پس از پیروزی

قیام به حکومت برسد و انقلاب را به شکست برساند) مبارزات و تظاهراتی که طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ با بستن شیرهای نفت و شعله ور کردن آتش اعتصاب سراسری کارگری پیش گرفت حاکمیت را به

زانو در آورد، با خواباندن تولید تیر خلاص بر حکومت نظامی زدند. در پی چنین پیروزی های بود که کارگران چنان جسارتی انقلابی یافتند که ۱۶۰ شورای کنترل تولید کارگری برای اولین بار در تاریخ

ایران بوجود آمدند، که مهمترین سکان نفی بهره کشی و هدایت و کنترل مستقیم و دمکراتیک تولید

جامعه، توسط خود کارگران بود، صد افسوس که به علت نبودن حزب سیاسی به بار ننشست. اما در آگاهی و سنت تاریخی طبقه کارگر ثبت شد تا توشه راه در نبردهای آتی طبقه گردد. دوستان مبارز سندیکای کارگران شرکت واحد با توجه به مسائل گفته شده من به عنوان عضو کوچکی از جامعه کارگری ایران دوباره یادآوری می‌کنم.

اول: طبقه کارگر ایران به سندیکای شرکت واحد به عنوان خط شکن و الگوی تشکل مستقل کارگری نگاه می‌کند، که به بهای اخراج، زندان، آزار و اذیت فراوان اعضا، خانواده‌ها و فعالین تشکل‌ها حامی، ممکن شده است. مخصوصاً در باور کارگران این یک تشکل توده‌ای می‌باشد که باید به عنوان الگو در مبارزاتشان به کار ببرند، اما به طوری که اشاره شد ممکن نیست بدون تشکل سراسری سیاسی \_ صنفی در اشکال حزب سیاسی و اتحادیه‌های سراسری کل طبقه ۱۲ میلیونی کارگران ایران در مقابل دولت طبقه سرمایه داری متحد و یک دست شود، نمی‌تواند به صورت پراکنده و موضعی در یک سنگر کوچک از دست آورد های خود و ملت دفاع کند، فقط در شکل سراسری می‌تواند در حین دفاع به حمله متقابل دست بزند، و با تثبیت مواضع و تحمیل خواسته های پایه ای، ایجاد تشکلهای خود را ممکن نماید.

دوم: حکومت ضد کارگری از طریق اخراج، زندان و رعب و وحشت بدنه سندیکا را از رهبری آن جدا می‌کند، علی‌رغم جانفشانی‌های قابل ستایش و فداکاریها از سازمان دهی مستقیم و تأثیر گذاریشان باز می‌دارد، بدین جهت این تشکل‌ها برای ادامه کار مجبورند با کاستن خواسته های خود به نهاد نظاره گر و پاسیو تبدیل گشته و نتوانند نقش خود را به عنوان تشکل مستقل صنفی ایفا کنند.

سوم: جسارت و نقش تمام تشکل‌های سیاسی طبقه کارگر چنین آموزش و تربیت خود را به اراده ی یکپارچه آنان در جریان مبارزات درخشان برای بدست آوردن مطالبات شان به عنوان یک طبقه ایده آل در مقابل دولت طبقه سرمایه داری می‌باشد، اتحادیه‌ها به عنوان بخشی از ابزار قدرت در همراهی شوراها و کمیته های کارگری جهت اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر می‌باشند. هرگونه جدایی و دیوار کشی بین این دو بستر (حزب طبقه کارگر و سازمانهای توده ی کارگران) که عموماً آگاهانه از طرف عوامل سرمایه داری تحمیل می‌شود منجر به تنزل قوای کارگر در حد برده و آلت دست احزاب و جناحها سرمایه داری شده و در گرفتن امتیاز بیشتر از یکدیگر مورد سواستفاده قرار می‌گیرد. هر گونه مبارزه برای بهبود وضعیت کارگران در شرایط بردگی اقتصادی، فقط در صورتی می‌تواند مفید باشد که در جهت رشد آگاهی، اتحاد و سازمان یابی و حاکمیت مستقل کارگران باشد. مشغول شدن طبقه کارگر صرفاً به سازماندهی فروش بهتر نیروی کارش ایده ای است که کارگران را از مسائل عمده‌تر سیاسی بازداشته و باعث تثبیت و ادامه حاکمیت سرمایه داری میشود. به طوری که در بحرانهای سیاسی کشور از جمله ۷۶، ۷۴ و ۸۸ علیرغم شرایط مساعد سیاسی، کارگران در بهترین حالت فقط نظاره گر بی تفاوت حوادث بودند. بارها در طول تاریخ طبقه کارگر با اکثریت ۵۰ میلیونی در صورت شرکت سازمان یافته و با برنامه در امورات و خواسته های خود و کل مردم در جهت استقرار آزادی های دموکراتیک پیش قدم بوده و به طرف حاکمیت دموکراتیک حرکت کرده است.

چهارم: با توجه به اینکه استبداد حاکم ارتباط رهبر با توده ها را درک کرده و تاوان سنگینی تحمیل می‌دهد. با انواع سرکوبها انتقاد، کنترل، نظارت و بازرسی از پایین و مستقیم از طریق مجمع عمومی و نظارت را از بین برد است و باعث تمرکز شدید قدرت، تکروی و انحرافات عدیده ای می‌شود. این مسئله هر چند در مورد سندیکای شرکت واحد کم می‌باشد، اما در تجارب کشورهای اروپایی و آمریکا سندیکا بخشی از سرمایه داری و به اداره و مراکز نظارت بر نیروی کار توسط بوروکراتها تبدیل شده است. به دنبال چنین استراتژی جهانی سرمایه داری و در موارد مانند بلژیک، فرانسه و آمریکا دیده شده است که عملکرد سندیکاها و اتحادیه‌ها باعث شورش کارگران عضو علیه این تشکل‌ها شده است، این مسئله باعث تکروی و بدبینی و تشکل‌گریزی توده های کارگری می‌گردد.

پنجم و دست آخر: اینکه حکومت جمهوری اسلامی که در مقابله انقلاب و پیروزی قریب الوقوع دست به کشتارها و اعدامهای دسته جمعی می‌زند هر گونه اصلاح قانونی باعث سواستفاده رژیم و تحت

شعاع قرار دادن این مسئله می باشد.

در رابطه با مشکل کنونی سندیکا!!!

مسائلی که بیان شد یادآوری از موارد عمومی برای دوستانم در سندیکای کارگران شرکت واحد بود ولی لازم است در موقعیت کنونی سندیکای کارگران شرکت واحد که شنیده ام در روند مبارزات خود غیر از وجود سرکوب و فشار های بسیار زیاد از جانب دشمن، دچار مشکل درونی نیز شده اند بابت این موضوع نیز لازم می دانم مواردی را با کارگران شرکت واحد بخصوص اعضای سندیکا و باز هم مخصوصاً با اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد در میان بگذارم.

شنیدم آقای اسانلو از ایران خارج شده است و به دنبال آن و بنا به دلایلی که من نمی دانم بقیه اعضای هیئت مدیره سندیکای واحد آقای اسانلو را از سمت خود برکنار کردند. و متأسفانه اخبار دریافتی من نشان میدهد که آقای اسانلو این برکناری را نه تنها قبول نکرده است بلکه در حال آماده کردن خودش برای مقابله با بقیه اعضای هیئت مدیره است، و می خواهد به تنهای از خارج کشور سندیکای کارگران شرکت واحد را رهبری کرده و آن را از مشکلات و پراکندگی و از دست دشمن نجات داده و

مشکلاتش را حل کند، یعنی کاری را انجام دهد که در داخل با داشتن ارتباط مستقیم و کمک های دیگر دوستان ممکن نشده است. آقای اسانلو اعتقاد دارد، در بین افراد فعلی هیئت مدیره سندیکا افرادی یا حداقل دو نفر وجود دارند که از خروج موقت ایشان سو استفاده کرده اولاً خروج ایشان را علنی نمودند که دیگر نمی تواند برگردد و این برنامه را از طرف دشمن به بقیه اعضای هیئت مدیره تحمیل نمودند، که بعد از علنی شدن خروج ایشان و بزرگ نمایی موضوع خانم مریم ضیاء که همراه ایشان خارج شده است بقیه اعضای هیئت مدیره را در مقابل عمل انجام شده قرار دادند و آنها مجبور به

پذیرش اخراج او شدند. اما در مقابل برخی از اعضا هیئت مدیره می گوید اولاً خروج ایشان موقتی نبوده و دلیل شان این است که مدتها قبل با برنامه، بچه هایش را از ایران خارج کرده بود، و حالا نوبت خودش بود، همچنین گفته میشود، اگر خروج ایشان موقتی بود چه نیازی به خارج کردن مدارک سندیکا، بدون اطلاع دیگران بوده است در حالی که اصولی بود ایشان قبل از خروج استعفا می دادند، یا هنوز دیر نشده است اگر خود را حاکم مطلق سندیکا نمی داند بهتر است استفا بدهد آنها می گویند، حتی طرح های به قول خودشان نو آورانه و ساختار شکنانه ای هم دارند که قبل از خروج تهیه کرده بودند ولی انتظار نداشتند پس از خروج بقیه اعضا ایشان را خلع ید کنند، او انتظار داشت ما سکوت کنیم تا ایشان طرح های ضد کارگری خود را به نام و با اعتبار سندیکا پیش ببرد و چون ما در خفقان هستیم امکان دفاع نمی توانیم در مقابل ایشان داشته باشیم. البته هر دو طرف حرف های بسیاری دارند. که فعلاً نیازی به طرح آنها نداریم. آنچه لازم است بگویم اینکه:

آقای اسانلو دوست عزیز، شما یک سندیکای هستی، درست مانند من، باید بدون شرط و شروط پذیری که رهبر و عضو هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد نمی تواند خارج از ایران باشد. اگر علاقه به جنبش کارگری داری و اگر علاقه ای به سندیکای کارگران شرکت واحد داری و اگر تک رو نیستی و اگر فکر می کنی گفته بقیه خطا یا از روی دشمنی با تو یا با سندیکا است و هر دلیل دیگری داشته باشی، نمی توانی باعث شوند جنبش کارگری بپذیرد که رئیس هیئت مدیره سندیکا می تواند خارج از

ایران باز در سمت خود باقی باشد و یکه و تنها سندیکای شرکت واحد را رهبری کرده و قهرمان نجات

سندیکا و جنبش کارگری شود. اگر طبق قانون سندیکا حرکت شود همان گونه که شما می گوید افرادی که تصمیم به اخراج شما گرفتند طبق قانون سندیکا چون اخراجی هستند و یا بازنشسته شده اند و برخی

نیز استعفا دادند نمی توانند عضو سندیکا باشند بنا براین تصمیم آنها تصمیم سندیکا نیست در نتیجه من

هنوز رئیس هیئت مدیره هستم. این بحث از ریشه غلط است چون هر مانعی که برای بقیه وجود دارد برای شخص شما نیز وجود دارد اگر آنها نمی توانند عضو باشند خود شما نیز نمی توانید عضو باشید،

تازه اگر قرار باشد طبق این قانون نظر بدهیم چندین سال است که هیچ کدام از شما نمی توانید عضو حساب شوید. در حالی که جنبش کارگری تابع قوانین ضد خود و قوانین بورکراتیک نمی شود و این

نشدن نیز برای شما و بقیه اعضای هیئت مدیره برابر است. نو آوری و ساختار شکنی نیز باید از طریق جمع پذیرفته شود و طبق نظر جمع اجرایی شود، در غیر این صورت حتی اگر عالی ترین کار و نظر

هم که باشد به دلیل تک روی قابل قبول نخواهد بود مگر اینکه منظور شما از نو آوری رهبری یک نفره در مقابل جمع باشد که اصلاً قابل بحث نیست ... به هر صورت حتی اگر واقعاً افرادی در داخل به هر صورتی روند کنونی را به بقیه تحمیل کرده باشند راه مقابله با آنها این نیست که شما خارج از ایران و به تنهایی رهبری کنید بلکه باید راه دیگری برای مقابله و نجات سندیکا پیدا کرد، چرا که دقیقاً دشمن همین را می خواهد یعنی حتی اگر بر کناری شما بر طبق نقشه بوده باشد قسمت دوم نقشه همین است که شما تک روانه مقابله کنید بنا براین سندیکا به سه قسمت و هر سه دشمن یکدیگر تقسیم گردد در حالی که اگر شما عاقلانه و اصولی بر خورد کنید دشمن حداقل در قسمت دوم نقشه خود شکست خواهد خورد، از این بابت توصیه می کنم هر چه زودتر استعفای خود را اعلام کنید و مدارک سندیکا را به همزمان خود پس بدهید و پس از آن به بقیه همزمان خود کمک کنید تا مشکلات را حل نمایند. حداقل کمک شما این است که با بقیه مخالفت غیر اصولی نکنید .

طرف دیگر بحث یعنی دوستان هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد بخصوص آقایان مددی ، رضوی و شهابی باید با دقت بیشتر و با قدم های استوار اگر واقعاً افرادی به صورت عامل مشکل آفرینی می کنند که البته این احتمال وجود دارد، با این افراد برخورد کنند و حتی اگر لازم دیدند آنها را اخراج نمایند هر چند که ممکن است در مقابل چنین برخوردی به بهانه های مختلف دستگیر و زندانی شوند اما می توانند سندیکا، یعنی دسترنج ۸ ساله خود و دست آورد جنبش کارگری را نجات بدهند. اگر آنها را اخراج نکنید بدون شک آنها سوت تعطیلی سندیکا را خواهند کشید، در کنار این کار لازم است به هر صورت ممکن از بقیه کارگران شرکت واحد کمک گرفته و نیروهای فعال را به همکاری و حتی عضویت در هیئت مدیره دعوت نمایید، نباید برای مبارزه با سرمایه داری خود را وابسته به قوانین تحمیلی سرمایه داری کنید در حالی که سرمایه داری اجازه اجرای قانون را به شما نمی دهد پس چه نیازی است شما خود را تابع قانونی کنید که موجودیت شما را نادیده می گیرد. حتی می توانید مجمع عمومی خود را بخش به بخش بر گزار نمایید. اگر شما اقدام به نجات سندیکا نماید و حتی موفق نشوید در تاریخ جنبش کارگری ثبت می شود که شما وظایف خود را انجام دادید اما اگر بدون مقابله تسلیم شوید حقایق پنهان خواهد ماند . و شما محکوم خواهید شد.

هر روز صبح با امید اینکه خبری خوش از سندیکای واحد بشنوم در این جهنم از خواب بیدار می شوم . می دانم که هزاران کارگر دیگر نیز مانند من منتظر شنیدن اخبار های دلگرم کننده هستند.

دروذیر مبارزان راه آزادی طبقه کارگر مخصوصاً " سندیکای شرکت واحد

پیش به سوی ایجاد حزب و اتحادیه سراسری کارگران

نابود باد بهره کشی و استبداد

بر قرار باد حاکمیت شورایی دمکراتیک زحمتکشان

شاهرخ زمانی – زندان گوهردشت

20/11/1391

[http://chzamani.blogspot.se/2013/02/blog-post\\_12.html](http://chzamani.blogspot.se/2013/02/blog-post_12.html)

**بیانیه اعتراضی نماینده شورای بند ۱۲ سیاسی رجایی شهر**

با درود بر کارگران قهرمان ایران و آرزوی ایجاد حزب سیاسی و اتحادیه های سراسری برای آنان من شاهرخ زمانی به عنوان عضوی از خانواده ۵۰ میلیونی کارگران ایران عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری، عضو هیئت باز گشایی سندیکای کارگران تهران، عضو حمایت از دفاع کارگر برای دفاع از منافع کارگزاران جمله حق تشکل، اجتماع، من با ۱۱ سال زندان در زندان رجایی شهر دوران حبس خود را می گذرانم به نمایندگی شورای بند ۱۲ سیاسی رجایی شهر و به عنوان دبیر شورا نامه ای در مورد کمبودها، حق کشتی های غیر قانونی و علنی بر اساس آیین نامه داخلی زندانهای رژیم در ۱۶ بند نوشته و برای تایید به نهادهای قانونی، نامه را به مسئولین زندان دادم که مسئولین از ترس افشای ابعاد ناعدالتی هایی که در نقض قوانین خودشان انجام میگیرد نامه را پس ندادند من برای اطلاع عموم از ابعاد حق کشتی که در چارچوب قوانین خود رژیم صورت میگیرد آنرا جهت اطلاع افکار عمومی انتشار بیرونی میکنم تا مردم بدانند در کنار شکنجه و اعدام، تحقیر و توهین روزمره، زندانیان سیاسی چگونه زنده به گور میشوند.

درخواست رسیدگی به حقوق قانونی زندانیان عقیدتی سیاسی رجایی شهر از نهادهای مسئول، رئیس سازمان های زندان های کشور، رئیس زندان رجایی شهر، کمسیون اصل ۹۰ مجلس، دفتر حقوق شهروندی، حقوق بشر اسلامی، دادسرای کارکنان دولت، دادسرای انتظامی قضات، بازرسی کل کشور و

... ما زندانیان سیاسی عقیدتی بند ۱۲ رجایی شهر که با نقض قوانین ذکر شده که در آئین نامه داخلی زندان به قصور در دادن امکانات قانونی، عرفی و مرسوم دربند ۱۲، در معرض آسیب های جدی و مرگ تدریجی قرار داریم.

۱- نظر به ماده ۳ هدف زندان آموزش، بازپروری از طریق ماده ۱۲۴ توسط تامین و بهداشت و تربیت بدنی ماده ۶۸ اشتغال، ماده ۱۴۰ الزام به آموزش رایگان، ماده ۱۴۴ ملزم به داشتن کتابخانه مجهز و مکان مطالعه و ماده ۱۴۷ داشتن وسایل صمعی و بصری و ماده ۱۵۱ امکانات و وسایل تربیتی ورزشی از جمله سالن سر پوشیده که ما فاقد امکانات فوق هستیم.

۲- نظر به اینکه ماده ۶۹ تاکید به استفاده از امکانات پزشکی و بیمارستانی و ماده ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ و ۱۱۱ و ۱۱۹ مسئولیت و هزینه معاینه، دارو و درمان را به عهده زندان گذاشته و حتی در پرداخت هزینه های دندان مصنوعی، عینک، اعضای مصنوعی و ویلچر را به زندان سپرده و در ماده ۱۱۷ آئین نامه اجرایی بیمه درون زندان مصوب ... کلیه زندانیان را تحت پوشش قرار داده است اما زندان به غیر از سرما خوردگی و اندکی دارو ارزان قیمت و آزمایشات سطح پائین، مابقی هزینه ها را به عهده زندانیان گذاشته که کاری است کاملاً غیر قانونی.

۳- نظر به اینکه ماده ۷۰ و ۷۱ در لزوم دادن یک اتاق به محکوم و همچنین آیین نامه تفکیک و طبقه بندی زندانیان مصوب ... و ماده ۳ تاکید به اتاق های حداقل ۱۰ متر مربع با نور کافی نموده است برخی از این موارد به طور غیر قانونی سلول یک نفره ۵ الی ۶ متری را به ۲ تا ۳ نفر اختصاص داده اند که باید حداقل ۵ تا ۲۰ سال در زندان باشند.

۴- نظر به اینکه ماده ۲۲ بازرسی، اداره کلی زندان را فقط مختص به سازمان زندان ها دانسته، مقامات قضائی، اجرائی، اطلاعات و نظامی را از اینکار اکیدا منع نموده است شعبه های وزارت اطلاعات در زندان ها و دخالت در مسائل زندانیان سیاسی مانند مرخصی، عفو و آزادی های موردی، عمومی و مشروط و اعزام به بازجوئی های دوباره پس از قطعیت حکم که کاری غیر قانونی و خود سرانه میباشد. در نمونه هایی علیرغم موافقت زندان و مقامات قضائی با مرخصی و آزادی زندانیان با ممانعت این اداره روبرو شده است.

۵- نظر به اینکه مواد ۹۲ و ۹۵ در غذاهای پر کارلی و ویتامینهای کافی و کامل با سبزیجات و میوه در هر هفته ۳ بار ناهار، شام با گوشت ترکیب نموده در ایجاد برخی از موارد فوق بجای گوشت از سویای حیوانی با ماسه بادی و از آن با کیفیت پائین به خورد زندانی ها میدهند.

۶- نظر به اینکه ماده ۹۹ در لزوم اجناس تعاونی با قیمت عادلانه تاکید دارد به طور غیر قانونی به قیمت بالا به زندانیان که دارای هیچ درآمدی نیستند کالا های بنجل فرخته میشود.

۷- نظر به اینکه ماده ۴۵ و ۱۲۵ و ۲۱۳ در حق مرخصی و ماده ۳۸۰ و ۳۸۳ و ۳۸۵ و ۱۹۸ بر مکاتبه و ملاقات حضوری تاکید ویژه دارند این ارتباطات عاطفی به طور خود سرانه کاملاً از ما سلب شده است.

۸- نظر به اینکه ماده ۹۰ در بستن دست محکومان و ماده ۲۵ به عدم استفاده از دستبند تاکید نموده بنده در نپوشیدن لباس محکوم هستم و ماده ۲۵۵ برابر استفاده از دستبند تاکید کرده و آنرا غیر مجاز دانسته که این موارد به طور غیر قانونی نقض می شود.

۹- نظر به اینکه ماده ۲۳۰ تاکید بر زندانی بودن قضائیه در صادر نمودن حکم نموده ات اغلب زندانیان بر خلاف این ماده تبعیدی از سرسر ایران میباشند.

۱۰- نظر به اینکه ماده ۱۰۸ آب سرد و گرم را در حمام، دستشویی و توالت ضروری دانسته، آب گرم نه تنها در توالت و دستشویی وجود ندارد بلکه در حمام نیز عموماً سرد بوده و با توجه به سوز و سرما غیر قابل تحمل است.

۱۱- نظر به اینکه اصل ۳۹ قانون اساسی هرگونه هتک حرمت به زندانیان را موجب مجازات دانسته و ماده ۱۶۹ آئین نامه سازمان هرگونه برخورد تند، دشنام و تنبیه بدنی و غیره را بطور کلی ممنوع کرده است این ها به عنوان تفتیش اغلب زندانیان را لخت مادرزاد مینمایند و مورد تحقیر و توهین قرار میدهند.

۱۲- نظر به اینکه موارد ۱۵۶ و ۱۴۶ و ۲۱۰ در دریافت کتاب، نشریات مجاز در ایران و ماده ۱۵۵ و ۱۵۴ در برنامه های نمایشی و ماده ۱۶۰ انتشار ماهنامه و ۱۶۵ در تهیه فیلم تاکید کرده موارد فوق مطلقاً رعایت نمیشود.

۱۳- نظر به اینکه به اخطار و هشدار مسئولین کشوری از جمله قانون احتکار، مسئول محیط زیست در مورد خطر پارازیت و امواج چندین دستگاه پرازیت توسط مسئولین که آگاهانه جان زندانیان سیاسی را هدف قرار داده نقض آشکار سلامت، عملی غیر انسانی و غیر قانونی میباشد و با توجه به گفتن به مسئولین و رئیس زندان ۲ ماه است برای جواب گرفتن مسئله فوق ما خواهان اقدامات فوری و عملی در این زمینه میباشیم.

۱۴- با توجه به قطع تلفن بند ۱۲ و حتی بند های دیگر زندان و با توجه به مشکلات عدیده ای که خانواده ها برای دیدار عزیزانشان باید دوری مسافت ۱۵۰ تا ۵۰۰ کیلومتر را بپیمایند قطع تلفن در زندان غیر انسانی و غیر اخلاقی میباشد.

۱۵- نظر به اینکه اغلب زندانیان با حکم های صادره غیر قانونی مواجه شده اند و از حق دفاع مشروط محروم بوده و بر خلاف اصل مشخص بودن مجازات، آزار و اذیت به خانواده ها کشیده شده است که خانواده ها به خاطر از دست دادن نان آور خانواده برای تهیه هزینه های درمان، پوشاک، مسکن، ایاب و ذهاب در بدترین وضعیت قرار دارند غیر انسانی میباشد. در حالی که در آئین نامه در حمایت از زندانیان و حمایت مالی از خانواده ها تاکید دارد.

۱۶- سیستم به شدت گرفته فاضلاب و لوله کشی و سیم کشی ساختمان ها، زندان را مرکز موش و سوسک کره است. با بارش اولین قطرات باران فاضلاب ها گرفته و آب آن به بیرون سرازیر می شود مخصوصاً حیاط هواخوری که سلامت و بهداشت را تهدید کرده و باعث آلودگی میکروبی می گردد و زندانیان را در معرض خطر قرار می دهد.

با توجه به موارد ۱۶ گانه فوق ما زندانیان سیاسی عقیدتی زندان رجایی شهر از نهادهای فوق تقاضای رسیدگی فوری و اعزام کمیته بازرسی داریم مخصوصاً درباره مسائل هواخوری و پارازیت تاکید ویژه داریم.

شاهرخ زمانی دبیر شورای رجایی شهر

سه شنبه ۱۰ دی ۱۳۹۲ ه.ش.

**بهنام ابراهیم زاده و شاهرخ زمانی:**

## خطاب به دوستان و رفقای کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری و تمام پیشروان کارگری

در شرایط پراکندگی جنبش کارگری ایجاد تشکل های مستقل کارگران را در اولویت قرار دهیم!

سلام و درود های گرم و آتشین ما فعالان کارگری بهنام ابراهیم زاده و شاهرخ زمانی، اعضای شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری در زندان جهنمی رجایی شهر را بپذیرید.

ما، پنجاه و چند میلیون خانوار کارگری ایران، بمثابة نیروی اصلی انقلابی پیشرفت جامعه و همچنین مولد تمام نیاز های حیاتی آن، از قبیل محصولات تغذیه، پوشاک، مسکن، دارو، نفت و گاز، و غیره، در سایه حاکمیت رژیم سرمایه داری در بدترین شرایط زندگی قرار داریم. همراه با نابودی امنیت شغلی از طریق قراردادهای موقت و سفید امضاء و دستمزدهای یک چهارم از خط فقر، واردات کالاهای بنجل و نابودی ۷۰ درصدی تولیدات داخلی مان، مانند قطعه سازی، نساجی، کفش، قند و شکر، کشاورزی و غیره که به بیکار سازی ۴۰ درصد از جمعیت کارگری کشور از طریق خصوصی سازی یا خودمان سازی تولید و خدمات انجامیده است، حذف یارانه های عمومی از مایحتاج های ضروری امثال آب و برق و گاز و بهداشت و درمان و آموزش و تحصیلات و تندرستی و ورزش، با هدف انتقال این ارزشها برای پر کردن کیسه ها و جیب مافیای قدرت و ثروت و دیگر سیاست های ارتجاعی و ضد مردمی نتایج خائنانه برانداز زیر را برای کارگران و دیگر اقشار زحمتکش به بار آورده است:

۸۰ درصد جمعیت کشور با درآمدهای زیر خط فقر با ۲۰ میلیون گرسنه در فقر مطلق که امسال ۳۰۰ هزار نفر به این جمعیت اضافه شده است! رتبه اول و یا دوم نرخ رشد تورم و گرانی در جهان، مخصوصا مسکن! رتبه اول طلاق و اعتیاد! دومین کشور افسرده جهان! یکی از فاسد ترین کشورهای جهان با رتبه ۱۵۴ از ۱۷۰ کشور در عرصه ارتشاء و اختلاس و غارت علنی اموال عمومی به طوری که یک چهارم کل نقدینگی کشور یعنی ۱۵۰ هزار میلیارد در دست ۶۰۰ نفر است که با گردن کلفتی پس نمی دهند! با فساد و غارت های هزاران میلیاردی، مانند ۳۰۰۰ میلیارد بانک ها و ۹۰۰۰ میلیارد بابک زنجانی و غیره!

تحت چنین شرایطی است که تنفر و نارضایتی و اعتراضات عمومی و اعتصابات کارگری به اوج رسیده است. بطوریکه هر روز تا پنج اعتصاب و بطور متوسط در هر ۱۵ تا ۲۰ روز یک اعتصاب تأثیرگذار در سطح ملی به ثبت می رسد. اما سوآلی که یک کارگر دلسوز و آگاه را به خود مشغول می کند، این است که چرا با چنین ابعادی از اعتراضات کارگری، آنها به نتایج ثمر بخش و مطالبات خود نمی رسند؟

دلیل آن به نظر ما در کنار سرکوب و برقراری حکومت نظامی در کارخانجات از طریق حراست و بسیج مسلح و دستگیری و سرکوب تشکلات مستقل و فعالان کارگری، و مهمتر از اینها اینکه طبقه سرمایه دار، از طریق دولت و احزاب خود، سرکوب فیزیکی و معنوی ما را سازمان یافته و آگاهانه و در سطح ملی و سراسری و با برنامه به پیش می برد. اما ما چگونه عمل می کنیم؟ ما با بهانه قرار دادن شدت سرکوب هیچ اقدامی برای پیوند ارگانیک و زنده ای با طبقه کارگر یعنی در سطح صنفی، مانند سندیکا در سطح رشته شغلی و یا در سطح ملی، یعنی فدراسیون، بدون هیچ برنامه عملیاتی مشخصی، صرفا لنگان لنگان در پی حوادث روانیم. ما حتی در رشته هایی که فعالیت صنفی بطور نسبی در حال جریان است، مانند حمل و نقل، ساختمان، پتروشیمی، و معادن، هیچ چهار چوبه ای برای فعالیت نداریم. چه رسد به ایجاد همبستگی سراسری در چهارچوب فدراسیون سراسری! و این

بی عملی خود را با حرف های کلی و بی ربط با اصل مسئله لایوشانی می کنیم. و یا از موضع فوق انقلابی با هزاران کیلومتر فاصله با طبقه کارگر، با لاف و گزاف، سر و صدای زیادی به راه می اندازیم. در چنین شرایطی، و نبود برنامه ای مشخص برای ساختن و ایجاد تشکل های سراسری، نه در عالم خیال و بر روی اینترنت، طبقه کارگر مانند گلوله بی تفنگ است، که در صورت شلیک هم کاری از پیش نخواهد برد و در مقابل هجوم سازمان یافته و برنامه ریزی شده و متحد سرمایه داری و دولتش توان مقاومت و مبارزه سراسری در عقب راندن آن را ندارد. ما، با قبول تأثیر بازدارندگی شدت سرکوب دشمن طبقاتی، اما، اعتقاد داریم بطوریکه تاریخ مبارزه طبقه کارگر ایران و جهان اثبات کرده است، در صورت داشتن آگاهی و ایمان انقلابی مانند پیشکسوتان مان، که شورای مرکزی اتحادیه های حرفه ای ایران را در دوران سیاه دیکتاتوری رضاخانی ایجاد نمودند و حتی به عضویت سازمان بین المللی سندیکای جهانی کارگران نیز در آوردند، آنهم در زمانی که نه اینترنت و ارتباطات گسترده کنونی وجود داشت، خواهیم توانست سطح مبارزات طبقه کارگر را ارتقاء داده و به یک تشکل سراسری برآزنده طبقه مان دست یابیم.

بنابراین در حال کنونی برای ایجاد تشکل های سراسری کارگری باید با دو انحراف مهم در جنبش کارگری مبارزه کرد:

اول، با دیدگاهی که با بزرگ نمایی و دنباله روی و پرستش حرکات خودجوش کارگری، بر بی برنامه گی و پراکندگی، و درک محدود صنفی و چسبیدن به یک تشکل محدود صنفی و قبول قواعد بازی دشمن طبقاتی در قانون گرایی و علنی گرایی صرف، آب تپه می ریزد. در چنین حالتی است که دشمن با تحمیل شرایط خفقان، رهبری تشکل ها را از بدنه جدا و آنها را وادار به عزلت و گوشه نشینی و نظاره گری و پذیرش سیاست "اعتدال" می کند. و نقش تشکیک دهنده و سازمان دهنده تشکل ها را محدود و یا از بین می برد.

دوم، دیدگاهی که درک فرقه گرایانه از تشکل و آگاهی طبقاتی را با چهره ای ظاهراً رادیکال و انقلابی در توده های عام تبلیغ کرده و پیوند ارگانیک ایشان را با محیط ها و مبارزات کارگری می گسلاند. این دیدگاه جنبش های متفرق توده ای را قائم به ذات معرفی کرده و ایشان را بطور توهم آلود از پیوند مشخص با مبارزات کارگران و محیط های زندگی شان بی نیاز جلوه می دهد و عرصه مبارزه را به فضای خیالی، مجازی و اینترنتی عقب می راند.

این دو انحراف برای پیشرفت آگاهی طبقاتی در جنبش مبارزاتی کارگری و ایجاد تشکل های ماندگار صنفی و سراسری مانند اتحادیه سراسری کارگری ایجاد مانع کرده و جلوگیری می کنند.

برای برون رفت از این بن بست، تشکل های صنفی سندیکایی و تشکلات فعالین کارگری مانند کمیته پیگیری باید از حالت نظاره گری و دفاعی بیرون آمده و در بسیج نیروهای شان در جهت ایجاد پیوندی زنده با کارگران، در چگونگی ایجاد تشکلات مستقل برای آنان، بعنوان رسالت اصلی خود حرکت کنند. ارتباط ترویجی برای آگاه گران و تبلیغی برای پیشروان کارگری، با موضوعات چگونگی ایجاد هیأت های مؤسس سندیکا و اتحادیه ها در محیط های کارگری، اصول و نحوه سازماندهی و پیشبرد فعالیت در شرایط سرکوب و خفقان، ضرورت ایجاد تشکلات طبقاتی و سراسری، از طریق سایت ها و نشریات و توزیع وسیع آنها در میان کارگران و خانوارهای ایشان پیش ببرند. و مهمتر اینکه، همگام با پیشبرد این وظایف، تلاش عملی تشکلات صنفی و فعالین کارگری، با هدف ایجاد هیئت مؤسس فدراسیون سراسری از ترکیب تشکلات موجود، در جهت ایجاد اتحادیه سراسری کارگران، آنها از سردرگمی نظاره گری و انتظار به در آورده و به خمیر مایه و عنصر فعال سازمانده این مبارزات، برای تحقق مطالبات اساسی کارگران تبدیل می نماید.

پیش بسوی پیوند مبارزاتی و آگاهانه با جنبش کارگری

پیش بسوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگران

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است

بهنام ابراهیم زاده و شاهرخ زمانی

اعضاء شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

زندان رجایی شهر

۱۷ آبان ۱۳۹۳

## در باب اهمیت سوسیالیسم علمی و مارکسیسم برای طبقه کارگر شاهرخ زمانی

**توضیح:** مقاله ارسالی رفیق شاهرخ زمانی برای نشریه کارگر میلیتانت نخستین بار در نشریه کارگر میلیتانت شماره ۷۳ درج شد

جریانات ضد سرمایه داری، پیش از مارکس، نیروهای از طبقه کارگر و جنبش کارگری درباره تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی و مبارزه طبقاتی شروع به توضیح این وضع کردند. جیمز آبرایان، از جنبش چارتیست ها، در سال ۱۸۳۲ نوشت: «در همه جا ستمگران، سودجویان هستند و دولت نگهبان آن هاست و کارگران ستمدیدگان هستند». «لورنتس فون اشتاین در این باره می گوید: «وی پانزده سال پیش از آن که مانیفست حزب کمونیست نوشته شود، تئوری آشتی ناپذیری طبقاتی و مبارزه طبقاتی را ارائه داده است». «کارگران مهاجر آلمانی در لندن) مجمع تبعیدی ها، ۱۸۳۶-۱۸۳۴ و اتحادیه عدالت، ۱۸۳۹-۱۸۳۶) تشکیل دادند. یکی از رهبران سازمان اخیر ویلهلم وایتلینگ، که خیاط ماهر بود، در دو کتاب به تاریخ ۱۸۳۸ و ۱۸۴۲، طرح یک نظام کمونیستی را داد. مهم ترین سوسیالیست های تخیلی عبارت بودند از رابرت اوئن (۱۸۵۸-۱۷۷۱) (در بریتانیای کبیر، کلود سن سیمون (۱۸۲۵-۱۷۶۰) (شارل فوریه) ۱۸۳۷-۱۷۷۲ (و اتین کابه) ۱۸۵۶-۱۷۸۸ (در فرانسه. همچنین در دهه های پیش از بین الملل اول) ۱۸۷۶-۱۸۶۴ (چندین جریان مهم انحرافی از آن جمله: تردیونیوئیس محض و خالص، بلانکیسم، پرودونیسم، لاسالیسم، باکونینیسم پدیدار گشت که مارکسیسم در مقابله با آنان قوام گرفته و مستحکم شد.

تولد سوسیالیسم علمی: کارل مارکس متولد ۵ مه ۱۸۱۸ در تریر، منطقه راینلند پروس، و فردریک انگلس متولد ۲۸ سپتامبر ۱۸۲۰ در بادمن پروس در متن یک مبارزه فکری و علمی و عملی با عالی ترین نمایندگان علمی عصر یعنی فلسفه آلمان) هگل و فویرباخ و (... سوسیالیسم فرانسه) سن سیمون و چارلز فوریه (و اقتصاد انگلستان) آدام اسمیت و دیوید ریکاردو (کمونیسم علمی را به عنوان تئوری انقلابی توضیح طبیعت، جامعه، و تفکر در جهت تغییر انقلابی جهان به وجود آوردند. مارکس در ژانویه ۱۸۴۵ پس از اخراج از فرانسه به بروکسل رفته و در سازمان های انقلابی مجمع دمکراتیک و انجمن عمومی کارگران شدیداً به فعالیت سیاسی پرداخت و در فوریه ۱۸۴۶ وی به همراه انگلس کمیته کمونیستی مکاتبه را در جهت فعالیت انقلابی کمونیستی سازمان دادند و در سال ۱۸۴۷ با ابقای اتحادیه عدالت که در اثر قیام بی نتیجه ۱۸۳۹ بلانکیست ها در پاریس متلاشی شده بود، اتحادیه کمونیست ها اولین سازمان جهانی کمونیستی که پانزده سال بعد انترناسیونال اول را تشکیل داد به وجود آوردند. اتحادیه کمونیست ها عمده‌تاً از کارگران و روشنفکران تبعیدی فرانسوی، آلمانی، سوئیسی، ایتالیایی و روس و غیره که در لندن، پاریس و بروکسل زندگی می کردند تشکیل شده بود و در سال ۱۸۴۷ از ۲۹ نوامبر تا ۸ دسامبر در کنگره دوم اساسنامه و در سراسر ماه دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ برنامه آن را مارکس و انگلس که بیانیه حزب کمونیست یا مانیفست کمونیست می گفتند، یعنی مهم ترین سند تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر منتشر شد. این برنامه شیوه ها و چگونگی

مبارزه را جهت نابودی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم به آنان نشان داد. پیش از سال ۱۸۴۸ جنبش سوسیالیستی در مورد تحلیل سرمایه داری، تشکل های سازمانی، شیوه های مبارزه و هدف نهایی سر در گم بود؛ این سوسیالیسم مخلوطی بود از پریمیٹیویسم (یعنی ایده آل دانستن شیوه زندگی انسان های اولیه)، اتوپیانیزم (خیال پردازی (آوانتوریسم) ماجراجویی (و اپورتونیسم) فرصت طلبی).

مانیفست حزب کمونیست به ایده آلیسم، جهل، التقاط گرایی در متن مبارزه انقلابی با رسیدن به کمونیسم علمی پایان داد. آن چنان که انگلس ۳۵ سال بعد بر سر مزار مارکس در خطابه معروف خود گفت: «همان طوری که داروین قانون تحول در طبیعت ارگانیسم را کشف نمود، مارکس هم قانون تحول جامعه را در تاریخ بشریت کشف کرد» «مارکسیسم یا کمونیسم علمی مرکب از فلسفه، اقتصاد و سوسیالیسم علمی اساساً علم قوانین حاکم بر رشد و تکامل طبیعت، جامعه و تفکر، علم انقلابی طبقه کارگر علیه ستم و استثمار و علم پیروزی سوسیالیسم و علم مبانی جامعه کمونیستی در سطح جهانی می باشد. بعضی از ارکان اساسی مارکسیسم به قرار زیر می باشد:

۱) ماتریالیسم فلسفی: درک عینی ماده مستقل از ذهن. ماده ای در حال حرکت در زمان و مکان به عنوان توضیح مادی جهان در مبارزه با تصورات متافیزیکی فلاسفه ایده آلیست چون جورج بارکلی، دیوید هیوم، امانوئل کانت و گئورگ هگل که به نحوی به پذیرش مذهبی خلق جهان و اراده آن از خارج منتهی می شد به وجود آورده و مفهوم ماتریالیستی را به تمام رشته های اندیشه و عمل تعمیم داد و طبقه کارگر از اوهام کهنسال و ارتجاعی به فلسفه، علم، دولت، مذهب، اقتصاد و اخلاقیات و هنر و غیره که چهارچوب اساسی ایدئولوژی سرمایه داری است نجات داد و به عنوان اسلحه ای برنده در مبارزه علیه سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم به کار گرفته می شود.

۲) دیالکتیک: مارکس و انگلس دیالکتیک به عنوان علم عام توضیح تکامل را از هگل که به گفته لنین تئوری معقولی است که از لحاظ محتوا و عمق جامع ترین و غنی ترین تئوری تکامل می باشد، اقتباس کردند و با حذف پوشش ایده آلیستی آن بر اساس ماتریالیستی تکامل دادند. انگلس می گوید: «از نظر فلسفه دیالکتیک هیچ چیز نهایی، مطلق و مقدس نیست، این فلسفه خصلت گذرای همه چیز و در هر چیز را نشان می دهد، هیچ چیز به جز پروسه بی وقفه شدن و بودن، پروسه صعود بی پایان از پایین به بالا در مقابل آن نمی تواند تاب بیاورد».

۳) مفهوم ماتریالیستی تاریخ: مارکس و انگلس با کشف قوانین تکامل اجتماعی و تدوین عملی آن در جریان مبارزه اولین کسانی بودند که تاریخ نویسی را بر پایه ای علمی گذاشته و آن را از انبوه متافزیک، سوژکتیویسم (ذهن گرایی)، قهرمان پرستی، تعصب طبقاتی سطحی ویژه تاریخ نویسی بورژوازی، پاک ساختند و بر اساس ماتریالیستی بنیاد تکامل اجتماعی را تدوین و توضیح دادند. مارکس آن را این طور خلاصه می کند: «انسان ها برای تولید اجتماعی وارد مناسبات معینی با یکدیگر می گردند که اجتناب ناپذیر و مستقل از خواست آن ها است، این مناسبات تولیدی، با مرحله معینی از رشد و تکامل نیروهای مادی تولیدی آن ها مطابق است، مجموعه این مناسبات تولیدی، زیربنای اقتصادی – اساس واقعیت جامعه را تشکیل می دهد و روبناهای حقوقی و سیاسی که اشکال معینی از آگاهی اجتماعی با آن ها مطابقت می کند از این زیربنا ناشی می شود. شیوه تولید در زندگی مادی خصلت کلی پروسه اجتماعی، سیاسی و روحی را تعیین می کند – این شعور انسان ها نیست که هستی آن ها را تعیین می کند، بلکه بر عکس زندگی اجتماعی آن هاست که تعیین کننده شعورشان می باشد». «ماتریالیسم تاریخی به عنوان سلاح برنده طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری و ایجاد سوسیالیسم در درک پروسه های پیچیده اقتصادی – سیاسی شرایط موجود می باشد که قدرت شناخت و تغییر انقلابی را به وجود می آورد.

۴) مبارزه طبقاتی: این اصل یکی از پایه ای ترین اصول مارکسیستی می باشد که به قول مانیفست کمونیست تاریخ تمام جوامع موجود تا زمان حال تاریخ مبارزه طبقاتی است. لنین می گوید: «مارکسیسم سرخی به دست ما می دهد که قادرمان می سازد در این پیچیدگی و هرج و مرج ظاهر

سلطه قانون، یعنی تئوری مبارزه طبقاتی را پیدا کنیم. «مارکس در نامه به ژوزف ویدمایر در ۵ مارس ۱۸۵۲، می نویسد:

«تا جایی که به من بازمی گردد، امتیاز کشف وجود طبقات در جامعه کنونی و مبارزه میان آن ها به من تعلق نمی گیرد. مدت ها پیش از من، مورخین بورژوا، توسعه تاریخی این مبارزه طبقاتی را توصیف کرده بودند، و اقتصاددان بورژوا، اقتصاد این طبقات را. آن چه من انجام دادم و جدید بود، اثبات این موارد می بود که:

۱- وجود طبقات، تنها با مراحل تاریخی معینی در توسعه تولید ارتباط دارد.

۲- مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پروتاریا منجر می شود.

۳- این دیکتاتوری، خود، گذار به سوی محو تمامی طبقات و به سوی یک جامعه بی طبقه را تشکیل می دهد».

۴- نقش انقلابی طبقه کارگر: مارکس در تحلیل مبارزه طبقاتی که یکی از بزرگ ترین دستاوردهای او است، نقش انقلابی طبقه کارگر به عنوان نیروی اساسی تولید و تحول را کشف و اثبات نمود و روشن ساخت از میان طبقاتی که امروز رودر روی بورژوازی قرار گرفته اند تنها پرولتاریاست که نجاتش در نجات کل جامعه است. بنین می گوید: «عمده ترین موضوع آموزش مارکس روشن ساختن نقش تاریخی جهانشمول پرولتاریا به عنوان سازنده جامعه سوسیالیستی می باشد».

۵- ارزش اضافی: مارکس در ادامه، و کشف و بسط قوانین تکامل اقتصادی سرمایه داری که توسط اقتصاددان بورژوایی آدام اسمیت، دیوید ریکاردو ناقص مانده بود، در کتاب

بزرگ ۳ جلدی «سرمایه» به توضیح مسایلی جدید مانند انباشت سرمایه، علل بحران های دوره ای و تمرکز سرمایه پرداخت، اما بزرگترین کشف او این بود که تولید ارزش اضافی توسط کارگران و تملک آن توسط سرمایه داری را توضیح داد. این کار تمام پروسه استثمار سرمایه داری را عریان نموده و علل اقتصادی انقلاب کارگری را آشکار ساخت.

۶- نقش دولت: یکی از اساسی ترین ارکان مارکسیسم تحلیل مارکس و انگلس از دولت می باشد. بنابر این تحلیل دولت محصول آشتی ناپذیری تضادهای طبقاتی است که از موقعی که اولین جامعه طبقاتی، یعنی برده داری به وجود آمده تولد یافته است؛ و در جامعه سرمایه داری دولت ابزار قهر بورژوازی است که با آن تسلیم به سلطه اش را به کارگران تحمیل می کند. مارکس و به خصوص انگلس تاریخ دولت را از زمان حاضر تا منشأ آن دنبال نموده و نشان دادند که با ظهور طبقات اجتماعی دولت شکل گرفته و همیشه به منافع طبقات حاکم خدمت می کند. به خصوص انگلس در اثر جاودانه خود «منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت»، و در کتاب «آنتی دورینگ» خود نشان داد که «پرولتاریای پیروز سرانجام دولت را نابود نموده و آن را به موزه در آثار عتیقه خواهد فرستاد».

۷- استراتژی و تاکتیک؛ مبارزه طبقاتی:

اول (این که مسأله اساسی هر انقلابی مسأله کسب قدرت سیاسی است. و این مسأله بدون در هم شکستن دولت بورژوایی از طریق انقلاب قهرآمیز غیرممکن می باشد. مارکس گفت «: قهر قابله یا مامای هر جامعه است که آستن جامعه ای نوین می باشد».

دوم (طبقه کارگر به عنوان تنها نیروی اساسی نابود کننده جامعه طبقاتی برای برانداختن مالکیت خصوصی باید سازمان و یا حزب و خط مشی مشخص و مستقل طبقاتی داشته باشد.

سوم (بر اساس برنامه حداقل دمکراتیک خود دیگر اقشار دمکرات علیه استبداد و اشکال ماقبل سرمایه داری، بدون آن که استقلال طبقاتی اش را از دست بدهد، تحت هژمونی و رهبری اش قرار دهد.

چهارم (از دوره مارکس - انگلس تا کمینترن، مارکسیسم و کمونیسم علمی و جنبش کارگری فراز و فرود ها و تجارب مثبت و منفی بسیاری را برای سازماندهی انقلاب کارگری و رسیدن به حاکمیت سوسیالیستی آنان اندوخته است که باید مورد استفاده قرار گیرد.

چگونگی تشکل یابی کارگری مانند حزب سیاسی، شوراها، تعاونی ها، و ارتباط آن ها به عنوان ابزار سازماندهی اشکال مبارزاتی در جهت رسیدن به حاکمیت کارگری، چگونگی اشکال مبارزاتی از ساده ترین اعتصاب صنفی تا اعتصاب سیاسی و قیام ملی، و به کارگیری و به کارگیری این اشکال در

شرایط جزر و مد انقلاب، تجارب منفی وضعیت حاکمیت کارگران تاکنون، اشکال سرکوب، سرکوب دشمن، اشکال سازماندهی مخفی، نیمه علنی و علنی، چگونگی ارتباط مبارزه مخفی با مبارزات انترناسیونالیستی اندوخته است که حتماً باید در دور جدید مبارزه به کارگرفته شود. آن چه مسلم است طبقه کارگر ایران به عنوان گردانی از ارتش جهانی کارگران بدون تئوری انقلابی و مارکسیسم انقلابی به عنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و علم رهبری انقلاب و حاکمیت کارگری راه به جایی نخواهد برد و دنباله روی جریانات بورژوازی خواهد بود، از این جهت این طبقه هنوز در اوایل راه است و باید تمامی محافل روشنگرانه سوسیالیستی در متن مبارزه طبقاتی و در جریان سازماندهی آن و ارتقای آگاهی طبقاتی و ترویج انقلابی در جهت رسیدن به یک حزب رزمنده انقلابی در اولویت قرار دهند.

شاهرخ زمانی

تاریخ: ۱۹ تیر ماه ۱۳۹۳

## برای مادرم / شاهرخ زمانی:

### نمی‌رند و نمی‌رند، آنان که ره خلق بگیرند...

من چشم در خانواده‌ای باز کرده و بزرگ شده‌ام که سوسیالیزم به عنوان آرمان رهایی بشریت از ستم و بهره‌مکشی و طبقه‌ی کارگر به عنوان تنها نیرو و مرکز ثقل این تغییر انقلابی، مقدس شمرده می‌شد و با تمام وجود در خدمت آن قرار گرفتیم. بدین جهت، پاسداران نظام سرمایه‌داری، چه با شکل تاج و چه در پوشش عمامه، لحظه‌ای آزار و اذیت و زندان و شکنجه‌ی ما و تمامی مبارزین راه آزادی بشریت برای جلوگیری از فعالیت انقلابی آگاه‌گرانه دست برنداشتند.

منزل ما در تبریز، محل رفت‌وآمد بزرگانی چون بهروز دهقانی، صمد بهرنگی، غلامحسین ساعدی، چنگیز احمدی، عبدالله افسری و دیگر انقلابیون بود. مادرم در چنین فضایی تمامی محبت و تلاش‌های قهرمانانه‌ی خود را فداکارانه صرف کمک به خانواده و سرپا نگه داشتن آن و ادامه‌ی مسیر انقلابی کرده بود. طعم تلخ بی‌پناهی در نبود سرپرستان خانواده، عمو و پدرمان در دوران حکومت ستم‌شاهی از سال ۱۳۵۰ در رابطه با چریک‌های فدایی خلق ایران شروع شده و سپس در سال ۱۳۵۷ که آن‌ها با قیام عمومی از زندان آزاد شدند، خانه‌ی ما به مرکز فعالیت‌های انقلابی تبدیل شد.

با شروع قتل‌عام‌های دهه‌ی ۶۰ که پدر، عمو، من و خواهر بزرگ‌ترم مجبور به ترک خانه شدیم، بار مسئولیت ۳ طفل خردسال در حالی به دوش مادرم افتاد که پاسداران سرمایه هر شب برای دستگیری ما از دیوار بالا رفته، به منزل ریخته و باعث وحشت بچه‌ها می‌شدند. به طوری که مادر تمام وسایل خانه را رها کرده و در محله‌ی طالقانی، یکی از محلات جنوب‌شهر تبریز، مخفی شد. از آن موقع، این دربه‌دري و زندان تاکنون ادامه داشته است. مادرم در تمام این سالیان از تلاش برای سامان دادن به خانواده‌هایی که سرپرست خود را از دست داده بودند، ارتباط با خانواده‌های زندانیان سیاسی و

گروه‌های انقلابی، سازمان‌دهی تظاهرات هزاران نفری همراه خانواده‌های دیگر زندانیان سیاسی و دانش‌جویان انقلابی علیه زندان، اعدام و شکنجه و برای آزادی زندانیان سیاسی در دوران ستم‌شاهی که در یک مورد منجر به دستگیری ۷۰ نفر از آنان در تبریز شد، تا مصاحبه‌ها با رسانه‌ها برای افشاگری جنایات جمهوری اسلامی ایثارگرانه تلاش نمود. به خصوص زمانی که مرا به زندان قزلحصار تبعید کردند، در نزدیک به ۵۰ روز اعتصاب غذای من روزی نبود که رسانه‌ای مصاحبه نکرده و جنایات

رژیم سرمایه‌داری را افشا نکند .

در آخرین تلاش، چند ماه پیش، برای گرفتن مرخصی برای من در ملاقات با معاون دادستان، خدابخش- معروف به خدانابخش-به وی گفته بود: «پسر من چه گناهی غیر از دفاع از حق و حقوق طبقه‌ی کارگر انجام داده است؟ مگر دفاع از سندیکا و حق حیات برای کارگران جرم است؟ ما انقلاب کردیم، خون دادیم، من روی شوهرم را ندیدم، سال‌ها جلوی زندان‌ها بودم، شما از ناآگاهی مردم سواستفاده کردید و بر کرسی قدرت نشستید و الان هم ادعای خدایی می‌کنید! ولی یادت باشد، همان کارگرانی که رژیم ستم‌شاهی را نابود کردند، شما را نیز به زباله‌دان تاریخ خواهند انداخت. شما جلادها روی ساواک را سفید کرده‌اید! از جنایات و کتافات شما، مردم به تمامی دیکتاتورهای پیشین ایران رحمت می‌فرستند! ولی من انقلاب و نابودی ساواکی‌ها را دیده‌ام، دیدم رییس ساواک چطور خودش را موقع محاکمه خیس کرد. الان نیز آن روز دور نیست!»!

وقتی این گفت‌وگو را در ملاقات برای من تعریف کرد، به شوخی گفتم: «مادر این حرف‌ها را که می‌زنی، سربازان گمنام می‌لایدرها شما را پیش من می‌آورند!» گفت: «خیال می‌کنی بیرون چه خبره؟ این‌جا نیز زندان بزرگی است.» سپس به شوخی اضافه کرد: «یک روز خوش ندیده‌ام! از بس دوندگی کردم از پا افتاده‌ام، کاش مرا نیز بگیرند تا چند سالی استراحت کنم!»!

در تمامی این سالیان نکبت، خفقان و استبداد سرمایه‌داری که از ارتباط با نیروهای آگاه و کارگران پیشتاز از طیف‌های گوناگون در رابطه با بحث و آموزش، مخفی کردن مبارزه تا دستگیری پدر و عمویم و خود من در سال‌های ۵۰، ۵۲، ۶۰، ۷۲ و ۹۰، نگهداری بچه‌ها و خانواده و ملاقات در زندان، سر و کله زدن با مزدوران و شکنجه‌گران و آدم‌کشان شاه و شیخ، مادرم لحظه‌ای آرام و قرار نداشت .

رفیقا کبیر شهید چنگیز احمدی و عبدالله افسری وی را در اوایل انقلاب نمونه‌ی مادر ماکسیم گورکی می‌دانستند. شهید چنگیز احمدی می‌گفت: «زری خیال نکن که اداره کردن روزی ۵۰- ۶۰ نفر که به این خانه رفت‌وآمد می‌کنند کار ساده‌ای است. شما هم معادل ۳ کادر کمونیست کار می‌کنی. بدان که طبقه‌ی کارگر و آیندگان در فردای صبح رهایی از ستم و نابرابری، این اینثار و فداکاری شما را از یاد نخواهند برد.»

وی با این‌که همه‌ی این فشارهای روحی و جسمی وی را تکیده کرده و انرژی‌اش را تحلیل برده بود، در روزهای آخر عمرش به همه سپرده بود که من در زندان خبردار نشوم که وی مریض است و برایم پیغام فرستاده بود که «به زودی تهران می‌آیم و زمین و زمان را بر سرشان خراب خواهم کرد. هر طور شده برای تو مرخصی خواهم گرفت. وگرنه کل دنیا باید بفهمند که حکومت ضدکارگری چقدر ضدبشر است و با افراد بی‌گناه چه می‌کند.»

بله! وی تا آخرین لحظه‌ی عمرش به قول رفقا مثل مادر ماکسیم گورکی بود و من به او افتخار می‌کنم. تا باشد مادرها راه او را پی بگیرند.

شاهرخ زمانی - ۴ بهمن ۱۳۹۳ زندان رجایی‌شهر کرج

## نامه شاهرخ زمانی به دخترش

## سلام دخترم :

من و تو مانند بسیاری از انسانها در این جهان تحت سلطه سرمایه زندگی میکنیم و هیچ گونه آزادی برای زیستن و تصمیم گرفتن برای خود نداریم ، یا باید بدون فکر و اندیشه تن به نظام و سیستم استثمارگرانه سرمایه داری بدهیم و چون بردگان مانیکورت فکر کنیم که این تقدیر و سرنوشت ماست و بگوئیم خداوندا رضایم به رضای تو و هرچه تو خواهی ان درست است و ستم دیدن و ستمکش بودن و استثمار شدن توسط مافیای قدرت و ثروت را سرنوشت محتوم خود بدانیم و یا در پی جستجوی علل برآییم و به اندیشه و تفکر پردازیم که در آن صورت حاکمان یا عوامل سرمایه داری از اندیشیدن و جستجوگر بودن ما به وحشت افتاده آن اندک آزادی برده وار را نیز از ما سلب میکنند و برای زهر چشم گرفتن از بقیه انسانها زندگی را بر آنهایی که به دنبال آگاه شدن و کسب حق و حقوق هستند به جهنمی مضاعف تبدیل می کنند و چنان سرکوب و فشار را افزایش می دهند که دنیا را برای افراد فعال ، آگاه به حق و حقوق و اندیشه گر تاریک و ظلمانی می کنند طوری که در چنین وضعیتی فقط با آگاهی طبقاتی و تحلیل درست از خود و دشمن می توان نوری بر آن تاباندو درک کرد که چرا و در ترس از چه چیزی دشمن چنین سرا سیمه حتی تمامی اصول و قانون و پرنسیب های تبلیغی خود را نیز زیر پا می گذارد؟

دخترم برای این سوال، فقط یک جواب علمی است این مبارزه طبقاتی است، دشمن طبقاتی ما یعنی سرمایه داری بر اریکه قدرت تکیه زده است و از اندیشیدن در رابطه با شناخت خود و طبقه خود ، شناختن راه و روش کسب حق و حقوق انسانی و طبقاتی هر کسی به وحشت می افتد و در آنجائیکه آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حق و حقوق انسانی وجود داشته باشد سرمایه داری هر چیزی را زیر پا می گذارد و تابع هیچ اصول و قانون و پرنسیبی نمی باشد به این دلیل است که مرا از تو، از همه ی عزیزانم و از همه کودکان و جوانان و انسانها جدا کرده اند که مبدا بقیه را هم تحت تاثیر گذاشته به سمت کسب آگاهی طبقاتی و مبارزه برای کسب حقوق طبقاتی بکشانم، این مبارزه طبقاتی است که برخی آگاهانه و برخی خود بخود و برخی با توجه به هر دو در آن غوطه ور می شوند و گریز نا پذیر است وقتی آگاهی به سراغت می اید دیگر نمی توانی برده وار ظلم و ستم را بپذیری و نمی توانی مغز و ذهنت را ببندی و بگوی خدایا رضایم به رضای تو آگاهی و اندیشیدن تنها چیز خطرناکی برای حاکمان و سرمایه داری است چرا که هر انسان را بسوی مبارزه با ظلم ستم می کشاند. البته دخترم مبارزه توانی دارد که خود انسان و اطرافیانش باید پردازند و از این بابت من برای تو و اطرافیان متاسفم و برای خود خرسندم که راه انسانی زیستن و انسانی فکر کردن و به فکر هم نوعانم بودن و اینکه تنها راه نجات مبارزه طبقاتی و سرنگونی سرمایه داری است را پیدا کردم و هرچند که خودم و عزیزانم به شدت تحت فشار و ستم هستیم، اما این تنها راه است و نمی توان در جامعه سرمایه داری هم آگاهی داشت و هم برده وار ظلم و ستم را پذیرفت.

اما دختر عزیزم دل آزاده و غمگین نباش، زمستان می رود و روسیاهی به ذغال می ماند و ستمگران رفتنی هستند و آینده از آن ستمدیدگان است.

مثل هر پدري خبر عروسی تو تنها دخترم قلبم را مالا مال از شادی و عشق پدران کرد . اما اینکه سگان مافیای قدرت و ثروت این دشمنان قسم خورده کارگران حتی برخلاف قوانین خودشان اجازه ندادند حتی با همراهی مامورچند ساعت در عروسیت شرکت کنم ، و تورا مانند روزهای که با شادی کودکانه ات و با لبخند مصومانه ات هر صبح به مدرسه می رفتی و من تو را می بوسیدم ، امروز در عروسیت ببوسم و برایت زندگی انسانی و خوشبختی آرزو کنم ، چیزیکه احتمالش می رفت. به عنوان پدري که عاجز باشد در عروسی دختر یکی یکدانه اش شرکت کند دنیا در جلوی چشم تیره و تاریک شده بسیار اندوهگین شدم ، از اینجا پشت میله های زندان خود را در جشن عروسیت می بینم و دستانت را در دست می گیرم ، رویت را می بوسم و می گویم عروسیت مبارک دخترم ،امید وارم و آرزو میکنم همراه همسرت خوشبخت باشی و به یک زندگی انسانی و شرافت مند دست پیدا کنی.

چنین اندیشه های زیبا را دشمنان آزادی ،دشمنان انسانها و دشمن طبقاتی از ما گرفته است همان گونه که از تمامی مردم و بخصوص از طبقه کارگر گرفته است.

دخترم پس از لحظاتی ناگهان علیرغم ناراحتی زیاد دردی دیگر به سراغم آمد رنجهای و آلام و مصیبت‌های بی شمار مردم ستمکش وطنم به سرعت در ذهنم دوباره جان گرفت و اینکه برای چه در زندانم ، روشنایی و منطق مبارزه برای عموم و همدردی عمومی را در وجودم زنده کرد. مرا زندانی کردند چون دخترم را، فرزندانم را دوست دارم ، چون همه کودکان و جوانان را و همه انسانها را دوست دارم، مرا زندانی کردند چون می خواهم که همه انسانها دارای برابری و حقوق عادلانه ی انسانی – اجتماعی و اقتصادی باشند. مرا زندانی کردند چون اعتقاد دارم :  
تو کز محنت دیگران بی غمی  
نشاید که نامت نهند آدمی  
آری دختر عزیزم :

در کشوری که مثنی انگل زالو صفت با بهره کشی میلیونی انسانها و دزدی و غارت علنی هزاران میلیاردی ثروتهای عمومی ، یکی از غنی ترین کشور جهان، با رتبه دهم معدن جهان را به کشوری با هشتاد درصد مردم زیر خط فقر یکی از بالاترین آمار گرانی ، بیکاری میلیونی ، میلیونها کودک کار و خیابان، تورم ، فحشا و تن فروشی ، بیکاری ، بی مسکنی ، طلاق ، اعتیاد و افسردگی تبدیل کرده اند ، در چنین شرایطی چگونه می توانم بی تفاوت به سرنوشت هم زنجیرانم فقط به فکر تو و خودم باشم؟ چگونه می توانم به سرنوشت صدها هزار کودکان کار و خیابان و دهها هزار دختران گرسنه و آواره خیابانها در کنار ثروتهای هزار میلیاردی طفیلی های انگل با ماشینهای چند میلیاردی شان بی تفاوت باشم؟

چگونه می توانم به بی سوادی هر دو نسل آینده ۱۱ میلیونی فقرا در کنار بورسیه های چند صد میلیاردی دلوایسان حکومتی بی تفاوت باشم ؟  
آیا می توان نشست و نگاه کرد که ششصد نفر مافیای زر و زور حکومتی یک چهارم کل نقدینگی کشور یعنی یکصد و پنجاه هزار میلیارد وام بانکی را پس نمی دهند و یک میلیون و دویست هزار نفر جوان در صف انتظار وام ۵ میلیونی صف کشیده اند؟  
چگونه می توان از کنار دستگیری و شکنجه و اعدام هزاران نفر آزادیخواه و برابری طلب به خاطر دفاع از حقوق قانونی و مشروعشان گذشت ؟  
بله دختر عزیزم ، انسان واقعی نمی تواند از کنار این همه تبعیض و نابرابری و بی عدالتی بی تفاوت بگذرد .

تو ناراحت نباش ، عزیزانی را در اینجا در نظر بگیر که عروسی که سهل است اجازه رفتن به ختم همسر و پدر و مادر و فرزند خود را نیافتند تا اربابان ثروت و قدرت خوش خدمتی خود به سرمایه داری را به اثبات برسانند .

صد در صد بدان و آگاه باش که این حکم تاریخ است، عاقبت ستمگران و ظالمین زباله دان تاریخ است ، بشنو از پدرت که در چنین جامعه ی طبقاتی کشتارگاه عاطفی انسانها خداوند زر و زور و تزویر با تزریق سم فردگرایی بر محور منافع شخصی و مصرف گرایی آدمی را تا سطح حیوان تنزل می دهد . فقط کسانی می توانند در این لجن زار هویت انسانی خود را حفظ کنند که برخلاف جریان آب شنا کرده و به قول انقلابیون فرانسه با شعار "یکی برای همه ، همه برای یکی" و مطالعه آثار مترقی انقلابی بر ضد ستم و بهره کشی و افکار فردگرایانه حیوانی مبارزه مستمر کرده و کمک و همیاری و عشق به هم نوع را در جریان مبارزه سرلوحه خود قرار داده فقط و فقط در این چارچوب عشق اصیل و واقعی به همسر و فرزندان می تواند معنا پیدا کند و استمرار یابد ، چرا که در غیر این صورت آدمی بت واره و شیفته پول و قدرت و موقعیت اجتماعی بالا و در نتیجه شیفته موقعیت فردی خود و بیگانه از مدار و هویت انسانی و طبقاتی خود چگونه می توان- فداکاری و عشق هم نوع خود از جمله همسر و فرزندان را داشته باشد ؟

دخترم :

ضمن آرزوی خوشبختی امیدوارم با در پیش گرفتن یک زندگی انسانی، ظلم ستیز همسر خوب و فداکار برای یکدیگر و انسانهایی ایثارگر و مفید به حال جامعه باشید.  
کسی که شما و همه ی انسانها را دوست دارد.

## تشکل سراسری از نوع دیگر! پاسخ شاهرخ زمانی به کانون مدافعان حقوق کارگر از زندان گوهر دشت :

### آقای ثقفی، زندانیان سیاسی را دست کم نگیرید!!!

در شرایطی که مجامع جهانی و انسانهای آزاده و شریف، رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر نقض ابتدایی ترین اشکال قانونی فعالیت، سرکوب ابتدایی ترین اشکال تشکل و اعتصاب، دستگیری، شکنجه، صدور حکم حبسهای طولانی مدت و اعدامهای فله ای و ... زیر منگنه قرار داده است. در شرایطی که مبارزه علیه سیاست جمهوری اسلامی در زندانها به اشکال مختلف و اکنون با اعتصاب غذای قهرمانانه زندانیان سیاسی و عادی مخصوصاً در زندانهای ارومیه و قزل حصار و حمایت مردم و خانواده ها از مبارزه آنها بر ضد اعمال ضد انسانی و ضد بشری مانند اعدام، نابودی و حذف فیزیکی زندانیان زیر ضرب و شتم و یا به طرز مشکوک و انحلال بندهای مستقل سیاسی و انتقال زندانیان سیاسی به بند های اعتیاد و خطرناک و یا به اشکال دیگر که زندانیان گرفتار مرگ تدریجی می شوند و علیه سیاستی که در مجموع انکار جرم و وجود زندانیان سیاسی است و ... در جریان بوده و به اوج خود رسیده است.

در چنین اوضاعی، مسئولین حکومت برای فرار از محکومیت جهانی، قتل عام و شکنجه های سازمان یافته خود را سند سازی گروههای معاند نظام اعلام می کنند، از جمله آقای جواد لاریجانی بزرگترین زمین خوار ایران که پی گیری پرونده اش تا دیروز از طرف خبرنگاران تحت سوال و پرسش بود، و وی به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در مسائل حقوق بشر در عین تایید اعدامهای فله ای سیاسی و مواد مخدر و قانون فوق ارتجاعی قصاص تاکید می کرد، که این گزارشات مال گروههای برانداز رژیم می باشد، در حالی که زندانیان با هر وسیله و ابزاری که در اختیار دارند به شدت با جمهوری اسلامی در مبارزه تنگاتنگ قرار دارند، در چنین شرایطی کلام آقای ثقفی که زندانیان نمی توانند از زندان تماس گرفته و از مسائل اطلاع داشته باشند، به چه معناست؟

آیا در جهت انکار مبارزه زندانیان نیست؟

آقای ثقفی برای حفظ چه چیزی و برای کسب کدام هدف نوشته مرا انکار می کند و ان را به ماموران مرتبط می کند؟

آقای ثقفی، طی سالهای اخیر هزاران خبر و بیانیه و اطلاعیه از طرف زندانیان که از جمله تعدادی از آنها مربوط به کارگران زندانی شناخته شده بوده و هست در بیرون از زندان منتشر شده اند و طبق فرمول شما آیا آن نوشته ها نیز توسط ماموران نوشته شده است؟

یا فقط نوشته من که سر نخهای مثلث ضد کارگری کوهستانی- ثقفی - اسانلو را نقد و افشای می کند، مشمول چنین حکمی از جانب شما می باشد؟

و اگر همه ای صد ها بیانیه و نوشته کارگران زندانی مشمول چنین حکمی است چرا تا کنون برای دفاع از کارگران و در راستای مثلاً "تشکل سراسری انجام رسالت خودتان اقدام نکرده بودید فقط وقتی خودتان به خطر افتادید به فکر افشا و نقد افتادید؟

چه کسانی دچار چنین خود بزرگ بینی و کیش شخصیتی می شوند که خود را مهمتر از جنبش کارگری می داند؟

برای اطلاع آقای ثقفی و کوری چشمان حاکمیت مافیای جنایتکار و ضد کارگری است که باید بگوییم :  
اولاً: " در شرایط فعلی تنفر و ناراضایی و فلاکت عمومی که به قول رئیس زندان رجایی شهر که وی  
حتی به نزدیکترین مأمورانش نیز اعتماد ندارد گفته است: "... نزدیک به هشتاد درصد مأموران زندان  
طرف زندانیان سیاسی مخصوصاً" فعالین کارگری هستند و هر کاری را برای آنها انجام می دهند،..."  
به طوریکه چند تن از مأموران در همین راستا به کمیته انضباطی احضار و یک دکتر خوب و شریف  
که در زندان مشغول کار بوده، پس از چند ماه انفرادی به خاطر همکاری با نیروهای سیاسی به همین  
زندان رجایی شهر تبعید شده اند .

آقای ثقفی که ادعای داشتن اطلاع از کم و کیف جنبش کارگری را دارد باید بداند که نظامیان یکی از  
ستونهای اصلی انقلاب آینده کارگری هستند .

ثانیاً" تمام زندانیان غیر سیاسی اینجا بعنوان قربانیان این سیستم با قانون فوق ارتجاعی قصاص با  
۲۳۰۰ اعدامی از میان ۶۰۰۰ نفر بعنوان هموطنان درد کشیده با همه ی امکانات از جمله انتقال پیام  
زندانین سیاسی و همدیگر و در اختیار و به اشتراک گذاشتن تسهیلات خود مانند تلفن و دیگر امکانات  
نزدیکترین دوستان زندانیان سیاسی بوده و آماده هر گونه کمک به آنها هستند، بطوریکه در همین  
راستا دهها نفر در ۲۰۹ در اطلاعات اوین در بازداشت مجدد به سر می برند، ویا به زندانهای دیگر  
تبعید شده اند، به دلیل اینکه در انتقال پیام ها و دیگر موارد به زندانیان سیاسی کمک کرده اند. آیا شما  
می خواهید چنین موارد عینی را به خاطر دل خواه خود و پنهان کردن انحرافات انکار کنید؟ ثالثاً :  
اغلب زندانیان ملاقات هفتگی دارند و زندانیان برای کمک به همدیگر تا حد جانشان همکاری می  
کنند .

آقای ثقفی الان با این همه ارتباطات اینترنتی و دهکده جهانی بعید است که شما ندانید که اخبار صدای  
آمریکا به عنوان پشتیبان مثلث کوهستانی- اسانلو - ثقفی و "تشکل سراسری" شما به گوش ما  
نرسد،(طبق گفته مجری صدای آمریکا "... کانون مدافعان حقوق کارگر تشکلی است که شاید برای  
اولین بار در ایران بتواند آرزوی همه فعالین را بر آورده کند مبنی بر اینکه یک تشکل اتحادیه  
سراسری کارگری ایران را بوجود بیاورد..." در این گفته موارد بسیار مهم و ضد کارگری نهفته است  
اولاً" این مجری طرحهای مورد پسند سرمایه داری تلاش میکند تاریخ جنبش کارگری را پنهان و محو  
کند چون قبلاً" چندین بار تشکل سراسری کارگری که انقلابی و ضد سرمایه داری بود تشکل شده است  
چیزی که این مجری دوست ندارد کارگران آنها را بدانند، همچنین تشکل سراسری که صدای امریکا  
تاییدش کند معلوم است که چه تشکلی خواهد بود، اسانلو که از همان اول دروغ می گوید و از کارگران  
می خواهد سیاسی نباشند و انقدر به جلو می دود که از فعالین می خواهد دست از افشاگری علیه  
رفرمیسم بر دارند و او نیز تایید می کند که کانون چنین توانایی را دارد که تشکل سراسری بسازد یا  
خودش تبدیل به آن شود منتها نباید رفرمیسم ، اپورتونیست و غیره را نقد کرد چرا ؟ چون اگر نقد کنی  
معلوم است که چه چیزی نقد می شود آنچه که سرمایه داری تایید می کند و به آن امید بسته است نقد  
خواهد شد بنا براین بهتر است از قبل راه نقد بسته شود و موضوع همه با همی به جای همبستگی  
انقلابی کارگری جا زده شود، آری آقای ثقفی جزئی ترین اخبار نیز به محض ورود به زندان دهان به  
دهان می گردد، و هر زندانی می داند هر خبر خاص را اول به کدام زندانی بگوید بنا براین هیچ  
احتیاجی به لپ تاپ و یا موبایل نیست، که به گوش جمهوری اسلامی رسانده شود یا نیاز باشد مأموران  
امنیتی به جای زندانیان نقد بنویسند .

رابعاً" با توجه به فرقه گرایی تحت کیش شخصیتی و فردگرایی در دنیای شما که احتیاج به جمع و  
گروه واقعی و دمکراتیک ندارید، اگر واقعاً" قصد ایجاد تشکل کارگری داشته باشید لازم نیست که هر  
کس که عضو سندیکا یا کمیته کارگری است، از تشکل خودش جدا شود و به شما پیوسته تشکل  
سراسری ایجاد کند بهتر است اگر شما واقعاً" قصد ایجاد تشکل سراسری دارید همه تشکل های موجود  
را دعوت کنید چرا فقط برخی از اعضای کمیته هماهنگی که متاسفانه اکنون دچار مشکل شده است  
مورد توجه شما هستند؟

اسانلو در صدای امریکا تشکیل شدن کانون را به ماجراهای سال ۱۳۸۳ وصل می کند ولی ما می دانیم

این گفته کاملاً "دروغ عمدی است تا سال ۱۳۸۵ شما هنوز در کمیته پیگیری حضور داشتید و تا زمانی که مجمع نیمه تمام کمیته پیگیری تشکیل نشده بود و شما بیانیه ضد پیگیری سه نفره خود را صادر نکرده بودید هیچ طرح و حرفی از تشکیل کانون در میان نبود شما حتماً به خاطر دارید که در سال ۱۳۸۶ سه نفر از طرف جمعی که می خواستید تشکل جدیدی بسازید که البته نامش هنوز کانون مدافعان کارگر نبود ( اگر اشتباه نکنم اسم پیشنهادی برای آن که هنوز تصویب نشده بود و در حد طرح بود چون هنوز تشکلی ایجاد نشده بود که نامش تصویب شده باشد به هر صورت فکر می کنم نامش بود "کانون مدافعین کارگری" ) در جلسه شورای همکاری که در منزل خانم محسنی برقرار بود آمدند و از افراد حاضر در جلسه با توضیحاتی دعوت به شرکت در ساختن تشکل جدید کردند ( من نیز در آن جلسه حضور داشتم ) وقتی حاضرین در جلسه گفتند که به ما اجازه بدهید در جلسه بعدی این موضوع را به بحث بگذاریم و نتیجه را به شما بگوییم یکی از آن سه نفر گفت ما تشکل ها را به شرکت در تشکل جدید دعوت نمی کنیم بلکه از همه ی شما به عنوان افراد مستقل دعوت می کنیم ، در جواب یکی از حاضرین گفت همه ای افراد حاضر در اینجا عضو یک تشکلی هستند و به عنوان نماینده تشکل خود در این جلسه شرکت کرده اند و خود این جلسه متعلق به تشکلی به نام شورای همکاری است و شما برای گفتن حرف خود دو هفته قبل از شورای همکاری خواستید که زمانی برای شرکت شما در جلسه در نظر بگیرد و اکنون در جلسه نمایندگان هشت تشکل، تشکیل دهنده شورای همکاری غیر مستقیم اعلام می کنید هیچ کدام از تشکل های فوق را به رسمیت نمی شناسید و شورای همکاری از شما جهت حضور در شورای همکاری نمی شناسید و با عدم قبول دعوت رسمی شورای همکاری از شما جهت حضور در شورای همکاری جهت اتحاد عمل، عملاً ما را به رسمیت نمی شناسید، اما در جلسه شورای همکاری از افراد متشکل در تشکل ها دعوت فردی می کنید این روحیه ضد تشکلی و اهانت به تشکل های موجود و اهانت به شعور نمایندگان تشکل ها است اگر می خواهید ما را به عنوان افراد دعوت کنید باید خارج از جلسه شورای همکاری باشد شما دچار تناقض هستید ، آقای ثقفی شما هنوز هم دچار همان کیش فرد گرای و تناقض هستید که برای مثلاً " ایجاد تشکل سراسری به جای اینکه رو به عموم و دعوت از همه تشکل های موجود استفاده کنید، دارید با دامن زدن به اختلافات یک تشکل موجود سو استفاده می کنید و نام عمل خود را ایجاد تشکل سراسری می گذارید این هنوز هم تناقض است، من بار ها اعلام کردم و باز هم اعلام می کنم برای ایجاد تشکل سراسری نمی توان تشکل های موجود را دور زد و با دامن زدن به اختلافات آنها و انحلال آنها تشکل جدید یا سراسری ایجاد کرد بلکه باید ضمن حفظ تشکل های موجود و با ایجاد هیئت های موسس اقدام به ایجاد تشکل های جدید کرد و با پیوند دادن تشکل های موجود فعلی و انهای که در آینده توسط هیات های موسس ساخته خواهند شد اقدام به ایجاد فدراسیون یعنی تشکل های سراسری نمود، هر راهی غیر از این خاک پاشیدن به چشم کارگران است، آقای ثقفی عمل و گفته های شما بدون اینکه چنین هدفی داشته باشید کمک مستقیم و زیادی به جمهوری اسلامی می باشد .

خامساً بنا به اظهار نظر همفکرانم گویا این نظرات برای اولین بار از طرف مهدی کوهستانی در سایت آزادی بیان چاپ شده است که سندش هم با امضای وی موجود است پس چرا باید زیر حرف خود بزنید، جرأت داشته باشید روی نظرات خود بایستید .

آیا شما فراموش کردید حمله صد ها نیروی گارد ویژه و ماموران دیگر نهادهای امنیتی تحت فرمان و نظارت مسئولین سازمان زندانها، اداره اطلاعات و قوه قضائیه در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده به بند ۳۵۰ حمله کردند ، همه زندانیان را مورد ضرب و شتم قرار دادند بیش از ۳۰ نفر زخمی شدند به انفرادی منتقل شدند و علیه شان پرونده سازی شد که یکی از آنها بهنام ابراهیم زاده بود آیا شما نمی دانید برای چه هدفی چنین حمله ای صورت گرفت .

همه عالم و ادم می دانند که ماموران جمهوری اسلامی ۱۷ دستگاه پارازیت انداز که یکی از آنها برای یک شهرک ۲۰۰۰۰ نفری کفایت می کند دور تا دور سالن ۱۲ گوهر دشت نصب کردند، آیا شما دلیل نصب چنین دستگاه ها را نمی دانید؟

آیا تاریخ جنبش انقلابی را که در درون آن بیژن جزنی در زیر بازجویی اقدام به هدایت هسته های چریکی کرده بود را فراموش کرده اید یا می خواهید بگویید بیژن هدایت نمی کرد بلکه ماموران

ساواک این کار را می کردند، همان گونه که ماموران امنیتی نامه های مرا می نویسند؟  
وقتی بیژن جزنی در آن شرایط می توانست چنان کاری را انجام بدهد چرا ما نباید بتوانیم با توجه به  
انفجار تکنولوژی یک نامه بنویسیم؟

من از زندان رجایی شهر اعلام می کنم خواهان حفظ یک پارچگی کمیته هماهنگی هستم و خواهان  
ایجاد اتحاد عمل بین تشکل های فعالین کارگری و تشکل های کارگری در راستای ایجاد هیت های  
موسس سندیکا ها و فدراسیون کارگری هستم .

برای درس گرفتن از این موضوعات و در پایان چند کلامی هم هر چند کوتاه با رفقای کاریزم ما دارم که  
در غالب جریانات و افراد به جای ارتباط زنده و سازمانگرانه با بدنه کارگری در محیط های کار و  
زندگی شان به عنوان هویت اصلی اجتماعی طبقاتی مان و به جای ارتباط با برنامه با جنبش  
سوسیالیستی آگاهی و آگاه گرانه دانشجویی بعنوان ستون اصلی اشاعه کمونیسم، بعنوان علم رهایی  
بخش کارگران به اتصال ارگانیک این دو بخش ( جنبش خود به خودی کارگری و جنبش سوسیالیستی )  
اقدام کنیم، به کلام زیبای مارکس در مانیفست توجه کنید : " به جای نیازمندی های حقیقی نیاز به حقیقت  
و به جای منافع پرولتاریا منافع ذات آدمی در قالب منافع خرده بورژوازی خود چسبیده از سازماندهی  
مشخص و عملی مبارزه کارگری طفره می روند "

سخنم با شماست :

۱- آیا جنبش کارگری در عرصه سازماندهی تشکلهای پایدار به غیر از اتحادیه و حزب سیاسی  
سراسری درس دیگری افریده است ؟ چرا از ایجاد فدراسیون سراسری از طریق وحدت تشکلهای  
موجود و تمامی گرایشات صنفی - طبقاتی طفره می روید؟

۲- چرا تشکلهای قانونی - نیمه علنی موجود را به جای سازماندهی سراسری از طریق عناصر پیشرو  
و تشکل سازی صنفی با طبقه کارگر به ارثیه پدری و دکان چند نفر کاریزم تبدیل کرده و برای حفظ  
امنیت آنها از ارتقاء و رشد تشکلهای موجود با نیروهای جدید به خاطر حفظ خانه نشینی آنها جلوگیری  
می کنید، در حالیکه با گسترش بی سابقه اعتصابات خودجوش و بدون سازماندهی بی برنامه گی و  
پراکنده هر روز بیشتر فرصت ها را از دست می دهیم ولی در مقابل بی عملی ما خانه (مافیای)  
کارگران تجمع راه می اندازد و ...

۳- آنها که خود را نماینده سیاسی طبقه کارگر می دانند، چرا از مبارزه فکری با اپورتونیسم در اشکال  
گوناگون سوسیال دمکرات و انحلال طلبی طفره می روند . البته تا زمانی که ما ترکیب آگاهی و تشکل  
طبقاتی را به ابزار سازماندهی مبارزه ی طبقاتی و جنبش انقلابی کارگران در داخل ایجاد نکنیم و به  
طور قائم به ذات در خدمت منافع فرقه ای خرده بورژوازی خود بدانیم به جای سازماندهی مبارزه  
فکری با انحرافات که در اطراف جنبش کارگری هستند، به دنبال هر کس و ناکسی می گردیم که فرقه  
ما را تأیید کرده و یا حداقل خنثی باشد، چه سولداريته سنتری و یا سوسیال دمکراتهای راست طرفدار  
خمینی و اصلاح طلب امروزو ... باشند مهم این است فرقه ما را تأیید کنند در ان صورت دنباله رو او  
می شویم ، و اگر کسی ما را تأیید نکرد یا نقد کرد او را بشدت منکوب کرده نوشته و گفته های او را  
به ماموران امنیتی مرتبط می دانیم، اما تمامی رفقای آگاه گر و پیشروان کارگری طرفدار رهایی طبقه  
کارگر بدانند هیچ زمان مثل الان برای سازماندهی مستقل طبقاتی کارگران به خاطر اولاً " رشد بی  
سابقه اعتصابات کارگری ثانیاً " رو شدن سیاستهای جناحهای مختلف سرمایه داری ثالثاً " پیوند راه  
حل کلیه مسائل و مشکلات اقتصادی اجتماعی مانند بهداشت ، درمان و آموزش و تحصیلات رایگان و  
... با منافع طبقه کارگر آماده و مهیا نبوده است .

پس به دور از هر گونه فرقه گرایی و دنباله روی از جنبش خود به خودی و قبول اختلافات موجود  
روی ایجاد فدراسیون سراسری کارگری از طریق تمامی تشکلهای موجود و گسترش فعالیت  
سازمانگرانه آنها در ایجاد هیئتهای موسس برای ایجاد سندیکا و اتحادیه و ... بدین منظور دست  
همیاری و همکاری به هم دهیم و نگذاریم در صورت گشایش جو انقلابی عین سال ۵۷ طبقه کارگر  
ایران دنباله رو جریانات سرمایه ساختی یا در حال ساخته شدن مانند مثلث کوهستانی- اسانلو - ثقی  
دوباره به شکست کشانده شود.

شاهرخ زمانی زندان گوهر دشت - ۲۱/۹/۱۳۹۳

## کارگر زندانی آزاد باید گردد

· den 22 november 2014

### حکیمی خدمت گذار سرمایه داری را خوب بشناسیم

"در مبارزه خود علیه نیروی متحد طبقات دارا، پرولتاریا فقط می تواند با سازمان دادن نیروهای خود در یک حزب مستقل بمثابة یک طبقه عمل کرده و علیه تمام احزابی که طبقات دارا در آن متشکل شده اند عمل نماید این سازمان سیاسی پرولتاریا به عنوان یک حزب سیاسی برای دست یافتن به پیروزی در انقلاب اجتماعی و بالاتر از همه برای رسیدن به هدف نهایی ابقاء همه طبقات ضروری است" (قطعه نامه مارکسیستی مصوب کنگره پنجم هاگ انترناسیونال در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲) صحت این گفته قطعه نامه فوق بار ها در طول تاریخ اثبات شده است و اثبات شده است که بدون حزب سیاسی پرولتاریا هرگز انقلابی صورت نخواهد گرفت و کارگران هرگز به خواسته های خود نخواهند رسید و دستاوردهای مبارزاتی کارگران بدون وجود حزب خودش هرگز حفظ نخواهد شد در مجموع مبارزات کارگران بدون حزب خود آنها هرگز پیروزی کسب نخواهند کرد، بنا براین مخالفت با حزب طبقه کارگر به هر شکلی و مخالفان آن در هر لباسی یا در هر مقامی و با هر اندیشه ای که باشند دشمن طبقه کارگر هستند.

سخنان محسن حکیمی تحریف اپورتونیستی اصول مارکسیسم و تاریخ جنبش کارگری است، که در جهت خلع سلاح طبقه کارگر برای خدمت به نظام سرمایه داری میباشد . چهارشنبه ۷ آبان روزنامه شرق مصاحبه ای با محسن حکیمی با تیتیر اتحادیه تا شورا چاپ نمود ، صرف نظر از چاپ حساب شده مطالب فوق که تحریفاتی از اصول پایه ای مبارزات کارگری توسط حکیمی است، به روشنی ایجاد سوال می کند چگونه است ؟ در شرایطی که جمهوری اسلامی کوچکترین اشکال قانونی - صنفی مبارزه را با سرنیزه و حکومت نظامی در کارخانجات با دستگیری و حبس های سنگین جواب می دهد، روز نامه های سرمایه داری و مورد تایید جمهوری اسلامی گفته های حکیمی را منتشر می نماید؟ از طرفی جای شکی باقی نمی گذارد که طبقه و دولت سرمایه داری ایران در کنار سرکوب مادی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی آگاه گرانه چه اهمیت عظیمی به سیاه نمایی و قلب ماهیت تئوری انقلابی - علمی کمونیسم بعنوان علم و شرایطی رهایی طبقه کارگر ایران می دهد و در این راه از پیوند خود با مخالفین تئوری های واقعا "انقلابی سود می برد، لنین در شناساندن دشمنان نقاب دار طبقه کارگر بسیار دقیق و واضح بیان کرده است، ببینید لنین این دشمنان نقابدار طبقه کارگر را بیش از صد سال پیش چگونه شفاف و آشکار افشا کرده است، کلام همیشه جاوید لنین کبیر را در مقدمه کتاب دولت و انقلاب به یاد آوری می کنم "...که در طبقات بهره کش اندیشه های بزرگ رهایی ستمدیدگان را در دوران شکل گیری مورد سرکوب عریان و آزار و اذیت قرار می دهند ولی همینکه این اندیشه رهایی همه گیر شد و به خطر بالفعل برای آنان تبدیل گردید با قبول ظاهری آن و اجزایی که برای آنان ضرر ندارد و با نفی اصول پایه و برنده آنرا مورد تحریف و تجدید نظر قرار داده و از حالت تغییر گری بقول مارکس به تئوری مفسر بی ضرر اوضاع و دنباله رو حوادث تبدیل می کنند" کاری که حکیمی در روزنامه شرق مانند تمام اسلاف خود انجام می دهد.

در شرایط رشد و اعتلای بی سابقه جنبش خود به خودی کارگران و پا به پای آن رشد جنبش آگاه گرانه سوسیالیستی بعنوان تئوری سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری خصوصا" در دانشگاهها و ترس و وحشت طبقه و دولت سرمایه داری از پیوند دیالکتیکی این دو جزء حیاتی در ایجاد حزب طبقه کارگر است، که باید مرکب از آگاه ترین ، پیشروترین و متشکل ترین بخش کارگران باشد، این تنها راه شکل

گیری آلترناتیو کارگری به عنوان پرچم رهایی کارگران و تنها جنبش اصیل نجات مردم ایران از ستم و نابرابری سرمایه داری است، برای مقابله با چنین روند رهای بخش تمامی اپورتونیست‌ها در اشکال متفاوت بعنوان ستون پنجم سرمایه داری در درون طبقه کارگر به تکاپو افتاده اند، تا سد راه تردد و رشد این موجود رهایی بخش گردند، بدین لحاظ به قول لنین " مبارزه با سرمایه داری بدون مبارزه با اپورتونیسم غیر ممکن است ".

از این منظر نگاهی به تحریف و سفسطه های محسن حکیمی خالی از فایده نمی باشد :

الف) آیا مارکس نقش فرعی در انترناسیونال و ایجاد آن داشت ؟

حرفهای حکیمی در مورد انترناسیونال تا چه حد به حقیقت نزدیک است !!؟

حکیمی می نویسد " مارکس جزء بنیانگذاران بین الملل اول نبود اما برخلاف روال همیشگی !!؟ به محض دعوت پاسخ مثبت داد " او تأکید دارد جنبش سیاسی را در انترناسیونال به چارتیسم انگلیسی در مبارزه به این حق رأی و دیگر بخش مطالبات اقتصادی محدود کند "تاریخا" ثابت شده است و همانطوری که در نقل و قولی از لنین اوردم سرمایه داری و نیروهای خدمت گذارش وقتی نمی توانند با کل جنبش انقلابی کارگری مبارزه کنند با قبول ظاهری، آن را از بخش مهم و برنده اش تهی می کنند و اینجا نیز حکیمی تلاش می کند جنبش رهای بخش طبقه کارگر را از تئوری علمی و انقلابی که توسط مارکس ، انگلس و لنین و ... تکامل یافته و به سلاح برنده ی در دست طبقه کارگر تبدیل شده است از جنبش کارگری جدا کند برای همین هدف است که او میخواهد اثبات کند که مارکس و انگلس جزء افراد بنیان گذار بین الملل اول نیستند بلکه افراد دعوت شده می باشند، تا از این طریق به

کارگران بقبولاند که بدون تئوری های مارکس ، انگلس و لنین هم جنبش کارگری می تواند وجود داشته باشد و می تواند مبارزه کند ولی آنچه که مهم است این که بگوییم ، درست است جنبش کارگری و مبارزات کارگران بدون تئوری انقلابی صد در صد می تواند وجود داشته باشد ولی هرگز نمی تواند بدون تئوری علمی مارکس و انگلس و لنین ... انقلابی باشد و یا هرگز نمی تواند به پیروزی دست بیابد این همان موضوع مهمی است که حکیمی و افراد منکر و مخالفان نقش حزب و تئوری های انقلابی مارکس و لنین در مبارزه انقلابی طبقه کارگر در تلاش هستند، پنهانش کنند. قبل از هر نقدی برای افشای تحریف تاریخ انترناسیونال باید توضیحی هر چند کوتاه در این مورد داده شود :

کمونیسم علمی مارکس بعنوان ادامه تئوریهای سوسیالیسم فرانسه ، اقتصاد انگلیس و فلسفه آلمان و بعنوان تئوری انقلابی توضیح طبیعت ، جامعه و تفکر در جهت تغییر انقلابی جهان در متن مبارزه طبقاتی – فکری با جریانات سوسیالیسم خرده بورژوایی و بورژوایی مانند تریونیسم محض و خالص بلانکیسم ، پرودونیسیم ، واسالیسم و باکونیسم در متن سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتاریا برای حاکمیتش قوام گرفته و مستحکم شد.

مارکس و انگلس از بدو فعالیت خود و پس از تشخیص نقش تاریخی و انقلابی و نجات بخش طبقه کارگر در رهایی بشریت از ستم و بهره کشی به موازات کارهای بزرگ تئوریک ( سرمایه ... ) لحظه ای از سازماندهی عملی – تشکیلاتی بعنوان وسیله به فعالیت درآوردن و پیشبرد مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری در جهت سوسیالیسم دست برنداشتند .

مارکس در ژانویه ۱۸۴۵ پس از اخراج از فرانسه بعزت فعالیت انقلابی به بروکسل رفته در سازمانهای مجمع دمکراتیک ، انجمن عمومی کارگران شدیداً فعالیت سیاسی کرد و در فوریه ۱۸۴۶ وی به همراه انگلس " کمیته کمونیستی مکاتبه " را در جهت فعالیت انقلابی- کمونیستی سازمان داد و در سال ۱۸۴۷ با ابقای " فدراسیون عادل ها " که در اثر قیام شکست خورده ۱۸۳۹ بلانکیست‌ها در پاریس متلاشی شده بود " اتحادیه کمونیست‌ها" اولین سازمان جهانی – کمونیستی را که پانزده سال بعد با فعالیت شبانه روزی خود انترناسیونال اول را تشکیل داد بوجود آوردند. ( حکیمی از پنهان کردن و تحریف چنین حقیقت تاریخی چه هدفی را دنبال می کند؟ وبا چنین عمل ضد کارگری و فریبکارانه به کدام طبقه خدمت می کند؟ )

اتحادیه کمونیست‌ها عمدتاً از کارگران و روشنفکران تبعیدی فرانسوی ، آلمانی ، سوئیسی ، ایتالیایی و روسی و غیره که در لندن ، پاریس و بروکسل زندگی می کردند تشکیل شده بود و در سال ۱۸۴۷ از

۲۹ نوامبر تا ۸ دسامبر در کنگره دوم و در سراسر ماه دسامبر ۱۸۴۷ و ژانویه ۱۸۴۸ برنامه آنرا که مارکس و انگلس که بیانیه حزب کمونیست و یا مانیفیست کمونیست می گفتند یعنی مهمترین سند تاریخ مبارزه انقلابی طبقه کارگر منتشر شد.

این برنامه پایه محکم اندیشه و عمل پرولتاری را جهت رسیدن به سوسیالیسم برای پایه گذاری کرد و شیوه ها و چگونگی مبارزه در جهت نابودی نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم را به آنان نشان داد. برخلاف سکوت فریبکارانه و ضد کارگری حکیمی در مورد حزب پرولتری که عمدی است، بخش مهم مانیفیست به این امر اختصاص یافته است که در مقابله با اکونومیستها و عاشقان سینه چاک جنبش خود به خودی مثل حکیمی می گوید "وجه تمایز کمونیستها از سایر احزاب کارگری در آن است که ۱- در مبارزه پرولترهای کشورهای گوناگون منافع مشترک تمام پرولتاریا که مستقل از ملیت می باشد متذکر می شوند و در رأس امور قرار می دهند .

۲- در مراحل گوناگون تحولاتی که مبارزه طبقه کارگر با بورژوازی باید از آن عبور کند و همواره و همه جا منافع کل جنبش را نمایندگی می کنند، بنابراین کمونیستها از یک سو در عرصه عمل پیشروترین و قاطع ترین بخش احزاب کارگری هستند، بخشی که سایر احزاب را به پیش می راند و از سوی دیگر در عرصه نظری برتری آنها بر بقیه توده عظیم پرولتاریا در آن است که از سیر جنبش پرولتری ، شرایط و پیامدهای عام و نهایی آن درک روشنی دارند و هدف فوری کمونیستها: "متشکل کردن پرولتاریا بصورت طبقه ، برانداختن سلطه بورژوائی ، تصرف قدرت سیاسی به دست پرولتاریاست"

نتیجه ۱۵ سال فعالیت شبانه روزی و منظم اتحادیه کمونیست که اساسا" مارکس و انگلس بنیان گذاری کرده بودند ایجاد انترناسیونال اول از تمامی نحلتهای مبارزاتی بود که ایجاد احزاب مستقل کارگری را در الویت خود قرار داده و در این راستا مبارزه شدیدی علیه آنارشیهستها و فرقه گرای کرد و در نهایت کنگره ۵ هاگو در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲ با ۶۵ نماینده از کشورهای مختلف تشکیل شد ،باکونیستها که ستایشگر عمل خود به خودی در خودگردانی محلی و انحلال انترناسیونال بودند و برعکس مارکسیستها بر ضرورت رهبری و مرکزیت قوی و مشی سیاسی بین الملل و انضباط شدید تاکید می نمودند بحث شدیدی در گرفت که کنگره نظر مارکسیستها را با ۴۰ رأی موافق ، ۴ مخالف و ۱۱ ممتنع تصویب کرد. (برخی از شرکت کنندگان حق رای نداشتند)

دومین مسئله در استفاده از تجارب کمون پاریس در اهمیت دادن به تشکل و عمل سیاسی پرولتاریا بود قطعنامه که اساسا" از کنفرانس لندن توسط مارکسیستها مطرح شده بود مجادله شدیدی برانگیخت قطعنامه اعلام می کرد : " در مبارزه خود علیه نیروی متحد طبقات دارا پرولتاریا فقط می تواند با سازمان دادن نیروهای خود در یک حزب مستقل بمثابه یک طبقه عمل کرده و علیه تمامی احزابی که طبقات دارا در آن متشکل شده اند عمل نماید این سازمان سیاسی پرولتاریا بعنوان یک حزب سیاسی برای دست یافتن به پیروزی انقلاب اجتماعی و بالاتر از همه برای رسیدن به هدف نهایی خود یعنی ابقاء همه طبقات ضروری است "

کنگره با ۲۹ رأی موافق در مقابل ۵ رأی مخالف و ۹ رأی ممتنع به نفع قطعنامه مارکسیستها رأی داد. بدین ترتیب در بین الملل اول تحت رهبری مارکس و انگلس و ادامه راه کلی " اتحادیه کمونیستها " هم از لحاظ تئوریکی و هم از لحاظ سازمانی پایه های جنبش کارگری را بنا نهادند ، کار بزرگ آنها تصمیم و به کار بردن عملی فلسفه و جهان بینی پرولتاریایی یعنی سوسیالیسم علمی بود. این سازمان جهانی خط مشی طبقه کارگر را نسبت به دولت بطور عام و دولت بورژوایی بطور خاص ، نقش جنبش اتحادیه ای و تعاونی ها ، مسئله انتخابات ،وضع زنان و وظایف کارگران نسبت به جنبش دهقانی، جنگ و مسئله ملی را معلوم نموده تکنیک قیام مسلحانه ، مناسبات بین خواسته های فوری و انقلاب کارگری و دورنمای حکومت کارگری را ارزیابی نموده و آموزش ارتش رهبران کارگری در جهان را آغاز کرده و در این رابطه در انطباق تئوری علمی با شرایط مشخص مبارزه اسناد جاویدانه ای که اکثرا" توسط مارکس نوشته شده اند ارائه داد از جمله مصوبه های مهم، خطابه و اساسنامه سازمان ، ارزیابی کمون بعنوان اولین حکومت کارگری و جلد اول سرمایه را ارائه داد . بین الملل اول

در عرصه سازماندهی عملی جنبش های بی هدف ، پراکنده و ابتدایی کارگران را به صورت نیروی متشکل جهانی درآورد و با سازماندهی اعتصابات مهم و مبارزات سیاسی فراوان فعالانه اتحادیه های کارگری را ایجاد نمود .

نطفه احزاب سیاسی کارگری را در اغلب کشورهای عضو بوجود آورد. بزرگترین کار انترناسیونال سازماندهی اولین حکومت کارگری یعنی کمون پاریس بود. انگلس رهبر کبیر کارگران کمون را اولین کودک بین الملل اول نامید.

جریان مارکسیستی در بین الملل اول مبارزه خستگی ناپذیری علیه تحریفات فکری و گرایشات سکتاریستی نمود ، انواع سوسیالیسم مختلف تخیلی ، جمهوری خواهی بورژوا- رادیکال مازونی، سوسیالیسم خرد بورژوایی پرودون، عبارت پردازی چپ گرایانه و تاکتیک های توطئه گرایانه باکونین، صنفی گرایی محض و خالص ادلر، ایلگاردها، انحرافات لاساکی پیگیرانه مبارزه نموده سوسیالیسم علمی را در طرز تفکر، تشکیلات و خط مشی جنبش کارگری پایه گذاری نمود.

در نهایت با تغییر دوران تاریخی که با انقلاب بزرگ بورژوایی ۱۷۸۹ آغاز و با جنگ فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۵ پایان یافته بود و سرمایه داری از مرحله رشد آزاد به امپریالیسم قدم می گذاشت انترناسیونال با تشکیل اتحادیه های بزرگ، احزاب ملی سوسیالیستی کارگری وظایف خود را پایان داد و با آغاز تدارک انقلاب این وظایف تغییر کرد و نسبت به تغییرات انقلابی، رهبری انقلابی-مارکسیستی به اندازه ی کافی برای رهبری تکامل نیافته بود اگرچه مارکسیسم ضربات مهلکی بر صنفی

گرایی، اتحادیه گرایی صرف که از اهداف حزب سیاسی دور بود و سازمان را صرفاً "بر پایه ی جنبش توده ای و خود انگیخته قرار می داد، زد، اما احزاب واقعی مارکسیستی هنوز به وجود نیامده بود و در امریکا و انگلیس جنبش تحت تاثیر تریدیونیست ها، در آلمان و اتریش لاسالی ها و در کشورهای لاتین و اسلاو تحت گرایشات انحرافی باکونین، یلانکی و پرودون قرار داشت. کسانی مانند حکیمی که در

حین مخالفت با سکتاریسم دچار عمیق ترین سکتاریسم هستند وضعیتی را می خواهند که در بالا گفته شد و از این رو وضعیت خود به خودی را کعبه امال خود می دانند و به این دلیل با آگاه گری آگاهانه توسط انقلابیون با استفاده از حزب به صورت برنامه ریزی شده و منسجم به حد مالاخولای می ترسند از این رو است که می خواهند نقش حزب و آگاه گری آن را در تاریخ پنهان ویا تحریف کنند تا در

مقابل، پیروزی های طبقه کارگر را به خود به خودی بودن وصله بزنند. او و دیگر همکیشانانش هرگز نمی تواند دوره های که جنبش کارگری تحت رهبری حزبی اوج گرفته و مطالبات بسیاری را کسب کرده است پنهان کنند و همچنین نمی توانند دوره ای را مثال بزنند که جنبش کارگری بدون حزب خود فقط به صورت خود به خودی اوج گرفته و مطالبه ای پایداری را کسب کرده باشد همین یک مورد

نشان از شکست این سکتاریستها است از این جهت سکتاریست هستند که نقش حزب را به صورت تاریخی به روشنی می بینند و باز با سفسطه برای کتمان نقش آگاهانه حزب بر می آیند خود به خودی را تبلیغ و در جهت خدمت به سرمایه داری حرکت می کنند

اوج گیری حرکت گرایشات سکتاریستی نام برده در بالا انحلال انترناسیونال را سرغت بخشید و ضرورت تشکیل احزاب نوین مارکسیستی از طریق پیوند آگاهانه جنبش سوسیالیستی با جنبش خود به خودی مبارزاتی کارگران را در اولویت قرار داد.

به طوری که ملاحظه می کنید بر خلاف خیال بافی و سفسطه های اپورنیستی حکیمی:  
اولاً: "جریان مارکسیستی به طوری که در قطعنامه ی مصوب کنگره ی پنجم به تصویب رسید ایجاد حزب سیاسی را اولویت اساسی خود می دانست.

ثانیاً: "به طوری که مارکس و انگلس در مانفیست کمونست اشاره کردند و هدف فوری قرار دادند تشکیل پرولتاریا به صورت طبقه (حزب) بر انداختن سلطه ی بورژوایی از طریق در هم شکنی ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی برای پرولتاریا است.

ثالثاً: "مارکس و انگلس با ابقای "فدراسیون عادل ها" و تبدیل آن به اتحادیه ی کمونیست نقش اساسی ، مستقیم و بنیان گذاری در ایجاد انترناسیونال داشتند.

رابعاً: "از همه مهم تر این که در عرصه نظری که برتری کمونیست ها به قول مانفست کمونیست بر

بقیه ی توده ی عظیم پرولتاریاست بزرگترین کارها هم در سطح پایه اقتصاد و فلسفه و سوسیالیسم علمی و هم در عرصه تعیین وظایف پرولتاریا نسبت به جنبش های دهقانی و ملی زمان خود انجام دادند.

ب: حکیمی وحشت زده از حزب سیاسی، انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی است !  
وی تنفر و هراس خود را با نفرت از انقلاب اکثیر و حزب انقلابی سازمانده ان این گونه بیان می کند: "... در الگویی سازمان یابی اتحادیه ای حزبی یعنی اتحادیه های رفرمیستی؟! در یک سو و احزاب مارکسیستی طالب قدرت سیاسی و انقلابیون حرفه ای در سویی دیگر ... " و این وحشت و نگرانی از کسب قدرت سیاسی به قول مانیفیست کمونیست به عنوان هدف فوری کارگران را به کمون پاریس هم رسانده می گوید: "... کمون پاریس از این نظر (سازماندهی حزبی-سیاسی) ۱۰ درصد بود انقلاب اکثیر ۹۰ درصد بود.

در واقع حکیمی نقطه ی ضعف کمون (یعنی ضعیف بودن سازمان دهی را حسن می داند و نقطه قوت اکثیر را ضعف قلمداد می کند) را نقطه ی قدرت ان جا زده می گوید: "در کمون پاریس نه تنها به یک حزب سیاسی از نوع حزب بلشویک آویزان نشده اند بلکه سیاست انقلابی و برنامه اداره جامعه آینده را از دل پراکسیس خود بیرون کشیدند و ادامه میدهد ... " شاید بتوان مسئله را اینطور هم بیان کرد که بر بستر خاص و ناپختگی طبقه کارگر روسیه لنینی پیدا شد که به جای این که به کارگران بگوید هدف نهایی مبارزه طبقاتیشان ابقای خرید و فروش نیروی کار است؟! به آنها گفت مهم ترین مسئله در مبارزه طبقاتی سازماندهی قدرت دولتی است. " با این گفته مشخص می شود که حکیمی از سازمان یابی طبقه کارگر برای تسخیر قدرت ناراحت است و با توجه به اینکه دشمنان طبقه کارگر در تمامی سطوح خود به صورت صد در صد حرفه ای کار می کنند از جمله دولت سرمایه داری فعالیت حرفه ای دارد، نهاد های قضایی، زندانها، نهاد های تبلیغی، رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و مجلس و ... همگی برای فریب و سرکوب کارگران، برای حفظ وضعیت موجود و برای حفظ دولت سرمایه داری به صورت صد در صد حرفه ای عمل می کنند اما حکیمی تبلیغ می کند کارگران بدون سازمان یابی، بدون فعالیت حرفه ای با طبقه حاکم رو به رو شوند، این راه شکست خورده قبل از شروع است که حکیمی می خواهد به کارگران بقبولاند به جای تسخیر قدرت سیاسی به فکر ابقای خرید و فروش نیروی کار باشند. باید پرسید چگونه می توان بدون داشتن تشکیلات سیاسی که بتواند با همه نیرو های حرفه ای حکومت سرمایه داری مقابله کند و بدون تسخیر قدرت سیاسی با پایه و ریشه (یعنی خرید و فروش نیروی کار) سرمایه داری مبارزه کرد؟ بدلیل تبلیغ و بیان چنین سرابی است، که مورد حمایت نشریات حاکمیت و سرمایه داری قرار گرفته و تریبون هایی در اختیارش می گذارند.

بگذاریم از این که طبقه ی کارگر بدون علم کمونیسم چگونه خود به خودی سیاست انقلابی و برنامه ی اداره جامعه آینده را از دل پراکسیس خود بیرون میکشیدند و این که طبقه کارگر روسیه می توانست از ناپختگی در آمده و فریب حزب بولشویک در تسخیر قدرت سیاسی به قول مانیفیست کمونیست به عنوان وظیفه فوری خود نخورده و از آن آویزان نمی شد و بدون در هم شکستن باز هم به قول مانیفیست کمونیست ماشین دولتی خرید و فروش نیروی کار را ملغی کند. آیا این تبلیغ فریبکارانه نیست که به کارگران بگوییم تسخیر قدرت نکنید و در حالی که سرمایه داری و نهاد های آن و دولت سرمایه داری در حاکمیت است خرید و فروش نیروی کار را ملغی کنید؟ آیا حکومت سرمایه داری حاکمیت طبقاتی خود را برای حفظ سیستم خرید و فروش نیروکار بر قرار نکرده است؟ اگر طبقه کارگر بخواهد بدون تسخیر قدرت خرید و فروش نیرو کار را ملغی کند نهاد دولت و نهاد های دیگر حاکمیت سرمایه داری بدون دخالت کنار ایستاده تماشا خواهند کرد که کارگران بدون تسخیر قدرت خرید و فروش نیروی کار را الغا کند؟ آیا چنین تفکری سفسطه و خیانت به طبقه کارگر نیست؟ آیا از این روشن تر ممکن است کسی به نام مارکسیست تمام اصول اساسی آن در ایجاد حزب مارکسیستی، در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی و یا دولتی علنا " نفی کند باز خود را طرفدار طبقه کارگر بداند؟! "

حکیمی اصول پایه ای فوق (سازماندهی و رهبری حزبی) را نقطه ضعف ۱۰ درصد کمون پاریس و

۹۰ درصد انقلاب اکتبر می‌داند؟! ب

حکیمی به عنوان چاکر آستان بورژوازی واقعا" هم از منظر حفظ منافع طبقاتی سرمایه داری درست می‌گوید ، در انقلاب فرانسه طبقه سرمایه داری ۱۰ در صد و در انقلاب اکتبر ۹۰ در صد به خطر افتاد !!! اما یک کارگر آگاه باید از این نقاب دار حامی سرمایه داری بپرسد آیا بدون در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی می‌تواند خرید و فروش نیروی کار را الغا کرد؟

آیا طبقه کارگر به قول مارکس در شرایط خود بیگانگی، رقابت درونی ، تسلط ایدئولوژی بورژوازی و به گفته ایشان محض حفظ نام انترناسیونال اول قدرت احزاب بورژوازی در سازماندهی برنامه های سرکوب مادی و معنوی و با وجود امثال حکیمی که الغایی خرید و فروش نیروی کار را بدون در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی ممکن می‌دانند و از همه مهمتر علم کمونیسم نیز آن علم شرایط رهایی اش می‌تواند خود و جامعه را برهاند؟! این نوکر بی جیره و مواجب سرمایه عین تمامی اسلاف رویزیونیست سوسیال دمکراتش در تبلیغ آشتی طبقاتی و دمسازی با بورژوازی از طریق نفی انقلاب و در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی بنیاد های مارکسیسم را در عرصه دولت و انقلاب ، قیام ، حزب سیاسی تحریف و نفی کرده و طبقه کارگر را در نا آگاهی ، خود به خودیسم و پراکندگی و بی برنامه گی عملا" دنباله رو جریانات مختلف بورژوازی می‌اندازد و عملا" با نفی حزب سیاسی به قول قطعنامه انترناسیونال بعنوان تنها وسیله و ابزار تشکل سیاسی آن در مقابل بورژوازی برای پیروزی در انقلاب اجتماعی و الغای طبقات جلو گیری کرده باعث تثبیت و ادامه بهره کشی و پا برجا ماندن دیکتاتوری سرمایه داری می‌گردد. چون نهاد های سرمایه داری تربیون در اختیار حکیمی می‌گذارند(مانند روزنامه شرق و سالن های سخنرانی) ایشان فکر می‌کند اگر کارگران اقدام به لغو خرید و فروش نیروی کار نکنند این نهادهای سرمایه داری بی طرف بوده و تربیون خود را در اختیار کارگران نیز خواهند گذاشت، این مبلغ سازش طبقاتی نمی‌داند که نهاد های سرمایه داری برنامه ریزی شده او را خوب می‌شناسند و می‌دانند گفته ها و عمل او دشمنی با طبقه کارگر است و از این رو تربیون های خود را در اختیار او می‌گذارند ، لنین کبیر می‌گوید تا زمانی ندانیم پشت هر حرفی و عملی منافع طبقاتی نهفته است دچار سفاهت خواهیم بود، این همان سفاهتی است که حکیمی از کارگران می‌خواهد بدون تسخیر قدرت خرید و فروش نیروی کار را لغو کنند.

وی در تحریف و کتمان علنی نزدیک ترین دست آوردهای انترناسیونال اول در تسخیر قدرت سیاسی و حزب سیاسی می‌گوید : ایراد من این است که چرا جنبش کارگری روسیه به یک جریان سیاسی و در واقع به یک فرقه طالب قدرت سیاسی آویزان شد ؟ و در مقایسه سطحی و عوامفریبانه نقطه ضعف کمون پاریس را نقطه قوت آن نشان داده می‌گوید ( در انقلاب اکتبر اولاً" سیاست حزب که نه از دل پراکسیس کارگری بلکه از دل نیازهای حزب برای سازماندهی قدرت دولتی بیرون آمد ، ثانیاً" این حزب کارگران را آموزش نداد که روی پای خود بایستند " در مقابل چنین گفته باید از ایشان پرسید ، اگر گفته شما درست است پس چرا طبقه کارگر روسیه در انقلاب ۱۹۰۵ و در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ علی رغم شکل گیری به اصطلاح پراکسیس کارگری نتوانستند پیروز شوند؟" همانطوری که در بالا گفته شد خدمت به سرمایه داری و تحریف تاریخ در جهت منافع حکومت های سرمایه داری از این بالاتر نمی‌شود، با این همه خدمت گذاری بعید نیست طبقه و دولت سرمایه داری ایران نه تنها اجازه نوشتن در روزنامه شرق بلکه دفتر کار و جیره و مواجب و نوشتن در کیهان را هم به ایشان بدهند"

همچنین حکیمی با این گفته نشان از تناقض در ریشه فکری خود را بر ملا کرده است ، او اعتقاد دارد برای اینکه طبقه کارگر روی پای خود بایستد حزب باید کارگران را آموزش بدهد تناقض اینجاست که او وجود حزب را مضر می‌داند ولی برای اینکه کارگران روی پای خود بایستند احتیاج به آموزش حزب دارند این نشان می‌دهد که پایه و اساس اندیشه مخالفین تحزب یابی بر مبنای واقعیت های تاریخی کاملاً" متزلزل شده و در حال فرو پاشی هستند اما حکیمی همچنان در سکتاریسم خود عناد می‌کند. البته منظور ایشان از آموزش تبلیغ ضد آگاهی و مخالفت با سازماندهی و سازمانیابی است اما حتی در این یعنی در نوع مواد آموزشی نیز دچار تناقض شده و از حزب می‌خواهد ضد آگاهی در سمت نادانی، آگاهی بدهد یعنی حکیمی در پایه و اساس فکری خود به این نتیجه رسیده است که هر گونه یاد

گیری نیاز به یاد دهنده دارد و از جنبش خود به خودی هیچ چیزی بیرون نمی آید، این تناقض ساختار فکری حکیمی و هم فکرائش را سرنگون خواهد کرد و هر چه مبارزات و صف بندی های طبقاتی شفافتر می شود این دشمنان طبقه کارگر بیشتر مشت شان باز می شود.

بقول مانیفست کمونیست حزب همه قدرت خود را باید در جهت هدف فوری اش یعنی بر انداختن سلطه بورژوازی ، تسخیر قدرت سیاسی مصرف کند. پرولتاریا با رهبری شوراها بر خلاف تحریف تاریخی حکیمی غیر از روسیه در هیچ کدام از کشور ها نتوانست از زیر سلطه و نفوذ احزاب بورژوازی مثل خود ایشان در آید، این مسئله فقط در روسیه بود که در سایه رهبری و آگاهی انقلابی - سیاسی حزب بلشویک بقول قطع نامه انترناسیونال اول که شورا های کارگری متوهم به پراکسیس جرایانات بورژوازی و خرده بورژوازی بوده و به آنها به دولت کرنسکی دل بسته و نمی توانستند روی پای خود بایستند در سایه درستی سیاست حزب بلشو یک و افشاگری پراکسیس خود به خودیسم و دنباله روی کارگران از زیر نفوذ آن در آمده و قدرت سیاسی را تسخیر کنند و خود به قدرت اصلی تبدیل شوند این یک فاکت و سند تاریخی در رد صد در صد گفته های حکیمی است که او می خواهد در جهت منافع سرمایه داری آن را تحریف کند، و در اینجا به نمونه از تراکت حزب بلشویک برای تشکل شورا های نمایندگان در انقلاب ۱۹۱۷ که امثال حکیمی انها را تحت نفوذ احزاب و خرده بورژوازی نگاه می داشت اشاره می کنم خود قضاوت کنید چه کسی کارگران را از ناپختگی بیرون می آورد و به شورا به عنوان اعمال قدرت مستقیم کارگران نگاه می کرد و چه کسی به شورا به عنوان کاریکاتور آن نه در سرنگونی بورژوازی بلکه دمسازی با آن نگاه می کند.

دو نمونه تراکت :

کارگران ما برای پیروزی به تشکل و به مرکز رهبری جنبش نیازمندیم ، انتخاب کمیته های اعتصاب را بیدرنگ در کارخانه ها آغاز نمایید، شورای نمایندگان کارگران که نقش رهبری و سازماندهی جنبش را به عهده خواهند گرفت و حکومت موقت انقلابی را تاسیس خواهند نمود از نمایندگان این کمیته ها تشکیل خواهد شد" این شوراها که با هدایت حزب انقلابی طبقه کارگر از توهم حاکمیت بورژوازی و احزاب مزدور انها در آمده هشت ساعت کار در روز اعلام کرده پلیس را منحل کرد و برای حفظ کارخانه ها و دفاع از دستاورد های انقلاب " گارد سرخ" تاسیس نمود دادرسان دولتی را منحل و به جای آن دادرسانی از میان مردم انتخاب کردند کارخانه را زیر نظارت و اداره خود گرفتند. و به همراه شورای نظامیان یک سازمان واحد انقلابی به نام شورای مسلح کارگران و سربازان تشکیل دادند پادگانها تحت اداره شوراها ارگان اتحاد کارگران و زحمتکشان ارگان قیام مسلحانه و حاکمیت مستقیم خود مدیریتی و حاکمیت آنها بود .

اینکه چرا در ایتالیا ، آلمان و ایران شوراها نتوانستند نقش خود را ایفا کنند به دلیل نبود حزب بلشویکی و به برکت مزدورانی مانند حکیمی بود که شوراها نه ارگان حاکمیت سیاسی بلکه وسیله سازش طبقاتی با قبول ارگانهای مادی سرکوب آن برای ادامه بهره کشی می خواست چون سر آنها در آخور سرمایه بود و بطوریکه رزا لوکزامبورگ ها را مزدورانی مثل ایشان به قتل رساندند و حزب کمونیست آلمان را سرکوب کردند تا به ارباب خود وفادار باشند .

طبقه کارگر ایران بدون حزب سیاسی حتی با تکرار صدها باره انقلاب در نمونه ۵۷ نخواهد توانست از زیر نفوذ جریانات بورژوازی مثل حکیمی در آمده و بقول مانیفست کمونیست با تسخیر قدرت سیاسی از طریق انقلاب قدرت خود را اعمال نماید .

برای چنین کاری در عین تلاش برای پیوند ارگانیک و مبارزاتی جنبش های سوسیالیستی با روند مبارزه طبقاتی کارگران در داخل کشور تشکیل ارگانهای هدایت با برنامه و آگاهانه این روندها برای ایجاد حزب طبقه کارگر ضرورت حیاتی دارد .

ج - حکیمی چگونه هویت طبقاتی - اجتماعی کارگران را در لایه های میانی و خرده بورژوازی جدید حل می کند وی می گوید " طبقه کارگر منحصر به کارگر تولید کننده در کارخانه و بخش صنعت نمی شود ... پزشکی که از دولت و یا درمانگاه خصوصی حقوق خود را می گیرد ، پرستار و معلمها بخش های مهمی از طبقه کارگرند "

یکی از انحرافات اپورتونیستی رایج که حکیمی هم به آن دامن می زند نفی هویت مستقل طبقاتی کارگران با توهّمات پوپولیستی - پست مدرن برای دور کردن نیروهای کمونیستی از سازماندهی سیاسی - انقلابی طبقه کارگر بعنوان نیروی اساسی انقلاب و حاکمیت از محیطهای کارگری رایج کردن کلمه مزد بگیر به جای طبقه کارگر و معادل قرار دادن آن و حل آن در پوپولیسم خرده بورژوازی است. اینکه رشد سریع علمی - تکنولوژیک باعث چربش کار فکری بریدی شده بطوریکه اغلب کارگران صنفی ما دارای مهارتهای فنی و حرفه ای و بالای دبیل می باشند و اینکه تشدید بحران ساختاری و عمیق تر شدن فاصله و تضاد طبقاتی لایه های گسترده ای را به طرف پرولتر شدن رانده است، و اینکه فعالیت سرمایه داری در این مرحله و انداختن بار بحران به دوش مزدبگیران حل مسایل تغذیه، درمان، مسکن، تحصیلات رادیکال را با سوسیالیسم پیوند داده و در این جهت سوق داده واقعیاتی گریز ناپذیر می باشند.

اما با وجود این مسائل آیا لایه های فن سالار و خرده بورژوازی جدید مانند معلمین، پرستاران، کارمندان که تناسبی با تولید مستقیم ارزش اضافی ندارند می توان در ردیف طبقه کارگر قرار داد؟ تمامی مارکسیستها در تعریف طبقه کارگر بعنوان طبقه ای که به غیر از نیروی کارش صاحب هیچ امتیاز و موفقیتی نبود و این نیرو را به صاحب ابزار تولید می فروشند اشتراک نظر دارند در این تعریف علمی طبقه کارگر (مخصوصاً قسمت پرولتری آن) بعنوان نبض تولید و تولید کننده ارزش اضافی بوده رو در روی مستقیم طبقه سرمایه دار، نماینده تولید دسته جمعی که از طریق همکاری دوستانه و متقابل به تولید مستقیم و به کلام زیبایی گرامشی در مقاله کارگر کارخانه منهای مالکیت خصوصی سرمایه داری تجسم عینی و واقعی مناسبات سوسیالیستی می باشند، و کل کشف مارکس هم بعنوان نیرویی که انحلال آن انحلال کل سیستم و نابرابری و کل جامعه طبقاتی و نماینده کمونیسم به لحاظ مناسبات اجتماعی ش در ویژگیهای فوق مستتر می باشد.

آیا در تیتربخشهای غیر مرتبط با تولید دسته جمعی (مخصوصاً قسمت پرولتری) بقول مارکس خدم و حشم سرمایه نیز دارای چنین مناسبات عینی و قادر به نابودی قطعی جامعه سرمایه داری و مساعد، ساختن سوسیالیسم و درک آگاهی طبقاتی متناسب از این شرایط (تولید بزرگ دسته جمعی) می باشند؟ بطور مشخص آیا یک معلم، کارمند و پرستار که هیچ ارتباط مستقیم با تولید کالا و ارزش اضافی نداشته و رو در روی طبقه سرمایه دار نبوده درکی از روند بهره کشی ندارند می توانند آگاهی

سوسیالیستی را در روند کار در انطباق با شرایط عینی شان جذب کنند؟! برخلاف سفسطه های حکیمی و علی رغم ادعای کاذب کارگری بودنش هر چقدر از تولید بزرگ دسته جمعی به معنی پرولتری آن دور شویم از غیبت سازماندهی دسته جمعی در قالب مناسبات سوسیالیستی دور می شویم.

لایه های خرده بورژوازی با موفقیت های انفرادی و غیر مرتبط با تولید مستقیم و دسته جمعی سهل است حتی کارگران ساختمان با روحیه پیمانکاری، کارگاههای کوچک تولیدی با توهّم کارگاه دار شدن علی رغم شدت استثمار و نبود تامينات اجتماعی در توهّم و خیالات خرده بورژوازی سرمایه دار شدن می سوزند و چه رسد به اینکه بتوانند بعنوان نماینده کل جامعه در فکر رهایی آن باشند. این نیروها صدها کیلومتر از غریزه طبقاتی - سوسیالیستی در فداکاری برای هم نوع دور می باشند شما برخلاف اپورتونیست که به انقلاب اعتقادی ندارند کافی است پتانسیل و نیروی مبارزاتی این نیروها را (علاوه بر استعداد جذب آگاهی سوسیالیستی) در روند انقلاب از لحاظ رادیکالیسم انقلابی در پیگیری و پیشبرد مبارزات و خواسته های انقلابی و از این مهمتر در شکل گیری کمیته ها و شوراهای انقلابی که محصول شرایط انقلابی می باشند ببینند در تاریخ مبارزات جنبش کارگری سوسیالیستی و شکل گیری شوراهای کنترل و نمایندگان بعنوان ابزار سرنوشتی نظم بورژوائی و همچنین ایجاد نظم نوین این شوراها عمدتاً در موسسات بزرگ پرولتری شکل گرفته و راه افتاده است که در صورت وجود حزب سیاسی اصولی مانند حزب بلشویک به نتیجه هم رسیده اند. چرا که ایده و غریزه سوسیالیزاسیون فقط در این محیطها می باشند نه تنها در کارگاه، اداره، بیمارستان و حتی کارگران محفلی هم که شدیداً "تحت تنگ دستی و فقر هستند نمی توان این موقعیت ایجاد شوراها را سراغ گرفت و از این بالاتر حتی در کارخانه های

کوچک تجربه عدم شکل گیری سوراها طی انقلاب ۵۷ تاییدی بر این مدعاست. هدف اپورتونیستهای پوپولیست پست مدرن ، سوسیال دمکرات از جمله حکیمی از این تجدید نظر طلبی آشکار در زدودن مرزهای طبقاتی و درهم آمیزی و حل صف مستقل طبقاتی کارگران مخصوصا قسمت پرولتری آن در لایه های خرده بورژوائی جدید سازش طبقاتی و تبدیل طبقه کارگر به زایده و دنباله

## هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد!!! گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو

دروود بر دانشجویان انقلابی، درود بر دانشجویانی که در راه آزادی و رهایی انسان می رزمند و می دانند که آزادی و رهایی از ستم و حکومت سرمایه داری در گرو انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر است.

امسال در حالی به ۱۶ آذر روز دانشجو نزدیک می شویم که اوضاع اقتصادی و سیاسی، دهها بار بدتر و ظالمانه تر از سالهای گذشته شده است، جناح های مختلف حاکمیت سرمایه داری با سو استفاده فریبکارانه از شرایط و اوضاع دهشتناک کنونی که حاصل حاکمیت و عملکرد خودشان است انتخابات مهندسی شده ای را به مردم تحمیل کرده و با شارلاتانی تمام در بوق و کرنا کردند که مردم پیروز شدند (اما هیچ وقت بیان نمی کنند مردم با انتخاب مثلا" آزاد حسن روحانی چه چیزی بدست آورده و چه کسی را شکست داده اند)

پس از این همه ظلم و ستم به مردم ، بخصوص علیه کارگران در سازش با جناح های مختلف سرمایه داری جهانی نه تنها شرایط بهتر نشده و فشار بر کارگران ، فعالین ، دانشجویان و دیگر جنبش های اجتماعی کمتر نشده بلکه شدت سرکوب ، زندان و تعداد اعدامها افزایش یافته است.

ظلم و ستم ، چپاول و غارت دسترنج کارگران توسط جناح های مختلف سرمایه داخلی و جهانی به رهبری حاکمیت استبدادی ایران با هم پیمانی امپریالیستها بطور آشکار و پنهان و سرکوب و شکنجه دانشجویان و دیگر مبارزین، بطور بی حد و مرزی افزایش یافته است. در همین حال عوامل سرمایه داری در جهت افزایش سود سرمایه بی وقفه با طرح ها و نقشه های ضد نیروی کار امروز (کارگران) ، دانشجویان و دانش آموزان که نیروی کار فردا هستند هر چه بیشتر سلطه خود را گسترده و بی حقوقی و استبداد را بیشتر به مردم تحمیل می کنند.

با خصوصی و گران کردن تحصیل در دانشگاهها و مدارس که بسیاری ترک تحصیل می کنند و بسیاری تحصیل را اصلا" تجربه نمی کنند، افزایش هزینه های بهداشت و درمان تا حدی که استفاده از بیمارستان و پزشک و دارو به رویا تبدیل شده است ، با حذف یارانه ها ، برقراری طرح استاد و شاگردی، نابود کردن امنیت شغلی ، تحمیل دستمزدهای ۵ برابر زیر خط فقر ، تحمیل قرارداد های موقت و سفید امضا ، ایجاد و گسترش بیکاری گسترده ، افزایش تعداد کودکان کار و خیابان ، گسترش اعتیاد و فحشا و... همه و همه شرایطی را به مردم و بخصوص خانواده های کارگری تحمیل کرده است که هیچ راه نجاتی جز مردن یا انقلاب کردن باقی نمانده است.

البته و صد البته هیچ شک و تردیدی نیست که بیش از ۹۰ در صد دانشجویان تا یکی دو سال دیگر با همه ی مواردی که در بالا به آنها اشاره شد، دست به گریبان خواهند شد، چرا که اکثریت دانشجویان امروز از خانواده های کارگری و کارمندی هستند ، هم اکنون بسیاری از دانشجویانی که فارغ التحصیل شده اند یا بیکار هستند یا به کارهایی که هیچ تناسبی با تحصیلاتشان ندارد زندگی بخور و نمیری را می گذرانند. بنا براین بخشی از طبقه کارگر محسوب می گردند و حال آنکه طبق آمارهای اعلام شده دولتی تا یک سال دیگر ۵ میلیون دانشجو فارغ التحصیل شده و به خیل بیکاران خواهند پیوست. آنگاه بخشی از ۵۰ در صدی بیکاران را تشکیل خواهند داد اگر اجازه بدهیم جمهوری اسلامی تداوم پیدا کند این آینده محتوم جوانان و دانشجویان ایران است بنا براین هیچ راه نجاتی جز انقلاب وجود ندارد.

اگر تغییر انقلابی ایجاد نشود، برای حفظ جمهوری اسلامی و ممکن شدن سازش میان آن و سرمایه جهانی باید پیشکش ها و امتیازات مورد نظر غرب و جبران زیانهای گذشته و آینده بر گرده طبقه کارگر گذاشته شود بنا براین شرایط سیاسی و اقتصادی فعلی به صورت سیستماتیک و اجتناب ناپذیر ادامه و افزایش خواهد یافت.

شرایط فعلی یعنی بیکاری ۵۰ در صدی، طبق آمارهای دولتی ۹ میلیون زیر خط فقر و ۱۱ میلیون در خط فقر، ۷ میلیون معتاد، گرانی و تورم ۴۲ درصد، افزایش فشار بر نیرو کار از طریق قانونی کردن کار کودکان که ضمن پایین نگهداشتن دستمزد ها بیکاری را نیز گسترده تر می کند در همین حال دستمزد های پایین باعث می شود کارگران مجبور شوند بیش از ۸ یا ۱۲ ساعت کار کنند در نتیجه باز هم بیکاری را افزایش می دهد، افزایش بیماریهای کشنده و ناتوانی در مداوا و استفاده از بیمارستان و پزشک و...

حاکمیت اسلامی برای حفظ خود باید شرایط بالا را که با آن عجین شده است حفظ کند و برای حفظ شرایط فوق باید با شورش، قیام و انقلاب مقابله کند در نتیجه استبداد و خفقان نیز بدتر از گذشته ادامه خواهد یافت.

باز هم نگاهی به آمارهای دولتی می اندازیم :

اقتصاددانان ایرانی اعلام کردند از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ روی هم رفته سالانه فقط ۱۴۲۰۰ شغل ایجاد شده است با توجه به این گفته می توان نتیجه گرفت که در سالهای ۹۰، ۹۱ و ۹۲ که وضعیت بدتر بوده است هیچ شغلی ایجاد نشده است. همچنین بانک مرکزی ایران اعلام کرده است در سال نود ۸۰۰۰۰۰ شغل از بین رفته است و با توجه به اینکه سال ۹۱ و ۹۲ بدتر از سال ۹۰ بوده است می توان نتیجه گرفت که طی سه سال ۲۴۰۰۰۰۰ شغل از بین رفته است و همچنین بانک مرکزی اعلام کرده است سالانه ۱۳۰۰۰۰۰ نفر وارد بازار کار می شوند که طی سه سال می شود ۳۹۰۰۰۰۰ نفر و با توجه به نرخ بیکاری در اول سال نود که ۱۰/۵ در صد اعلام شده بود می شود ۲۸۰۰۰۰۰ نفر، بنا براین طبق آمارهای دولتی که از واقعیت کمتر هستند اکنون ۹۱۰۰۰۰۰ نفر بیکار داریم و اگر ۵ میلیون دانشجویی که سال آینده فارغ التحصیل شده به بیکاران اضافه خواهند شد و ۱۳۰۰۰۰۰ نفر هم که سال آینده برای اولین بار خود وارد بازار کار خواهند شد جمع کنیم در سال آینده ۱۵۴۰۰۰۰۰ نفر بیکار خواهیم داشت و این بیش از ۵۰ در صد نیروی آماده به کار است چرا که طبق آمار نیروی آماده به کار ۲۹ میلیون نفر می باشد.

اوضاع بسیار بغرنجتر از این است، چرا که در این آمار، بیکارانی که از طریق کارهای کاذب امرار معاش می کنند محاسبه نشده اند و از طرفی قبل از سال ۱۳۸۳ پارامتر پایه ای آمار گیری بیکاران این بود که هرکس در هفته کمتر از ۲ روز کار می کرد بیکار محسوب می شد ولی در سال ۱۳۸۳ تصویب کردند که هر کس در هفته فقط یک ساعت کار کند شاغل محسوب می گردد بدین صورت میلیون ها بیکار از آمار بیکاران بعد از سال ۱۳۸۳ حذف شدند.

بر مبنای تولید ناخالص ملی که سالانه ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام شده است، برای کاهش بیکاری در حد سرمایه داریهای متعارف، ایران باید سالانه ۱۱ در صد نرخ رشد اقتصادی داشته باشد تا بتواند طی ۱۱ سال چنین بیکاری عظیمی را تعدیل نماید اما با توجه به موارد زیر با وجود جمهوری اسلامی چنین چیزی ممکن نیست :

۱ - سیاست افزایش جمعیت را پیش گرفته اند و خامنه ای گفته است باید جمعیت ایران ۱۵۰ میلیون نفر شود. این یعنی پرورش نیروی کار برای سرمایه داری.

۲ - با توجه به توزیع سرمایه و تصاحب سرمایه ها توسط باند های مافیایی که دزدی و اختلاس جزء ساختار ذاتی جمهوری اسلامی است و هیچ قانونی را رعایت نمی کنند هیچ برنامه ریزی نمی تواند با ساختار جمهوری اسلامی اجرایی گردد.

۳ - با وجود بدهی های گسترده که طی سالهای گذشته ایجاد شده اند و کهنه و از رده خارج بودن صنایع و زیر ساختها ی اقتصادی.

- ۴ - همچنین امتیازاتی که کشور های غربی از ایران می خواهند تا اجازه بدهند جمهوری اسلامی باقی بماند و جمهوری اسلامی با جان و دل پذیرفته این امتیازات را پیشکش کند.
- ۵ - سیاست سرمایه جهانی در تقسیم کار جهانی برای مناطق مختلف، که ایران را به عنوان بازار مصرف و محل صدور انرژی می شناسد نه تولید صنعتی، بنا براین سرمایه گذاری و برنامه ریزی در ایران ، محل گردش سرمایه مالی خواهد بود .

ناتالی گوله فرانسوی بعد از مذاکرات ایران و امریکا و سپس مذاکرات ژنو گفته است : "فکرش را بکنید پس از سی سه سال در های ایران به روی بازرگانان ما باز شده است و ایران مثل این است که ما گنجی یا سر زمین بکری را کشف کردیم که معادن بسیار و دست نخورده ، بازار مصرف بسیار گسترده و نیروی کار با سواد و ارزانی دارد ...". این چکیده ی اندیشه و سیاست غرب در مورد ایران است. بنا براین با وجود جمهوری اسلامی و دست بالا داشتن سرمایه جهانی در امتیاز گیری از دولت ایران شرایط اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کنونی ادامه خواهد یافت. مگر اینکه شما دانشجویان و ما کارگران دست در دست داده انقلابی را سازماندهی نماییم.

طبق اصول علم رهایی بشریت از استثمار و سلطه سرمایه داری که طی تجربه تاریخی عملاً ثابت شده، تنها نیروی تا اخر انقلابی طبقه کارگر است و تنها دانشجویانی انقلابی هستند که در پیوند تنگاتنگ و ارگانیک هم‌رزم با مبارزات طبقه و جنبش کارگری باشند، در همین حال می دانیم دانشجویان، آرمانگرا و صادقترین نیروهای اجتماعی و فرزندان پاک باز خلق در جهت مبارزات آزادیخواهانه هستند.

طبق گفته لنین معلم و رهبر کبیر کارگران جهان، دانشجویان تنها به عنوان انقلابیون حرفه ای و در جهت سازماندهی انقلابی مبارزات اجتماعی تحت رهبری طبقه کارگر می توانند روند رهایی و آزادی را شروع و ادامه بدهند.

اکثریت دانشجویان به خانواده کارگری تعلق دارند از این رو دانشجویانی که خواهان آزادی خود، طبقه کارگر و کل بشریت هستند، باید بی هیچ شک و تردیدی به صفوف مبارزات کارگران پیوسته و در پیوند ارگانیک با کارگران آگاه و انقلابی اقدام به سازمانیابی و سازماندهی نمایند .

ایران بدون انقلاب نجات نخواهد یافت و انقلاب بدون سازمان یابی و سازماندهی طبقه کارگر ممکن نخواهد شد ،چرا که چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است .

بنا براین امروز وظیفه عاجل دانشجویان و کارگران آگاه و انقلابی آماده کردن طبقه کارگر درجهت سرنگونی سرمایه داری است.

یعنی وظیفه شما دانشجویان و ما کارگران ایجاد وحدت و تشکیلات در طبقه کارگر است.

بر قرار و پایدار باد اتحاد کارگران و دانشجویان

پیش بسوی سازمانیابی و سازماندهی تحت رهبری طبقه کارگر

زندان گوهر دشت کرج

شاهرخ زمانی

۱۳۹۲/۹/۱۳

پیام شاهرخ زمانی به دانشجویان :حماسه ۱۶ آذر، اوج پیوند آگاهانه جنبش

سوسیالیستی دانشجویی با جنبش کارگری - دمکراتیک گرامی باد

نشر شده توسط :- ۱۳۹۳/۰۹/۱۸

پیام شاهرخ زمانی به دانشجویان:

## از زندان گوهر دشت کرج

حماسه ۱۶ آذر، اوج پیوند آگاهانه جنبش سوسیالیستی دانشجویی با جنبش کارگری – دمکراتیک گرامی باد

۶۱ سال پیش در چنین روزی، (۱۶ آذر ۱۳۳۲) حکومت وابسته سلطنت پهلوی برای تثبیت نظام سرمایه داری وابسته ایران، رزم انقلابی ضد سرمایه داری دانشجویی تحت رهبری دانشجویان سوسیالیست طرفدار طبقه کارگر که اعتراض به کودتای ننگین ۲۸ مرداد بود را به خاک و خون کشید، و رفقای کمونیست مصطفی بزرگ نیا و مهدی شریعت رضوی و مبارز ملی احمد قندچی، قهرمانان در خون خود غلطیده و سرود مرگ سرخ برای رهایی ستمدیدگان را در صفحات زرین تاریخ به ثبت رسانده و اصل تاریخی معاصر را تکرار کردند که بدون مشعل فروزان کمونیسم علمی بعنوان علم شرایط رهایی کارگران و ستمدیدگان هیچ جنبشی را سرانجام خوشی نیست.

بله!!!

جنبش آگاهانه سوسیالیستی عمدتاً در دانشگاه ها و جنبش مبارزاتی مستمر کارگران در مراکز تولیدی دو نیروی سازنده ابزاری هستند که هموار کننده راه آزادی می باشد، و این ابزار حزب طبقه کارگر است که می تواند با سازماندهی و هدایت طبقه کارگر و نیروهای همپیمان آن چنان قدرت و توازونی را نسبب کارگران کند که طبقه کارگر ستم و بهره کشی را از جامعه محو کرده و حاکمیت شورایی و دمکراتیک کارگران را مستقر نماید.

از طرف دیگر، در جامعه سرمایه داری بر اساس تضاد آشتی ناپذیر طبقاتی بین کار و سرمایه و یا مقابل ستم سرمایه داری، بدیل سوسیالیستی قرار دارد، همچنین جنبش آگاه گرایانه دانشجویان تنها راه آزادی را در سرنگونی نظام سرمایه داری و رسیدن به آگاهی سوسیالیستی جهت نجات کل جامعه و ایفای نقش تاریخی انقلابی طبقه کارگر در انهدام ارتجاع (انواع حاکمیت سرمایه دار) و ایجاد جامعه شورایی سوسیالیستی است که مجموعاً در خدمت نجات کل بشریت می باشد.

در دهه سی جنبش دانشجویی با چنان گستردگی کمی و کیفی دارای توازن قوا بود که دانشجویان با ۳۰ درصد عضویت در حزب کارگری و ۵۰ درصد در نقش سمپاتی، برای مبارزات کارگری کمک مالی جمع می کردند، دانشجویان منشاء حمایت و پشتیبانی زیادی برای کارگران بودند. تحت فعالیت جنبش دانشجویی و پیوند آن با جنبش کارگری بود که طبقه کارگر ایران به حد بسیار بالایی سازمان یافته گی دست یافته بود که در هیچ مقطع تاریخی دیگر طبقه کارگر به این درجه از سازمان یافتگی سیاسی – تشکیلاتی نرسیده است. بطوری که طبقه کارگر دستاوردهای بسیار مهمی کسب کرد. از جمله تحصیل آزادی بیان، قلم، اعتصاب، اتحادیه های سراسری، حزب کارگری، آزادی احزاب، مطبوعات، خلع ید از شرکت های امپریالیستی و تحمیل مترقی تر قانون کار در خاورمیانه به سرمایه داری در سال ۱۳۲۵ و دیگر خواسته ها. اما متأسفانه بعلت خط اپورتونیستی و سازشکارانه و دنباله روانه حزب توده بقول رفیق شهید خسرو روزبه که حزب توده ” حزب رفرم بود، نه حزب انقلاب ” و بقول رفیق بیژن جزنی که ” وقتی در مسکو باران می بارید اینها در تهران چتر بر می داشتند ” توده ی ها به جای سازماندهی انقلاب و نابودی ریشه استبداد و بهره کشی به دنبال وزیر و وکیل و زیست مسالمت آمیز بودند، در نتیجه طبقه کارگر علیرغم وجود خصلت ها، شرایط و تجربیات مبارزاتی غنی نتوانست به وظیفه تاریخی خود عمل کند. اما تجربیات بسیاری به عنوان چراغ راه مبارزه بر جای گذاشت.

و اکنون در مقابل جنبش دانشجویی انقلابی، دانشجویان متشکل زیر نظر حکومت سرمایه داری اسلامی به شکل شبه فاشیسم عربیان در شکل لباس شخصی، حراست، بسیج و روی دیگر آن، اصلاح طلب در خدمت بقای نظام بهره کشی، استبداد و سرمایه داری می باشند.

اصلاحات به زبان ساده یعنی آرایش و بزک چهره کریه دیکتاتوری، استثمار و سوپاپ اطمینان در مقابل طغیان و انقلاب اجتماعی جهت جلوگیری از حاکمیت بلا واسطه کارگران در تعیین سرنوشت سیاسی – اجتماعی است، اصلاحات با دروغ و فریب و نیرنگ خود را بعنوان بدیل خوب و دمکراتیک نظام سرمایه داری به جای شکل دیکتاتوری آن تبلیغ می کند، تا سرمایه داری بتواند مبارزات

ستمیدگان را از مسیرنجات و تعیین سرنوشت به دست خودشان در آغاز راه منحرف کند، تا کارگران و ستمیدگان نتوانند از طریق ارگان های توده ای (یعنی شوراهای، کمیته ها و اتحادیه ها و سندیکاها (انقلابی) خود را نجات دهند. و بالاخره اینکه در قالب اصلاح طلبی هرگونه مشی سیاسی - انقلابی را در رسیدن به شرایط اعتلای انقلابی و تبدیل به استراتژی رهای بخش را با انتخابات و انقلابات مخملی (رژیم چنج) نفع کرده و نفع می کنند، دانشجویان انقلابی وظیفه و رسالت تاریخی دارند که ضمن رهبری و هدایت جنبش دانشجویی، همه موارد گفته شده در بالا را افشا کرده و مانند جنبش دانشجویی دهه های سی و چهل در خط انقلابی و حمایت از جنبش و طبقه کارگر قرار گرفته و حرکت کنند که طبق تجربه تاریخی این تنها راه دست یابی به آزادی و مطالبات انسانی و انقلابی است، خوشبختانه شرایط بحران انقلابی حاکم علیرغم نبود آلترناتیو انقلابی، اما باتجربه عملی خود ستم کشان و زحمتکشان و با روی کار آمدن اصلاح طلبان در انتخابات مهندسی شده ضد مردمی، چهره ریا کاری و سازشی آنها افشا شده و وعده وعیدهای گوناگون خاتمی، احمدی نژاد و اکنون حسن کلید با تشدید شدید و تصاعدی بهره کشی و سرکوب در جهت بقاء نظام سرمایه داری توسط آنها برای مردم مشخص شده است و تحت فشار و شفافیت افشاگرانه خود جوش عمومی مافیای ثروت و قدرت حاکم نیز کاملاً آبرو باخته است. در چنین شرایطی جنبش انقلابی - دانشجویی براحتی می تواند با سازمانیابی دقیق و با سرعت وظایف و رسالت انقلابی و سوسیالیستی خود را و کمک در جهت ایجاد سازمان سیاسی طبقه کارگرانجام دهد.

برای جنبش آگاهگرایانه دانشجویی حد وسطی وجود ندارد. یا با درک نیاز کل جامعه به اندیشه رهایی بخش سوسیالیستی در جهت آزادی طبقه کارگر و کل بشریت به صفوف انقلابی طبقه کارگر بپیوندد، و یا در جهت رعایت منافع خورده بورژوازی و بورژوازی در صف سرمایه داری مانده مدافع سرمایه داری باشد.

اول، ما باید بر خلاف دشمن و نیرو های جیره خوار آن که سوسیالیسم علمی و مارکسیسم را تحریف می کنند، باید بدانیم جهت همکاری و ایجاد پیوند و ارتباط ارگانیک چه مسائلی را باید رعایت کنیم و بدانیم که تئوری پیگیر انقلابی حامل بزرگترین اندیشه های تاریخ بشری یعنی فلسفه آلمان، اقتصاد انگلیس، سوسیالیسم فرانسه است، شناخت تئوری مبارزات طبقات اولین قدم جهت درک قهر انقلابی و نجات از سیستم ستمگرانه حاکمیت طبقاتی سرمایه داری و رسیدن به جامعه کمونیستی عاری از طبقات می باشد. بزرگترین کشف مارکس در جهت شناخت نظام مناسبات تاریخی جوامع بشری ماتریالیسم تاریخی است که بخش مهم تئوری مبارزات طبقاتی در جهت شناخت حرکت، تغییر و تکامل و تحول که نقطه شروع حرکت در جهت سازماندهی انقلاب کارگری و حرکت به سوی برقراری جامعه سوسیالیستی می باشد. نقش دولت بعنوان ابزار سرکوب جهت حفظ حاکمیت های طبقاتی در طول تاریخ و قهر انقلابی به عنوان مادر جامعه جدید و رسیدن به حاکمیت بلا واسطه کارگران، همه و همه بخشی از اصول پایه ی مارکسیستی می باشد، که بعنوان اسلحه برنده در دستان طبقه کارگر باید مورد استفاده قرار بگیرند، در این مبارزه و نبرد طبقاتی در شکل فکری سیاسی و اقتصادی مانند اعتصابات سیاسی و اقتصادی، قیام، نسبت به این مبارزه اشکال سازماندهی و تشکل یابی کارگران در اتحادیه ها، حزبی سیاسی، کمیته ها و شوراهای کنترل و نمایندگان دارای نهایت اهمیت می باشند. دانشجویان ما باید بعنوان مروجان اساسی اندیشه مارکسیستی احاطه کامل به مسائل داشته باشند. دوم، درک اینکه آزادی و نجات تمامی لایه های اجتماعی دیگر مانند ملل تحت ستم، زنان، جوانان فقط در گروی انقلاب کارگری است که آن از طریق نابودی سیستم سرمایه داری و حاکمیت شورایی - دموکراتیک کارگران می باشد، چرا که اولاً، بر خلاف لایه های دیگر، طبقه کارگر بنا به موقعیت اجتماعی و تاریخی خود تنها نیرویی است که نجات او مساوی با نجات کل اجتماع است. ثانیاً، کارگران مالک هیچ چیزی در رابطه با ابزار تولید نیستند که آنها را پایبند و محافظه کار نماید. چون کارگر، بیانگر مترقی ترین شکل تولید اجتماعی است، پس انقلابی است و به عقب نگاه نمی کند. و در مبارزه تا آخرین لحظه می رزمد. ثالثاً، بعلت همکاری دستجمعی و برادرانه و حق متقابل در روند تولید اجتماعی و اسطوره فداکاری برای جمع و ثقل تولید مایحتاج عمومی و حیاتی جامعه بدون چشم داشت

خواستی در نفع شخصی، تنها نیروی پایه و اساس بر قرار کننده سوسیالیسم از طریق شورای نمایندگان بعنوان تنها نیروی انقلابی و توانمندی است که می تواند سرمایه داری را سرنگون کند. رابعاً، درد مشترک تمام مردم ستمدیده، نماینده کلیت جامع انقلابی جهانی و نماینده کارگران، جوانان کارگر، نماینده مبارزترین بخش مبارزات ملی، زنان و جوانان در کنار مبارزه هر روزه علیه بهره کشی نظام سرمایه داری هستند. بنا بر این بر خلاف سفسطه های اپورتونیستی، پوپولیستی - مدرنی و پسا مدرنی تنها ضامن پیروزی نیروهای انقلابی در خواسته های دمکراتیک می باشد. بنابراین برای دوستان و رفقای دانشجو باید روشن باشد که کسب مطالبات دمکراتیک نیز در گروی سازماندهی طبقه کارگر است.

سوم، با توجه به مسائل بیان شده، آگاهی سوسیالیستی باز تولید شده در محیط های علمی، عمدتاً دانشگاه ها، بعنوان علم شناخت جامعه و علم سازماندهی انقلابی حاکمیت کارگر با تعیین برنامه و مشی سیاسی انقلابی رهایی بخش در پیوند ارگانیک و زنده با طبقه کارگر و تحت رهبری حزب انقلاب- سیاسی کارگران می تواند به بار نشسته و ثمر بخش باشد. پس، اولاً، هرگونه برخورد آکادمیستی و فلسوف مابانه با علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی کارگران جهان برای شکل گیری حزب رهایی بخش و سازمانده محدود است، رفقا و دوستان ما باید از جهت آگاهی و توانایی های تشکیلاتی و علمی خود را در اختیار طبقه کارگر قرار بدهند، یعنی سعی و توان سازماندهی توده ای - تشکیلاتی را در جهت پیوند در میان طبقه کارگر قرار دهند. ثانیاً، ما باید از موضع تقویت منافع سوسیالیستی کارگران و خدمت به آن مسائل دمکراتیک را حل کنیم. و در جهت تکامل و زمینه ساز و تشدید فعالیت سوسیالیستی مان برای ترویج مارکسیسم و جذب نیرو در راستای اهداف آن حرکت کنیم. ایجاد محافل مطالعاتی در میان کارگران، ایجاد سلولهای فعال در محیط کار و زندگی کارگران، ارتباط سازمان گرانه با فعالین و تشکلات توده ای کارگری، ایجاد هیئت مؤسس های سندیکای کارگری، انتشار نشریه آگاهگرانه برای کارگران، کمک به تشکلات کارگری موجود، درآراه سایت و نشریه و غیره. ثالثاً، بعنوان سمبل آگاهی و تشکیلات طبقاتی و به عنوان انضباط آهنین با هر گونه سستی، درماندگی، بی برنامه گی، علنی گرایی و کیش شخصیت، چهره سازی و ... قاطعانه برخورد و مبارزه کنیم، و نیرو های غیر انقلابی را الک کرده و دو ستون کارگری و دانشجوی را به عنوان دو ستون پایه ای و غیر متمرکز را به هم پیوند داده ارگانیزه کنیم، در این رابطه با تکیه به اصول سازماندهی مخفی، با دوری و حذف دنباله روی از کاریزما های موجود و دوری از پرستش جنبش خود به خودی و افشای جریانات به اصطلاح کارگر کارگری با انحرافات مقابله نمود. رابعاً: در اینکه چرا جنبش سوسیالیستی دانشجویی علی رغم اشتراکات فراوان ارتباط پایدار با جنبش کارگری داخل و تشکل های کارگری نمی تواند بر قرار کند، می توان گفت چون دچار حرکت های آرتیست بازی، حرکت های کاریزماتیک و محفل بازی، علنی گری، عدم انیشت رهایی انقلابی، عدم کاربست اصول سازماندهی می باشد، برای عبور از این موانع باید از سرکوبها و مشکلات پیش آمده و از تجربیات تاریخی دور و نزدیک، برای سازماندهی سراسری درس بگیرد، خامساً: دوستان و رفقای مروج در کنار آموزش علوم اجتماعی و علم رهایی طبقه کارگر باید اسناد تاریخی و مبارزات گذشته و تجربیات مبارزات طبقه کارگر و اسناد تاریخی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را به طبقه کارگر منتقل نمایند، و با استفاده از اصول یاد شده باید با حرکت های فرقه گرایی، اکونومیستی، سوسیال دمکراتیک، پوپولیستی، انحلال طلبانه به شدت مبارزه کنند، که به قول لنین، مبارزه با سرمایه داری بدون مبارزه با اپورتونیست غیر ممکن است.

دوستان و رفقای دانشجو:

سرمایه داری جهانی با ورود به مرحله سوم بحران ساختاری بشریت را در شرایط بربریت قرار داده است، در این راستا سازماندهی طبقه ۱۴ میلیونی کارگران ایرن با ۵۰ میلیون خانوارشان بعنوان گردانی از ارتش دو و نیم میلیاردی کارگران جهان که بعنوان نیروی اصلی تولید جهان و نیروی اصلی تغییر و انقلاب و سازنده جهان سوسیالیزم است، سازماندهی آن امری حیاتی برای خروج از بحران

رهبری و بحران هویت می باشد، بدون پیوند زنده و پویا و انقلابی با این طبقه و ایجاد ارتش انقلابی و سازماندهی مبارزه طبقاتی و رهایی از ستم و بهره کشی سرمایه داری راه به جایی نخواهیم برد، پس با تمام نیرو:

پیش بسوی پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران  
زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم  
۱۳۹۳/۹/۱۵

## مصاحبه‌ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی‌های آن! / تیکا کلاکی

### مصاحبه

September 14, 2015

از دیروز که خبر کشته شدن شاهرخ منتشر شد افراد و جریان‌های زیادی خیلی عاقدانه سعی در تقلیل مبارزات کمونیستی شاهرخ در حد یک سندیکالیست معمولی را شروع کرده اند و رسانه‌های بورژوازی هم هیچ اشاره‌ای به تاریخ مبارزات شاهرخ به عنوان یک "کمونیست" رزمنده نکرده اند و شاهرخ را یک فعال سندیکایی معرفی کردند.

در زمستان سال ۱۳۹۲ ( ۲ سال پیش ) گفتگویی طولانی با شاهرخ داشتم پیرامون "حزب سیاسی طبقه کارگر" ویژگی‌ها و خصوصیات آن که هر چند این گفتگو طولانیست اما ارزش خواندن مجدد را دارد!

---

مصاحبه‌ای با شاهرخ زمانی پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و ویژگی‌های آن !

۱ - با توجه به وضعیت سیاسی در ایران و با آگاهی از بحران اقتصادی سیاسی موجود که رژیم نه راه پیش دارد و نه راه پس ، طبقه کارگر چرا به حزب سیاسی خود نیاز دارد ؟

جواب: در هر جامعه ای مبتنی بر مالکیت خصوصی و منافع آشتی ناپذیر طبقاتی عموماً و در جامعه سرمایه داری خصوصاً " طبقات در حال پیکار طبقاتی یعنی کارگر و سرمایه دار در عرصه های سیاسی ، اقتصادی ، فکری تشکل هایی برای پیشبرد برنامه ، مقاصد و مطالبات خود در جهت کسب و یا حفظ قدرت حاکم به کار می گیرند که بسته به درجه ی تکامل اقتصادی \_ اجتماعی و تاریخی سیستم موجود ، تجربه و سابقه مبارزاتی و اشکال تشکل و سازماندهی اشکال سرکوب و شکل حکومت و همچنین شرایط ملی و بین المللی، اشکال متنوعی به خود می گیرد که هر طبقه برای پیشبرد و حفظ منافع خود به کار می گیرد . که بدون این تشکل ها حفظ قدرت و یا کسب آن برای طبقات متخاصم غیرممکن می باشد.

در تاریخ مبارزات طبقاتی، طبقه کارگر برای تقویت همبستگی طبقاتی در جهت سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت بلاواسطه طبقاتی اش اساساً " ۳ تشکل عمده بنام اتحادیه ، شورا و حزب سیاسی به عنوان اشکال جدایی ناپذیر سازماندهی مبارزه طبقاتی و انقلاب و حاکمیت کارگری شکل قوام یافته و تثبیت شده است.

در هر جامعه سرمایه داری و در شرایط خود بیگانگی ، عقب ماندگی ، فقر و رقابت درونی طبقه کارگر و تسلط ایدئولوژی بورژوائی و اشکال متنوع سرکوب مادی و معنوی این طبقه از جمله در

جامعه عقب مانده سرمایه داری ایران با حاکمیت فاشیستی آن حزب سیاسی بعنوان تنها ابزار هویت یابی سیاسی طبقاتی و ستاد فرماندهی ارتشی است که ۱۲/۷ میلیون خانواده کارگری را باید در بر گیرد و یا بیش از ۵۰ میلیون نفر که اعضای طبقه کارگر ایران را تشکیل داده اند تحت رهبری آن برای بدست آوردن حقوق خود اقدام کنند ، چنین حزبی متشکل از پیشروترین ، رزمنده ترین و جسورترین عناصر این طبقه به عنوان دسته متشکل، آگاه و مسلح به علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر و کل بشریت می باشد. بنا براین ستاد فرماندهی این ارتش میلیونی برای سازماندهی رهایی او از ستم طبقاتی و حاکمیت شورایی اش می باشد که بدون آن طبقه کارگر به زائده قدرت طبقات دیگر تبدیل خواهد شد.

از طرفی به دلیل اینکه جامعه آگاهانه قطب بندی طبقاتی شده ، وقتی حول محور طبقه کارگر در جهت ریشه کنی پایه ای بهره کشی و استبداد قرار نمی گیرد شکست انقلاب را بدنیال خود می آورد ، در نتیجه حاکمیت مستقیم ستمدیدگان بر امور اقتصادی \_ سیاسی و اجتماعی شان تحقق نخواهد پذیرفت. طبق قطعنامه انترناسیونال اول طبقه کارگر در مقابل قدرت طبقات دارا چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد و این مسیر شرایط انقلابی و غیر انقلابی نمی شناسد.

## ۲- آیا طبقه کارگر ایران این آمادگی را دارد حزب خود را تشکیل بدهد در حالیکه از نبود تشکلهای صنفی خود رنج می برد؟ چه شرایطی را باید به وجود آورد تا اگر توازن قوا تغییر کرد به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب: جنبش آگاهانه سوسیالیستی و مبارزه خود به خودی کارگران بعنوان دو جزء اساسی تشکیل حزب طبقه کارگر می باشد که این دو جزء پایه ای تشکیل و تکوین حزب در کلیه کشورهای سرمایه داری از جمله ایران بعنوان تجلی آگاهی و عینیت مبارزه منبعث از تضادهای آشتی ناپذیر این نظام در درجات مختلف به صورت جبری وجود داشته و خواهد داشت.

در کنار توضیح مبارزه طبقاتی در مانیفیست کمونیست اولین برنامه حزب طبقه دربارۀ روند شکل گیری آگاهی کمونیستی می گوید : (چطوریکه بخشی از اشرافیت فئودالی با بریدن از این طبقه در موقعیت آن قرار می گیرند به همین صورت بخشی از ایدئولوگهای بورژوائی که به درک نجات کل جامعه رسیده اند از وی بریده . در موقعیت طبقه کارگر قرار می گیرند مهم حزب طبقه کارگر محصول پیوند دیالکتیکی و آگاهانه میان آگاهی سوسیالیستی با مبارزه طبقاتی کارگران در یک قالب واحد و ارگانیک می باشد . اما سفسطه و عوام فریبی است اگر بپذیریم طبقه کارگر تحت تسلط مادی و معنوی سرمایه داری و تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوائی به خودی خود به علم کمونیسم، یا توازن قوای که شرایط را برای ساخت حزب آماده نماید دست خواهد یافت مثلاً" بدون وجود مارکس ، انگلس ، رزا لوکزامبورگ و لنین و در ایران خودمان حیدر عمو اوغلی و سلطانزاده بعنوان مشعل های فروزان آگاهی کمونیستی از تشکیل حزب مستقل طبقه کارگر صحبت کرد کاری که اکونومیستها و انحلال طلبان به راحتی آب خوردن می کنند، و بدون اقدام به سازماندهی انقلابی و آگاهی رساندن به کارگران برای آماده کردن آنها در جهت ایجاد تشکل های خود و برقراری توازن قوا به نفع طبقه کارگر، دست روی دست گذاشته یا خود را با خورده کاری ها و بازی های ژورنالیستی مشغول می نماید و با توجیه اینکه هنوز طبقه کارگر آماده نیست ، اگر قرار باشد طبقه کارگر خود به خود آماده شود دیگر کمونیست ها و سوسیالیست ها به چه دردی می خورند ، چه نیازی به آنها باقی می ماند. شما پس از شکل گیری جامعه سرمایه داری ایران و تثبیت سرمایه داری جهانی این روند اتصال جنبش آگاهانه سوسیالیستی با مبارزات خود به خودی طبقه کارگر را از سال ۱۲۸۵ تا کنون از اولین حزب کارگری اجتماعيون \_ عاميون ، سوسیالیست ، عدالت و سپس حزب کمونیست و توده سال ۱۳۲۰-۳۳ می توانید ببینید که علی رغم انحرافات مشخص، طبقه کارگر ایران دارای چه گنجۀ گرانبهائی از تجارب انقلابی در عرصه تشکل و آگاهی می باشد.

تحت وجود این احزاب در بدترین شرایط جهالت و استبداد چه دست آوردهای مهمی مانند فدراسیون و یا اتحادیه های سراسری یعنی شورای متحده کارگری ، متری ترین قانون کار در سال ۱۳۲۵ در

خاورمیانه، خلع ید از شرکتهای امپریالیستس انگلستان در سایه اتحاد و همبستگی سراسری طبقاتی خود از طریق اعتصابات و تظاهرات سیاسی - اقتصادی به نظام سرمایه داری تحمیل کرده است. در این رابطه یعنی تشکیل حزب طبقه کارگر به چند مسئله اساسی باید دقت کرد:

اولاً "بین شورای نمایندگان با حزب سیاسی طبقه کارگر فرق وجود دارد، شوراهای نمایندگان محصول تاریخی مشخصی از شرایط رشد موقعیت انقلابی است که در شرایط قدرت دوگانه در روند انقلاب برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری بعنوان ابزار سرنگونی و ابزار حاکمیت ساخته می شوند، اما حزب سیاسی در شرایط حاکمیت طبقه بورژوائی نقطه شروع و اساسی و بنیانی هویت یابی طبقاتی کارگران است که در واقع شرایط را برای ممکن شدن ایجاد تشکل های توده ای کارگران مهیا می کند بخصوص در کشور های استبدادی به شهادت تاریخ ایران این چنین بوده است که اول حزب سیاسی طبقه کارگر تشکیل شده و سپس با توجه به توازن قوای که حزب فوق به سرمایه داری تحمیل کرده فضا برای ایجاد تشکل های توده ای توسط کارگران باز شده است، مخصوصاً در عرصه استقلال سیاسی طبقاتی می باشد که بدون آن شوراهای کارگری مثل تجارب بعد از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ (که شورا ها متوهم به کرنسکی بودند) و سپس آلمان، ایتالیا، مجارستان و ۱۳۵۷ (انقلاب شکست) تحت نفوذ بورژوازی و خرده بورژوازی مخصوصاً "دمکرات به کاریکاتوری از شورا تبدیل می شوند. همچنین اتحادیه های کارگری با مفهوم مارکسی آن در تمرین برای انقلاب سوسیالیستی بدون حزب سیاسی به آلت ادامه بهره کشی و سازش طبقاتی تبدیل می شوند. لازم به ذکر است که تشکیل شدن حزب و تشکل های توده ای کارگران هیچ تقدم و تاخر نسبت به یک دیگر ندارند در واقع در مسیر و روند رشد آگاهی طبقاتی و سازماندهی انقلابی مکمل یک دیگر هستند اما در شرایط های مختلف هر کدام نقش های مختلفی و اول و دومی نسبت به خود پیدا می کنند از آن جمله است که در کشور های استبدادی هرگز تشکل های توده ای به دلیل سرکوب های عریان نمی توانند در نبود حزب تشکیل و ادامه یابند و البته در کشور های پیش رفته سرمایه داری نیز نه به دلیل سرکوب عریان بلکه به دلیل سرکوب های سیستماتیک و بخصوص سرکوب های علمی و فرهنگی ریشه داری که شعور انسانها را از طریق فرهنگی و تکنولوژیک هدف قرار داده است در آنها هم بدون حزب طبقه کارگر، کارگران نمی توانند از طریق اتحادیه ها و سندیکا های زرد کنونی شان حزب خود را بسازند (علی رغم اینکه در تاریخ دیده شده است کارگران توانستند از درون اتحادیه های خود احزاب انقلابی خود را بسازند ولی ان اتحادیه ها انقلابی بودند و زمینه های ایجاد حزب نیز در درون آنها تقویت می یافت چیزی که اکنون با دقت و بسیار سخت مراقبت می شود تا چنین چیزی ممکن نشود).

ثانیاً: در شرایط تسلط اشکال استبداد سیاسی ماقبل سرمایه داری که عمدتاً "توان مبارزه قانونی و صنفی بالا می رود روند شکل گیری سیاسی - حزبی همزمان و حداقل مقدم بر اشکال دیگر می باشد. در این رابطه شما برخلاف مسیر عمدتاً "دست بالای مبارزات صنفی در اروپا که عمدتاً "احزاب بزرگ کارگری از درون اتحادیه ها قوام یافته و در مبارزه با استبداد سراسری می گشتند با شرایط ایرات متفاوت است.

ثالثاً: بدون درک کمونیستی - انقلابی و ارگانیک از کلیت نظام سرمایه داری، تضاد اساسی و کلیه اشکال مبارزه طبقاتی و حزب سیاسی که به عنوان پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی در مبارزه طبقاتی است، همچنین قبول اینکه حزب ابزار اساسی سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری می باشد که با تجزیه غیر دیالکتیکی اشکال مبارزه متشکل و سازماندهی طبقه کارگر نمی توان به چهارچوب عملی و هدایت درست مبارزه، دست یافت، در این رابطه مبارزه با انحرافات اپورتونیستی در اشکال فرقه گرایانه سکتاریستی و رفرمیستی و سندیکالیستی ضرورت حیاتی دارد این انحرافات عملاً از پیوند جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر جلوگیری می کند در صورتیکه بهترین شرایط مساعد ایجاد حزب سیاسی مخصوصاً "در شرایط مرحله سوم تشدید بحران ساختاری نظام جهانی سرمایه داری (یعنی هم اکنون) بوجود آمده است چطور میتوان پذیرفت، طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی بعنوان بخش جدایی ناپذیر آن در بدترین شرایط دیکتاتوری هار و در شرایطی که طبقه کارگر هنوز به نیروی قابل توجه در اقتصادی مسلط تبدیل نشده بود حزب سیاسی خود را بوجود

آورد، و تحت سازماندهی حزب فوق ۳۲ اتحادیه را بصورت فدراسیون سازماندهی کرد و بزرگترین اعتصابات را راه انداخت، ولی اکنون با توجه به گستردگی طبقه کارگر که دارای ۱۲/۷ میلیون خانواده کارگری که حداقل ۵۰ میلیون نفر می شوند و با وجود اینکه روی هم رفته هر روز ۳ اعتصاب در جریان است و شرایط اجتماعی از بابت اعتراضی در حال انفجار قرار دارد، ... از ساختن حزب مورد نظرش عاجز است؟! بنا براین بدون گرد آمدن رزمنده ترین افراد طبقه کارگر بر اساس آرمان رهایی کمونیستی در پیوند عملی سازمانگرانه سیاسی در داخل کشور صحبت از استفاده از شرایط و تغییر توازن مبارزاتی توهمی بیش نیست.

### ۳- حزب طبقه کارگر اصولاً چگونه حزبی است؟ چه خصیصه و ویژگیهایی باید داشته باشد؟

جواب: با علم به اینکه هر تشکیلات سیاسی انقلابی به عنوان بخشی از گروههای اجتماعی منافع آن طبقه و لایه را در حوزه رهایی از بردگی اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و رسیدن آن به حاکمیت نمایندگی می کند، اساساً هر تشکیلات انقلابی بر دو پایه بنیادی استوار است، الف - اعتقاد به این اصل ماتریالیسم تاریخی که "تاریخ را توده ها می سازند" و یا "انقلاب کار توده هاست" و یا این اصل بنیادین مانیفست کمونیست که آزادی طبقه کارگر بدست خودش میسر است. ب - آگاهی انقلابی - کمونیستی بعنوان علم شرایط رهایی کارگران و سازماندهی مبارزه طبقاتی، انقلاب و حاکمیت مستقیم شورائی بعنوان ادامه علوم پایه ای جامعه جدا از مبارزه خود بخودی کارگران توسط جنبش سوسیالیستی ایجاد و به درون مبارزه طبقاتی برده می شود، (حال آگاهی دهنده یا رساننده آگاهی می تواند کارگر انقلابی و آگاه باشد یا کمونیست و سوسیالیست انقلابی که به روند و علم رهایی انسان آگاهی یافته و از طبقه خود کنده شده به طبقه کارگر پیوسته است). رابطه این دو جزء یعنی رابطه عینیت مناسبات اقتصادی - اجتماعی - سیاسی مستقل از ذهن ما با تئوری سوسیالیسم انقلابی، بعنوان علم انقلاب و حکومت کارگری و علم شناخت قوانین تکامل جامعه در شناخت ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران وجود دارد، در ک رابطه دو جزء بیان شده و تجزیه و تحلیل و درک ماهیت دولت، آرایش طبقاتی، انقلاب پیشرو، برنامه و استراتژی و تاکتیک طبقه کارگر با محور قرار دادن اصول مشترک دو جزء فوق می باشد. عبارت روشن تر قوانین تکامل و رشد اجتماعی - اقتصادی - سیاسی یک واقعیت عینی خارج از شعور و درک ساده ستمدیدگان می باشد که فقط از طریق شناخت این قوانین، اشکال مبارزه و تشکل و راههای سازماندهی و چگونگی رهایی، اشکال سرکوب دشمن و ... تنها از طریق کمونیسم علمی می توان در جهت تغییر انقلابی جامعه حرکت کرد.

حزب رزمنده سیاسی طبقه کارگر از تلفیق آگاهانه عینیت و عناصر مبارزه طبقاتی بعنوان موتور حرکت انقلابی جامعه، با آگاهی انقلابی سوسیالیستی، بعنوان مشعل شناخت آن در پیوند ارگانیک و واحد بدست می آید، طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی انقلاب و رهایی بشریت و حاکمیت شورایی و دموکراتیک انقلابی بنا به دلایل زیر بدون ارتباط ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی و جنبش خود بخودی نمی تواند حزب خود را بسازد:

اولاً - به دلیل وجود رقابت هرج و مرج طلبانه در جامعه سرمایه داری دچار پراکندگی بوده و به دستجات مختلف تقسیم شده و جدایش بر وحدت اش تسلط دارد.

ثانیاً - در جریان تولید برای سود سرمایه و فروش نیروی کارش به قسمتی از روند انباشت سرمایه تبدیل شده و تحت رهبری غیر خود قرار دارد.

ثالثاً - در محیط از خود بیگانه، و تحت تسلط فکری سرمایه داری و جریانات اپورتونیستی با آگاهی کاذب بر راحتی فریب خورده و از منافع طبقاتی اش دور می شود.

رابعاً - نظام سوسیالیستی بر خلاف نظام های دیگر که در آنها فقط شکل بهره کشی عوض می شود و عوامل موجود تاثیر چندانی در پیدایش آنها ندارند، اما این نظام بعنوان حاکمیت نمی تواند در بستر فوق الذکر شکل بگیرد، بلکه طبقه کارگر برای رسیدن به سوسیالیسم (بعنوان پله اول جامعه بی طبقه کمونیستی) تنها در اثر آنکه وحدت فکرش را از راه اصول کمونیسم با وحدت مادی سازمانی (که میلیونها زحمتکش را به صورت یکپارچه) به شکل ارتش طبقه کارگر متحد می سازد می تواند تقویت

یافته و به نیروی شکست ناپذیری تبدیل گردد. حزب سیاسی تنها ابزار سیاسی هدایت مبارزه طبقاتی برای رسیدن به سوسیالیسم، نتیجه چنین روندی می باشد. جنبش سوسیالیستی بعنوان حوزه فعالیت روشنفکران انقلابی طبقه کارگر، در پیوند و تلفیق آگاهانه و دیالکتیکی با مبارزات خود به خودی کارگران، از طریق عناصر پیشرو، تشکل های توده ای، اشکال مبارزه و سازماندهی و خواسته های جاری در محیط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان بنیاد حزب انقلابی کارگری را پی ریزی می کند. حزب طبقه کارگر دارای خصیصه و ویژگی های اساسی زیر می باشد:

1- حزب طبقه کارگر بخشی از طبقه و گردان پیشاهنگ آن است، حزب را باید با تمام طبقه مخلوط کرد، حزب از طریق انتخاب بهترین افراد از میان کارگران، از بین آگاهترین و متشکل ترین و از خود گذشته ترین افراد که آماده هر گونه فداکاری در راه آرمان رهایی - انقلابی هستند تشکیل می شود.

2- حزب مسلح به آگاهی سوسیالیستی، عالی ترین مظهر آگاهی پرولتاریاییست که تجربه سرشار و سنتهای انقلابی آن را می اندوزد و ضمن انتقال آنها را به کار می بندد و به کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی طبقه کارگر یعنی به علم شناخت و درک قوانین تکامل اجتماعی و علم انقلاب و حکومت کارگری مجهز می شود. بر این مبنا قدرت تعیین استراتژی و تاکتیک و توضیح اوضاع سیاسی بنابرین قدرت رهبری سیاسی را دارا می باشد.

3- حزب به تنهایی گردان پیشاهنگ بلکه همچنین گردان متشکل طبقه کارگر است. حزب وقتی می تواند نقش پیشاهنگی خود را ایفا کند که ضمن گردان واحد مشترک طبقه برای وحدت عمل بودن، وحدت اراده را کسب کرده باشد، در حالی که وحدت اراده بدون سازمان قابل تصور نیست، حزب به منزله گردان آگاه طبقه کارگر مظهر تشکل آن است. حزب وقتی می تواند مبارزه طبقه کارگر را با موفقیت رهبری کند که یک سازمان به هم پیوسته باشد تشکل و آگاهی با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند هر قدر سطح آگاهی بالاتر باشد سازمان کامل تر است، حزب به مثابه گردان پیشرو، کاملترین سازمان طبقاتی سیاسی کارگران متناسب با شرایط زمان خود است.

4- حزب تجسم ارتباط گردان پیشاهنگ با توده های کارگران است، از میلیونها نفر تشکیل می شود. حزب برای گسترش و تقویت ارتباط با توده های غیر متشکل و پراکنده و غیر حزبی و جلب اعتماد طبقه کارگر همواره از طریق سازماندهی تشکلهای صنفی فرهنگی و آموزشی و همچنین دفاع از خواسته ها و مبارزات جاری طبقه کارگر تلاش می کند که بدون این ارتباط و پشتیبانی، کارگران هویت طبقاتی و وجودی خود را از دست می دهد (یا نمی توانند هویت طبقاتی کسب کنند) در شرایط سرکوبهای فاشیستی برخلاف ادعاهای صنفی گرایان و علنی گرایان اپورتونیست که می گویند در تجمع عناصر پیشرو در یک سازمان متمرکز و با انضباط ارتباط آنها را با توده ها ضعیف می کند برعکس به قول لنین رهبر بزرگ کارگران هر قدر سازمانهای حزبی که ما کارگران آگاه و سوسیالیست انقلابی را در بر گرفته اند محکمتر باشند هر قدر تزلزل ناپذیری و ناپایداری در داخل حزب کمتر باشد تأثیر آن بر عناصر توده های کارگری که در پیرامون حزب وزیر رهبری آن قرار دارند (به علت ثبات و پایداری در ادامه ی کاری فعالیت انقلابی مستقل سیاسی و کارگری و سازماندهی مبارزه سیاسی) گسترده تر، همه جانبه تر بیشتر و ثمربخش تر خواهد بود. لازم به ذکر است تشکل کارگری مستقل بدون طبقه مستقل نمی تواند وجود داشته باشد و طبقه کارگر با توجه به تسلط سرمایه داری بر تمامی زوایای جامعه بدون وجود حزب نمی تواند استقلال داشته باشد، بنا براین استقلال تشکل کارگری بستگی به استقلال طبقه و استقلال طبقه بستگی به وجود حزب دارد و وجود حزب بستگی به پیوند ارگانیک میان جنبش سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگران دارد.

5- اصول سازمانی حزب بر پایه سانترالیسم دموکراتیک قرار دارد اصل سانترالیسم بدان معنی است که حزب باید بر اساس اساسنامه واحد و برنامه واحدی سازمان یافته و فعالیت کند و از مرکز واحدی

که کنگره حزبی و در فواصل کنگره کمیته مرکزی رهبری شده انضباط واحدی که برای همه یکسان است داشته باشد اقلیت از اکثریت و سازمانهای پایینتر از سازمانهای منتخب بالا تبعیت کنند دموکراتیسم خصلت اساسی حزب طبقه کارگر است که انتخابی بودن کلیه ارگانها، گزارش دهی منظم، تغییر کلیه سطوح رهبری انتخابی در کنگره های حزبی و رعایت حق اقلیت برای ابراز نظر آزادانه و استفاده متناسب با وزن خود از تمامی امکانات موجود در تمامی مواقع،... از اصول بنیادی دموکراتیک می باشد. وحدت واقعی حزب نه تنها وحدت فکری بلکه مهمتر وحدت، وحدت سازمانی است و این وحدت بدون انضباط واحدی که برای تمامی اعضا از بالا تا پایین حتمی باشد متصور نیست. دموکراسی درون حزبی بر پایه حق شرکت تمامی اعضا در تمامی تصمیم گیریها و کارهای حزبی، انتقاد از خود و افشای بی رحمانه ی انحرافات و کمبودها، دو پایه اساسی رشد انقلابی حزب، پرورش کادرها و از بین بردن نارسائیها می باشد.

با این اوصاف حزب طبقه کارگر آگاه ترین، متشکل ترین و جسورترین عناصر طبقه کارگر را متحد می سازد، به سوسیالیسم علمی به عنوان دانش قوانین رشد اجتماعی مجهز است، برنامه روشن و تاکتیک انعطاف پذیر دارد، مکتب پرورش رهبران طبقه کارگر است، کارگران پیشرو در صفوف آن دانشهای نظری و تجربی سیاسی لازم برای رهبری تمام اشکال مبارزه طبقاتی را می آموزد، کل حزب، یعنی سلولهای کمونیستی، کمیته ها، و شخصیتهای حزبی با شرکت در مبارزه روزمره کارگران و دفاع تزلزل ناپذیر از منافع حیاتی آنها اعتمادشان را به خود جلب می نماید و تمامی این عوامل به حزب امکان می دهد بر همه سازمانهای کارگری و اقدامهای هماهنگ و مشترک آنان در جهت نیل به هدف واحد یعنی برافکندن رژیم بهره کشی و استبداد و برقرای نظام سوسیالیستی رهبری کند. فقط با وجود چنین حزب انقلابی که با توده ها مربوط و به تئوری صحیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع سیاسی را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می توان به آینده پیروزی انقلاب کارگری امیدوار بود، فقط با وجود چنین حزب رزمنده در عرصه مبارزه و تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم پرورش سیاسی کارگران می توان با تأمین هژمونی طبقه کارگر نیروی اکثریت ناراضی غیر کارگری \_ دموکراتیک را نیز متشکل کرده، ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راههای آزادی از جور ستم را به آنها آموخت، و به عنوان تریبون همه ستمدیدگان پیرامون برنامه دموکراتیک حداقلی طبقه کارگر گرد آورد.

#### ۴- بافت یک تشکل سیاسی و تفاوت آن با یک تشکل صنفی چی می باشد ؟

جواب : در این مورد اگر بخواهیم از کلی گویی های معمول تکراری دوری کنیم در شرایط مشخص ایران تشکیلات سیاسی بر اساس سازماندهی مبارزات انقلابی - سیاسی در مضامین دموکراتیک و سوسیالیستی متشکل از نیروهایی از طبقه کارگر و فعالین سوسیالیستی \_ کارگری را شامل می شود که :

اولا" - به انقلاب و حاکمیت سوسیالیستی کارگران و حزب سیاسی آن اعتقاد داشته باشد، و برنامه، چهارچوب و ساختار عملی فعالیت خود را در این راستا، میان کارگران و کل جامعه تنظیم می کنند.

ثانیا" - چنین ساختاری با توجه به جو سرکوب فاشیستی بر اساس تجارب فعالیت انقلابی مخفی ملی و جهانی باید بتواند ادامه کاری این فعالیت را برای سازماندهی اشکال عمل سازماندهی و تبلیغات سیاسی در داخل تضمین کند، بنابراین

ثالثا" - چنین تشکیلاتی باید بر اساس یک مرکز غیر قابل دسترس خارجی و بر پایه تشکیلات غیر متمرکز بر اساس اصول سه گانه، عدم تداخل، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات بنیان گذاری شود.

رابعا" - پایه های اساسی آن در داخل باید از انقلابیون حرفه ای که بر فن مبارزه با پلیس سیاسی مسلح بوده و تمام وقت در خدمت تشکیلات بوده و تا حد جان فشانی مبارزه می کنند تشکیل شود.

خامسا" - حزب باید پایه های بنیادی خود را در دریایی از تشکلهای توده ای علنی و نیمه علنی استتار کرده و با هزارن پیوند با توده ها و بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی به عنوان دو زاویه اصلی سازمان دهی در جهت سازمان دهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی گام بردارد، چنین ساختاری از طریق

نشریه سیاسی سراسری و مرکز سازماندهی که به طور زنده با سلولهای مخفی کمونیستی داخل در ارتباط ارگانیک بوده و بر اساس خواسته های دمکراتیک و سوسیالیستی فعالیت مستقل سیاسی انقلابی را پیش می برد به تریبون پویا و زنده توده ها تبدیل شده و عملاً "بهترین نیروها"، تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی و تشکل را در متن پراتیک مستقیم مبارزاتی به کار بسته و در جهت انقلابی و رهایی پرولتاریا رهبری خواهد کرد. بدون چنین ساختاری و به حرکت درآوردن فعال ترین و مومن ترین و جسورترین مبارزین طبقه کارگر صحبت از ادامه کاری سازماندهی فعالیت انقلابی \_ سیاسی و حتی ایجاد تشکلهای پایدار توده ای طبقه کارگر یعنی اتحادیه های سراسری بر اساس مفهوم مارکسی آن (در اتحادیه به مفهوم مدرسه سوسیالیسم و زمینه ساز انقلاب) غیر ممکن خواهد بود و حتی در صورت تشکیل در یک شرایط نیمه دمکراتیک بعلت نبود حزب سیاسی به چماق و ابزار دست سرمایه داری در ادامه استثمار دیگر طبقات تبدیل خواهد شد، و از طرفی با توجه به جو فاشیستی حاکم و کم شدن فاصله مبارزه اقتصادی و سیاسی فعالینی که در اعتقاد به حاکمیت کارگری و فعالیت سیاسی توان مبارزاتی نداشته باشند نمی توانند به طور پیگیر در این عرصه کار کنند چون کسی که در حد مبارزه صنفی طبقه کارگر مثلاً "افزایش دستمزد و دیگر خواسته های رفاهی در چارچوب این نظام به فعالیت اعتقاد داشته باشد نمی تواند به دور از انحرافات حرفه ای و صنفی گرایی و فعالیت قانونگرایی و علنی گرای فعالیت کند و رژیم عملاً" با توجه به این نقاط ضعف بدنه و توده ای را از راس رهبری جدا کرده و از ادامه کاری فعالیت انقلابی در این عرصه جلو گیری می نماید. که اتحادیه سراسری به کنار حتی در حد یک صنف نمی تواند یک تشکل واقعی تشکیل دهند ما با تشکلهایی که اسم تشکل را یدک کشیده و کوچکترین نقشی در سازماندهی مستقیم ندارند کاری نداریم، توده ها در شرایط سرکوب پلیس هار به تشکل هایی اعتقاد و باور پیدا می کنند که بتواند با اشکال پیچیده سازماندهی مخفی و نیمه علنی پتانسیل مبارزاتی آنها را (توده ها را) در جهت تحقق مطالباتشان به کار گرفته و به پیروزیهای هر چند محدود نایل آورد، و با توجه به چربش مبارزه سیاسی و وضعیت بحران و اختلالی که کوچکترین خواسته صنفی بر روی چارچوب سیاسی و بر مدار سرنگونی گرایش پیدا می کند به همین صورت هم :

اولاً- پیچیدگی ساختارهای توده ای تا حد زیادی بالا می رود .  
دوماً : ایجاد ساختار سیاسی نسبت به دیگر اشکال دست بالا پیدا می کند. ما در تجربیات انقلابی ایران، این مسئله را در حزب عدالت و حزب کمونیست (اولیه) می بینیم که پس از ایجاد این احزاب تشکل های توده ای تشکیل می شوند. (پس از ایجاد حزب عدالت ۱۶ اتحادیه و پس از ایجاد حزب کمونیست (اولیه) ۳۲ اتحادیه که به فدراسیون و عضویت جهانی ارتقا یافت تشکیل شدند) رفقای که به آرمان رهایی طبقه کارگر در بدترین شرایط استبداد و عقب ماندگی اعتقاد داشتند، توانستند با همت بسیار زیاد به این کار نایل آیند برای درک شرایط استبداد کور و عنان گسیخته به شهادت رفیق محمد حجازی (بعنوان یک نمونه از دهها رفیق شهید شده در آن زمان) عضو فدراسیون سراسری که از مجمع جهانی سندیکاها کارگری برمی گشت اشاره می کنم که توسط مزدوران رضا شاه دستگیر و پس از سه روز شکنجه شبانه روزی زیر شکنجه جان باخت به طوری که اشاره کردیم در شرایط موجود بدون گردآوری جدی ترین و جسورترین مبارزین راه سوسیالیسم و انقلاب کارگری نمی توان از حزب سیاسی و نه از اتحادیه های کارگری صحبت کرد (برای مقایسه لازم است بدانید بین فعالین کارگری فعلی افرادی هستند که می توان حداقل پنج نفر از آنها را نام برد که در جلسات سندیکاها و دیگر تشکل های جهانی در خارج از ایران شرکت کردند و باز به ایران برگشتند و تقریباً "جمهوری اسلامی هیچ کارشان نداشت چرا؟ از نظر ما خشونت و حد سرکوب بین جمهوری اسلامی و دوره رضا شاه فرقی ندارد اما در دوره رضا شاه حزبی وجود داشت که شوخی بردار نبود برای همین رضا شاه نمی توانست از جان حجازی بگذرد و در حال حاضر احزاب موجود کاریکاتور هستند و فعالینی که در جلسات ویا کنگره های جهانی شرکت می کنند برای جمهوری اسلامی هیچ خطری ندارند حتی آن کنگره ها نیز برای سرمایه داری به عنوان شوخی دیده می شوند برای همین است که فعالین کارگری می توانند در جلسات جهانی شرکت کرده و به ایران برگردند و حتی موضوع بسیار علنی نیز

معلوم می شود در نهایت جمهوری اسلامی برای اینکه کسی پروری نکند یک باز جویی می کند یا نهایتاً "یک ماهی بازداشت می کند این به خاطر آبکی بودن فعالین کارگری نیست بلکه به خاطر آبکی بودن احزاب است) ما باید در کنار تلاش برای ایجاد حزب سیاسی از طریق گفته شده در مکمل آن و استفاده از تمامی تجارب جنبش کارگری ملی و جهانی در عرصه ایجاد تشکلهای توده ای در شرایط سرکوب هار مانند شورای متحده خودمان نهایت استفاده را بکنیم و سلولهای کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در کنار کار تبلیغی و ترویجی خود باید زمینه سازی هسته و کمیته های مخفی و هیات های موسس مخفی که ایجاد سندیکاها و اتحادیه ها را مخصوصاً در موسسات بزرگ مانند نفت، پتروشیمی و ماشین سازیها هدف قرار دهند و بدانند این دو بستر مبارزه در عین فرق های مشخص در یک راستای تقویت آگاهی و همبستگی طبقاتی کارگران بعنوان یک طبقه رهایی بخش خود و جامعه طبقاتی موجود می باشد و بین اشکال مبارزه طبقاتی کارگران دیوار چین کشیده نشده است. ما نباید درک ساده انگارانه و فرمالیته از روند شکل گیری تشکل های توده ای – کارگری و یا شرایط فعالیت آنها داشته باشیم، در شرایط سرکوب هار و شدید حکومت های استبدادی و تجارب ملی و جهانی مثل، آمریکای لاتین و جنوبی و یا حتی پس از شکل گیری کامل اتحادیه های کارگری در اروپا با ظهور فاشیسم آخرین مجامع عمومی اتحادیه با لغو شرایط فعالیت علنی رای به فعالیت مخفی و زیر زمینی دادند در این رابطه شکل گیری، بافت و نحوه فعالیت سازمانهای توده ای کارگران ساختار و شکل حکومت از لحاظ استبدادی و یا دموکراتیک، وجود حزب سیاسی قوی کارگری اصولی، تجارب تاریخی – ملی هر کشور، سیاست طبقات مسلط، و از همه مهمتر انحرافات فکری اپورتونیستی در درون جنبش کارگری نقش حیاتی دارند. برای مثال در موقع باز گشایی دفتر در میدان حسن آباد تهران در تشکیل سندیکا های مستقل بعثت خلاء حزب مستقل سیاسی کارگری علی رغم ایجاد تشکلهای، اما این تشکل ها نتوانستند ادامه کاری فعالیت داشته باشند و در عرصه سیاسی هم اغلب پاسیو و یا دنبال رو جریانات بورژوازی بودند و از همه اینها مهمتر بعثت درک قانونی و علنی از مبارزه تمامی پتانسیل های موجود در این حوزه را که می توانست برای تشکیل حزب سیاسی جدی به کار گرفته شود برای دشمن رو کردند شما این روند را مقایسه کنید با فعالیت حزب کمونیست اولیه که تحت هدایت آن از طریق شورای متحده کارگری با ۳۲ اتحادیه و فدراسیون سراسری که عضو تشکلهای جهانی بود به وجود آمد که بزرگترین اعتصابات کارگری را مخصوصاً در حوزه نفت سازمان داده و بعداً در شرایط نیمه دموکراتیک پس از سقوط رضا شاه شورای متحده تحت رهبری حزب توده با صدها سندیکا و اتحادیه تقویت شد تحت رهبری حزب سیاسی بزرگترین قانون کار دموکراتیک در سال ۱۳۲۵ را در خاورمیانه که حق تشکل و حق اعتصای و قراردادهای دسته جمعی را به رسمیت می شناخت به دولت تحمیل کرد پس اگر ما بین اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی طبقه کارگر به عنوان یک کل ارگانیک با هدف واحد رهایی از ستم و بهره کشی دیوار چین نکشیم و این اشکال را علی رغم اختلاف در عمق و سطح مکمل هم و در راستای هم ببینیم که باید همدیگر را در راستای هدف نهایی تقویت کنند در آن صورت به شیوه های عملی درستی برای سازماندهی و استارت کار خواهیم رسید به زبان ساده مبارزه برای نان و آزادی و یا مبارزه برای بهبود شرایط طبقه کارگر در شرایط بردگی اقتصادی در کنار مبارزه برای حق تشکل و اعتراض و تجمع حاکمیت کارگری و آزادیهای دموکراتیک عمومی در شرایط کنونی علی رغم اختلاف در سطح و درجه خواسته ها و بافت و نحوه فعالیت و اشکال سازماندهی مبارزه و تشکل با توجه به شرایط بحران انقلابی که هر گونه خواسته روی چهارچوب سیاسی حاکمیت متمرکز می شود و طبقه و حاکمیت طبقه سرمایه دار به شدت از آلترناتیو کارگری وحشت می کند از یک طرف این فاصله به شدت هم نزدیک شده و تا حدودی تنیده شده و از طرفی بدون هدف گذاری و برنامه ریزی منسجم و یکپارچه بین تمامی اجزای آن در یک قالب واحد شدن نبود و اجزای همدیگر را دفع خواهند نمود. بنابراین فعالان سوسیالیستی – کارگری در کنار ایجاد سلولهای سازنده سیاسی – سوسیالیستی به عنوان اجزای حزب سیاسی کارگری در محل کار و زندگی کارگران و مخصوصاً کارخانچیان به عنوان دژ اصلی مبارزه طبقاتی و انقلاب برای سازماندهی سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران از طریق ابزار فعالیت کمونیستی یعنی تبلیغ،

ترویج و سازماندهی باید مکمل همین روند و از طریق همین عناصر و با توجه به تمامی تجارب و عناصر حال و گذشته طبقه کارگر در عرصه فعالیت صنفی \_ اتحادیه ای هسته ها و هیئت های موسس مخفی و نیمه علنی در محیط های کارگری پی ریزی کنند. و چنین کاری نیاز به حزب واقعا" کمونیستی دارد.

##### ۵ - چگونه می توان موانع پیش روی تشکلهای طبقاتی را برداشت ؟

جواب: برای برداشتن این موانع اول باید این موانع را شناخت . دوم با برنامه ریزی عملی مشخص در جریان با فعالیت انقلابی این موانع را از سر راه برداشته و یا به نقطه قوت تبدیل کرد . سوم طبقه کارگر باید به عنوان طبقه ای که به قول مارکس در مانیفیست حزب کمونیست به عنوان ناجی بشریت برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد و برای چنین منظوری و شناخت ساختارهای اقتصادی \_ اجتماعی و سیاسی جامعه به علم کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی اش مسلح باشد و در چنین پروسه ای می باشد که در تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش مبارزات کارگری حزب سیاسی به عنوان ابزار هدایت انقلاب و حاکمیت کارگری متولد می شود بدون حزب سیاسی نه می توان موانع موجود را شناخت و نه می توان از سر راه برداشت و نه می توان از سیطره نفوذ و قدرت احزاب سرمایه داری خلاص شد. پس اگر به قول مارکس در قطعه نامه انترناسیونال اول حزب طبقه کارگر تنها راه نجات این طبقه از دست قدرت داراها می باشد. بنا براین اول باید دید موانع ایجاد حزب طبقه کارگر چه هستند و سپس دید موانع تشکیل شدن تشکلهای کارگری کدام می باشد؟

این موانع را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف - یعنی عمومی

ب - انحرافات درونی جنبش کارگری

الف: موانع عینی عمومی:

1- دیکتاتوری فاشیستی و عریان سرمایه در سرکوب ، خفقان و کشتار انقلابیون و نابودی ساختارهای محکم انقلابی که ادامه کاری فعالیت و تشکل انقلابی را مختل کرده و از انتقال تجربه ، آگاهی انقلابی و تجربه تشکل و اشکال مبارزه و سازماندهی به مبارز خود به خودی کارگران در جهت رهایی طبقاتی جلوگیری می کند نمونه کشتار دهه شصت انقلابیون سوسیالیست و دمکرات انقلابی توسط جمهوری اسلامی با هدایت سرمایه داری جهانی که جنبش کارگری را از ابزار سیاسی \_ طبقاتی در قالب حزب رزمنده اش با کمک انحرافات اپورتونیستی مخصوصا" حزب توده محروم نمود

2- درآمد پایین ، بیکاری مزمن سازمان یافته به عنوان محور اساسی گرسنگی تزیق هدفمند دشمنی طبقاتی که کارگران و محرومان را وادار به دوندگی ۲۴ ساعته برای لقمه ای نان کرده و هر گونه قدرت و فرصت فکر ، آگاهی یابی ، سازمان و تشکل یابی را از آنها سلب می نماید مخصوصا" در شرایط نبود ساختار انقلابی که می توانست این مسئله را به انگیزه تقویت مبارزه سیاسی اقتصادی تبدیل کند( یعنی اگر یک حزب انقلابی در شرایط کنونی وجود داشت می توانست فقر و گرسنگی و بیکاری و فلاکت اقتصادی کنونی را به سکوی خیزش بزرگی علیه سرمایه داری تبدیل نماید چرا که مردم بخصوص کارگران در حال حاضر برای نجات خود آماده هر گونه مبارزه و فداکاری هستند، در شرایط های این چنینی در صورت وجود یک حزب واقعی سرمایه داری از ترس انقلاب کارگری مجبوراً تن به خواست های کارگری می دهد اما اکنون جمهوری اسلامی و حتی سرمایه داری در دیگر کشور ها نه تنها تن به قبول برخی از خواسته های کارگران نمی دهند بلکه بیشتر به معیشت آنها حمله می کنند چون ترسی ندارند) این مسائل عامل تجدید جرم و جتایت و فساد و لمپنیزم در میان لایه های پایین جامعه می گردد

3- بدبینی توده ها ناشی از به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ توسط جمهوری اسلامی در خلا حزب طبقه کارگر در هدایت و رهبری انقلاب در جهت حاکمیت بلاواسطه شورایی کارگران

4- استفاده ابزاری رژیم از عقاید مذهبی مردم در مقابله با آگاهی و تشکل انقلابی از طریق ترویج و تبلیغ و آگاهی و تشکلهای کاذب شبه پوپولیستی و قرار دادن توده ها در مقابل هم.

5- عقب ماندگی مناسبات اقتصادی بر اثر رشد ناموزون سرمایه داری و تسلط نظام طفیلی \_ دلالتی سرمایه داری وابسته بر اساس تقسیم کار بین المللی در تعیین مواد خام عمدتاً نفت و گاز و نیروی کار ارزان برای سرمایه داری جهانی در نتیجه عقب ماندگی شدید اجتماعی و قطب بندی ناقص طبقاتی که عناصر رانده شده از مناسبات ماقبل سرمایه داری به صورت جمعیت حاشیه تولید و بی هویت ( دکلاسه ) با شغل های کاذب تلنبار شده در حاشیه شهر های بزرگ و یا به صورت بوروکراسی عظیم اداری \_ نظامی بی مصرف شکل می گیرند و از طریق طبقه کارگر به غیر از ماشین سازی ، پتروشیمی و نفت و کلا " قسمت مولد بزرگ به عنوان پرولتر واقعی دیگر بخش های آن از قابلیت سازماندهی ارگانیک و سراسری به علت پراکندگی و انفرادی بودن کمتر برخوردار هستند و تأثیر چندان در روند انقلاب و سرنگونی ریشه ای نظم موجود و انقلاب اجتماعی ندارند.

6- حساسیت و اهمیت کشور ما از لحاظ ژئوپولیتیک به عنوان ترمینال غرب و شرق و شمال و جنوب و همچنین بزرگترین مرکز مواد خام ( نفت ) برای سرمایه داری جهانی و همچنین تجارب دو انقلاب مشروطیت و ۵۷ و تجارب احزاب و تشکلهای کارگری \_ انقلابی بنابراین امپریالیزم جهانی کوچکترین اشکال دموکراسی و دولتهای شبه مردمی حتی در حد مصدق السلطنه رحم نکرده و غیر از اشکال خفقان و سرکوب در اشکال سیستم ارباب رعیتی شاهنشاهی و یا فاشیسم خونخوار اسلامی را در مقابله با جنبش سوسیالیستی \_ کارگری تحمل نمی کند.

در کنار این ۶ محور عمده بازدارنده برای شکل گیری تشکلهای صنفی \_ سیاسی کارگری و اعتراضات و اعتصابات کارگری \_ توده ای و از اینها مهمتر انحرافات اپورتونیستی در اشکال : رفرمیستی، سوسیال دموکراتیک، انحلال طلبانه در داخل جنبش کارگری \_ کمونیستی بزرگترین سد و موانع اساسی در شکل گیری تشکلهای پایدار سراسری کارگری مخصوصاً " حزب سیاسی را بازی می کنند . عمده ترین این انحرافات عبارتند از : ۱- عدم درک انقلابی ، ماهوی و ارگانیک از کلیت سیستم اقتصادی - اجتماعی موجود ، تجزیه اجزا و اشکال مبارزه به اجزای اولیه مانند دیوارکشی بین اشکال سیاسی- صنفی و دوری از سازماندهی انقلابی در جهت انقلاب اجتماعی ، اختراع جنبش های اجتماعی مستقل از هم و عدم درک رابطه برنامه حداقل ، حداکثر و مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک

2- برخورد فرقه ای - اراده گرایانه در اشکال سکتاریستی و شبه آنارشیستی با پدیده تشکیلات و تئوری انقلابی به عنوان هدف قائم به ذات و نه ابزار سازماندهی انقلاب و حاکمیت شورایی کارگران و قطع ارتباط و دوری هزاران کیلومتری از سازماندهی مستقیم کلیه اشکال مبارزاتی کارگران در محیط کار و زندگی آنان

3- پرستش و دنباله روی از حرکات و مبارزات پراکنده و خود به خودی کارگران ، غلو و بزرگنمایی این مسائل در حد دل مشغولی و خبر رسانی.

4- تفکیک اپورتونیستی و سازشکارانه اشکال مبارزه و تشکلهای صنفی و سیاسی کارگران و دنباله روی از جریانات بورژوایی- سندیکایی در این حوزه ها.

5- تبلیغ و چسبیدن به اشکال قانونی و علنی تشکل و مبارزه و در نتیجه زمینه سازی برای شناساندن و چهره سازی و سرکوب بهترین نیروهای پایه ای و مردمی کارگران و بریدن ارتباط آنها از محیطهای کار و زندگی کارگران و دامن زدن به بدبینی و دوری کارگران پیشرو از عرصه فعالیت انقلابی.

6- توهمات و خیال پردازی های کاریزماتیک در تبلیغات رسانه ای و اینترنتی در تلفیق وظایف اصلی و دوری هر چه بیشتر از سازماندهی و اقدام مستقیم کلیه اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی در محیط کار و زندگی کارگران از طریق ایجاد سلولهای کمونیستی به عنوان اجزای اساسی حزب سیاسی و اهرم نیرومند سازماندهی جبهه انقلاب کارگری

7- برخورد پوپولیستی با جنبش طبقاتی- سیاسی کارگران در عدم تعیین نقش و وزن طبقه کارگر به عنوان نیروی اصلی و رهبری انقلاب و حاکمیت شورای دموکراتیک و در هم آمیزی مرزهای طبقاتی

و تبلیغ سازش طبقاتی به جای مبارزه از طریق اختراع و جایگزین کردن الفاظی مانند مزدبگیران به جای طبقه و در نتیجه عدم تلاش برای سازمان دهی مستقیم و ارتباط گیری مستقیم با این طبقه.

8- کم اهمیت دادن به تبلیغات سیاسی به عنوان اهرم اصلی پرورش سیاسی و ارتقا شعور مستقل طبقاتی - سیاسی کارگران در شناخت طبقات و لایه های اجتماعی و احزاب سیاسی و هم چنین اهرم هدایت و رهبری سیاسی آلترناتیو انقلابی دموکراتیک توسط این طبقه و اعمال هژمونی آن بر طبق برنامه حداقلش ( انحرافات اپورتونیستی فوق در جنبش کارگری- سوسیالیستی قبل از هر چیزی از شکل گیری حزب سیاسی - واقعا" طبقه کارگر به عنوان یگانه وسیله سازماندهی مبارزات سوسیالیستی و دموکراتیک کنونی جلوگیری می کند)

اما سؤال اساسی این است که آیا می توان بر مشکلات فوق غلبه کرد ؟ آیا می توان در جهت ایجاد حزب سیاسی کارگری حرکت نمود ؟

نگاهی به تاریخ پرافتخار جنبش سوسیالیستی - کارگری کشورمان نشان می دهد علی رغم موانعی بدتر از اینها در بحرانی ترین شرایط خفقان و دیکتاتوری تولد احزابی مانند عدالت و کمونیست (اولیه) و سازمان های دموکراتیک فدایی، مجاهد و همچنین وقوع انقلابات مشروطیت و ۵۷ تماما" بیانگر این مسئله می باشد نمی توان جلو تاریخ را سد کرد هر چند این موارد بازدارنده می تواند مولد انحرافات گوناگون چپ اراده گرا و یا راست اکونومیست و همچنین پدیده بسیار خطرناک انحلال طلبی باشد که بدون مبارزه فکری با این انحرافات درون جنبش کارگری در بطن سازماندهی انقلابی بر محور کمونیسم انقلابی صحبت از ایجاد حزب سیاسی توهمی بیش نیست ، بنابراین ما باید با استفاده از تمامی تجارب مثبت و منفی جنبش کارگری - سوسیالیستی مخصوصا" اشکال سازماندهی مخفی و غیر علنی در شرایط دیکتاتوری و خفقان بر محور مسائل زیر، خود را سازمان دهیم:

اول تمامی نیروهایی که به آرمان کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا از طریق سازماندهی انقلاب برای سرنگونی نظم سرمایه داری و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند بر اساس اصول محکم تشکیلات انقلابی در قالب سلولهای کمونیستی مخفی در محیط کار و زندگی کارگران و سپس در کل جامعه به عنوان اجزای متشکل حزب سیاسی گرد آوریم . که بدون چنین نیروهایی تضمین ادامه کاری مبارزه سیاسی و حتی صنفی توهم و خیال پردازی بیش نیست . به طوریکه اشاره کردیم در تجربه احزاب انقلابی عدالت و کمونیست (اولیه) نیز کاملا" اثبات شده است در شرایط سرکوب هار استارت کار صد در صد باید با سازماندهی جسورترین، آگاه ترین و فداکارترین مبارزین سوسیالیستی - کارگری که به طور تمام وقت به فعالیت انقلابی تا حد جان فشانی اعتقاد دارند و می توانند در این شرایط سخت ( زیر سرکوب پلیس سیاسی بر اثر تسلط بر فن مخفی کاری و مبارزه با آن ماهر هستند باید پایه کار بر این اساس گذاشته شود ) بدون چنین ستاد فرماندهی از شایسته ترین جان بر کفان کمونیستی - کارگری در شرایط پراکندگی ، فقر ، خود بیگانگی ، رقابت درونی کارگران و تسلط ایدئولوژی بورژوایی و سرکوب هار فاشیستی صحبت از همبستگی طبقاتی سراسری کارگران و استقلال سیاسی آن و ادامه کاری سازماندهی یکپارچه مبارزه خواب و خیالی بیش نیست.

دوم : این ساختار باید بر اساس سازماندهی تشکیلات غیر متمرکز زیر زمینی بر اساس اصول سه گانه عدم تمرکز، عدم تداخل و عدم تسری اطلاعات بر پایه مرکز هدایت غیر قابل دست رسی بر محور نشریه سیاسی - تشکیلاتی سراسری که کلیه سلولهای کمونیستی را بر بستر سازماندهی سراسری کل کشور بر محور مطالبات سوسیالیستی و دموکراتیک هدایت می کند سازماندهی می شود

سوم : مهمترین ابزار سازماندهی و اشکال سلولهای کمونیستی با مبارزه طبقاتی بر طبق تلفیق کارمخفی - علنی عبارتند از:

الف - عناصر پیشرو رهبران عملی

ب - تشکل های توده ای

ج - مبارزات و مطالبات جاری می باشد.

چهارم : هر سلول کمونیستی باید در عین پیروی از سیاست های عمومی حزب و مصوبات کنگره با توجه به رعایت اصول غیر متمرکز سازماندهی و جواب گو بودن به مسائل حوزه فعالیت خود باید مسائل خود را بر اساس اصول زیر برنامه ریزی و مدیریت کند:

تبلیغ ، آموزش و ترویج ، سازمانگری:

الف - توده ای ( ارتباط توده ای - تشکل ها مبارزات و خواسته های جاری)

ب - تشکیلات ( نحوه و زمان جلسه و نشست های سلول کمونیستی که برای بررسی و ادامه کاری مبارزه و حل مشکلات نقش اساسی دارد - طریق ارتباط مثل قرار ها ، اینترنت ، موبایل ، جاسازی ها، محمل سازی هابرای هنگام دستگیری یا بازرسی ، نحوه باز جویی ، بیان کار و گزارش دهی و ...) و بالاخره تدارکات ، مالیه - یک سلول زنده کمونیستی بعنوان قسمتی از حزب طبقه کارگر که از طریق کمیته مرکزی منتخب و نشریه سراسری بعنوان قلب و مغز ساختار هدایت می شود سیاست عمومی و مصوبات کنگره را هدف و جهت عمومی فعالیت انقلابی خود بر اساس محور های بالا قرار داده و در آن جهت تمامی تلاش های خود را بکار می بندد ، و در زمانهای تعیین شده بیان کار بدهد بیان کار باید بین هدف های مبدا و کارهای که در آن جهت صورت می گیردیک رابطه علت و معلولی برقرار کرده پیشرفت یا عدم پیشرفت کارها را توضیح داده و تجارب عمومی سازماندهی را که در جریان پراتیک مبارزاتی کسب کرده به آن رسیده جمع بندی نماید و بین برنامه عمل و اهداف تعیین شده بر بستر سازمان دهی مستقیم اشکال مبارزه طبقاتی و تبلیغات عمومی سیاسی و چگونگی انطباق اشکال سازماندهی و مبارزه و تشکل بر شرایط مشخص رابطه برقرار نماید از این منظر نشریه مرکزی سراسری ما با اهداف سازماندهی سراسری مبارزات عمومی دموکراتیک و کارگری - سوسیالیستی باید محل بازخورد تئوری انقلابی با پراتیک مبارزاتی و ارائه راه حل ها و تجارب عملی بیان کار سلولهای کمونیستی باشد که در عرصه های گوناگون توسط مرکزیت منتخب جمع بندی و پخته تر و با تجارب ملی و جهانی آمیخته شده و در انطباق با تئوری کمونیسم علمی اصولی تری ارایه نماید.

پنجم : از همه مهمتر برای رسیدن به چنین سطحی از سازماندهی با توجه به اختلافات شدید بین محافل سوسیالیستی - کارگری و انحرافات شدید سکتاریستی - فرقه گرایی و سندیکالیستی - اکونومیستی و همچنین انحلال طلبی مفرط تشکیل کمیته مشترک سازمانده از میان کسانی که به اصول گفته بالا یعنی کمونیسم به عنوان علم رهایی شرایط پرولتاریا در پیوند مبارزاتی با کلیه اشکال مبارزاتی طبقه کارگر در داخل کشور از طریق تشکیل سلولهای کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران در رسیدن به حزب سیاسی به عنوان اساسی ترین اهرم سازمان دهی انقلاب و حاکمیت کارگری اعتقاد دارند و در مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه با انحرافات اپورتونیستی ذکر شده در بستر پراتیک مبارزاتی دور هم گرد آیند و صفوف خود را در کوران مبارزه محکمتر و آبدیده تر کنند فقط و فقط در چنین صورتی است که می توان بر موانع موجود غلبه کرد و بهترین عناصر پاک ، مبارز و مومن به منافع طبقه کارگر و رهایی بشریت را در یک جا و در یک حزب جنگو و رزمنده به عنوان ستاد فرماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری جمع آوری نموده و ارتش کارگران و مردم ناراضی را از پراکندگی و سردرگمی نجات داد

۶ - استقلال تشکلهای توده ای - طبقاتی چگونه باید باشد؟ ارتباط آن با یک تشکل سیاسی و یا باصطلاح حزب طبقه کارگر چگونه است ؟

جواب: درست است که اشکال تشکلهای طبقه کارگر نسبت به مضمون صنفی و یا سیاسی آن متفاوت بوده مثلاً" اگر مضمون صنفی مبارزه کارگران در قالب سندیکا ، اتحادیه ، تعاونی برای بهبود شرایط رفاهی خود در وضعیت بردگی اقتصادی اساساً" برای فروش بهتر نیروی کارش می باشد و از این جهت افراد وسیعتری و گسترده تری از کارگران را در بر می گیرد و این مسئله نسبت به حزب سیاسی از میان آگاه ترین ، پیشروترین ، جسورترین و متشکل ترین افراد طبقه کارگر برای سرنگونی حاکمیت سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری مبارزه کرده و دارای جانفشانی بیشتری می

باشند فرق می کند و یا برخلاف دو تشکل پایدار فوق یعنی حزب و اتحادیه شورای نمایندگان بعنوان ابزار سیاسی سرنگونی و ابزار و تشکل حاکمیت پرولتاریا که محصول رشد موقعیت انقلابی به قدرت دو گانه و در شرایط قیام مسلحانه و در خدمت سازماندهی آن توسط حزب بوده و تفاوت های با دیگر اشکال مبارزه طبقه کارگر نیست به مضمون فعالیتشان دارند ، اما با توجه به تجارب دویست ساله طبقه کارگر، حزب طبقه کارگر به عنوان نقطه پیوند و اتصال تمامی این اشکال مبارزاتی کارگران در راستای استقلال طبقاتی آن در مقابل طبقه و دولت سرمایه داری بوده و از تمامی ظرفیتهای موجود این طبقه در راستای هدف اصلی یعنی رهایی اقتصادی و حاکمیت شورایی - انقلابی طبقه کارگر استفاده می کند بدون چنین درک هدفمند و ارگانیکی انقلابی از سازمان یابی و تشکل یابی طبقه و به جای آن مفهوم بورژوازی از استقلال تشکلهای که بین اشکال سیاسی برای رهایی و اشکال اقتصادی در شرایط بقای بردگی و ادامه ی آن دیوار چین کشیده و از تشکلهای صنفی برای بردگی و ماندگاری بردگی اقتصادی طبقه استفاده می کنند و توسط خائنین اپورتونیست به عنوان ستون پنجم بورژوازی تبلیغ می گردد طبقه کارگر حتی یک قدم هم نمی تواند در جهت رهایی از بهره کشی بردارد به طوری که می دانیم رهبران بزرگ کارگری مانند مارکس و لنین اتحادیه و سندیکاها را مدرسه ی تمرین و تدارک برای انقلاب و حکومت کارگری می دانستند به طور نمونه در انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ روسیه اتحادیه کارگری در کنار سازماندهی و مبارزات اقتصادی در مرحله ی قیام محل تدارک، گرد آوری و آموزش برای قیام مسلحانه بوده اند و یا صندوق همیاری کارگری تکیه گاه اعتصابات سیاسی - اقتصادی برای کارگران بوده اند ، بدون هژمونی حزب طبقه کارگر در تشکلهای صنفی ( اتحادیه- تعاونی، صندوقهای همیاری و... ) و فرهنگی و آموزشی در جهت تدارک برای استقلال سیاسی و قدرت مادی طبقه کارگر نمی توان از استقلال سیاسی - طبقاتی آن در برابر بردگی مادی - معنوی بورژوازی صحبت کرد . و طبقه ای که استقلال فکری-سیاسی نداشته باشد چطور می تواند استقلال تشکیلاتی داشته و سرکردگی لایه های دموکرات را در جریان انقلاب به نفع حاکمیت سوسیالیستی خود تأمین کند. واقعا" سفسطه و خیانت است که توهم و بردگی صنفی کارگران در نبود حاکمیت و استقلال فکری - سیاسی آن را در قالب اتحادیه و سندیکا برای دلالتی و فروش بهتر نیروی کار برای طبقه سرمایه دار و با قبول این بردگی با نام استقلال و تشکل مستقل کارگری در بوق کرنا دمیده، تظہیر کرده و ماست مالیزه کنیم . رفقای ساده دل ما باید بدانند از سندیکا و اتحادیه بالاتر در انقلاب ۵۷ صدو شصت و سه شورای کنترل کارگری به عنوان نطفه حاکمیت کارگران تشکیل شدند، در خلا حزب سیاسی کارگران نه تنها نتوانستند مستقل باشند و یا استقلال خود را حفظ کنند بلکه به کاریکاتور و سپس به چماق رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی تبدیل شدند. و الان هم بخشهای زیادی از اکونومیستها و سندیکالیستهای ما به چماق جریانات بورژوازی بر ضد حاکمیت و قدرت طبقه کارگر تبدیل شده اند و از اسم حزب و حاکمیت طبقه کارگر از ترس بر خود می لرزند به طور خلاصه می توان گفت در مفهوم انقلابی و کمونیستی تشکلهای طبقاتی غیر سیاسی کارگران هدف ، از بین بردن رقابت درون کارگران و تدارک و تمرین برای تقویت قدرت و استقلال سیاسی آنان در جهت انقلاب و حاکمیت شورایی آنان می باشد و از این منظر ضمن اینکه مضمون و شکل تشکلهای کارگری فرق می کند و لی بدون حزب طبقه کارگر متشکل از آگاه ترین و پیشروترین و متشکل ترین بخش این طبقه که به حاکمیت بلاواسطه ی او بر امور اقتصادی - سیاسی - اجتماعی طبقه کارگر اعتقاد دارند تشکل های طبقاتی غیر سیاسی و حتی شوراهای نمایندگان به آلت شکست انقلاب اجتماعی و ارایه شرایط استثمار طبقه سرمایه دار تبدیل خواهد شد.

## ۷ - شکل ایجاد تشکل سیاسی یا حزب طبقه کارگر در دوران انقلابی و تفاوت آن با یک شرایط غیر انقلابی چگونه می باشد ؟

جواب: بطوریکه مارکس در قطعنامه انترناسیونال تأکید می کند ( طبقه کارگر در مقابل قدرت متحده طبقات دارا، چاره ای جز تشکیل حزب سیاسی ندارد ) و به قول گرامشی ( حزب طبقه کارگر از تلفیق دیالکتیکی جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی طبقه کارگر بر بستر پراتیک انقلابی به وجود می آید

این دو جز اساس تکوین حزب مولد شرایط سرمایه داری و در جریان تکامل تاریخی آن شکل گرفته و در هر شرایطی زمینه های آگاهی سوسیالیستی به قول مانیفست حزب کمونیست به عنوان " نجات کل جامعه " (بازتولید می گردد) ، مسئله اساسی:

اولا- " درک ضرورت جبری و اساسی حزب برای رهایی پرولتاریا  
ثانیا " - عدم خود به خودی بودن این روند و استارت آن از طرف جنبش آگاهانه سوسیالیستی و  
ثالثا " - پاکي ، خلوص ، غیر انحرافی بودن نحلّه های سوسیالیستی باز تولید شده بر اساس جهان بینی  
مادی و کمونیسم به عنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا  
رابعا " - انطباق درست آن بر هر شرایط مشخصی با توجه به تجارب ملی و جهانی ، حالا شرایط چه  
دوران انقلاب باشد و یا چه غیر انقلابی.

این که صرف شرایط انقلابی هیچ کمکی به تشکیل حزب نمی کند امری اثبات شده می باشد و یا در صورت وجود حزب و یا جریانات فعال موسس حزب با برنامه قبلی می توان از شرایط انقلابی بهترین استفاده کرد امری مسلم می باشد برای درک بهتر مسئله در اثبات نقش وجودی جنبش سوسیالیستی راستین در روند شکل گیری حزب سیاسی طبقه کارگر به دو مثال مشخص تاریخی اشاره می کنیم :  
شکل گیری حزب عدالت و کمونیست اولیه را در شرایط بسیار عقب مانده رشد سرمایه داری ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۵ در ایران و اوضاع دیکتاتوری هار با انقلاب ۵۷ و آزادیهای وسیع دموکراتیک در اوایل انقلاب مقایسه کنید بر کسی پوشیده نیست که اولی با وجود جریانات واقعی سوسیالیستی مخصوصا " متاثر از بلشویک ها و انقلاب کبیر اکتبر و ایده های سترگ لنین کبیر به تشکیل احزاب واقعی کارگری با دستاوردهای بزرگ و دومی دقیقا " به علت تسلط پوپولیسم ارتجاعی و خلقی به انحطاط و فروپاشی انجامید بدترین انحرافی که در شرایط کنونی به روند واقعی شکل گیری حزب سیاسی آسیب جدی می رساند دنباله روی از جنبش خود به خودی و مماشات با جریانات بورژوازی- سندیکالیستی در قانون گرائی و علنی گرائی در داخل کشور در تشکیلاتها و سیاست گریزی می باشد که در خدمت مستقیم به حکومت سرمایه داری تمامی نیروهای که می توانند پایه سلولهای واقعی حزب در محیطهای کار و زندگی کارگران باشند علنی کرده و کار سرکوب رژیم را ساده تر کرده و با ادا و اطوار فعالیت کارگری کارگران را نسبت به فعالیت سازمان یافته و آگاهانه بدبین می کند. این طیفها اصولا " اعتقادی به سازماندهی سیاسی طبقه کارگر در داخل کشور را ندارند و عموما " در عرصه سندیکالیستی دنبالچه های حزب توده و فدایی اکثریت هستند که در دهه شصت بهترین نیروهای سوسیالیست را به دم تیغ رژیم دادند و جنبش را از پایه های سازمان دهی سیاسی بر اساس سلولهای کمونیستی در محیط کار و زندگی کارگران محروم کردند( و اکنون نیز با توجه به اینکه اندک نیروهای که می توانستند ثمر بخش باشند به شدت و با روش های مختلف توسط جمهوری اسلامی سرکوب شدند دو باره نیروهای پیرو فکری حزب توده و فدایی اکثریت با توجه به اغماض و چشمپوشی نظام اسلامی از لانه های شان بیرون خزیده و مشغول تبلیغ خط و مشی خائنان حزب توده می باشند و جمهوری اسلامی نیز آگاهانه بطور غیر مستقیم از آنها حمایت می کند ضمن اینکه بیشتر افراد حزب توده و اکثریت اکنون خودشان کارفرما هستند و بعضا " میلیاردر می باشند اما هنوز خود را کارگری جا می زنند بدون شک اگر هر چه زودتر حزب واقعی طبقه کارگر تشکیل نشود بزودی خیزش کارگران شروع می شود و در آن صورت حزب توده و اکثریت با توجه به اغماض و چشم پوشی جمهوری اسلامی و ثروت های که توده ای و اکثریتی های کار فرما دارند در مرکز مبارزات خود به خودی کارگران قرار خواهند گرفت و در موقع تعیین تکلیف مبارزاتی و نقطه عطف تاریخی مبارزه کارگران درست مانند دهه شصت به طبقه کارگر خیانت خواهند کرد و البته جمهوری اسلامی و سرمایه داری نیز این را خوب می داند به همین دلیل است که دیگر نیروها را به شدت سرکوب می کند ولی پیروان جریان فدایی اکثریت و حزب توده را نه تنها سرکوب نکرده و در مقابل آنها چشم پوشی می کند بلکه در مواقع بسیاری از طریق نیروهای نفوذی خودش در میان آنها کمکشان نیز می کند ) و یا اکونومیستهایی هستند که دنبالچه های جریانات غیر کمونیست مانند سوسیال دموکراتها می باشند که اصولا " به تشکیلات و سازمان دهی سیاسی در داخل کشور اعتقاد ندارند با توجه به حساسیت رژیم به

شکل گیری حزب واقعی، رژیم به صورت غیر مستقیم این نیروها را در مقابل آینده شکل گیری حزب سیاسی واقعی حمایت می کند باتوجه به شناخت این نیروها از محیط های واقعی و بعضی رفقا در داخل کشور نیروهای اصیل کارگری باید با دقت و حساسیت بیشتری برای ارتباط گیری و پیوند با طبقه کارگر عمل نمایند اما برای مرز بندی با این طفیلی های دشمن حزب سیاسی و حاکمیت شورائی کارگران باید بدانیم در شرایط تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و خودبیگانگی، فقر، ناآگاهی و رقابت درونی ناآگاهی کارگران و همچنین سیاستهای برنامه ریزی شده فریب و سرکوب مادی و معنوی دولت های سرمایه داری بقول لنین بگیر در طبقه کارگر تنها در اثر انکه وحدت فکری اش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی سازمان که میلیونها زحمتکش را به صورت ارتش طبقه کارگر متحد سازد، تقویت یابد می تواند به نیروی شکست ناپذیر تبدیل شده و نقش واقعی را در انقلاب برای رهایی از ستم طبقاتی ایفا کند در غیر این صورت و در نبود حزب سیاسی طبقه کارگر چه مانند سال ۵۷ با سموم ضد امپریالیستی تزییق حزب توده و فدایی اکثریت به دام رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی افتاده و از شوراهای کنترل اش که می توانست در صورت وجود حزب سیاسی به وسیله حاکمیت دمکراتیک اش تبدیل شود شوراهای اسلامی جاسوس و سرکوب گر جنبش کارگری در تثبیت سندیکالیسم عقیم – رفرمیستی به زائده جریانات بورژوازی تبدیل شده و جنبش را از مسیر انقلابی منحرف سازد به نظر ما طرح سوالاتی از این قبیل که در نبود حزب تشکیل انرا درجه بندی می کند به نوعی تبلیغ سیاست انتظار و مماشات با شرایط می باشد، دوستانی که به شرایط ایستا نگاه می کنند درک نمی کنند در خلا حزب سیاسی طبقه کارگر و برنامه و رهبری او در حین عمل مبارزاتی و جریان مبارزه و جریانات غیر کارگری در این مسیر به دهن آنها نگاه نمی کنند و عمل می کنند وقتی مثل خمینی در یک وضعیت اعتلائی انقلابی سوار جنبش شدند دیگر به آنان مجال نفس کشیدن هم نخواستند داد بقول مارکس ما مفسر شرایط نیستیم تغییر گرانیما حالا چه شرایط انقلابی باشد و یا غیر انقلابی، ما باید در جهت تغییر جهان در هر شرایطی کارهای که بتواند آن شرایط را تغییر بدهد انجام بدهیم، باید از همین حالا آستینها را بالا زده با درک لیبرالی منتظر فرصت به اصطلاح طلایی نباشیم و با ساختن حزب واقعی ضمن آماده کردن فرصت طلایی بهترین استفاده را از فرصت های که بدست می آیند یا بدست می آوریم بکنیم و بدانیم در جنگ طبقاتی در تکامی اشکال اقتصادی – سیاسی و فکری آن بین اردوی پرولتاریا و بورژوازی کسی می تواند از شرایط (چه عادی و چه انقلابی) بهترین استفاده را بکنند که اولاً" بعنوان بخش پیشرو، مبارز، آگاه و متشکل اردوی خود و بعنوان ستاد فرماندهی ارتش خود در بین آنها حی و حاضر وجود داشته باشد ثانیاً: " برنامه و نقشه راه و راه حلهایی از پیش آماده برای هدایت این ارتش در انباشت باشد. ثالثاً: " ابزار تحقق چنین پروسه ای انقلابی فقط حزب انقلابی ویا زمینه ایجاد آن از همین الان است که بدون چنین ساختاری بعنوان وسیله مادیت عملی برنامه و استراتژی و تاکتیک های انقلابی اگر به عظمت انقلاب ۵۷ صد بار هم تکرار شود ما سوسیالیست ها و کارگران طرفدار حکومت کارگری عین الان بعنوان مفسران بی خبری و از راه دور نظام سرمایه داری دنباله رو حوادث و جریانات سرمایه داری خواهیم بود.

۸ – کارگران پیشرو و سوسیالیست ها در یک شرایط غیر انقلابی چه وظایفی را بر دوش دارند تا بتوانند حزب طبقه کارگر را ایجاد و یا یک حزب موجود را به حزب طبقه کارگر تبدیل کنند؟  
جواب: ما در قسمت های قبلی مخصوصاً" قسمت سوال ۴ به این مسئله پرداختیم ولی به علت اهمیت موضوع دوباره به آن اشاره می کنیم: در این رابطه به مسائل زیر باید دقت کرد:

- آنها که به مارکسیسم و کمونیسم بعنوان علم سازماندهی انقلاب و حکومت سوسیالیستی او اعتقاد دارند
- به آزادی طبقه کارگر بدست خودش از طریق کلیه اشکال مبارزه و تشکل های طبقاتی اش
- به ایجاد حزب سیاسی به عنوان عالی ترین شکل تشکل طبقاتی کارگران که از طریق پیوند جنبش سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران شکل می گیرد.

■ اعتقاد به اجرای این پروسه در داخل کشور را دارند

ب - دوم : بر اساس چهار شرط بالا نیروهای که این شروط را قبول می کنند شروع به ایجاد ساختار مرکزی بر اساس نشریه سیاسی سراسری مرکزی و کمیته سازمانده منتخب برای ایجاد سلولهای کمونیستی مخفی بعنوان اجزای اصلی حزب در داخل کشور می نمایند که باید مشخصات زیر را داشته باشد اولاً : مرکب از افراد تمام وقتی باشد که بر اصول مبارزه مخفی و فن مبارزه با پلیس سیاسی در شرایط سرکوب هار کنونی مسلط بوده و توان ادامه کاری مبارزه انقلابی در این شرایط را دارا می باشند ثانیاً : مرکز هدایت و ارتباطات این ساختار باید بعزت عدم دسترسی دشمن خارج از ایران می باشد ثالثاً : واحد های داخلی باید بر اساس اصول تشکیلاتی غیر متمرکز یعنی عدم تداخل ، عدم تمرکز و عدم تسری اطلاعات سازماندهی شوند . رابعاً : این واحدها یا سلول های کمونیستی مستقر در داخل باید بر اساس اصول فعالیت کمونیستی مستقل و خود کفای ریزی شود که چهار چوبه ای ان موارد زیر می باشد ۱- تبلیغ ( عمومی - شخصی ) ۲ - ترویج و آموزش ۳ - تدارک - مالیه ۴ - سازمانگری :

الف - تشکیلات ( نحوه جلسه ها ، قرار ها ، ارتباطات حضوری هسته ، ارتباطات اینترنتی ، موبایل ، حمل سازی برای هر موقعیتی و لحظات فعالیت ، جاسازی ، بیلان کاری و گزارش دهی از نحوه برنامه ریزی و پیشرفت و یا عدم پیش رفت کارها )

ب - سازماندهی توده ای بر اساس تلفیق کار مخفی و علنی بعنوان دو بازوی اصلی سازماندهی از طریق ارتباط زنده با پیشروان و رهبران عملی کارگری - توده ای ، ایجاد تشکل ها و یا تماس با تشکل های موجود توده ای و مطالبات و مبارزات جاری

خامساً - نقش مرکز ارتباطات و مخصوصاً نشریه مرکزی بعنوان دو شاخص اتصال و پیوند تشکیلاتی و فعالیت و مبارزه سیاسی کلیه واحد های داخلی بوده که تبلیغات سیاسی و سازماندهی اعتراضات و اعتصابات توده ای را براساس برنامه و مطالبات پایه ای سراسری دمکراتیک و سوسیالیستی هدایت می کند و همچنین تجارب مبارزاتی و اشکال سازماندهی جدید را که در جریان مبارزه جمع بندی و درستی آن به اثبات رسیده بعنوان رهنمود همراه با مصوبات کنگره و دستورالعمل فعالیت به سلول های کمونیستی ارایه می دهد . عموماً در شرایط فاشیستی و لزوم سازماندهی غیر متمرکز نقش نشریه بعنوان سازماندهی ، آموزش دهنده و مبارزه ایدئولوژیک علیه انحرافات موجود درون جنبش کارگری برای سلولهای حزبی - داخلی صد در صد را لازم دارد - نیروهای داخلی ما باید بدور از هر گونه پراکندگی ، و از هر دری سخن گفتن و به هر جا سرک کشیدن و به دور از فرقه گرایی و دنباله روی تمامی نیروی خود را روی ۵ محور فوق متمرکز کنند و از توهّمات کاریزماتیک حاصل از فضا های اینترنتی بدور باشند مخصوصاً نیروهای داخلی ما باید تمام هم و غمشان را روی ارتباط زنده مبارزاتی با کارگران مخصوصاً قسمت های پایه ای آن یعنی نفت و پتروشیمی و ماشین سازیها متمرکز کنند و برای رسیدن به این هدف برنامه ریزی و زمان بندی دقیق با هدایت مرکز ارتباطات بکنند و رفقای بیرونی از هر طریق ممکن به شکل گیری نشریه و کمیته سازمانده به دور از تعصبات فرقه ای کمک کنند( البته نشریه باید غیر از نشریات موجود و کمیته سازمانده نیز غیر از کمیته های موجود باشند و هر دو باید از زیر بنا متفاوت از نشریات موجود و با ساختار و اصول واقعاً کمونیستی از صفر ساخته شوند چون نشریات موجود ، کمیته های موجود و حتی احزاب و سازمانهای موجود مدعی کارگری هیچ کدام واقعاً کارگری نیستند و بدون برقراری سلول ها و کمیته های کمونیستی مخفی در محل کار و زندگی کارگران و تغییر اصول فعلی خود پتانسیل و تبدیل شدن به حزب کارگری را نیز ندارند دلایل محکمی داریم که هیچ کدام از احزاب پتانسیل تبدیل شدن به حزب طبقه کارگر را ندارند از جمله می توان خیزش توده ها در سال ۸۸ را مثال زد که اگر یکی از احزاب موجود پتانسیل کارگری شدن را داشتند سال ۸۸ بهترین شرایط را برای کارگری شدن را ارایه داد ولی هیچ کدام نشدند و همچنین در حال حاضر هر روز کارگران دست به اعتراض و اعتصاب می زنند و این یعنی آمادگی شرایط برای تبدیل شدن یکی از احزاب به حزب طبقه کارگر ولی وقتی چنین تبدیلی

صورت نمی گیرد یعنی اینکه هیچ کدام پتانسیل شدن را ندارند و همچنین این احزاب و سازمانها کم و بیش نیروهای در داخل دارند و حتی برخی می تواند ادعای داشتن اعتبار توده داشته باشند ولی باز دیده می شود که به حزب طبقه کارگر تبدیل نمی شود تنها دلیل این است که از پایه و اساس علی رغم داشتن نیرو در داخل ولی پایه و اساس کارگری شدن را ندارند، اگر داشتند با توجه به شرایط موجود گفته شده باید تبدیل می شدند یعنی برای تبدیل شدن به کارگری حتی داشتن ارتباط داخلی و حتی داشتن ارتباط کارگری نیز کافی نیست این را جنبش فدایی یا مجاهدین و ... که هواداران بسیاری داشتند ثابت کرده اند که هیچ کدام کارگری نشدند بنا براین آن احزابی که خود را فریب می دهند که هوادارانی دارند و ممکن است در آینده کارگری شوند در توهّم قرار دارند، در نتیجه احزاب و سازمانها موجود نه تنها برای طبقه کارگر مثبت نیستند بلکه مانع رشد و ایجاد شدن حزب طبقه کارگر هستند، یک فرد انقلابی واقعی باید همه آنها را کنار بگذارد، در غیر این صورت ... و خلاصه کلام در یک آرایش جنگی و در میدان مبارزه طبقاتی قبل از هر چیز تشکیل ستادی از فرماندهان با برنامه و اصول مخفی فعالیت برای سازماندهی کلیه اشکال مبارزه طبقاتی کارگران در داخل اولویت اساس ما بوده و بدون این مسئله ارتش میلیونی کارگران مثل پادگان بدون ستاد می باشد ما باید پایه های این ستاد را در مراکز اصلی مبارزه طبقاتی مخصوصاً "کارخانجات بزرگ و موسسات اصلی پرولتری بعنوان دژ های اصلی و اساسی انقلاب اجتماعی و رهائی ستمدیدگان داشته باشیم در چنین صورتی است که نیروهای آگاه گرانه سوسیالیستی ما در خدمت سازماندهی مستقیم از طریق سلولهای کمونیستی مستقر در میان کارگران نقش خود را ایفا خواهند کرد. احزاب موجود با داشت پیوند با سلول ها و کمیته های مخفی کمونیستی و تغییر اصول فعلی خود می توانند با نیمه اصلی خود یعنی طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی پیوند فعال و مبارزاتی گرفته و از حالت مفسر و نظاره گر غیر فعال به سلول های زنده، تکثیر یابنده، مبتکر، و تاثیر گذار تبدیل شده. و طبقه کارگر را به قول گرامشی از بازو به قدرت و از توده به رهبر تبدیل خواهد کرد

#### ۹ - در شرایطی که مبارزات کارگران پیگیر و مستمر اما پراکنده و نا منسجم است چگونه می توان این دوران را گذراند و به حزب طبقه کارگر رسید؟

جواب - مضمون اصلی سوالات مطرح شده چگونگی ایجاد حزب سیاسی کارگری دور می زند و به نوع تکراری می باشد که یا به چگونگی شکل گیری و خصیصه های یک حزب پرولتری اشاره نمودیم و به کلام لنین معمار بزرگ حزب و حکومت پرولتری گفتیم در ... طبقه کارگر در اثر رقابت آناشیستی در سرمایه داری و فقر، خود بیگانه گی، نا آگاهی در قعر جامعه سیر می کند و تنها در اثر آنکه وحدت فکرش را از راه اصول مارکسیسم با وحدت مادی - سازمانی که میلیون ها زحمتکش را بصورت ارتش طبقه کارگر متحد می سازد تقویت یابد می تواند به نیروی شکست نا پذیری تبدیل شود و نقش خود را بعنوان رهبر انقلاب ایفا کند، طبقه کارگر بعنوان نیروی اصلی انقلاب بدون آگاهی سوسیالیستی و مارکسیسم انقلابی بعنوان علم رهبری انقلاب و حکومت کارگری و علم استراتژی و تاکتیک وی که باید جهانی نو با بسیج راستین توده ها به گونه ای دیگر پیاده نظام ارتجاع دیگری نبوده بلکه خود را برای خویشتن و رهائی بشریت سازمان دهد بدون حزب سیاسی با برنامه انقلابی فقط به آلت دست طبقات بهره کش تبدیل خواهد شد تنها کارگران آگاه و متشکل در حزب سیاسی خود می توانند سازمان دهندگان حاکمیت به معنای واقعی خود در اعمال قدرت بلا واسطه خود باشند، کارگران پراکنده و نا آگاه و فاقد تشکیلات و بنا براین قدرت ایستادگی در شرایط تسلط ایدئولوژی و سیاست بورژوازی، به بازیچه سیاست بازان تر دست که همیشه از میان طبقات حاکم به موقع برای استفاده از فرصت های مناسب پیدا می شوند عین انقلاب ۵۷ مبدل خواهند شد. تنها در زیر سایه حزب طبقه کارگر بعنوان بخشی از طبقه اما گردان پیشاهنگ آن، مظهر عالی ترین آگاهی مجهز به تئوری انقلابی بعنوان علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و همچنین گردان متشکل آن بعنوان عالی ترین تشکل طبقاتی - سیاسی کارگران که با تمامی توده های پیرامونی از طریق پیشروان و رهبران عملی، تشکل های توده ی، مبارزه و مطالبات جاری ارتباط تگاتنگ دارد و می تواند از طریق سازماندهی

انقلاب اجتماعی به سر منزل پیروزی یعنی حاکمیت بلاواسطه دموکراتیک - شورایی کارگران و ستمدیدگان بر سرنوشت اقتصادی - سیاسی - اجتماعی خود برسد قدرت طبقه کارگر در تشکل و آگاهی او و درک روشن هدف ها و وظایف خویش و راه ها و وسایل مبارزه است و این همه در وجود حزب طبقه کارگر تجلی پیدا می کند ، فقط با وجود چنین تشکیلات انقلابی که با توده های کارگر مربوط و به تئوری فصیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع را درست تشخیص داده و شعار های مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می توان به آینده پیروزی انقلاب امید وار بود، فقط با وجود حزب انقلابی می توان نیروی اکثریت مردم ناراضی را متشکل کرد و ذهن آنان را از لحاظ سیاسی روشن ساخته و درک مصالح خود و راه های رهائی و آزادی از جور و ستم را به آنان آموخت و زیر رهبری کارگران پیرامون برنامه دموکراتیک کارگران علیه دیکتاتوری بسیج کرد. ما چون به کرات به چگونگی سازماندهی مشخص این مسله یعنی ایجاد حزب اشاره کردیم دیگر از تکرار آن خود داری می کنم و در پایان تمام نحله های سوسیالیستی را فرا می خوانیم به دور از هر گونه فرقه گرایی و سکتاریسم و توهمات کاریزماتیک و همچنین تعریف های دلخوش کنک از حرکات و انحرافات خود بخودی و تشکل های بی بو و بی خاصیت غیر انقلابی تمامی توان خود را در جهت ایجاد کمیته و نشریه مشترک سازمانده برای سازماندهی و ایجاد سلول ها و کمیته های کمونیستی در داخل کشور و اتصال زنده تشکیلاتی - سیاسی با کارگران در راستای تشکیل حزب واقعی بنمایند و برای این منظور قبل از هر چیز اقدام به تربیت و کادر سازی از میان فداکارترین و جسور ترین انقلابیون را در الویت خود قرار دهند که به قول لنین " سازمانی از انقلابیون حرفه ای به ما بدهید ما روسیه را آزاد خواهیم کرد".

موفق و پیروز باشید  
تیکا کلاکی

بیست و هشتم بهمن ۱۳۹۴

## نامه شاهرخ زمانی خطاب به خانواده ۸ میلیونی کارگران ساختمانی

شورای نگهبان در دفاع از منافع سرمایه داری و بخصوص در دفاع از منافع کارفرمایان صنایع ساختمان سازی برای چندمین بار طرح بیمه کارگران ساختمانی را به بهانه داشتن بار مالی رد کرد .

دوستان و همزنجیران سلام های گرم و اتشین مرا ، شاهرخ زمانی عضو هیات موسس سندیکای کارگران نقاش و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری به همراه دیگر فعالین در بند را از زندان گوهر دشت کرج بپذیرید.

روی صحبت من با کلیه کارگران ایران است و بخصوص در رابطه با مشکل جدیدی که شورای نگهبان علیه کارگران ساختمانی ایجاد کرده است می باشد. ما هشت میلیون کارگران ساختمانی به عنوان بخشی از دریای کارگران ایران و جهان در رشته های صنعت ، معدن ، ساختمان و جاده و راه سازی ، ساخت و ساز ساختمان های صنایع و غیره باید از خود پرسیم :

داشتن بار مالی یعنی چه ؟ آیا کارگران و خانواده آنها اگر دچار حادثه یا بیماری شوند چون بار مالی دارد نباید معالجه شوند ؟ چون بار مالی دارد باید بر اثر حادثه یا بیماری بمیرند ؟ تا سرمایه داران سود بیشتری ببرند ؟ آیا بار مالی و حفظ فوق سود برای سرمایه داران مهم است یا جان انسانها ؟ اگر سود سرمایه و موضوع بار مالی برای کارفرمایان و جمهوری اسلامی مهمتر از جان کارگران و خانواده

آنها است چرا کارگران باید اجازه بدهند این افراد با جان و زندگی ما کارگران بازی کرده و ما را تبدیل به سود سرمایه بکنند ؟  
چرا؟

با توجه به رد چندمین بار طرح بیمه کارگران ساختمانی از طرف شورای نگهبان سود سرمایه و کارفرمایان ثابت کرده است که برای حکومت جمهوری اسلامی حفظ سود سرمایه داران صدها بار مهمتر از حفظ جان کارگران است. حال از خود بپرسیم با توجه به چنین اعمال و فلاکت های اقتصادی و صدها مشکل دیگر که توسط نظام جمهوری اسلامی برای مردم ایجاد شده است کارگران چگونه می توانند از این مشکلات خود را نجات بدهند؟

همچنین باید بدانیم آن مالی که شورای نگهبان برای حفظ اش سنگ کارفرمایان و سرمایه داران را به سینه می زند تماما" متعلق به دسترنج کارگران است یعنی اگر کارگران کار نکنند هیچ سرمایه ای و هیچ سودی و هیچ مالی ایجاد نخواهد شد که شورای نگهبان ، مامور نگهبانی از آن باشد و برای حفظ آن در دستان کارفرمایان با بهانه داشتن بار مالی طرح بیمه کارگران ساختمانی را رد کند. بنا براین هر آنچه سود ، سرمایه و یا مال انباشته شده است تماما" متعلق به دسترنج کارگران است که از طرف سرمایه داران (کارفرمایان) به کمک دولت های طبقه سرمایه دار که جمهوری اسلامی یکی از آنها است و شورای نگهبان بخشی از آن دولت است با اشکال مختلف مناسبات نظام سرمایه دارانه و روش های اختلاس و دزدی از کارگران دزدیده شده و در اختیار سرمایه داران گذاشته شده است. شورای نگهبان این عامل و نگهبان سرمایه داری ضدیت با کارگران را تا آن حد بالا برده است که اجازه نمی دهد کارگران و خانواده هایشان برای معالجه خود اندکی از دسترنج خودشان استفاده نمایند، در حالی که خودشان واقاراده هایشان از محل در آمد دسترنج همین کارگران میلیارد ها تومان نه میلیارد ها دلار بالا می کشند و نتیجه آن همه، دزدی و اختلاس فلاکت امروزی مردم است و قاحت تا آنجا پیش رفته است که دم و دستگاه دولت سرمایه داری حاضر نیستند نام دزدان ثروت مردم را اعلام کنند به بهانه اینکه آبرویشان می رود اگر آنها آبرو داشتند که دزدی نمی کردند. علت نام نبردن از دزدان بیت المال فقط برای این است که همگی از خودشان هستند جالب است که این شورای نگهبان سرمایه داری در رابطه با اختلاس ها و دزدی ها دچار تناقض یک بام و دو هوا شده در رابطه با موضوع داشتن بار مالی خود را به فراموشی می زند.

ما کارگران باید بدانیم داشتن انتظار حق و عدالت از نهادهای سرمایه داری و داشتن انتظار رسیدگی به شکایت و در خواست های ما کارگران از آنها یک توهم است مانند این است که از دست یک کارفرما شکایت به نزد کارفرمای دیگر ببریم ، بدون شک رسیدگی نخواهد کرد همان گونه که ۳۶ سال است جمهوری اسلامی هر روز بیشتر از قبل به حمایت از کارفرمایان و سرمایه داران پرداخته و در مقابل هر روز بیشتر از قبل اقدام به سرکوب کارگران کرده است ، تنها راه ما کارگران همبستگی طبقاتی است و باید خودمان به فکر نجات باشیم اگر ما قدرت اجتماعی و اعتراضی بالای داشته باشیم و با پنجه اتحاد طبقاتی خود گلوی این دشمنان را گرفته بفشاریم در آن صورت می توانیم اندکی از حق و حقوق خود را بدست آوریم.

مولد تمامی ثروت و کالاهای جامعه ما هستیم بنا براین حق ما و تمامی مردم است از تمامی تسهیلات موجود در جامعه از جمله دارو ، مسکن ، تغذیه ، پوشاک ، بهداشت ، آموزش و کلیه خدمات استفاده کنیم ، در حالی که به علت بهره کشی ، دزدی و غارت توسط طبقه انگل سرمایه داری کمترین بهره ی از دسترنج خود نمی بریم ، تنها به اندازه ای از دسترنج خود در قالب دستمزد در بهترین شرایط در حد بخور و نمیر دریافت می کنیم تا زنده بمانیم و برای سرمایه داران کارکنیم تا به ثروت و سرمایه مافیای ثروت و قدرت سرمایه داران افزوده شود و در همین حال با اندک دستمزد دریافتی هزینه تولید مثل به عنوان نسل جدید و پرورش آنها برای آینده سرمایه داری نیرو کار تولید کنیم همان گونه که خودمان برده سرمایه داران کنونی هستیم تا بچه هایمان نیز در آینده برده بچه ها و اقا زاده های سرمایه داران باشند. وظیفه و رسالت تاریخی ما کارگران است که کاست طبقاتی را که اکنون کاست سرمایه داری است نابود کنیم.

در کنار مرگ تدریجی خانواده ی ۵۰ میلیونی کارگران، دولت و طبقه سرمایه داری برای تشدید بهره کشی با سیاست های ضد کارگری و ضد مردمی مانند قرارداد های موقت و سفید امضا ، دستمزد های یک چهارم زیر خط فقر ، حذف یارانه ها ، گرانی فلاکت بار مایحتاج عمومی مانند نان ، گوشت و برنج ...، اب و گاز ، حذف گمرکات مرزی به سود سرمایه داران دلال و میلیادر های حاکم و واردات کالاهای بنجل و بیماری زا و به شکست کشاندن تولید داخلی، اخراج سازی های دسته جمعی و ایجاد بیکاری میلیونی، خصوصی و خودمانی سازی رایگان و تحویل ثروت مردم به گروه های مافیای قدرت و ثروت و تبدیل عرصه های تولید و صنعت به کیسه های پول مافیا و همچنین دیگر سیاست های ضد کارگری و ضد بشری گرانی ، تورم ، بیکاری ، فقر و گرسنگی ، طلاق و اعتیاد ، غیره را در قالب تحمیل خط فقر به بالاترین سطح جهانی رسانده است ، با داشتن ۱۲ میلیون بیسواد ، با بالاترین امار زندانی ، ۷ میلیون معتاد ، ۱۴ میلیون بیکار ، دومین کشور افسرده و غمگین جهان تحت حاکمیت سازمانی سرمایه داری هستیم در ادامه همین سیاست ها طی سه ماه اخیر رد شکایت کارگران از افزایش دستمزد ها کمتر از تورم اعلام شده و همچنین رد طرح بیمه کارگران ساختمان توسط "شورای نگهبان قانون اساسی" در دفاع از سرمایه داران و سود رسانی هر چه بیشتر به مافیای قدرت و ثروت به بهانه مضحک داشتن بار مالی برای چندمین بار رد کرده است تا سرمایه داران با خیال راحت هرچه بیشتر دست به چپاول بزنند . همچنین هفته گذشته نیز طرح فوق برای یک بار دیگر با همین بهانه بار مالی مجدداً رد شد، در کشوری که یک چهارم پول نقد در گردش کشور یعنی نقدینگی بانک ها توسط ۶۰۰ نفر از دست اندرکاران حکومت و وابستگان و اقا ها و اقازاده ها که بخشی از کارفرمایان و سرمایه داران هستند به عنوان وام بدون پشتیبانی گرفته اند و پس نمی دهند که این مبالغ بیش از هزاران میلیارد اعلام شده است و نزدیک به ۶۰ در صدر منابع تولید ناخالص ملی مانند معادن و غیر در دست مافیای ثروت و قدرت و به اصطلاح رمز الودش همان دلوپسان می باشد شورای نگهبان قانون اساسی برای پنهان کردن واقعیت و دلداری از دلوپسان و اطمینان دادن به انها که می توانید همچنان به غارت و چپاول ادامه بدهید باز هم حرف از بار مالی می زند وبا این بهانه اقدام به رد طرح بیمه کارگران ساختمانی کرده است ما از شورای نگهبان و از این دل واپسان مولتی میلیادر ها می پرسیم شما که نسبت به قانون اساسی این قدر حساس هستید پس چرا نسبت به فصل سوم که در مورد حقوق مردم مانند بهداشت و درمان ، آموزش و مسکن رایگان، شغل شرافت مندانیه برای هر کسی لال مونی گرفته اید و حرفی نمی زنید ؟ چرا اینقدر یک بام و دو هوا شده اید؟

شورای نگهبان مانند دیگر نهاد های سرمایه داری حاکم که هر کدام در گوشه ای این کشور مشغول حذف حقوق عمومی مردم و انباشت انها به سود سرمایه داران هستند مانند حذف بهداشت و درمان رایگان ، آموزش و پرورش رایگان، آموزش عالی ، حذف یارانه ها و گرانتز کردن هر روزه خدمات مورد نیاز عموم و گرانتز کردن مایحتاج عمومی و روزانه مردم هر روز اقدامات ضد کارگری و ضد مردمی بیشتری را مرتکب می شود. با توجه به چنین دلایلی صد در صد ثابت می شود که شما نمایندگان رانتخواران و سرمایه داران و کارفرمایان هستید و هر جای از قانون حتی قوانین خودتان به ضرر سرمایه داران باشد آن قانون را حذف می کنید یا در مقابل اجرایی نشدن ان لال شده دلوپسانی را فراموش می کنید.

البته کارگران باید بدانند که باید اینطور باشد چون تمامی شما دوست کارفرمایان و دشمن کارگران هستید.

ما کارگران تحت چنین شرایطی با اجتماع و ماهها اعتصاب ، تجمع و اعتراضات مانند بافق ، معدن سوسنگرود ، پارس واگن ، گیلانا ، پتروشیمی ، نبرد اهواز ، پروفیل ساوه و... به مقابله با بهره کشی ، ناعدالتی و نابرابری با طبقه و دولت سرمایه داری بر خواسته ایم ،

روی صحبت ما با کارگران است با این همه تلاش و کوشش علی رغم موفقیت های جزئی در سنگر های انفرادی و پراکنده یک بخش کارگری نتوانستیم بهره کشان را به عقب نشینی سراسری و مهم در جهت تحقق خواسته های اساسی مانند امنیت شغلی ، حق ایجاد تشکل مستقل ، حق اعتصاب و حقوق غیره خود وادار کنیم . چرا که علی رغم نیروی دهها میلیون مان در مقابل تعداد انگشت شمار

غارترگران ثروت های عمومی دشمنان آگاهانه ، سازمان یافته و با برنامه و متحد علیه ما عمل کرده ولی طبقه ۱۴ میلیونی ما همراه با ۵۰ میلیونی خانواده خود در نا آگاهی ، پراکندگی ، بی هدف و فاقد تشکل های سراسری هستیم . در حالی که وحشت مافیای ثروت و قدرت از گسترش اعتراضات و اعتصابات ما کارگران بقدری زیاد است که هفته گذشته مجلس با وزیر کار جلسه مخفی و غیر علنی برای مقابله با اعتصابات رو به گسترش ما کارگران تشکیل داد. این نشانه قدرت ما کارگران است باید برای یک پارچه کردن چنین قدرتی برنامه و تشکیلات داشته باشیم.

اما سوال اصلی این است که چرا مبارزات ما ثمر بخش نیست و راه برون رفت از این بن بست و از این اوضاع کدام است ؟

دوستان و همزمان تنها راه چاره ما رنجبران در مقابل قدرت متحده طبقات دارا و دولتشان و نیروهای حامی آنها ارتقاء آگاهی طبقاتی، وحدت و همبستگی سراسری در ایجاد تشکل های طبقاتی و سراسری ( اتحادیه و حزب) برای سازماندهی مبارزاتمان در جهت تحقق مطالبات اساسی و پایه ی مان می باشد تا ارتش ۱۴ میلیونی خود مان را از تشدد و پراکندگی رهانیده و مقاومت و مبارزاتمان را در مقابل سیاست های سرکوب سراسری سرمایه داری به مبارزه و همبستگی سراسری تبدیل کنیم. این فقط با ایجاد فدراسیون کتارگری و حزب ممکن خواهد شد.

برای چنین منظوری ما کارگران باید هیات های موسس سندیکا ها را در جاهای مساعد کارگری تشکیل داده و موازی با ان عملا" تشکل ها و سندیکا های موجود را در سطح ملی و رشته ای به صورت سراسری گسترش بدهیم به عنوان نمونه می توان سندیکای واحد تهران و کل حمل و نقل ، نقاشان تهران ، تبریز و کرج به عنوان کل کارگران ساختمانی تا زمینه ساز ایجاد اتحادیه های سراسری یعنی فدراسیون باشیم برای رسید به این سطح از تشکل سراسری درک شرایط و مسائل زیر ضروری اجتناب ناپذیر دارند.

**اول :** در مقابله با شدت سرکوب دشمن که از یک طرف با منع فعالیت قانونی و دستگیری و زندانی کردن فعالین تشکل های کارگری و همچنین سایه اخراج و بیکاری و گرسنگی تزریقی به عنوان ترمز تشکل یابی و فعالیت سازمانیافته به گفته مارکس عمل کرده و تاوان سنگینی برای مبارزه طبقاتی تحمیل می کند ما نیز باید :

- الف** – با استفاده از تجارب واشکال و شیوه های مبارزه مخصوص این شرایط ،
- ب** – تشکیل صندوق های همیاری و کمک متقابل برای رشد زمینه های فعالیت در جهت ایجاد هیات های موسس و کمک به خانواده های مبارزین دستگیر شده کارگری،
- ج** – استفاده از تمامی موارد فعالیت قانونی مانند اصل ۲۶ قانون اساسی در جهت ایجاد تشکل، ۲۷ در جهت آزادی تجمعات و نیز استفاده از قوانین و میثاق های امضا شده جهانی و مورد عضویت جمهوری اسلامی مانند مقوله نامه های ۸۷ و ۹۸ در آزادی کارگران برای ایجاد تشکل های سندیکایی بدون اجازه و دخالت دولت و کارفرمایان،
- د** – استفاده از تجربیات مبارزات تشکل های ایران و جهان در شرایط های مشابه مخصوصا" از تجربیات شورای متحده کارگری از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲

**و** – مهمتر از این ها پیوند منطقه ای و جهانی فعالین و تشکل های رزمنده کارگری به صورت سازمانیافته و ارگانیک در جهت ایجاد و راه اندازی تشکل های سراسری عمل کنیم .

بطوری که هم اکنون مشاهده می کنیم کارگران جهان چقدر گسترده از حق تشکل یابی و اعتصابات و مطالبات ما و آزادی های سندیکای و آزادی قانون کارگری حمایت کرده و از ما دفاع می کنند .

**دوم :** همانطوری که طبقه و دولت سرمایه داری برای ادامه بهره کشی از ما بصورت طبقه واحد سازمانیافته و برنامه ریزی شده در سطح ملی و جهانی و سراسری عمل می کند ما خانواده ۵۰ میلیونی کارگران نیز باید بعنوان یک طبقه واحد سراسری صرف نظر از نوع شغل ، جنسیت ، ملیت ، مذهب ، شاغل و بیکار بر اساس منشور و مطالبات اساسی مانند حق تجمع و تشکل ، اشتغال دائم ، قانون کار مترقی و دستمزد متناسب با احتیاجات زندگی انسانی دارای ستاد فرماندهی واحدی به عنوان کلیت یک طبقه در سازمان سیاسی و دیگر تشکل های پایه ی کارگری که مرکب از نمایندگان تمام

بخش های کارگری عمل کنیم . با توجه به نمونه تاریخی خود شورای متحده کارگران ایران را می توان نمونه تاریخی مثال زد.

بعنوان مثال برای شروع در دو نوع ساختار تشکیلات کارگری اما دارای پیوند ارگانیک با یک دیگر، که در کلیت طبقاتی مکمل یکدیگرند تا آن حدی که تیلور وحدت طبقاتی میشوند، برای رسیدن به چنین وحدت طبقاتی اکنون می توان از عنیت موجود و ادامه مسیر برای رسیدن به تشکل های بیان شده کارگری از و در میان تشکل ها و فعالین موجود شروع ، و ضمن سازماندهی اقدام به گسترش آنها در عمق و سطح نماییم.

**سوم :** در مقابله با انحرافات درون خانوادگی کارگران که سد راه اتحاد و همبستگی و مانع سراسری شدن، می باشند باید با کسانی که با چسبیدن به تشکل صنف محدود خود جلو وحدت سراسری کارگران بر اساس یک طبقه واحد در مقابل دولت و طبقه سرمایه داری استاده و سنگ اندازی می کنند و همچنین کسان و شبه فرقه های که بدون کوچکترین ارتباطی با طبقه کارگر خود را قیم کارگران می دانند مقابله کرد این دوستان باید بدانند، تاریخ دویست ساله مبارزات کارگران غیر از شوراها ، کمیته ها ، اتحادیه ها ، و تعاونی ها و حزب سراسری چیز دیگری برای سازمان دهی و پیشبرد مبارزات حاکمیت کارگران تاکنون نیافریده است و اگر نوع جدیدی تشکل قرار ی به ساخته شدن داشته باشد با شرکت خود کارگران خواهد بود همانطوری که انواع نام برده در بالا با شرکت و ابتکارات خود توده کارگران و انقلابیون طبقه کارگر که پیوند ارگانیک با خود کارگران داشتند ساخته شده اند.

با توجه به اینکه بدون ابزار های گفته شده که در ساختن و ادامه آنها خود کارگران حضور دارند مبارزه کارگران بی معنا و پوچ خواهد بود، و همچنین هر ابزاری بدون حضور کارگران در آنها بی تاثیر در مبارزه و بی حاصل خواهد بود.

**چهارم :** اینکه برای ایجاد تشکل های کارگران در سطح صنفی و سراسری باید کسانی را انتخاب و به کار گرفت که جسور و فداکار ، آگاه و مومن به منافع طبقه کارگر تا حد جانفشانی ثابت قدم بوده و تاوان دستگیری و زندان را به جان خریده باشند و بتوانند فعالیت را در شرایط خفقان و سرکوب نیز پیش ببرند و تجربه ، اخلاق و آگاهی انقلابی را **"اتواما" داشته باشند**

**خلاصه کلام :** همقطاران و دوستان کارگر به قول سرود جهانی کارگران :

" بر ما نبخشید فتح و شادی، نه شه، نه بت، نه آسمان با دست خود گیریم آزادی، در پیکار های بی امان"

به یاد داشته باشیم و آگاه باشیم که به غیر از خودمان هیچ کسی به داد ما نخواهد رسید، قدرت ما در تشکل ، آگاهی و درک روشن از هدف ها و مطالبات خویش و راه ها و وسائل مبارزه است ما باید نیروی لایزال اما پراکنده ۱۴ میلیونی که با خانواده هایمان نیروی ۵۰ میلیون خود را در تشکل های پایدار و سراسری خود یعنی حزب و اتحادیه ها متحد و یکپارچه کنیم، و فکر خود را از لحاظ درک آینده و خواسته ها و برنامه های رهای روشن ساخته و وسائل و ابزار های خودمان و راه های کسب آزادی برای کل کشور و بر قرار ی جامعه انسانی و بر راه قرار ی سیستم خودمان را بیاموزیم ، و حول محور برنامه رهای از استبداد و استثمار گرد ایم، در صورت کسب آگاهی طبقاتی قدرت ما می تواند جایگزین قدرت حاکمیت طبقات بهره کش و استثمار گر شود، فقط از این طریق است که میتوان طبقه خود و تمامی بشریت را از نابودی تحت سلطه سرمایه داری نجات بدهیم.

**زنده باد همبستگی طبقاتی کارگران**  
**پیش بسوی ایجاد تشکل های سراسری کارگران**  
**نجات کارگر، نجات بشریت است**

۱۳۹۳/۷/۲۱  
زندان رجایی شهر

## شاهرخ زمانی / مقالات منتخب

### بگذار بگریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

سه شنبه، ۲۴ ام شهریور، ۱۳۹۴

قانون قصاص در کشتار قربانیان بی‌گناه ناعدالتی‌های اجتماعی، کلاه شرعی ولایت مطلقه‌ی فقیه برای ادامه‌ی تبعیض و نابرابری، جهت ممکن و پنهان کردن دزدی‌ها، اختلاس‌ها و کسب ثروت‌های میلیاردی است

به خاطر اعتراضی که به اعمال و رفتارهای مسئولین زندان در مقابل بستن کتابخانه و افزایش فشارها و محدودیت‌های دیگر کرده بودیم، مرا با دوستم رسول بداغی چند روز به سلول‌های انفرادی البته جداگانه بردند. ای کاش به جای این چند روز ماه‌ها مرا در زندان دیگری به حبس انفرادی می‌بردند ولی در این جهنم نبودم و صحنه‌هایی را که طی چند روز در انفرادی دیدم یا بر اثر شنیدن صداها و فضای موجود تجسم کردم را ندیده و حس نمی‌کردم، چرا که آن صحنه‌ها و شرایط تمام وجودم را مملو از خشم و غم و اندوه کرده است

چهار روز پیش یعنی روز سه‌شنبه ۲۹ بهمن ماه بود که در یکی از سلول‌های انفرادی بند ۵ بودم و داشتم به ستم و اجحافی که در حقم شده بود فکر می‌کردم و این‌که چه شرایط سختی را باید تحمل کنم و خلاصه برای خودم دل می‌سوزاندم که صدای پاسدار بند مرا به خود آورد: «وسائلت را جمع کن باید سلولت را عوض کنم!»

وسائلم را که دو تخته پتو بود زیر بغلم زدم و به دنبال پاسدار بند راه افتادم. همان موقع هشت مرد جوان را دیدم که از روبرو به همان راهرو وارد می‌شدند که من در حال خروج از آن بودم. برق چشمانشان نشان از جوانی آن‌ها داشت ولی وحشت و هول هراس انگیزی در نگاهشان موج می‌زد. هرگز چنین وحشتی توام با شوق زندگی، ناامیدی توام با امید نا مفهوم و شعله‌هایی از نفرت و عشق جمع شده در چشمان کسی ندیده بودم. در هر لحظه از نگاه هر کدام از هشت نفر می‌شد به غوغای آشفته بازار طوفان فکری آن‌ها که می‌خواستند گذشته، حال و آینده‌ی دهشتناک خود را در یک لحظه به هم پیوند بدهند، دیده می‌شد. فکری صاعقه‌وار در ذهنم پیدا شده بود، قلبم به طپش افتاده بود و تمام وجودم می‌لرزید، بی‌اختیار از پاسدار بند پرسیدم این‌ها را برای چه آورده اند؟ گفت برای اجرای حکم! ابتدا خشکم زد. احساس کردم نمی‌توانم نفس بکشم. نفسم به شماره افتاده بود. دهانم مزه‌ی تلخی گرفته و طوفانی از وحشت و اندوه بر قلبم هجوم آورده بود. نمی‌توانستم درک کنم، درونم در آشوب بود. لحظه به لحظه حالم تغییر می‌کرد، به سختی آب دهانم را قورت دادم و پرسیدم یعنی همه این‌ها را می‌خواهند فردا حلق آویز کنند؟ در اوج وحشت کلمه «آری» را شنیدم. مات و وحشت‌زده بودم، پاسدار بند ادامه داد:

«یکی دو روز است که کارمان همین، فردا قرار است تعداد بیشتری را بالا بکشند» طی چند روز هفته‌ی گذشته من از روزنه‌ی در بسته‌ی سلول شاهد صحنه‌ها، صداها و حرف‌هایی بودم که نشان از مقدمات افزایش جنایت همه جانبه هستند. به گفته پاسدار بند قرار بود فردای آن روز تعداد بیشتری را بالا بکشند، یعنی انسان‌های بیشتری را بکشند. (نظام هیولایی برای سرپا ماندن چقدر خون لازم دارد؟)

پاسدار بند گفت: «ما به خاطر کمبود جا قبول نکردیم، ۴۰ نفر تا آخر این ماه (طی دو روز) در نوبت هستند که برای اعدام باید به اینجا بیاورند.»

نمی‌دانم حرف‌های دیگر پاسدار بند چه بود. او حرف می‌زد ولی من در خود فرو رفته بودم. دیگر هیچ چیزی نمی‌شنیدم. ناخودآگاه و بی اختیار با هر دو دستم بر سرم کوبیدم و از ژرفنای وجودم ضجه‌ای زدم و آه جگرسوزی از درونم بر آمد. می‌خواستم با ذره ذره‌ی توانم فریاد کنم و قطره قطره وجودم را زار زار بگیرم. در درون مغزم کلمات، عبارات و جمله‌ها متقاطع و به سرعت در حرکت بودند، که ای نفرین و ننگ بر ما! در کجای این جنایت‌کده ایستاده ایم که این گونه جوانان را به صف کرده به سلاخی می‌برند؟ به کدام دیوار این مسلخ بکوبم سر سنگین و منگ خود را؟

دیگر پاهایم تحمل وزنم را نداشتند. خودم را در سه کنجی سلول به دیواری چسباندم و همان‌جا روی زمین نشستم، نمی‌دانم چقدر طول کشید، همین قدر می‌دانم چهره‌های آن ۸ جوان لحظه‌ای از جلوی چشمم پاک نشدند، اما می‌دانستم قطعاً یکی از آن‌ها همان زمان در همان سلولی بود که من بودم و در همان‌جا روی همان گلیمی نشسته بود که من نشسته بودم که لابد خیس از اشک و خون صدها جوان بینوای دیگر نیز بوده است. یا شاید در میان طوفانی از فکر و خیال بی‌سرانجام قدم می‌زدند. نمی‌توانستم تصور کنم الان به چه چیزی فکر می‌کند و این چند ساعت پایانی زندگی، تا پگاه خونبار فردایش را چگونه خواهد گذراند. کدام تصاویر را در ذهنش مجسم می‌کند؟ تصویر همسر، فرزند، پدر و مادر، برادر و خواهر...؟ به آن‌ها چه می‌گوید؟ و از آن‌ها چه می‌خواهد؟

باز هم نمی‌دانم، چند ساعتی گذشته بود و چه ساعتی از سحرگاه بود که تق تق در سلول‌ها شروع شد، شدت سر و صدای گفتگوها و دستورات و صدای افراد در حال آمد و شد به شدت افزایش یافته بودند و بلافاصله ناله و ضجه و التماس آن بینوایان، ضجه‌های دلخراشی که تا مغز و استخوان را می‌خراشند همه وجودم را تسخیر کرده بود. بالاخره رسیده بود هنگامی مرگ دستور داده شده! پس از سال‌ها انتظار در میان امید و ناامیدی و ساعت‌های دهشتناک انتظار در ناامیدی، من که فقط ناظری بودم از پس دیوار که بطور ناقص و بریده بریده این رابطه‌ی خونبار میان حاکمان خونریز با این جوانان را که قربانی مناسبات درنده خوی اجتماعی بودند درک می‌کردم. تنها صدای بال‌های جغد مرگ را از پس دیوار سلول‌های مجاور می‌شنیدم و نمی‌توانستم ضرورت چنین خون‌ریزی را درک کنم، اما سایه‌ی مرگ را از در و دیوار سلول‌های مجاور و مقابل و در تمامی فضای محیط حس می‌کردم. گویی که ساعت‌ها پیش مرده بودم، ساعت‌ها پیش بار ها و بارها طناب دار را بر گلوی خود و بالا کشیده شدن را احساس کرده بودم. پنجه‌های بغض آن چنان گلویم را فشرده بود که یارای حرکت نداشتیم، تنها به درب سلول چسبیده بودم، به امید درک کردن خبری یا شاید شنیدن خبری از اعدام نکردن جوانان! در میان گریه و ناله و ضجه‌ها، صداها ی دیگری می‌شنیدم. شاید خانواده‌ی آن جوانان بینوا و یا خانوادگی شاکیان و اولیای دم را آورده بودند. دیگر زبانم از شرح ماجرای این همه شقاوت و بی‌رحمی ناتوان است.

کاش می‌توانستم! ای کاش می‌توانستم به جای کشاندن خانواده‌ی این جوانان بینوا و قربانی به این مسلخ، خانواده‌ی لاریجانی‌ها، قضات و دیگر حاکمان را به این قربان‌گاه‌ها بیاورم و به آن‌ها بگویم، خوب تماشا کنید، سلاخی و کشتاری که پدران، فرزندان، برادران و خواهران شما راه انداخته‌اند و جوانانی را که طی ۳۵ سال حکومت شما زاده و بزرگ شده‌اند و هر چه هستند محصول تعلیم و تربیت و آموزش جمهوری اسلامی هستند. به آن‌ها می‌گفتم هیولایی که امروز شما از برکت وجود آن احساس خوشبختی می‌کنید با این چنین خون‌ریزی‌ها ارتزاق کرده و پابرجا مانده است و برای برقرار ماندنش هر روز باید خون‌های بیشتری ریخته شود. به آن‌ها بگویم آن چیزهایی که شما با داشتنشان احساس خوشبختی می‌کنید و آن چیزهایی که شما با استفاده از آن‌ها زندگی می‌کنید، رفت و آمد می‌کنید و همه‌ی آن غذاها و خوراکی‌های خوشمزه‌ای که می‌خورید بوسیله‌ی پدر، برادر، خواهر و فرزندان با چنین سلاخی‌هایی کسب شده و به خون آغشته شده و با چنین سلاخی‌هایی ادامه پیدا می‌کنند. اگر با چنین جنایات و سلاخی‌هایی که اقوام درجه یک شما پیش می‌برند مخالفت نکنید شما هم شریک جرم این

ای کاش می‌توانستم فیلم و یا حداقل تصاویری از کشتارها تهیه کنم، تا ضمن ثبت در تاریخ به جوامع بشری و حقوق بشری ارائه بدهم و بگویم در زیر کلاهی به نام حسن روحانی و با اسم موهوم «حقوق بشر اسلامی» چه جنایاتی نه تنها هنوز ادامه دارد، بلکه به شدت افزایش یافته است. چگونه جوانان بینوای ایران را که هرچه باشند حاصل موجودیت جمهوری اسلامی هستند، دسته دسته به دار کشیده، برای تداوم زندگی هیولا در پای مناسبات و روابط ارتجاعی ذبح می‌کنند و دندان‌های خونین خود را پشت نقاب‌هایی با لبخند پنهان می‌کنند. این جنایت‌ها در مقابل چشمان مثلاً «مسئولین به اصطلاح محیط زیست و حیات وحش که با فیس و افاده‌های عاریت گرفته شده و رقت‌انگیز از دل‌سوزی‌هایشان نسبت به حیات وحش و حفاظت آن داد سخن سر می‌دهند اتفاق می‌افتد. این که چگونه جوانان تیره بخت و مظلوم، آری انسان‌ها را دسته دسته در مقابل دیدگان عزیزانشان بر دار می‌آویزند و برای سر پا نگهداشتن هیولا چنان طرحی برای افزایش سلاخی دارند که دچار کمبود جا برای کشتار شده‌اند. وای بر ما، وای بر کسانی که از حاصل خونریزی‌ها زندگی می‌کنند، وای بر کسانی که خونریزی‌ها را دیده با همکاری‌هایشان آن را بزک می‌کنند، وای بر صیادان انسانها که جز مرگ سخت سرنوشتی ندارند. اعدام انسانها باید ممنوع شود

شاهرخ زمانی

زندان گوهر دشت

۱۳۹۲/۱۲/۳

## پیام شاهرخ زمانی از زندان گوهر دشت:

زنده باد کارگران پیروز بافق

من شاهرخ زمانی عضو هیات بازگشایی سندیکای نقاشان تهران و عضو شورای نمایندگان کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری که به جرم تلاش برای ایجاد سندیکا و تشکل کارگری زندانی شدم از زندان گوهر دشت کرج دستان پر توان کارگران معدن سنگ آهن بافق را بگرمی می‌فشارم و پیروزی در این دوره را به این هم‌زمان تبریک گفته و آرزو دارم در مراحل بعدی مبارزات خود به سطح بالاتری از همبستگی طبقاتی دست بیابند بامید چنان روزی ... دوستان، کارگران مبارز بافق این را در تمامی مراحل مبارزاتی خود بخاطر بسپارید که :

**تنها راه پیروزی زحمتکشان وحدت و تشکیلات است !!!**

سخن من رو به تشکل‌ها و فعالین کارگری از جمله سندیکا‌های شرکت واحد، هفت تپه، نقاشان تهران و البرز و خبازان و فلزکار مکانیک همچنین اتحادیه ازاد کارگران، کمیته‌های هماهنگی و پیگیری و کمیته‌های دفاع و ... است، دوستان شما را خطاب قرار داده و توجه شما را به وضعیت کنونی طبقه کارگر و نیازهای آن در جهت ایجاد تشکل و سازمان یابی جلب می‌کنم.

کارگران ایران بی وقفه در اشکال و برای مطالبات مختلف به میدان می آیند و مدتی هزینه های بسیار بالایی نسبت به مطالبات طرح شده می دهند و سپس با دست آورد کوچک و بیشتر مواقع بدون هیچ دست آوردی تن به مبارزه فرسایشی می دهند. اما همچنان مبارزه در ایران به شدت ادامه دارد و سیکل و دوره های فراز و نشیب مبارزات کارگران هر روز با بس آمد های فشرده تر از قبل رخ می دهد و باز فروکش کرده چند صبحی آرام می گیرد ، و دوباره با شتاب و شدتی بیشتر از قبل تبلور یافته به اوج می رسد و باز فرو می نشیند، سوال اینجاست :

که چرا ما از این همه فراز و نشیب و اوج گیری دم به افزون هیچ طرفه ای بر نمی بندیم؟ این ترس کاملاً " بجاست که دشمنان طبقه کارگر از خلاءای که به خاطر عدم انجام وظایف از طرف ما ایجاد شده است استفاده کرده کارگران را به راهی که منافع سرمایه داری لازم دارد بیشتر از قبل بکشانند، و ما در مقابل عمل انجام شده قرار بگیریم، که در آن زمان سخن گفتن از رسالت طبقاتی ، تشکیلاتی و بزرگ نمایی مطالبات کوچک و نشان دادن بر و بازو به یک دیگر و ... هیچ دردی را دوا نخواهند کرد.

ایا شما فکر نمی کنید ما در انجام وظایف و رسالت های خود محدودیت های تاریخی و زمانی داریم ؟ آیا فکر می کنید زمان توقف می کند تا ما برای انجام رسالت و وظایف و دست یابی به همبستگی طبقاتی خود را آماده کنیم ؟

بدون اینکه خود را فریب بدهیم ویا موارد کسب شده را بزرگنمایی کرده و معایب خود را پنهان کنیم و یا همچنان دنباله روی از حرکت های خود به خودی را تقدس نماییم ، بیاید معایب را پیش رو بگذاریم و برای مبارزه با مشکلات قبول کنیم که مبارزه در این میدان از عهده همه ی ما به صورت تک به تک خارج است و برای کسب موفقیت هیچ چاره ای جز به رسمیت شناختن همدیگر و اختلافات موجود نداریم که باید در نقاط مشترک آگاهانه توانائیهایمان را روی هم گذاشته با قدرت متمرکز به مقابله با سرمایه داری و دشمنان کارگران بپردازیم و از بابت موضوع مبارزه و همکاری نباید هیچ نگران بود چرا که همیشه در سطح کشور در چند نقطه مبارزه بشدت در جریان است که هم اکنون کارگران بافق پرچم مبارزه را به دوش می کشند و موفقیتی هم بدست آوردند که شما می توانید در کمک به این مبارزه و انتقال تجربیات آن به بخش های دیگر آن را به سمت سراسری شدن و جلب حمایت دیگر بخش های کارگری از مبارزات کارگران بافق پیش ببرید البته نباید عجله کرد بلکه باید از جایی با دقت و به صورت سازمان یافته و برنامه ریزی شده شروع کرد و این توانائی را مجموعه ی شما دوستان دارید.

با این حال بهتر است به موارد زیر نیز توجه شود :

با توجه به اینکه طی ده سال گذشته ثابت شده است که هیچ کدام به تنهایی توانایی فوق را نداریم باید این واقعیت را همه بپذیریم، تا زمانی که این واقعیت را نپذیریم نه تنها تن به همبستگی نخواهیم داد بلکه مانع همبستگی خواهیم بود و برای توجیه خود مجبور به انکار بقیه خواهیم شد و این انکارها در اشکال فرقه ای و بعضاً" در قالب سندیکالیستی تا به این روز صد ها بار خود را نشان داده و ضربات مهلکی به طبقه کارگر زده است این هدر دادن تواناییهای طبقه کارگر در مبارزه با دشمن است برای اثبات این ادعا که هیچ کدام از تشکل های فوق به تنهایی توان هیچ کار عملی را ندارند یک دلیل کافی است و آن این است که اکثریت مطالبات کارگرانی که طی ده سال گذشته دست به اعتراض زدند مطالبه مشترک با دیگر بخش های کارگری بوده است بنا براین می توانست باعث اعتصاب همزمان چند کارخانه برای مطالبه مشترک باشد و چنین سازماندهی و وظیفه به عهده تشکل های فوق است که طی ده سال هرگز چنین اتفاقی رخ نداده است و اکنون مطالبه کارگران بافق یک مطالبه مشترک نه تنها رشته ای و نه تنها منطقه ای و نه تنها ملی و بلکه یک مطالبه جهانی است و اگر حتی یکی از تشکل های فوق توان انجام وظیفه و رسالت داشته باشد باید می توانست تمامی یا حداقل یک کار خانه یا یک معدن دیگر را به حمایت از کارگران بافق برای چنین مطالبه مشترک به اعتصاب بکشاند آیا چنین توانی داریم ؟ اگر داریم پس چرا این کار را نمی کنیم؟ همین یک دلیل کافی است که بپذیریم هیچ کدام از ما به تنهایی توان انجام وظایف و رسالت تاریخی خود را نداریم و بهتر است دست در دست همدیگر بگذاریم. البته

بیشتر دوستان با بهانه قرار دادن سه دلیل کاملاً "غیر منطقی" یقه خود را از همکاریها رها می کنند تعدادی خود را تشکل واقعی کارگری دانسته و همچنین خود را محدود به فعالیت اقتصادی کرده بقیه را سیاسی می دانند و از آنها دوری می کنند و این را بهانه ای برای عدم انجام وظیفه پیش می برند و بیشتر از نظر گاه سندیکالیستی موضوع را توجیه می کنند در پی ثابت خواهم کرد که هیچ فاصله بین مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران وجود ندارد و بهانه این دوستان کاملاً "غیر منطقی" است ، عده ای نیز برای اثبات حقانیت تئوریکی خود از طریق برخورد فرقه ای مطالبات کارگری را فدای مطالبات گرایشی می کنند و از این بابت توان باز کردن مشت خود در یک جمع بزرگتر را ندارند برای همین با تبلیغات اینکه آنها راست هستند و ما رادیکال هستیم و غیره یقه خود را راحت می کنند یک جواب ثابت برای این دوستان نیز وجود دارد اینکه وقتی با وجود اعتراضات گسترده و در حد اشتراک حتی جهانی مانند اعتراض کارگران بافق نمی توانیم یک کار خانه دیگری را به اعتصاب بکشانیم این رادیکال بودن به چه دردی می خورد؟ در چنین شرایطی رادیکال کسی است که بتواند تعداد بیشتری از کارگران را به اعتراض اصولی و مشترک طبقاتی بکشاند بقیه خود فریبی است.

سومین دلیلی که دوستان برای عدم انجام وظیفه و رسالت خود، پیش می کشند شدید بودن سرکوب است این نیز فقط یک توجیه است و قابل قبول نیست، بهانه قرار دادن میزان و شدت سرکوب نمی تواند دلیل و توجهی منطقی برای عدم انجام وظیفه باشد اولاً "سرکوب از طرف دشمن صورت می گیرد و دشمن وظیفه خود را انجام می دهد، در مبارزه طبقاتی انتظار داشتن از دشمن که سرکوب نکند یک توقع غلط است، دوماً" شدت سرکوب بستگی به میزان همبستگی طبقاتی کارگران دارد هر چه همبستگی طبقاتی کمتر باشد شدت سرکوب بیشتر خواهد بود و بر عکس ، رسالت مبارزه طبقاتی دشمن سرکوب و جلوگیری از ممکن شدن همبستگی طبقاتی کارگران است، و باز بر عکس رسالت فعالین و انقلابیون رادیکال طبقه کارگر درست در همین حین هر چه شدیدتر بودن سرکوب معنا و مفهوم پیدا می کند که باید بتوانند حتی برای مقابله با شدت سرکوب و کم کردن آن همبستگی طبقاتی کارگران را ممکن نمایند این رادیکالیزم بسیار خنده دار است رادیکالی که از دولت سرمایه داری انتظار دارد کمتر سرکوب کند یا اینکه منتظر است شدت سرکوب کمتر شود، اگر ما فعالیت نکنیم و همبستگی کارگری را ممکن نکنیم به چه دلیل باید شدت سرکوب کمتر شود؟ این دوستان از سرمایه داری انتظار دارند شدت سرکوب را کمتر کند، تا این رادیکال ها بتوانند تشکل کارگری بسازند و همبستگی طبقاتی کارگران را ممکن کنند تا از طریق تشکل کارگری و همبستگی طبقاتی کارگران سرمایه داری را سرنگون کنند این رادیکالیزم دچار تناقض است.

می توان در قالب اتحاد عمل های مختلف ، جبهه های متحد و غیر ضمن اینکه نیروها و توانایی های طبقه کارگر را روی هم گذاشت در همین حال از این طریق می توان طبقه کارگر را از شر کاریزما ها و فرقه گرایانی که مانع همبستگی طبقاتی می شوند خلاص کرد.

طی سالهای گذشته اعتراضات و اعتصابات بزرگ و تداوم داری مانند شرکت واحد، هفت تپه ، نورد های ساوه و اهواز و ... پترو شیمی ها، فرش و چینی گیلان ، معدن سرچشمه ، خاتون آباد و چادرملو ، نساجی های قزوین و کاشان، صنایع ارتباطی شیراز ، لاستیک البرز و دنا و ایران ، تراکتور سازی های تبریز و ایران و خودرو سازیها ، کارگران شهرداریها و ... و اکنون کارگران معدن سنگ آهن بافق در جریان بوده و هستند در مقابل چنین اعتراضات گسترده باید از خود بپرسیم :

اگر همه ای تشکل های که در بالا از آنها نام برده شد نبودند و همه ای اعتراضات بیان شده اتفاق می افتاد چه تفاوتی با وضعیت امروزشان می توانستند داشته باشند ؟ آیا غیر از این می شد که اکنون شده است؟

اگر به دو سوال فوق جواب اصولی بدهیم جواب به ما نشان خواهد داد که ما چقدر توانستیم وظایف و رسالت تاریخی خود را انجام بدهیم و چقدر در انجام وظایف کوتاهی کردیم ، قصد از طرح چنین بحثی این است که نشان بدهم وظایف بسیاری به عهده ما است که روی زمین ماده است و ما باید برای انجام دادند آنها برنامه ریزی داشته باشیم ،

می خواهم بگویم اگر هزاران اعتصاب رخ بدهد و دهها سال ادامه داشته باشند خود به خود هیچ سودی

برای طبقه کارگر نخواهند داشت بلکه زمانی می توان از این اعتصابات و اعتراضات به سود کارگران چیزی کسب کرد که اعتراضات و اعتصابات فوق منشاء و نقطه شروع همبستگی طبقاتی بین کارگران کارگاه های مختلف ، کارخانجات مختلف ، مناطق و صنایع مختلف شوند. مثلاً "وقتی کارگران معدن بافق دست به اعتصاب زدند کارگران معادن سرچشمه و چادرملو نیز به حمایت از کارگران بافق دست از کار بکشند ، یا وقتی کارگران هفت تپه دست به اعتصاب می زنند ، کارگران نورد اهواز ، لوله سازی صفا ، ذوب آهن اردبیل و ... نیز به حمایت از کارگران هفت تپه دست از کار بکشند . یا وقتی کارگران لاستیک البرز اقدام به اعتصاب می کنند باید کارگران لاستیک سازی ایران ، دنا و ... در حمایت از کارگران البرز دست به اعتصاب بزنند و ...

این یعنی همبستگی طبقاتی چنین همبستگی هر گز خود به خود ممکن نمی شود بلکه باید فعالین و تشکل های موجود دست به دست بدهند و برای رسیدن به همبستگی طبقاتی و اعتصابات سراسری اقدام به تشکیل هیات های موسس سندیکا ها ، فدراسیون ها و حزب طبقه کارگر بکنند. هر کدام از شما فعالین بعنوان یک فرد یا مجموعه ای از محافل و تشکل های موجود کارگری دارای رسالت و وظایفی هستید و کم و بیش به بخش های از رسالت خود آگاهی دارید که این موجودیت ها ، بر مبنای سطحی از آگاهی طبقاتی نسبت به رسالت و وظایف فوق معنا و مفهوم پیدا کرده اند. هدف از این نوشته آگاهی دادن نسبت به رسالت ها و وظایف نیست بلکه طرح سوالاتی است که می توانند روشن کنند چرا با وجود رسالت ها و آگاهی نسبت به وظایف و زمینه های ممکن برای فعالیت در جهت وظایف فوق حرکت های ماندگار و کار سازی صورت نمی گیرد؟

با توجه به اوضاع کنونی طبقه کارگر و مبارزات اجتناب ناپذیر و روز افزون در نقاط مختلف و گسترش هر روزه و اینکه بی وقفه بخش های از کارگران در اشکال و با مطالبات گوناگون وارد میدان مبارزه می شوند از جمله ( کارگران پتروشیمی ها ، لاستیک سازی و خودرو سازیها ، نساجی ها و کارگران خدماتی و ساختمانی و ... آخرین آنها که با مطالبه کاملاً " ریشه ای در معادن سنگ آهن بافق است ) مطالبه کارگران بافق از این جهت یایه ای و بسیار ریشه ای محسوب می گردد که آنها دارند با شاه بیت و ستون مرکزی خیمه و پرچم اکنون بر افراشته هجوم سرمایه داری به زندگی انسانی مقابله می کنند چون خصوصی سازی در حال حاضر شاه بیت حمله سرمایه داری به طبقه کارگر است و همه ی حملات دیگر فعلاً " تحت پوشش و لوای طرح های خصوصی سازی پیش برده می شوند. از اخراجهای دسته جمعی کارگران گرفته ، تا تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا ، طرح های رایگان کار آموزی ، طرح استاد و شاگردی ، طرح های آزاد سازی قیمت ها و حذف یارانه ها ، طرح های تعطیلی کارخانجات و کارگاه ها ، تغییر هر روزه قوانین کار به زیان کارگران و ... و جلوگیری از ایجاد شدن تشکل های کارگری (یکی از شروط اصلی خریداران شرکت های مشمول خصوصی سازی این است که کارگران حق ایجاد تشکل نداشته باشند یا همه ی آنها اخراج شده مجدداً" با طرح موقت که از ترسشان حرفی از تشکل نمی توانند بزنند، است) همگی تحت پوشش طرح خصوصی سازی و آزاد سازی کلید خورده اند، از این جهت مبارزه کارگران بافق با سرمایه داری و دولت ان مبارزه ریشه ای دو طبقه در مقابل یکدیگر در حد گستره ملی و جهانی بود، ضمن اینکه در تمامی سطوح مبارزه کارگران با سرمایه داری دارای بعد طبقاتی است اما در مورد رو در روی کنونی کارگران بافق با دولت و کارفرمای معدن با وضوح صد در صدی بعد طبقاتی در حد ملی و جهانی بارز شده است. چنین مبارزه ای امکان شروع را در بافق و یا دیگر شهر ها و کارگاهها را دارد و خواهد داشت ، ولی امکان محدود ماندن به یک شهر و کارگاه و همچنان ادامه داشتن در شهر و کارگاه محدود را ندارد بلکه باید سریعاً" به سطح منطقه ای و کشوری گسترش پیدا کند در ان صورت است که دولت و سرمایه داری مجبور به عقب نشینی واقعی خواهد شد دولت و کارفرما ها در عقب نشینی های تا کنونی موقتی عمل کرده و برای حمله مجدد زمان خریده اند اما اگر مبارزه کنونی کارگران بافق از سطح کارگاهی و یک شهر به سطح رشته ای ، منطقه ای و کشوری ارتقاء می یافت در ان صورت دولت و کارفرما ها مجبور به حذف طرح کلی می شدند تا خرید فرصت و حمله مجدد. لازم بذکر است فاصله بین مبارزه صنفی و سیاسی کارگران بخصوص در ایران وجود ندارد و

کارگران برای هر مطالبه ای به هر نوع اعتراضی دست می زنند بسیار زود مبارزه بعد سیاسی به خود می گیرد این از خواست طرح شده مستقیم توسط خود کارگران نیست بلکه از خصلت سرمایه داری و حکومت ایران است که هر چیزی و هر مطالبه ای را به ذات موجودیت خودش پیوند زده است مثلاً "وقتی کارگران دستمزد های معوقه خود را می خواهند پای اقتصاد متزلزل حکومتی به وسط می آید و دولت شروع به دستگیری و سرکوب کارگران می کند و در نتیجه مبارزه سیاسی می شود ، وقتی کارگران می خواهند با اخراج ها مقابله کنند چون اخراج ها مربوط به شروط خصوصی سازی و ناتوانی حکومت در پیش برد اقتصادی است پای حکومت به میان می آید و بگیر و ببند شروع می گردد باز موضوع اعتراض سیاسی می شود وقتی کارگران برای ایجاد تشکل کارگری اقدام می کنند چون حکومت از هر جهت متزلزل است و حقوق کارگران را طی تمامی سالهای عمر خود زیر پا گذاشته است و طی ۳۶ سال با زور سر نیزه حکومت کرده است و خود یک کارفرمای بزرگ است و تمامی مجتمع های بزرگ اقتصادی را به صورت نظامی و پلیسی در خفقان نگذاشته است می داند تشکیل شدن تشکل های کارگری مساوی با سرنگونی حکومت است از این جهت شروع به دستگیری و سرکوب شدید می کند بنا بر این این مطالبه نیز سیاسی می شود نهایتاً در ایران هیچ مطالبه ای را نمی توان یافت که سیاسی نباشد یا سیاسی نشود، ما در این جا به یکی از جواب های خود دست می یابیم. چرا کارگران برای کسب یک مطالبه بسیار کوچک در حد دریافت دستمزدهای معوقه در حد مطالبات سرنگونی طلبی هزینه می دهند و حتی کسب نمی کنند و اگر هم کسب کرده باشند بعد از مدتی باز آن را از دست می دهند ؟

جواب را در بالا یافتیم ، جواب این است که ساختار سرمایه داری ایران و دولتش با هر مطالبه ای از سوی کارگران متزلزل می شود بنا بر این هر مطالبه ای در ایران از جانب کارگران صد در صد سیاسی است هر چند خود کارگران با دید سیاسی به مطالبه خود نگاه نمی کنند ولی طرف مقابل یعنی کارفرما و دولتش از همان لحظه اول بر خورد سیاسی می کند، در نتیجه مطالبات اقتصادی و صنفی نیز خود به خود به مطالبات سیاسی تبدیل می گردند و از طرفی مطالبات سیاسی را نمی توان با مبارزات محدود به یک کارگاه یا یک شهر و با ابزار های صنفی و مبارزات در حد صنفی و اقتصادی بدست آورد برای کسب مطالبات سیاسی باید به ابزار های مبارزات سیاسی و مکمل آنها مجهز بود آنچه از این بحث نتیجه می شود این است که چون پایه های حکومت جمهوری اسلامی با هر مطالبه ای زیر سوال قرار می گیرد در نتیجه جمهوری اسلامی برای حفظ خود و سرمایه داری هر مطالبه ای را با سرکوب و بر خورد سیاسی جواب می دهد و هیچ راهی برای کارگران باقی نمی ماند که اگر بخواهند مبارزه را در هر سطحی چه اقتصادی و چه سیاسی ادامه بدهند ناچارند به راه مبارزات سیاسی کشیده شوند و برای مبارزه در سطوح سیاسی نیاز به ابزار های سیاسی و سراسری دارند از این جهت است که بدلیل نبود تشکل سیاسی کارگری ( حزب طبقه کارگر ) و تشکل های سراسری اقتصادی – صنفی کارگری مانند ( اتحادیه ها و فدراسیون ها ) کارگران به مطالبات خود نمی رسند یا اگر مطالبه ای را کسب کرده باشند پس از مدت کوتاهی دوبار از دست می دهند. برای عبور از این مانع کارگران بخصوص کارگران پیشرو باید اقدام به ایجاد هیات های موسس حزب خود و فدراسیون ها و اتحادیه های سراسری نمایند که بدون این دو در ایران امکان کسب و تداوم خواسته های کسب شده وجود نخواهد داشت، هم اکنون باید کارگران بافق بدانند مبارزه بطور واقعی تمام نشده است بلکه یک دوره مبارزه پایان یافته و کارفرما یک فرصت کسب کرده که تلاش می کند مجدداً " حمله ای را ترتیب داده اقدام به خصوصی سازی را ادامه بدهد بنا بر این کارگران بافق برای تثبیت خواسته ها و مطالبات کسب شده خود باید با کارگران معادن دیگر مانند خاتون آباد ، مس سرچشمه ، چادر ملو و ... و همچنین با کارگران و فعالین کارگری مجتمع های مانند پتروشیمی بندر امام ، اراک ، اصفهان ، تبریز ، تهران و همین طور با کارگران شرکت های نورد و خودرو سازیها و کارگران خدماتی تماس بر قرار کنند و خود را برای اعتراضات مشترک آماده نمایند، چرا که همه ای این کارگران مخالف خصوصی سازی هستند و همه ای این کارگران از طرح های خصوصی سازی ضربات مهلکی خورده اند و همچنان هنوز زیر ضربات خصوصی سازی قرار دارند با برقراری چنین ارتباطاتی کارگران

می توانند اقدام به تشکیل تشکل های سراسری و فدراسیون های خود بکنند و بدون شک فعالین پیش رو کارگری نیز در چنین ارتباطاتی موفق به ایجاد تشکل سیاسی طبقه کارگر خواهند شد. بر قراری ارتباط بسیار ساده است چرا که کارگران عضو یک طبقه بسیار گسترده اجتماعی هستند مثلاً از پنج هزار کارگر بافق بدون شک تعدادی هستند که دوستانشان یا برادر و خواهرشان یا عمو یا دیگر فامیلشان در یکی از کارگاه های پتروشیمی، یا نورد اهواز یا در هفت تپه یا در معدن مس یا در چادر ملو و ... کار می کنند که می توان با بر قراری چنین ارتباطاتی به مرور آنها را به روابط سیستماتیک ارتقاء داده و از این ره گذر به فدراسیون ها و اتحادیه ها و تشکل سیاسی دست یافت در مرحله اول لازم است این ارتباطات تنگاتنگ گسترش یابد. که البته وظیفه فعالین کارگری و کارگران پیش رو در این ارتباط بسیار مهمتر و بارزتر از بقیه است. در نهایت لازم به ذکر است فعالین کارگری برای ایجاد تشکل سیاسی کارگران نیاز به مبارزه با دو گرایش مهم انحرافی دارند یک باید با بر خورد های فرقه ای در جهت ساختن حزب مبارزه کنند و در همین حال باید با اندیشه سندیکالیستی که می خواهد مبارزه را در حد صنفی متوقف کند نیز مقابله نمایند همان طوریکه در بالا توضیح داده شد نمی توان مبارزه صنفی - اقتصادی را از مبارزه سیاسی جدا کرد بنا بر این تابع افکار سندیکالیستی شدن مساوی با درجا زدن طبقه کارگر است البته داشتن و ایجاد سندیکا ها بسیار واجب است اما باید سندیکا ها را از سلطه اندیشه سندیکالیستی نجات داد، برای ساختن حزب طبقه کارگر باید با دو گرایش انحرافی فوق مبارزه شود و در همین حال برای مبارزه با دو گرایش فوق باید از حزب ساخته شده استفاده نمود.

### دروود بر کارگران مبارز بافق

بر قرار باد همبستگی و اعتصاب سراسری کارگران

شاهرخ زمانی کارگر نقاش از

زندان گوهر دشت کرج

۱۳۹۳/۶/۱۲

## شاهرخ زمانی: در ضرورت حزب انقلابی در ایران

ویژگی اساسی چند سال اخیر جنب و جوش عظیم و اعتصابات گسترده کارگری علیه هجوم عنان گسیخته نظام سرمایه داری، به هستی و زندگی مردم بخصوص کارگران از طریق نابودی امنیت شغلی، تعطیلی گسترده موسسات تولیدی و اخراج و بیکارسازی کارگران می باشد. شدت سرکوب و حکومت نظامی در کارخانجات تاثیر گذار بزرگ مانند ماشین سازی ها و صنایع نفت و پتروشیمی، که حتی به تشکل های زرد دولتی هم اجازه فعالیت داده نمی شود، بازنشستگی، اخراج نسل کارگران پیشرو و حامل تجربه طبقاتی قبلی که این آگاهی را به نسل بعدی منتقل می کرد، و همچنین خطر اخراج، گرسنگی تزییقی در سایه قراردادهای سفید امضا و موقت با ارتش عظیم بیکاران در کنار ممنوعیت کوچکترین فعالیت قانونی در عرصه تشکل های سندیکایی و مطالبات صنفی، جنگ و گریز و مبارزات شبه پارتیزانی در خلاء حزب سیاسی و اتحادیه های سراسری شرایط حاکم بر جنبش کارگری می باشد.

وجود انحرافات عمیق درون جنبش کارگری در اشکال اکونومیستی، فرقه گرایی، سوسیال دمکراتیک، اعتقاد به رشد و اعتلایی خود به خودی و ... همه در هیت مشترک انحلال طلبانه، و عاجز از پیوند زنده و مبارزه جویانه با جنبش مبارزاتی کارگران از شکل گیری حزب سیاسی سراسری کارگران بعنوان ستاد فرماندهی جنبش انقلابی در سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران جلوگیری می کند و یادآور سخنان حسن صادقی معاون خانه (سرکوب) کارگر میباشد که (اگر خانه کارگر و تشکل های زرد نبودند و جنبش کارگری از دورن کارخانجات به بیرون راه می یافت و سراسری می شد، تحقیقا ج-ا ۹ بار سرنگون می شد)، یعنی عمل کرد و سمومی که انحرافات نامبرده درون جنبش کارگری وارد طبقه کارگر می کنند نه تنها دست کمی از خانه کارگر ندارند بلکه هم جهت و مکمل سیاست های سرکوبگرانه نهادها و دولت سرمایه داری هستند. در نتیجه عمل کرد نهاد های سرمایه داری از بیرون و انحرافات نامبرده از درون مانع اساسی در شکل گیری و ایجاد سازماندهی سیاسی- حزبی میباشند ما در این نوشته بدلیل اینکه نهاد های سرمایه داری نهادهای شناخته شده دشمن هستند به آنها نمی پردازیم، بلکه تیتروار به بررسی انحرافات درون جنبش کارگر می پردازیم. قبل از بررسی این مسئله به چکیده بخش اول مقاله اشاره ای کلی می کنیم:

ما در قسمت اول به نقل از تجارب جنبش کارگری- کمونیستی تاکید کردیم که در حزب طبقه کارگر بعنوان ضرورت اساسی و تاریخی پیوند ارگانیک جنبش آگاهانه سوسیالیستی با جنبش مبارزاتی کارگران بعنوان تجلی عالیتترین شکل تشکل و آگاهی طبقاتی برای سازماندهی انقلابی و حاکمیت کارگری میباشد؛ و گفتیم که بر دو اصل پایه ای مارکسیستی قرار دارد.

#### ۱- آزادی طبقه کارگر به دست خودش، (یا انقلاب کار توده هاست).

۲ - اینکه به علل از خودبیگانگی، رقابت درونی کارگران، تسلط ایدئولوژی سرمایه داری و سیاست های برنامه ریزی شده، سرکوب مادی و فکری دولت و احزاب سرمایه داری، طبقه کارگر بخودی خود نمی تواند آگاهی سوسیالیستی و یا علم کمونیسم به عنوان علم سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری دست یابد، و این علم خارج از مدار جنبش خودبخودی وارد مدار مبارزه می شود. و کارگر کارگری ها و اکونومیست های دنباله رو را به مانیفست کمونیست مارکس ارجاع دادیم که فرق کمونیست ها را در متشکل کردن پرولتاریا برای درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و تسخیر قدرت سیاسی به عنوان وظیفه آنی، با سایر جریانات روشن کرده است، (یعنی نیروهای که نتوانند کارگران را برای انجام وظیفه گفته شده متشکل کنند کمونیست نیستند): مارکس و انگلس در تقابل با فرقه گرایی و دنباله روی که از پیوند دیالکتیکی آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی کارگری در رسیدن به حزب سیاسی جلوگیری می

کنند، مبارزه خستگی ناپذیر و پیگیری را پیش بردند. این مسئله در مانیفست به این شکل دنبال شده است. الف: در تاکید بر روند جداگانه آگاهی طبقاتی-سوسیالیستی بعنوان علم سازماندهی جریان خودبخودی مبارزه و نقش اساسی علم کمونیسم.

۱- درست مانند دوره های پیشین که بخشی از اشراف به بورژوازی می پیوست، اکنون نیز بخشی از بورژوازی و به ویژه ایدئولوگ های آن که به لحاظ نظری جنبش تاریخی را در کلیت خود درک کرده اند، جانب پرولتاریا را می گیرند.

۲- وجه تمایز کمونیست ها از سایر احزاب کارگری در مبارزه ملی منافع مشترک تمام پرولتاریا است.

۳- کمونیست ها در مراحل گوناگون تحولات مبارزه کارگران با بورژوازی خودی، همه جا منافع کل جنبش را نمایندگی می کنند.

۴- در عرصه نظری بر بقیه توده عظیم پرولتاریا از لحاظ درک روشن سیر جنبش پرولتری و پیامدهای عام و نهایی برتری دارند.

۵- و مهمتر اینکه در عرصه عمل پیشرو ترین و قاطع ترین بخش طبقه کارگر هستند که در موارد ذکر شده مرزبندی قاطع و روشنی با تمام اکونومیست ها و دنباله روان جنبش خودبخودی دارند. ب- در مرزبندی با فرقه گراها:

۱ - کمونیست ها منفعی جدا و مجزا از منافع عموم کارگران ندارند.

۲ - آنها اصول فرقه گرایانه ای طرح نمی کنند که بخواهند بر اساس آن جنبش پرولتری را تشکیل دهند و به قالب مورد نظر خود درآورند.

۳- نتایج نظری کمونیست ها به هیچ رو متکی بر ایده ها و اصولی نیست که این یا آن به اصطلاح مصلح جهانی اختراع یا کشف کرده باشد، این نتایج صرفا بیان کلی مناسبات واقعی است که از مبارزات موجود طبقاتی و جنبش تاریخی که در برابر دیدگان ما جریان دارد سر بر می آورد.

۴- در نقد سوسیالیسم غیر کارگری یا سوسیالیسم حقیقی آلمانی: در این آثار دیگر بیانگر مبارزه یک طبقه با طبقه دیگر نبود، به جای نیازمندی های حقیقی، نیاز به حقیقت؛ به جای منافع پرولتاریا، منافع ذات آدمی. با این مرزبندی های روشن و قاطع بود که مارکس و انگلس در مبارزه علیه انواع سوسیالیسم غیر کارگری پایه ایجاد احزاب مستقل سیاسی را بوجود آوردند. ما با این توضیحات، انحرافات حاکم بر جنبش کارگری که به سدی در ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر تبدیل شده اند اشاراتی کوتاه می کنیم.

الف)- درک غیر انقلابی و تجزیه جنبش به اجزای اولیه.

ب)- در شرایط سرکوب فاشیستی نمی توان تشکیلات ساخت.

ج)- انتقال مبارزه طبقاتی جاری به فضای توهم زای مجازی اینترنتی.

د) - علنی گرایی و قانون گرایی در نفی اصول فعالیت و ساختاری محکم در فعالیت نمیه علنی و غیر علنی.

....) اگر حزب سیاسی مورد نظر متشکل از آگاه ترین و متشکل ترین و پیشرو ترین بخش کارگران است، آیا می توان بدون ارتباط ارگانیک با بدنه کارگری از لحاظ ۱- عناصر پیشرو. ۲- تشکل های توده ای. ۳- مبارزات جاری. و ۴- اشکال سازماندهی، خود را حزب نامید؟ ( یعنی احزاب ، سازمانها و انواع تشکل های جور واجور که ادعا می کنند حزب طبقه کارگر یا سازمانگر طبقه کارگر هستند یعنی سازمانشان از عناصر نامبرده تشکیل شده است اما اگر تشکیلات شان از عناصر فوق تشکیل شده باشد یعنی دارای پیوند ارگانیک با جنبش کارگری هستند و اگر دارای پیوند ارگانیک باشند باید بتوانند جنبش کارگری را رهبری کنند که در عمل صد در صد مشخص است که به هیچ عنوان حتی در کوچکترین مورد هم نمی توانند در جنبش کارگری تاثیر بگذارند در نتیجه مشخص می شود که عناصر نام برده در این احزاب و سازمانها و محافل حضور ندارند بنا براین آنها پیوند ارگانیک با جنبش کارگری ندارند در نتیجه تشکیلات سیاسی طبقه کارگر نیستند)

ل) - اگر اندیسمان مبارزه کارگران با کارفرمای خودی و دل خوشی به آن بجای مبارزه طبقه متشکل کارگری در حزب سیاسی در نبرد با دولت و

احزاب سرمایه داری!! آیا تبلیغ و تحلیل به معنی مبارزه سیاسی است !!؟

الف: درک غیر ارگانیک از کلیت مبارزه انقلابی- طبقاتی و تجزیه آن به اجزا اولیه در دوری از درک ماهوی پدیده: عدم قبول و اعتقاد به قول مانیفست کمونیست به درک نجات کل جامعه در اینکه طبقه کارگر برای نجات خود باید کل جامعه را از طریق سازماندهی انقلاب نجات دهد و بعنوان پیشروترین و قاطع ترین بخش احزاب در عرصه عمل که از سیر جنبش سراسری و پیامدهای عام و نهایی آن درک روشنی دارد عمل کند و به قول لنین نه پیرو تریدیونیون، بلکه بیانگر آتشین مقاصد توده ها، خود سری ها و بهره کشی سرمایه داری را در یک تابلو عمومی و کلی مجسم سازد و بتواند از هر چیزی جزئی بر تشریح عقاید سوسیالیستی و خواسته های دمکراتیک خود در برابر همه، برای توضیح اهمیت تاریخی- جهانی مبارزه آزادیبخش پرولتاریا، به هرکس و همه استفاده نماید. عدم درک ارگانیک از روند یکپارچه مبارزه به قول مانیفست از زاویه منافع کل جنبش، و درک ماهوی آن بر محور سرنگونی انقلابی سرمایه داری و حاکمیت

شوراهای کارگران و تجزیه آن به اجزاء اولیه بر پایه اپورتونیستی، پست مدرن-سوسیال دمکراتیک که نه تنها مبارزه بین پرولتاریا بر پایه به قول مانیفست منافع مشترک تمام پرولتاریا، بلکه دیگر لایه های اجتماعی مانند زنان، ملل تحت ستم،... از سیر عمومی جنبش بر محور سرنگونی انقلابی مخالفت کرده و عملاً به بقای استبداد و بهره کشی سرمایه داری کمک می کند.

ما به طور چکیده به برخی موارد اشاره می کنیم :

۱- مقوله ای به نام جنبش های اجتماعی: اینکه رشد ناموزون سرمایه داری در مرحله امپریالیسم در تقسیم کار جهانی در عقب ماندگی سرمایه داری پیرامونی در استفاده از عقب مانده ترین اشکال بهره کشی و اشکال دولت و سرکوب در ترس از انقلاب پرولتری- رهایی بخش، مسائلی مانند ملل تحت ستم، زنان ، آزادی های دمکراتیک در چهارچوب سرمایه داری را کامل و یا تماماً حل نکرده و قطب نبرد طبقاتی ماقبل حاصل شده ناقص است و طبقه کارگر با لایه های عظیمی از عناصر حاشیه تولید و میانی و بورکراسی عظیم نظامی-اداری احاطه شده، مسئله ای است که همگان آن را قبول می کنند، اما اختلاف از آنجا شروع می شود که اپورتونیست ها با فرض قرار دادن این بدیهیات، حل تضادهای عمده و فرعی دیگر را بر محور حل تضاد اساسی جامعه سرمایه داری ایران، یعنی کار و سرمایه بعنوان محور اصلی تغییرات اجتماعی، در لفافه جنبش های اجتماعی مانند زنان، دانشجویان، ملل تحت ستم گم و گور می کنند و این همه گرد و خاک خرده بورژوا-دمکرات های اخته عدول از سازماندهی انقلاب کارگری بر اساس سازماندهی انقلابی این طبقه در حزب سیاسی آن، بر اساس حاکمیت سوسیالیستی اش می باشد، این متوهم های شیفته دمکراسی دروغین سرمایه داری این کلام لنین که عصاره چندین تجربه انقلابی می باشد را از یاد می برند که در خرده بورژوازی یا تحت رهبری پرولتاریا و یا تحت رهبری بورژوازی (پایان صفحه سوم)

(اول صفحه چهارم)

شق ثالثی وجود

ندارد، آنانیکه به این شق ثالث اعتقاد دارند پندار بافان و توهم پرستان پوچ تاریخند. تاریخ، اقتصاد، سیاست دست رد به سینه اینها می زند چون تاریخ غیر از سرمایه داری و سوسیالیسم سیستم دیگری نیافریده است. پوپولیست های پست مدرن سوسیال دمکرات بعنوان ستون پنجم بورژوازی در درون طبقه کارگر که از درک ماهوی بهره کشی سرمایه داری و حل تضادهای فرعی و عمده آن بر محور تضاد اصلی یعنی کار و سرمایه عاجزند و تعمداً برای جلوگیری از انقلاب اجتماعی در رسیدن به حاکمیت سوسیالیستی- شورایی کارگران با یکسان سازی اجزاء مبارزه و عدول از سازماندهی نجات کل جامعه بر محوریت تنها نیرویی

که نجات او نجات کل جامعه است. عملاً به عنوان ورستان سرمایه داری در ابقای آن عمل می کنند. با این اپورتونیزم بی کرانه اصلاً "لژی می به سازماندهی سیاسی-

مستقل طبقه کارگر در حزب طبقاتی خود در پیوند ارگانیک در محیط کار و زندگی اش براساس انقلاب و حاکمیت کارگری نمی باشد. به قول مانیفست در مقدمه سوسیالیسم غیرکارگری آلمان در این آثار دیگر مبارزه یک طبقه با طبقه دیگر نبوده، به جای نیازمندی های حقیقی، نیاز به حقیقت، به جای منافع پرولتاریا، منافع ذاتی آدمی، مفهوم انقلاب جای خود را به مبارزات جنبش های اجتماعی مستقل و مفهوم سازماندهی مشخص طبقه کارگر به عنوان تنها نیروی قادر به سرانجام رساندن انقلاب و حاکمیت جایگزین از طریق قبول قطعنامه انترناسیونال اول، حزب سیاسی اش جای خود به توهم پراکنی در فضای مجازی نظاره گری، دنباله روی و تفسیر حوادث می دهد. لازم به تکرار نیست که هیچ کمونیستی مبارزات دمکراتیک لایه های ستمدیده غیر کارگری مانند ملل تحت ستم، زنان، جوانان و ... را کتمان نمی کند، به گواه تاریخ آنها کارنامه درخشانی در تمامی این موارد مانند زنان که بنیان گذار سازمان های مستقل آنها بوده اند، و یا برنامه حداقلی در چهارچوب حل مشخص مسئله و سازماندهی مبارزات آنها، قطعنامه های احزاب کمونیست و انترناسیونال های کمونیستی در مورد زنان، ملل تحت ستم، دهقانان نمونه موفقی بوده اند، اما در عین حال کمونیست ها اثبات کرده اند تاریخ ۲۰۰ ساله تا کنون نشانگر آن است که تمامی این مبارزات بدون رهبری طبقه کارگر به عنوان محور اصلی حل تضاد اساسی جامعه سرمایه داری و انقلاب اجتماعی در چهارچوب بقای نظام سرمایه داری- استبدادی درجای می زند و حل این مسائل در گرو انقلاب کارگری و حاکمیت شورایی دمکراتیک کارگران و تهیدستان می باشد. پس سازماندهی طبقه کارگر در حزب انقلابی بعنوان ناجی کل بشریت الویت اول ما می باشد.

به زبان دیگر در میان لایه های اجتماعی، طبقه کارگر و سرمایه دار هویت دهنده اصلی مناسبات اقتصادی و اجتماعی هستند و طبقه ۱۴ میلیونی کارگران ایران بعنوان نیروی اساسی تولید و ادامه حیات جامعه و تغییر بنیادین، و قادر به سرانجام رساندن انقلاب پیشرو، و همچنین ایجاد کننده حاکمیت شورایی - دمکراتیک در آزادی همه مردم، و تنها بدیل سرمایه داری حاکم است. تنها وی می تواند بعنوان مرکز و نقطه ثقل و پیوند حل تضادهای موجود بر محور برنامه حداقلی اش باشد. اتحاد زنان کارگر، کارگران ملل تحت ستم، جوانان بی آینده و آزادیخواه، فقط و فقط در صورت تقویت نیروی طبقه کارگر در سرنگونی مشترک دیکتاتوری و بهره کشی و برقراری حاکمیت سوسیالیستی و وحدت داوطلبانه تمامی خلقها می تواند آنها را از چنگ گال ستم و نابرابری نجات دهد. بنابراین ما باید سازماندهی طبقه کارگر را بعنوان نجات کل جامعه در الویت اول خود قرار دهیم. حزب انقلابی این طبقه بعنوان ظرف تجمع سازمان

یافته آگاهترین، پیشروترین و متشکل ترین بخش آن، بعنوان برنامه رهایی تمامستمدیدگان و ستاد فرماندهی انقلاب، تنها وسیله ممکن برای تحقق این پروسه می باشد. هرگونه دمسازی، برخورد پوپولیستی - سوسیال دمکراتیک و به اصطلاح پست مدرن، در هم آمیزی مرزهای طبقاتی بنام جنبش های اجتماعی و عدم الویت بندی، به معنی نوکری در آستان دیکتاتوری و ادامه بهره کشی و استبداد می باشد.

۲- حل مقوله طبقه کارگر در شلم شوربای مزد بگیر، یکی از رایج ترین انحرافات پوپولیستی - سوسیال دمکراتیک در نفی هویت مستقل طبقاتی- سیاسی- کارگران برای دوری از سازماندهی سیاسی - انقلابی در سلولهای حزبی، در محیط کار و زندگی کارگران، و رایج کردن مزد بگیر بجای طبقه کارگر، هم سان و معادل قرار دادن این مفهوم می باشد. شکی نیست رشد سریع علم و تکنولوژی باعث تقویت کار فکری بریدی شده است، شکی نیست که تعمیق بحران ساختاری سرمایه داری و رشد فاصله و تضاد طبقاتی لایه های گسترده تری را به صف کارگران رانده است. و مهم اینکه با ورود سرمایه داری به مرحله سوم بحران ساختاری حل مسائل تغذیه، درمان، مسکن، آموزش و خدمات عمومی رایگان با سوسیالیسم گره خورده و ستم دیدگان را در این جهت سوق خواهد داد؛ اما آیا لایه های میانی مانند خرده بورژوازی جدید، مانند مثلا معلمین، پرستاران، کارمندان و حتی عناصر حاشیه تولید، (بی طبقه شده (همان دکلاسه) را که ارتباط مستقیم با تولید ارزش اضافی و رودر روی طبقه ودولت سرمایه داری قرار ندارند، را می توان در ردیف طبقه کارگر قرار داد؟ تمامی مارکسیست ها در تعریف علمی طبقه کارگر بعنوان نیرویی که به غیر از نیروی کارش صاحب هیچ اختیار و مالکیتی نبوده و این نیرو را به صاحب ابزار تولید می فروشد اشتراک نظر دارند. در این تعریف علمی طبقه کارگر مخصوصا قسمت پرولتری آن بعنوان بارآور

مستقیم ارزش افزوده و نبض تولید، و ادامه حیات جامعه، و وجه اصلی تضاد در مقابل طبقه سرمایه دار ترسده یم شده که در کارخانجات به طرز انبوه و دستجمعی (تولید اجتماعی) از طریق همکاری دوستانه و متقابل به تولید مستقیم می پردازند؛ که به کلامزیبای گرامشی در کارگر کارخانه منهای مالکیت خصوصی سرمایه داری، تولید و کلر وابط تجسم عینی مناسبات سوسیالیستی می باشد و اصولا آگاهی طبقاتی سوسیالیستی منطبق بر این مناسبات میباشد. ولی آیا دیگر بخش های غیر مرتبط با مرکز تولید، دارای چنین مناسبات عینی مساعد و زمینه ساز سوسیالیسم و آگاهی طبقاتی منتج از این شرایط هستند؟ بطور مشخص آیا یک معلم، پرستار و یاکارمند که هیچ ارتباط مستقیم با تولید کالا و ارزش اضافی نداشته و رودر روی طبقه سرمایه دار نیست می تواند به خودآگاهی سوسیالیستی طبقاتی در روند کار دست یابد؟ آیا مبارزه طبقاتی به مفهوم کارگری آن در جدال با طبقه سرمایه دار برای آن لایه ها اصولا" معنی دارد؟

لنین کبیر در تعریف این مناسبات و قطب بندی کامل طبقاتی، پس از چند سال از پیروزی انقلاب اکتبر، در مقایسه اقتصاد آنزمان روسیه، با شمردن پنج نوع اقتصاد با توجه مختص به اقتصاد امریکا، در مقاله ی بنام «بهره جنسی»، ضمن ترسیم دشواری کارشان می گوید، اقتصاد سرمایه داری انحصاری دولتی امریکا آستان سوسیالیسم بوده که از پنجره های آن سوسیالیسم به ما لبخند می زند. هیچفاصله ی بین آن و سوسیالیسم نیست، کافی است انحصارات را برداشته، شوراها را جایگزین کنید، بهترین نوع سوسیالیسم خواهد بود. در این رابطه هرچه از تولید بزرگ دسته جمعی و محیط های بزرگپرولتاری دورتر می شویم، از ایده و درک سازماندهی دسته جمعی در شکل مناسبات سوسیالیستی دورتر می شویم. یکی از بزرگترین عوامل پیروزی بلشویک ها در دهقانی ترین کشور جهان با ۹۰ درصد جمعیت دهقانی، سرمایه و نیرو گذاری مختص بر روی کارگران موسسات بزرگ می باشد. لنین در کتاب پر ارزش وظایف سوسیال دمکراتهای روس، در بدو ف عالیت شان تاکید می کند، غیر از موسسات بزرگ، ما نباید نیروهای خود را پراکنده کنیم. بر خلاف سفسطه های ظاهرا کارگر کارگری مانند حکیمی، لایه های خرده بورژوازی سهل است، حتی کارگران ساختمان، کارگاه های تولیدیکوچک مانند خیاطی ها، کفاشی ها، قطعه سازی ها، علیرغم شدت استثمار و نبود کمترین امکانات قانونی در تب و توهم پیمانکار و کارخانه دار شدن می سوزند و صدها کیلومتر در غریزه طبقاتی حاکم در کارخانجات بزرگ در هم سرنوشتی و فداکاری و همنوع گرایی - سوسیالیستی به دور می باشند. شما بر خلاف اپورتونیست های پوپولیست کافی است بر همین راستا تجربه شکل گیری شوراها یا کارگری که محصول شرایط انقلابی هستند در نظر آورید، به طوری که گفته شد نمی توانید در تجارب کلیه انقلابات مانند روسیه، آلمان، ایتالیا و ایران از یک اداره و یا بیمارستان و یا کارگاه نمونه بپیرای شکل گیری شوراها یا کارگری بعنوان پایه و نقطه اتکای حرکت به سوی سوسیالیسم نمونه بیاورید. در این رابطه نسبت به درجه تولید کالا و ارزش اضافی بطور مستقیم و درجه بزرگ کارخانجات و روند پرولتیزاسیون، ایده تحلیل و رشد آگاهی سوسیالیستی طبقاتی و حاکمیت انقلابی - شورایی ممکن تر و بالاتر می باشد. ادامه بحران هویت کنونی در ایران دقیقا دوری از سازماندهی قسمت های تعیین کننده و پرولتاری کارگران، مخصوصا ماشین سازی ها و نفت و پتروشیمی ها می باشد. هدف اپورتونیست های تجدیدنظر طلب پوپولیست از زدودن مرزهای طبقاتی و در هم آمیزی ص ف مستقل طبقاتی کارگران در لایه های خرده بورژوازی چیزی جز همسازی و سازش طبقاتی و تبدیل طبقه کارگر به زائیده و دنباله رو بورژوازی نمی باشد، از انحلال طلبانی مانند حکیمی تا احزاب به اصطلاح کارگری، و محافل و جریانات بینابینی ( انحلال طلبان خجالتی) در دوری و ترس از سازماندهی سیاسی - تشکیلاتی کارگران در سلولهای پایه حزب کارگری در محیط های کارگر، در داخل کشور، بعنوان تنها وسیله سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری به آرامبخش توهم زای مزد بگیر و ... چنگ زده اند و بهترین نیروهای آگاه گر سوسیالیستی را از پیوند آگاهانه در پیشبرد

وظایف انقلابی      در ترویج      و تبلیغ      و سازماندهی      در میان      کارگران

دور کرده و خوش خدمتی خود را به طبقه سرمایه داری به اثبات می رسانند. بدون پیوند ارگانیک نیروهای سوسیالیست با طبقه کارگر، مخصوصاً قسمت پرولتری آن، از طریق جلب و جذب پیشروان کارگری، تشکل های توده ای و مبارزات جاری از طریق سلول های کمونیستی مستقر در میان آنها (یعنی بدون وجود حزب واقعی طبقه کارگر) اگر صدمبار هم انقلابی به عظمت انقلاب ۵۷ صورت بگیرد و اگر به جای ۱۶۰ شورایی کنترل کارگری که در سال ۵۷ در مراکز تولیدی بزرگ ساخته شدند ۱۰۰۰ تا شورا کنترل کارگری هم ایجاد می شد باز هم طبقه کارگر به زائیده حزب بازاریان مانند موتلفه و یا احزاب دیگر بورژوازی تبدیل می شد و خواهند شد، چون کارگران و تشکل های کارگری و مهمتر از آنها شوراهای کارگری مکمل خود یعنی حزب واقعی طبقه کارگر را ندارند (یعنی پیوند ارگانیک میان نیروهای سوسیالیست با طبقه کارگر موجود نیست).

۲- کشیدن دیوار چین بین مبارزه و تشکل های صنفی و سیاسی یکی از مهمترین عوامل باز دارنده ای است که جنبش آگاه گرانه سوسیالیستی و یا آگاهی طبقاتی را از جریان و بستر مبارزه طبقاتی کارگران جدا کرده و فاصله می اندازد در درجه؛

اول: هر چند جامعه سرمایه داری در ماهیت خود متحد و سیر تحول در آن فرآیندی یک پارچه می باشد، اما در جامعه ای که مناسبات شیئی واره سرمایه داری به صورت محیطی طبیعی جلوه گر میشود، جامعه و فرا یند تحول آن در آگاهی انسانها به صورت امری متحد و یکپارچه در نمی آیند و شکل کثرت چیزها و نیروها ی مستقل از یکدیگر را به خود می گیرند؛ (یا به پست مدرنیسم بورژوازی حاصل منطقی می دانند)

دوم: و مهترین و برجسته ترین اختلاف در سطح آگاهی پرولتاریا که بیشترین پی آمد منفی را به همراه دارد، جدایی مبارزه اقتصادی از مبارزه سیاسی است. مارکس نادرست بودن این جدایی را از نقطه نظر درک طبقه کارگر بعنوان یک طبقه تاریخی در مقابل طبقه، دولت و احزاب سرمایه داری و نهاد های وابسته یا مستقل سرمایه داری در غالب حزب سیاسی، به عنوان کلیت آن، بارها یاد آور شده است. این انحراف از آگاهی انقلابی را باید در دو گانگی دیالکتیکی اهداف فوری در مبارزه برای بهبود شرایط در بردگی اقتصاد ی طبقه کارگر و هدف نهایی در سرنگونی سرمایه داری و ایجاد حاکمیت کارگری دید؛ که باید بقول مانیفست کمونیست چهارچوب فعالیت کمونیست ها تشکل طبقه کارگر برای در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و تسخیر قدرت سیاسی هدف اصلی و رفرم و مبارزه برای بهبود شرایط زمینه ساز و تسهیل کننده این روند باشد . بقول مارکس در فقر فلسفه، پرولتاریا باید نه فقط در برابر سرمایه بلکه در برابر خود نیز به طبقه تبدیل شود، یعنی ضرورت اقتصادی مبارزه اقتصادی خود را به سطح اراده آگاهانه و آگاهی طبقاتی فعال و کار ساز برکشد، پرولتاریا خویشتن را به کمال نمی رساند مگر با نفی و انحلال خود و برقراری جامعه بی

طبقه، از کانال به آخر رساندن مبارزه طبقاتی. فقط با چنین درک مارکسیستی می باشد که بر خلاف اپورتونیست ها، اکونومیست و انحلال طلب ها، می توان از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر برای بهبود شرایط درک درستی داشت، اما متأسفانه فعالین گرفتار در افکار جدایی مبارزات سیاسی با مبارزات اقتصادی در ایران امروز می خواهند با تکیه بر موضوع دستمزدها به شکل اراده گرایانه و بدون برقراری پیوند ارگانیک سازمانی جنبش دستمزد ایجاد کنند در واقع این فریب توده ها و دور زدن و پریدن از انجام وظیفه ی انقلابیون سوسیالیست در رساندن آگاهی طبقاتی و سازماندهی نطفه های حزبی است و از این زوایهاست که مارکس نقش اتحادیه ها را با کمون شهرهای دوران انقلابات بورژوایی در تدارک انقلاب همسان می داند، که بطور موفقیت آمیز همین نظریه توسط حزب بلشویک لنین در تدارک برای انقلابمخصوصاً در انقلاب (با توجه به اینکه حزب بلشویک در روسیه وجود داشت) جهان شمول اکتبر بکار گرفته شد. مسئله چگونگی ارتباط اصولی و درست مبارزه اقتصادی با مبارزه سیاسی، زمانی تحقق می یابد که اصول زیر رعایت شود:

اولاً، به گفته مانیفست کمونیست در هدف فوری کمونیست ها برای متشکل کردن پرولتاریا و در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی را اولویت اول خود دانسته و تمامی اشکال تشکل و مبارزه طبقاتی در جهت تقویت و بستر سازی این روند کانالیزه و سازماندهی کنیم.

ثانیاً، به قول مانیفست کمونیست نجات طبقه کارگر را در نجات دادن کل جامعه بفهمیم و عمل کنیم. این مسئله به چه معنی است؟ این مسئله به این معناست که به قول لنین کمونیست ها نه دبیر تردیونیون بلکه نماینده مقاصد و منافع آتشین توده ها هستند. یعنی برخلاف ساده نگری سندیکالیست ها و اپورتونیست، اکونومیست های انحلال طلب، کارگر کارگری های انحلال طلب، طبقه کارگر بدون مبارزه و درک کلیت جامعه در شکل حزب سیاسی، نمی تواند از مناسبات گروههای اجتماعی - سیاسی جامعه به درک نجات بخش رهایی سیاسی - طبقاتی دست یابد. مبارزه صنفی صرف طبقه کارگر، در چهارچوب نظام سرمایه داری، در حوزه فروش بهتر نیروی کارش به کارفرمای خودی، بدون ارتباط و درک و رهبری دیگر لایه های اجتماعی در جریان مبارزه و انقلاب در چهار چوب مبارزه سیاسی در نجات کل جامعه مانند زنان، ملل تحت ستم، نمی تواند درک واقعا طبقاتی باشد، و مبارزات وی را در چهارچوب رفرمیستی اخته و نابود می کند. البته این مسئله نافی پتانسیل مشخص در شکل طبقاتی معین برای سازماندهی اشکال گوناگون مبارزه طبقاتی نمی باشد، و از طرفی نافی استقلال طبقاتی آن در برابر احزاب و دولت سرمایه داری در حزب سیاسی نیست، بلکه مسئله اساسی این است که تمامی اشکال مبارزه و تشکل در سطح رفرم باید در خدمت نجات کل جامعه، و بقول مارکس نقش کمون شهر ها را ایفا کند؛ و این مسئله بدون حزب سیاسی بقول مارکس در قطعنامه انترناسیونال بعنوان اهرم سازمان یابی در مقابل قدرت متحده و احزاب دارا است

که بدون آن (حزب طبقه کارگر) که تنها وسیله انقلاب اجتماعی است، یعنی باز گذاشتن مسیر ابقای سرمایه داری و فریب کارگران می باشد. جدایی اپورتونیستی و دیوار چین بین اشکال مبارزه و شکل سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و نفی و یا نادیده گرفتن حزب سیاسی کارگری به مثابه مهمترین و اساسی ترین شکل سیاسی - طبقاتی کارگران که تمامی اشکال مبارزه و تشکل را از پایین ترین تا بالاترین سطح آن در راستای تسخیر قدرت سیاسی و حاکمیت بلاواسطه و شوراهای کارگران هدایت و رهبری می کند، به معنی خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر و کمک به ابقاء نظام بهره کشی می باشد، هر کسی که مدعی کمونیست بودن است، باید در کنار تقویت تشکل های نیم بند موجود، الویت اول خود را در جهت ایجاد حزب سیاسی از طریق کادر سازی در ایجاد ساختارهای جوابگو به سازماندهی سیاسی کارگران در سلولهای مخفی کمونیستی بنماید. بدون رهبری سیاسی حزب طبقه کارگر، بعنوان پیشرو ترین، آگاهترین، متشکل ترین و جسورترین بخش طبقه کارگر که قدرت آنها را از طریق انقلاب برای درهم شکستن قدرت و ماشین دولتی و حاکمیت کارگر نمایندگی می کند؛ تشکل های موجود آلت دست جناح های سرمایه داری خواهند شد، و با قانون گرایی صرف سرمایه داری، و علنی گرایی انحلال طلبانه تمامی پتانسیل های موجود برای ایجاد ساختار جدی مبارزاتی را به هدر خواهند داد.

ب؛ آیا واقعیت دارد که در شرایط سرکوب ها ی کنونی نمی توان تشکیلات رزمنده ساخت؟ از راست ترین طیف ها ی جنبش کارگری تا به اصطلاح چپ ترین آنها بطور شرم آوری به سوال فوق جواب مثبت می دهند، شکی نیست سرمایه داری جهان برای حفظ تداوم نظام بهره کشی در هر نقطه از جهان نوعی از سرکوب را که نوع و میزان شدت آن به وضعیت و سطح آگاهی و رادیکالیزم و دست آوردهای مبارزاتی و شدت مبارزه و تجربیات و میزان سازمان یافتگی و ... طبقه کارگر و نیروهای انقلابی در آن نقطه دارد بکار می برد و هیچ جایی وجود ندارد که سرمایه داری حاکم باشد و در آنجا نوعی از سرکوب نباشد بنا براین جای تردید نیست که در ایران به مثابه یکی از ترمینال های غرب و، شرقی، که مرکز تولید ۵۰ درصد نفت و مواد دیگر مورد نیاز سرمایه داری و با تجارب غنی مبارزاتی مانند تجربه شورا های کنترل کارگری به عنوان نطفه های اولیه حرکت به سوی سوسیالیسم و جنبش آگاه گرانه قوی کمونیستی، از هارترین اشکال سرکوب مانند دوره ستم شاهی و یا فاشیسم عریان ج.ا استفاده کنند و در قتل عام هزاران نفر از کمونیست ها و انقلابیون از اشکال متنوع و خشنونت بار سرکوب استفاده کنند، بنا براین داشتن انتظار برای برقراری نوعی از حکومت سرمایه داری که در آن سرکوب نباشد یا آنقدر کم باشد که کارگران بتوانند با آرامش یا در حد مبارزات صنفی، بدون قهر و بصورت دمکراتیک متشکل شده اهداف خود را کسب کنند چنین انتظاری از حاکمیت سرمایه داری نهایت سفاقت است، چرا که وظیفه دشمن (سرمایه داری) برای تداوم حاکمیت خودش سرکوب حریف (طبقه کارگر) است و در مقابل وظیفه حریف

متشکل شدن و سرنگونی سرمایه داری است ، نمی شود از سرمایه داری خواهش کرد که سرکوب نکن تا ما متشکل شویم و تورا سرنگون کنیم، بیان خود چنین خواهشی نیاز به درجه ای از توازن قدرت طبقاتی دارد. حتی برای تحمیل تشکل های مستقل صنفی به سرمایه داری، طبقه کارگر باید دارای شکلی از متشکل شدن و قدرت چانه زدن و توان وادار کردن سرمایه داری به قبول مطالبات کارگران را داشته باشد و این یعنی اینکه کارگران دقیقاً در زمان وجود سرکوب های شدید بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به ایجاد تشکل دارند و در چنین شرایطی متشکل شدن در هسته ها و کمیته های مخفی و با استفاده دو سویه از آنها هم به ساختن تشکل های توده ای کارگران و هم به ایجاد حزب طبقه کارگر اقدام کرد، سد مسیر بن بست را شکست، بطوریکه هم اکنون با نظامی کردن کلیه عرصه های زندگی تاثیر باز دارنده شدیدی در شکل گیری ساختارهای سازمانده محکم دارد. ولی آیا شدت خفقان و سرکوب علیرغم بازدارندگی می تواند جلو شکل گیری تشکیلات های محکم و سازمانگرانه را سد کند؟ در صورتیکه اندیشه علمی - انقلابی و رهایی بخش تمامی تجارب ملی و جهانی جواب رد به این سؤال را می دهد!!! ایجاد سازمان های قوی و رزمنده در فاشیستی ترین شرایط خفقان، و خودسانسوری مانند احزاب عدالت، کمونیست، فدایی و مجاهدین، و باز سازی تشکیلات های انقلابی پس از کشتار دهه ۶۰ و تمامی تجارب جنبش جهانی مانند کمینترن و امریکای لاتین، مشت های نمونه از خروار می باشد که نه تنها در دوران خفقان نیز می شود متشکل شد بلکه تنها راه هدایت مبارزه متشکل شدن در هر شرایط است.

واقعیت تلخ در تسلط اپورتونیزم انحلال طلبانه سوسیال دمکراتیک در نفی هر گونه اندیشه انقلابی و ساختارها و اصول سازماندهی جنبش انقلابی، و از طرفی نسبت به این مسئله اخلاص در ساختن ساختارهای محکم جوابگو به نیازهای مبارزاتی و ادامه کاری فعالیت انقلابی جذب نیروهایی که بقول مانیفست کمونیست به درک نظری نجات کل جامعه رسیده اند، مختل کرده و به بیراهه می برد. در شرایط تسلط مادی و فکری سرمایه داری و هشیاری آن از نقش اساسی این نیرو ها در نجات کل جامعه، با کشتار وحشیانه مانند دهه ۶۰ و مدیریت انحرافات اپورتونیستی در دادن آدرس غلط و آگاهی کاذب و به بیراهه کشیدن این نیروها جلوی شکل گیری حزب انقلابی سازمانده انقلاب و حاکمیت کارگری را گرفته و می گیرد، و بدون سازماندهی این نیروها بعنوان کادرهای تشکیلات جوابگو به سازماندهی تسخیر قدرت سیاسی بعنوان وظیفه مقدم کمونیست ها، صحبت از ایجاد حزب سیاسی - کارگری بیشتر به شوخی می ماند.

شدت سرکوب علیرغم اینکه یکی از پارامترهای عوامل بازدارندگی است اما هر گز نمی تواند به اندازه تجارب یاد شده از انحرافات فوق جلوی ایجاد حزب سیاسی را بگیرد، ولی در خلاء اندیشه کمونیستی رهایی بخش، و با تسلط سوسیال - دمکراسی منحط و انحلال طلبی مفرط در نفی اصول سازماندهی انقلابی

در شرایط مخفی، مخصوصاً تشکیلات کادرها؛ و از طرفی اکونومیسم اخته در قانونگرایی و علنی گری که کلیه پتانسیل های بالقوه مبارزات در عرصه کادرسازی را علنی کرده و بعنوان بازوی دشمن طبقاتی درشناساندن که باعث سهل تر شدن دستگیری، زندان و خنثی کردن، نیروهایی که دارای پتانسیل انقلابی شدن را دارند می شوند ، که ما به ریشه بعضی از انحرافات می پردازیم.

۱- جریان آگاهی سوسیالیستی محصول جنبش آگاهانه سوسیالیستی، یا روند خود بخودی مبارزه کارگران، درست مانند دوره های پیشین که بخشی از اشراف به بورژوازی می پیوست، اکنون نیز بخشی از بورژوازی و بویژه ایدئولوگ های آن که به لحاظ نظری جنبش تاریخی را در کلیت خود درک کرده اند، جانب پرولتاریا را می گیرند،(مانیفست کمونیست ). آیا با رشد عظیم ارتباطات اینترنتی و سطح اطلاعات در بین کارگران، آنان می توانند به تئوری علمی کمونیسم دست یابند؟! آیا آگاهی طبقاتی در شکل تئوری کمونیسم انقلابی محصول روند خودبخودی مبارزات کارگران است؟ یا بستری مستقل و محصول شرایط علمی مشخص می باشد؟! تمامی طیف های راست کارگری، از محسن حکیمی تا محافل آگاه گران شرم گین – اکونومیست و انحلال طلبان تمام و شرمگین در مقابل ایده مانیفست، برتری نظریه کمونیست به جنبش عظیم توده ای از لحاظ درک روشن سیر جنبش پرولتری ، شرایط و پیامدهای عام و نهایی به دیده شک و تردید و گمان نگاه می کنند. و روند آگاهی کمونیستی را نه محصول جو و شرایط تاریخی که بقول مانیفست بخشی از ایدئولوگ های جامعه به درک نظری و تاریخی کل جامعه می رسند، و یا بقول گرامشی، جنبش آگاهانه سوسیالیستی؛ بلکه روند مکانیکی و قابل دسترس و خودبخودی که در قدیم قابل دسترس نبود و الان قابل دسترس است می دانند. حالا بماند که این گسترش ارتباطات اینترنتی در شرایط تسلط ایدئولوژی بورژوای به معنی گسترش بیشتر و سازمان یافته آن می باشد. و به کلام زیبای گرامشی در کارگر کارخانه : «کارگر بعنوان تکه ی از روند انباشت سرمایه که اراده ای غیر از اراده وی او را کنترل می کند، فقط در سایه تشکل در حزب سیاسی است که از بازو به قدرت، و از توده به رهبر تبدیل می شود».

از این اپورتونیست ها باید سؤال کرد که چرا طبقه کارگر با این همه اعتصابات گسترده و فشارهای وارد، اتوماتیک وار وارد نخله های سوسیالیستی، و یا خود دست یابی به آگاهی سوسیالیستی ندارند و به آگاهی کمونیستی دست نمی یابند؟! و یا چرا این همه احزاب کارگری خودخوانده و نخبه های سوسیالیستی که بعضاً دارای امکاناتی مانند دهها تلویزیون، رادیو و نشریه و امکانات اینترنتی هستند تاثیری در روند سازمان یافته و آگاهانه کردن مبارزه طبقاتی نمی گذارند؟! ساده ترین دلیل آن این است که آنها اعتقادی به رساندن آگاهی به طبقه کارگر ندارند و وظیفه خود را به عنوان سازماندهنده انجام نمی دهند. آیا قابل درک است که یک کارگر مثلاً با خواندن متون کلاسیک مانند کاپیتال، ایدئولوژی آلمانی و غیره، در یک شب به

چنان تحولی دست یابد که مثلاً مناسبات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران، ماهیت دولت، آرایش طبقاتی انقلاب و ضد انقلاب، مرحله انقلاب، برنامه حداقل و حداکثر طبقه کارگر و استراتژی و تاکتیک آنرا تدوین و بر این اساس عضو گیری و ساختار سازی و سازماندهی نماید؟! این نوکران انحلال طلب سرمایه بیش‌رمانه با چسبیدن به مبارزه بورژوازی در حد فروش نیروی کار کارگران و غریزه طبقاتی آن، عملاً مقابل ایجاد اندیشه های بخش کمونیستی ایدئولوژیک طبقه کارگر در چهار چوب برنامه انقلابی ایستاده و به علت تسلط ایدئولوژی سرمایه داری، عملاً آنرا به زائده و دنبال رویی جریانات سرمایه داری

تبدیل می کنند. در این رابطه باید به مسائل زیر دقت کرد که علم کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی پرولتاریا، ادامه شرایط علمی، بقول مانیفست ایدئولوگ های بورژوازی که به درک نظری نجات تاریخی کل جامعه رسیده اند می باشد! این علم نجاتبخش پرولتاریا بعنوان علم سازماندهی انقلاب و حاکمیت کارگری، علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه، ادامه عالی ترین اندیشه عملی بشری، یعنی سوسیالیسم فرانسه، اقتصاد انگلیس و فلسفه آلمان می باشد که بقول لنین در تمامی عرصه ها، اگر نخواهد از زمان عقب بماند، باید با پیشرفت های زمان خود را تطبیق دهد. در تحلیل نهایی ایندرست است که آگاهی کمونیستی محصول شرایط آشتی ناپذیر تضادهای طبقاتی می باشد، اما بستری جدا از جریان خود بخودی مبارزه کارگران دارد. مارکس، انگلس، گرامشی، رزا لوکزامبورگ، لنین، مائو، هوشه مین، سلطانزاده، حیدر عمواغلی، جزئی بعنوان ایدئولوگ هایی که به درک نظری تاریخی نجات کل رسیده بودند، هیچ کدام از بستر کارخانه برنخاسته اند! و این روند تاریخی در هر کشور سرمایه داری مفروض، مسیری مشخص و معین دارد که تحت تاثیر شرایط تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی هر کشور، و شرایط جهانی، شکل اصولی- انقلابی، و یا انحرافی به خود می گیرد. شما کشوری را پیدا نمی کنید که این مسیر را طی نکرده باشد، بقول مانیفست این ایدئولوگ ها یی که به درک نجات کل جامعه می رسند، و یا بقول گرامشی جنبش آگاهانه سوسیالیستی چه در حد مارکس، انگلس، لنین و رزا لوکزامبورگ را بعنوان سوسیالیسم کارگری، و چه در حد باکونین، پرودون، بلانکی بعنوان سوسیالیسم خرده بورژوازی، آگاهی و یا تئوری انقلابی را با درک نجات کل جامعه به میان کارگران و توده های ستمدیده برده اند، و تا زمانی که نظام سرمایه داری با تقسیم کار ناعادلانه، خودبیگانگی و تسلط ایدئولوژیک اش وجود دارد، این روند ادامه خواهد داشت. در ایران خودمان از اولین هسته های سوسیال- دمکرات ها یا حزب اجتماعیون - عامیون تا حزب عدالت، سوسیالیست، کمونیست، توده و تا احزاب و نحله ها و سازمان های کنونی که از این جمله اند، که در شرایط کنونی باید از تجارب مثبت و منفی آنها در ایجاد ساختارهای محکم حزبی جوابگو به شرایط حاد سرکوب در ادامه کاری فعالیت انقلابی - کارگری و تبلیغ - ترویج و سازمانگری استفاده کرد. بدون وجود این ایدئولوگ ها که به درک نظری در نجات کل جامعه رسیده اند، بنیان گذاری فکری و

تشکیلاتی احزاب کارگری و یا انترناسیونال غیر ممکن و دور از واقعیت می باشد. در کنار اعدام و کشتار سازمان یافته سرمایه داری برای از بین بردن این جان برکفان ناجی بشر انحلال طلبان اخته کارگر کارگری امثال محسن حکیمی بعنوان ستون پنجم سرمایه داری عملاً با نفی هر گونه ساختار و اندیشه رهایی جاده صاف کن آن عمل می کنند و ادعا دارند انترناسیونال اول بدون مارکس و انگلس و یا حزب سوسیال دمکرات در روسیه بدون لنین و پلخانف بوجود می آمد. طیف دیگر انحلال طلبان سوسیال دمکرات که مکمل کارگر کارگری عمل می کنند، با پناه بردن به دامن سرمایه داری و با تبلیغ شکست سوسیالیسم بورکراتیک به نوعی پایان هر گونه مبارزه رهایی بخش پرولتری و با نفی هر گونه اصول سازماندهی انقلابی و کتمان دیکتاتوری پرولتاریا به نوکران بی جیره و موجب بورژوازی تبدیل شده اند، این اپورتونیست های رنگارنگ از خود سؤال نمی کنند چرا علیرغم رشد عظیم فاصله و تضاد طبقاتی اندیشه های مشعشع آنها هیچ نتیجه ی ندارد؟! اگر چه سرمایه داری جهانی با قتل عام انقلابیون در ابعاد کشتارهای دهها هزار نفری و حبس و زندان و اعدام انقلابیون تمامی میدانها را بعنوان آگاهی کاذب در فریب و انحراف جنبش کارگری به این خائنین واگذار کرده، اما این حکم تاریخ و دیالکتیک مبارزه طبقاتی است که روند کمونیسم علمی و اصولی با درس از تجارب شکست و پیروزی جنبش کمونیستی- کارگری در حال شکل گیری و زایش نو می باشد، و شعله های آگاهی کمونیستی مسیر راه مبارزه طبقاتی کارگران با ایجاد حزب انقلابی در جهت سرنگونی نظام سرمایه داری و حاکمیت سوسیالیستی- شورایی کارگران روشنتر خواهد ساخت. این فصل را با سخن لنین کبیر به اتمام می رسانم که : «در جامعه سرمایه داری مسئله به این شکل مطرح هست یا ایدئولوژی سوسیالیستی یا ایدئولوژی سرمایه داری، هر گونه کم بها دادن به آگاهی سوسیالیستی به معنی تقویت ایدئولوژی سرمایه داری می باشد. بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمی تواند وجود داشته باشد»

۲- گروه سیاسی و گروه اجتماعی : برای فاصله گیری از عامی گری و سطحی نگری اکونومیستی - انحلال طلبانه، مخصوصاً کارگرکارگری های انحلال طلب شرمگین خودمان که بطور غیر مستقیم، و نه مثل حکیمی مستقیم، نقش سازمان سیاسی و یا حزب طبقه کارگر را بعنوان ضرورت حیاتی اول طبقه کارگر، بقول مارکس در قطعنامه انترناسیول اول، برای سازماندهی انقلاب اجتماعی در مبارزه با دولت و احزاب بورژوازی نفی می کنند و درک نمی کنند که تا زمانیکه جامعه سرمایه داری مبتنی بر مالکیت خصوصی و آنتاگونیسم طبقاتی، تقسیم کار، خودبیگانگی، رقابت درونی، تلاش برای سود شخصی به جامعه تحمیل کرده و بین روند تولید و باز تولید نیازهای حیاتی و باز تولید فکری شکاف مخوفی باز کرده و فاصله انداخته است، باز تولید ایدئولوگ هایی که به درک نجات کل جامعه می رسند روندی جدا از مسیر جریان خودبخودی کارگران می باشد. یکی از بهترین آثار مارکس اگر بقول حکیمی دایناسوری نباشد

هیجدهم برومر می باشد که اثری متدولوژیک و پایه در این مورد است. وی در فصل سوم با تحلیل عمیق مناسبات اجتماعی - طبقاتی گروه بندی ها و گروه های سیاسی نماینده آنها می گوید: «در شکل های متفاوت مالکیت یا شرایط اجتماعی هستی، خود پایه ی است که روبنای کاملی از احساس ها، پندارها، شیوه های اندیشه و نگرش به زندگی، با تفاوتها و شکل های ویژه خویش، بر اساس آن پا می گیرد، تمامی طبقه بر پایه شرایط مادی زندگی خویش و روابط اجتماعی متناسب با آن در پدید آوردن این روبنا و شکل دادن به آن سهیم است. فرد آدمی (شما بخوانید اکونومیست های ساده لوح) که این همه را از راه سنت یا تعلیم و تربیت می آموزد، ممکن است تصور کند که اینجا دلایل حقیقی تعیین کننده فعالیت او و نقطه عزیمت آنرا تشکیل می دهند». بعبارت روشن بر خلاف کارگر کارگرها ی شرمگین، جریان شکل گیری آگاهی و شعور سیاسی - طبقاتی در قالب احزاب و گروههای سیاسی یک روند دیالکتیک و عینی و درعین حال نه مماس با طبقه اجتماعی که درعین شکل گیری مستقل، از طرفی در تحلیل علمی - تاریخی و انقلابی مارکس از مناسبات طبقاتی اجتماعی نشان داده می شود چطور از هم دور یا نزدیک و حتی بریده می شوند. مارکس با تحلیل ظریف اختلاف در سطح گروه های اجتماعی هم طبقه در مورد بورژوازی فرانسه در آن موقع می گوید: «در آنچه مانع اتحاد دو شاخه است اختلاف منافع آنهاست هم چنانکه در زندگی خصوصی میان آن چیزی که سطحی در باره خود می اندیشد و به زبان می آورد و آنچه به واقع هست و می کند فرق می گذارد، در نبردهای تاریخی لازم است میان گفته ها و ادعاهای خیال پردازانه احزاب و سازمان های واقعی و منافع واقعی آنها، میان طرز تلقی آنها از خودشان و آن چیزی که به واقع هستند، از آنها بیشتر فرق گذاشته شود». در کنار این تحلیل موشکافانه از رابطه گروه سیاسی و اجتماعی، مارکس با تیز بینی یک اندیشمند پرولتری با درک تحریف امثال حکیمی و ساده انگاری غیر علمی اکونومیست ها دنباله رو حوادث در نفی نمایندگی سیاسی و یا مماس و یکسان پنداری گروه سیاسی یا اجتماعی و در مرزبندی عمیق با این طیف ها، در بررسی علمی خرده بورژوازی می گوید: «از این تصور هم که گویا تمامی نمایندگان دمکراتیک (خرده بورژوازی)، از دکانداران، یا شیفته دکانداران هستند باید بر کنار بود چون ممکن است فرهنگ و موقعیت شخصی آنان فرسنگ ها با این گروه (خرده بورژوازی) فاصله داشته باشد. خصوصیت خرده بورژوازی این نمایندگان از اینجاست که ذهنیت آنان نیز محدود به همان حدودی است که خرده بورژوازی در زندگی واقعی بدانها بر می خورد و قادر به فرا رفتن از آنها نیست و در نتیجه آنها نظراً به همان نوع مسائل و راه حل هایی می رسند که منفعت مادی و موقعیت - اجتماعی خرده بورژوازی در عمل متوجه شان است. این است خطوط کلی رابطه ای که میان نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه و خود آن طبقه وجود دارد» (تاکید از من است).

جریان‌ات مارکسیستی دقیقاً با این درک پایه ای در انترناسیونال اول، پس از مبارزات شدید علیه جریان‌ات سوسیالیسم غیر کارگری، قطعنامه ایجاد حزب سیاسی را که از کنفرانس لندن مطرح کرده بودند، بعنوان تنها راه سازمان یابی سیاسی در مقابل احزاب طبقات دارا برای سازماندهی انقلاب اجتماعی به تصویب رساندند - حالا اگر این کلام - علمی متدولوژیک مارکس همین حزب سیاسی، تسخیر قدرت سیاسی از طریق در هم شکستن ماشین دولتی، در نظر حکیمی شامل مرور زمان و کهنه شده و به دوران دایناسورها بر می گردد، ولی رفقای شرمگین اکونومیست و دنباله رو باید با تعمیق درک تئوریک مارکس، خود از سطحی نگری و عامی گری در پرنسپ خود بخودیسیم و دنباله روی و نظاره گری و تفسیر صرف حوادث و روند مبارزه به در آیند، و بقول انگلس رهبر کبیر پرولتاریا، وجه چهارم فعالیت انقلابی کارگری در درک و ارتقاء بار آگاهی کمونیستی، به زبان مانیفست کمونیست، در برتری نظری کمونیست ها نسبت به توده عظیم پرولتری و کسانی که به درک نظری

نجات کل جامعه رسیده اند را مد نظر داشته و تقویت کنند. فقط با پیوند جنبش آگاهانه سوسیالیستی در شکل تئوری انقلابی، با جنبش مبارزات کارگران از طریق عناصر پیشرو و رهبران عملی، تشکل های توده ی و مبارزات جاری در قالب حزب سیاسی طبقه میلیونی کارگران می توانند از پس ازخودبیگانگی، رقابت درونی و نفوذ ایدئولوژی سرمایه داری در آیند.

۳- معنی کلام مانیفست کمونیست در اینکه طبقه کارگر برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد چیست؟

لنینیسم تنها وارث و ادامه دهنده اصول مارکسیسم است! مانیفست با اعلام: تشکل پرولتاریا برای درهم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی بمثابة هدف فوری تاکید می کند که طبقه کارگر جز آنکه جنبشی تدارک ببیند که هدفش پایان دادن- مالکیت خصوصی از طریق دمکراتیزه کردن کنترل و اداره ابزار عمده تولید، توزیع، ارتباطات و مبادله باشد راه دیگری ندارد. تنها با چنین شرایطی یعنی اساساً نفی مالکیت خصوصی است که تکامل آزاد هر فرد می تواند تکامل آزاد همگانی باشد انگلس در مقدمه چاپ آلمانی مانیفست می گوید: « اندیشه سیاسی که در مانیفست حاکم است این بود که ستم و تضاد طبقاتی که تمام تاریخ گذشته انسان را تشکیل داده است، تنها هنگامی می تواند خاتمه یابد که بشریت به مرحله ی برسد که طبقه استثمار شده و ستمکش، یعنی پرولتاریا دیگر نتواند از یوغ طبقه ای که استثمار می کند (بورژوازی) رهایی یابد مگر آنکه در عین حال تمام جامعه را برای همیشه از قید استثمار و ستم و مبارزه طبقاتی خلاص سازد». به عبارت دیگر نجات کل جامعه با نجات پرولتاریا گره بخورد. و این مسئله متجلی در انقلاب همگانی، در نفی کلیت سیستم بهره کشی و حاکمیت جایگزین متجلی می شود که طبقه کارگر متشکل در حزب سیاسی بعنوان نماینده کل ستمدیدگان و نه تردیونیون، نیروی آنها را متحد کرده، ذهن آنان

را از لحاظ سیاسی روشن ساخته، درک مصالح انقلاب و راه های آزادی از جور و ستم را به آنان آموخته و در راستای نجات کل جامعه رهبری می کند. اما برای رسیدن به این سطح از سازماندهی و سرکردگی، کل جنبش بقول مارکس در فقر فلسفه: «پرولتاریا باید نه فقط در برابر سرمایه بلکه در برابر خود نیز به طبقه تبدیل شود یعنی ضرورت اقتصادی مبارزه طبقاتی خود را به سطح اراده آگاهانه و آگاهی طبقاتی فعال و کار ساز بر کشد. پرولتاریا خویشتن را به کمال نمی رساند مگر با نفی و انحلال خود و برقراری جامعه بی طبقه از کانال به آخر رساندن مبارزه طبقاتی».

برای رسیدن به این سطح از آمادگی، کنگره پنجم انترناسیونال اول، در ۲ سپتامبر ۱۸۷۲ در مبارزه علیه انواع سوسیالیسم خرده بورژوازی و بورژوازی در درون جنبش کارگری، مخصوصا باکونیست ها، پیشنهاد مارکسیست ها در مورد ایجاد حزب سیاسی کارگر با ۲۹ رای موافق در برابر ۵ رای مخالف و ۹ رای ممتنع تصویب شد؛ قطعنامه مصوب اعلام می کند «در مبارزه خود علیه نیروی متحد طبقات دارا، پرولتاریا فقط می تواند با سازمان دادن نیروهای خود در یک حزب سیاسی مستقل، به مثابه طبقه عمل کرده و علیه تمامی احزابی که طبقات دارا در آن متشکل شده اند عمل نماید، این سازمان سیاسی پرولتاریا بعنوان یک حزب سیاسی برای دست یافتن به پیروزی انقلاب اجتماعی و بالاتر از همه برای رسیدن به هدف نهایی خود، یعنی الغاء همه طبقات ضروری است» (تاکید از ماست). بدون حزب سیاسی طبقه کارگر به دنباله رو و زائده احزاب بورژوازی تبدیل شده و حتی در شرایط موقعیت انقلابی و پیدایش شوراهای کنترل کارگری، مثل سال ۶۰، شورای کنترل در انقلاب ۵۷ راه بجایی نخواهد برد، از طرفی هدف طبقه کارگر متشکل در حزب مستقل کارگری در راستایی نجات خود و نجات جامعه و مردم ستمدیده، از جمله ملل تحت ستم، زنان و جوانان می باشد. بدین جهت برنامه حداقل سوسیالیست ها و مصوبات و قطعنامه های انترناسیونال یک و دو و سه احزاب کارگری خیلی مهم و راه گشا بوده است. طبقه کارگر بعنوان ناجی کل جامعه و نه صرفا دبیر سندیکا، و نماینده در پارلمان سرمایه داری، بعنوان رهبر آتشین توده ها در راستای انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی نیروی مبارزه آنها تقویت، و یا بر ضد گرایشات سرمایه داری آنان مبارزه و یا تهیج می کند. این مسئله در شرایط روسیه به علت کثیرالملل بودن آن در برنامه و نوعی سازماندهی حزب بلشویک کاملا آشکار می باشد. لنین در درک اصولی از حق ملل در تعیین سرنوشت و انعکاس آن در برنامه و ساختار حزب می گوید: «برابری کامل حقوق ملتها، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، در هم آمیختگی یا اتحاد کارگران تمام ملتها، این است آن برنامه - ملی که مارکسیسم تجربه تمام جهان و تجربه روسیه به کارگران می آموزد» (لنین ج ۲۵ ص ۳۲۰).

با توجه به تجارب پیروزمند انقلاب کبیر اکتبر در بکارگیری کلام مانیفست کمونیست در نجات کل جامعه، و رهبری آتشین منافع و مصالح توده، و نه لیدر سندیکا و پارلمان، ما به چند نمونه از قطعنامه های حزب

بلشویک برای درس آموزی اشاره می کنیم: قطعنامه در مورد «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»: «سرمایه داران و خرده بورژوازی از سیاست ستم ملی حکومت مرکزی پشتیبانی می کنند چرا که ستم ملی به آنان امکان می دهد که امتیازات طبقاتی خود را نگاه دارند و در بین کارگران منسوب به اقوام مختلف تفرقه بیندازند. تمام ملل جزء دولت سراسری باید حق جدایی آزادانه و تشکیل دولت های مستقل را داشته باشند، همبستگی کارگران ملل مختلف تنها از طریق شناسایی این حق تامین می گردد، انکار این حق و امتناع از اتخاذ تدابیری که تحقق عملی آنرا تضمین کند عینا حمایت از سیاست غصب و تصرف اراضی دیگران است. (قطعنامه ها جلد ۱ ص ۱۴۴) و یا: «در منافع طبقه کارگر الزام می کند که کارگران تمام ملتها در سازمان های سیاسی، سندیکایی، تعاونی و فرهنگی واحد گرد آیند، تنها این گونه در آمیختن ملت ها در سازمانهای واحد است که به کارگران امکان می دهد پیروزمندانه علیه سرمایه جهانی و ناسیونالیسم بورژوازی مبارزه کنند». (قطعنامه ج ۱ ص ۴۴۹) و یا: «سندیکا نباید بی طرف باشد اعضای حزب باید در سندیکا وارد شده و فراکسیونهای خود را ایجاد نمایند و در راه تاسیس یک سازمان سندیکایی بر محور مخالف جنگ امپریالیستی و طرفدار مبارزه طبقاتی تشکیل دهند». (همانجا، تاکید از ماست)

برای رسیدن به این سطح از سازمان یافتگی ارتش میلیونی کارگران، در کنار تحلیل درست اوضاع و سازماندهی مبارزه طبقاتی در جهت انقلاب و حاکمیت انقلابی، فقط و فقط با ایجاد حزب سیاسی ممکن می باشد. به عبارت دیگر، طبقه کارگر متشکل در حزب سیاسی، برای نجات خود از طریق نجات کل جامعه، از یک طرف بعنوان نماینده آتشین منافع توده ها، باید بر اساس برنامه حداقل خود، مبارزات کلیه ستمکشان، مانند زنان، ملل تحت ستم و جوانان را سازمان دهد، و از طرفی مبارزات کارگران متشکل در سندیکاها و اتحادیه ها را در جهت رهایی کل جامعه رهبری کند، و نقش اتحادیه ها را بقول مارکس تا سطح کمون شهرهای انقلابات بورژوازی ارتقا دهد. و بقول مانیفست کمونیست: «بعنوان بخش آگاه پیشرو و رادیکال کارگران نیروی آنها را در مسیر آزادی از ستم و بهره کشی سازمان دهد». در این راستا حزب بلشویک موفق ترین نمونه در کار بست اصول مانیفست کمونیست در موارد زیر می باشد؛ اولاً، کاربست تسخیر قدرت سیاسی بعنوان حلقه مقدم فعالیت، در اینکه کارگران برای نجات خود باید کل جامعه را نجات دهد. ثانیاً، تشکل و تربیت مستقل سیاسی - انقلابی کارگران بر اساس اعتقاد به انقلاب و حاکمیت سوسیالیستی کارگران در حزب طرازنویین طبقه کارگر، ثالثاً یکپارچه کردن و انسجام کلیه اشکال مبارزه طبقاتی کارگران از طریق جلب و جذب رهبران عملی و پیشروان کارگری که سازمان اعضایی معادل سازمان کارگران بود.

ب- سازماندهی کلیه تشکل های صنفی - تعاونی و فرهنگی در راستای هدف اصلی.

ج- اتصال زنده و پویا و سازمان گرانه با مبارزات جاری کارگران بعنوان نماینده کل طبقه. ( کتاب چه باید کرد؟) لنین مهمترین سند تئوریک ایجاد حزب سیاسی مستقل کارگری، مخصوصا در شرایط استبدادها، و در مقابله و مبارزه با اکونومیست اخته دنباله رو، و آنارشیست های جدا از توده ها می باشد که بطور خلاصه ماهیت تاریخی انقلابی آن در ایجاد حزب انقلابی را اینطور می توان جمع بندی کرد:

۱- در تاکید دوباره و دیالکتیکی برنامه مارکس در مانیفست کمونیست می باشد که حزب ترکیبی ارگانیک از ایدئولوگ هاست که به درک نظری نجات تاریخی کل جامعه رسیده اند با جنبش مبارزاتی کارگران در کلیت آن می باشند

۲ - اهمیت کمونیسم بعنوان علم شرایط رهایی کارگران و علم شناخت قوانین رشد و تکامل جامعه و علم رهبری انقلاب و حاکمیت کارگری.

۳ - نقش رهبری حزب بعنوان منافع کل جنبش تاریخی در کلیه مراحل رشد آن در سطح ملی و جهانی، و چگونگی و ضرورت گرد آوری استخوان بندی و پرورش و آموزش و سازماندهی کلیه کسانی که بقول مانیفست به درک نظری نجات تاریخی کل جامعه رسیده اند، و یا همان انقلابیون حرفه ای و کادرهای که تمام وقت بعنوان ستون فقرات فعالیت انقلابی ( تبلیغ ، ترویج و سازماندهی ) تنها ضامن ادامه کاری مبارزه و فعالیت انقلابی در کلیه مراحل سیر جنبش، بقول مانیفست عمل کرده و به طرز رادیکال به پیش می برند و توده ها را برای انقلاب، مخصوصا در شرایط رکود و عقب نشینی آماده کرده و تنور مبارزه را داغ نگاه می دارند

۵- ریشه اپورتونیسم، کرنش در برابر خود به خودیسم و کاهش نقش آگاهی سوسیالیستی هست در این رابطه بقول لنین مسئله فقط به این طریق مطرح هست: « یا آگاهی انقلابی سوسیالیستی یا ایدئولوژی بورژوازی، هر گونه تنزل و کم بها دادن به سوسیالیسم به معنی تقویت ایدئولوژی بورژوازی هست»

۶- حزب سیاسی تنها ضامن استقلال سیاسی و طبقاتی کارگران است که کلیه اشکال مبارزه و تشکل طبقاتی کارگران را در جهت هدف فوری، بقول مانیفست در هم شکستن ماشین دولتی و تسخیر قدرت سیاسی بکار می گیرد. با چنین شرایطی بود که طبقه کارگر روسیه متشکل در حزب رزمنده اش، با وجود اینکه ده درصد جمعیت کشور بود، در طول کمتر از دو دهه در مبارزه فکری علیه انواع انحرافات اپورتونیستی و فریب و نیرنگ احزاب بورژوازی مانند کادتها، رهبری مبارزات انقلابی توده ها را علیه سرنگونی تزاریسم و بورژوازی با موفقیت به پیش برده و توده ها به سر منزل پیروزی در حاکمیت شورای سازمان دهی، در کنار درستی مشی سیاسی حزب و برنامه آن، این حزب تجمع آگاه ترین و پیشرو ترین و منظم ترین بخش طبقه کارگر معتقد به حاکمیت سوسیالیستی، خود سازش ناپذیر در برنامه و اصول، و انعطاف پذیر در تاکتیک بود. لنین کبیر می گوید: « ما توانستیم سالیان دراز در دوره پیش از

انقلاب کار کنیم. بی جهت ما را پولادین نمی نامند، ما حزب پرولتری بوجود آوردیم که از ناکامی در برابر نخستین یورش جنگی روحیه خود را نمی بازند، سراسیمه نمی شود و به دام ماجراجویی نمی افتد. این حزب بدون اینکه خود و سرنوشتش را به نتایج مرحله ی از مراحل انقلاب بورژوای وابسته سازد، به سوی سوسیالیسم به پیش می رود و به همین دلیل از جهات ضعف انقلابات بورژوای مبراست. این حزب به سوی پیروزی می رود (لنین ج ۱۶ ص ۴۲۰)

قدرت طبقه کارگر در تشکل ها، آگاهی و درک روشن هدف ها و وظایف خویش و راه ها و وسایل مبارزه، یعنی فقط و فقط حزب سیاسی است. فقط با وجود حزب انقلابی متشکل از آگاهترین و پیشروترین و منضبط ترین کارگران که با توده ها مربوط و به تئوری صحیح انقلابی مجهز باشد و بتواند وضع را درست تشخیص داده و شعارهای مبارزه را بر پایه تحلیل علمی طرح نماید می توان به آینده رهایی امیدوار بود.

اسم : شاهرخ زمانی

تاریخ : ۱۳۹۴/۲/۲۰

## پیام شاهرخ زمانی و رضا شهابی از زندان گوهردشت کرج

تنها راه مقابله با اعمال ضد کارگری  
متشکل شدن در تشکل کارگری است

نمونه های از اعمال ضد کارگری :

رد بیمه بیکاری برای کارگران و جوانان جویای کار توسط شورای نگهبان .

یعنی صدور حکم گسترش گرسنگی ، بی سواد ، فساد ، فحشا ، اعتیاد و طلاق برای خانواده میلیون ها کارگر توسط شورای نگهبان :

در یکی از ثروتمند ترین کشور جهان ، با رتبه دهم معدن دنیا ، بعنوان بهشت طبقه سرمایه داری و دولت مولتی میلیادر ها با تصویب دستمزد های یک چهارم زیر خط فقر ، رواج قرار دادهای سفید امضا و موقت و با نا بودی امنیت شغلی و نا امنی اجتماعی ، حذف یارانه ها ، صعود نجومی و هر روزه قیمت مایحتاج روزمره مردم ، خصوصی سازی و یا صحیح تر بخوانید خودمانی سازی کردن امکانات ملی – مردمی در حوزه های تولید ، بهداشت و درمان ، آموزش و تحصیلات ، ورزش و تفریحات و تبدیل این حوزه ها به کیسه پول مافیای ثروت و قدرت، بر داشتن گمرکات مرزی ، واردات کالاهای بنجل توسط رانتخواران دولتی و خودی ، نابودی تولیدات داخلی و بیکار سازی و بینوا سازی میلیون ها کارگر ، حذف تمامی قوانین حمایتی از قانون کار و دیگر قوانین و کلا " نابودی تامينات

اجتماعی و دیگر سیاستهای ضد کارگری، طبقه ۵۰ میلیونی خانوار کارگری را در فلاکت عمومی و فقر و تنگ دستی غوطه ور ساخته است، مردم توان بلند شدن از زیر بار سنگین تورم افسار گسیخته که رتبه دوم جهان را نسیب ایران کرده را ندارند، در چنین شرایطی و برای حفظ ادامه بهره کشی و غارت مولتی میلیادر ها، دولت سرمایه داری با نقض آشکار قوانین مورد تصویب و تأیید خود در سطح جهانی و ملی مانند اصل ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی، مقوله نامه های ۹۸ و ۸۷ سازمان جهانی کار در آزادی تشکل مستقل کارگری و آزادی حق اعتراض و مذاکره و تجمع بصورت اعتصاب و راهپیمایی، طبقه کارگر را که مولد تمامی ثروت های جامعه است، از تنها وسیله دفاع قانونی خود در مقابل یکه تازیهای و هجوم نا جوانمردانه به هستی خانواده اش در عرصه نان، مسکن، کار، حق تحصیل و امنیت شغلی، دستمزد شایسته محروم ساخته است.

در ادامه سیاست فوق، با سرکوب تمامی تشکل های سندیکایی و ...، اخراج، دستگیر و زندانی کردن فعالین کارگری، عملاً کشور را به گلستان و بهشت سرمایه داران و جهنم و مرگ تدریجی برای کودکان و کارگران تبدیل کرده است.

با این اوصاف، عدم پذیرش شکایت کارگران به خاطر ۶٪ پایین بودن حداقل دستمزدها نسبت به نرخ تورم سال نود و سه، از طرف دیوان عدالت اداری و رد دو باره لایحه بیمه بیکاری توسط شورای نگهبان با بهانه اینکه "ایجاد بار مالی می کند"، با توجه به اینکه قانون بیمه بیکاری در عقب مانده ترین کشور ها نیز وجود دارد، به چه معنای است؟ (با چنین رویکرد شورای نگهبان به قانون و حمایت از سرمایه داری همین روز ها باید در انتظار تحمیل قانونی باشیم که مردم نباید نان و آب بخورند چون "ایجاد بار مالی می کند")

شورای نگهبان با رد غیر قانونی طرح بیمه بیکاری، باعث می گردد جوانان جویای کار از بیمه بیکاری محروم شوند، این شورا با رد لایحه فوق ضمن اینکه به اثبات میرساند که دشمن جوانان و کارگران است در همین حین مرتکب جرم زیر پا گذاشتن قانون می شود، ما با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی می گوئیم حکومت جمهوری اسلامی حتی قوانین مورد تصویب خودش را نیز رعایت نمی کند، در قانون اساسی بخشی از وظایف شورای نگهبان را به صورت زیر بیان می کند:

#### **وظایف و اختیارات شورای نگهبان: ...**

#### **ب- وظایف و اختیارات مجمع فقها و حقوقدانان:**

۱- پاسداری از قانون اساسی ...

در اصل ۲۹ قانون اساسی که شورای نگهبان وظیفه پاسداری از آن را دارد آمده است: "بر خورنداری از تامین اجتماعی از نظر باز نشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمان و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی ...". و دولت را مکلف کرده طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک به یک افراد کشور تامین کند، همچنین در اصل سوم بند ۱۲ که می گوید: "پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت اتخاذ رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه ...". و همچنین در فصل سوم قانون اساسی (حقوق ملت) در مورد "... جان و مال و حیثیت، مسکن، بهداشت، درمان و تحصیل رایگان، کار شایسته ...". و غیره برای عموم می باشد می بینیم که شورای نگهبان نه تنها در جهت اجرایی شدن این اصول قدم بر نمی دارد بلکه خودش این اصول را زیر پا گذاشته مرتکب عمل ضد قانون می شود.

آیا شورای نگهبان به این مسئله توجه دارد که تنها کسانی که مالیات به موقع پرداخت می کنند، فقط کارگران و مزد بگیران هستند، نه سرمایه داران، نه کارخانه داران و نه بازاریان و غیره ... بنا براین اگر مالیات و بیمه های دریافتی از کارگران و مزدبگیران را برای خود کارگران و خانواده های آنها هزینه کنند، کارگران هیچ نیازی به بذل و بخشش و ترحم و مصوبه های حمایتی عوامل سرمایه داری نخواهند داشت، در حالی که منابع مالی انباشت شده از محل مالیات های دریافت شده از کارگران را بین حاکمان، آقازاده ها و سرمایه داران به شکل های دستمزد ها و پاداشهای بالا، رانتها و اختلاس ها

و دزدی های کلان تقسیم می کنند نزدیکترین مثال ها عبارتند از اختلاس از سازمان تامین اجتماعی و اختلاس ها در بانک ها و ... است.

### **چطور بودجه برای دزدی علنی میلیاردی دولتی ها دارید؟**

چطور بودجه برای دادن وام های میلیاردی و پشت سر هم بدون اینکه وام قبلی تسویه شده باشد آنهم بدون تضمین و پشتوانه برای حکومتی ها ، خودی ها و آقازاده ها دارید؟

ولی برای کارگران بعد از ماه ها دوندگی و فراهم کردن شرایط بانکی (ضامن و وثیقه های لازم) برای اخذ وام و با معرفی نامه اشتغال بکار سه نفر بعنوان ضامن برای دریافت یک میلیون ودیعه مسکن ، موفق به دریافت وام نمی شوند و هر بار مراجعه برای دریافت وام رئیس بانک اعلام می کند که هنوز اعتبار و بودجه مورد نیاز برای پرداخت وام وصول نشده است؟

آقایان عضو شورای نگهبان چرا در این موارد سکوت اختیار می کنید؟

آقایان عضو شورای نگهبان چطور در مقابل حیف و میل بیت المال و حراج کارخانجات سازمان تامین اجتماعی که از طریق مالیات های کسر شده بطور مستقیم از کارگران که عرق جبین کارگران است خریداری شده اند ، توسط اقا زاده ها و خودیتان که این عمل دزدی مستقیم اموال کارگران است مهر سکوت بر لب و دهانتان می زنید؟

ولی وقتی نوبت به بیمه کارگران بیکار می رسد که بعنوان حق قانونی کارگران و جوانان جویای کار است و بر اساس اصول ۳ و ۲۹ حق قانونی است، قانون اساسی را دست آویز قرار می دهید؟ آنهم با علم براینکه بدون این حق قانونی مقوله های که با وجود جمهوری اسلامی هر روز گسترده تر می شوند چقدر مردم ، بخصوص کارگران را گرفتار کرده اید؟

مانند فقر ، گرسنگی ، اعتیاد ، فساد و فحشا ، طلاق ، جرم و جنایت و ... در جامعه گسترش می یابند ، که این گسترش یافتن محصولی از موجودیت جمهوری اسلامی است.

چطور نزدیک به ۶۰۰ نفر آقازاده ۱۵۰ هزار میلیارد تومان پول بانکها را با گردن کلفتی پس نمی دهند و باعث اختلاف در روند اقتصادی ، بیکاری و فقر و گرسنگی میلیون ها خانواده ی کارگری می شوند؟! ولی با آنها با احترام بر خورد می کنید ؟

اما دو کودک کارگری که بخاطر گرسنگی و خرید دارو برای مادر بیمارشان مجبور به سرقت ۷۰ هزار تومان می شوند به دستور دادگاه های شما به دار آویخته می شوند ؟ این دو کودک درست به بدستور همان حکومت و همان دادگاه های که اختلاس و دزدی کنندگان حکومتی را کاملاً " ازاد گذاشته اند ، به دار آویخته می شوند.

آیا این است نگرانی از اجرا شدن قانون اساسی و یا دیگر قانون ها ؟

اما سوال اساسی اینکه در مقابل این همه تبعیض و نا عدالتی و فقر و نابرابری چاره خانواده ی ۵۰ میلیونی کارگران چیست؟

چاره ما کارگران در مقابل سیاست های غارتگرانه و تشدید بهره کشی و تزیق جهل و فقر و گرسنگی دولت سرمایه داری ، وحدت و همبستگی و تشکیل تشکل های مستقل کارگری است ، اخیراً " هم به نقل از خبرگزاری های مورخ ۱۶ تیر ۹۳ روزنامه شرق متوجه شدیم که برای تغییر شرایط استفاده از بیمه بیکاری تصمیماتی گرفته شده است که شرایط استفاده از بیمه بیکاری را برای کارگران اخراجی سخت تر می کنند.

### **شیوه نامه جدید استفاده از بیمه بیکاری!!!**

کسانی که شیوه نامه جدیدی به منظور نحوه استفاده از بیمه بیکاری تدوین می کنند آنهم به دور از چشم کارگران و نمایندگان واقعی آنها ، معتقد هستند که افراد باید همیشه آماده به کار باشند و در صورت پیشنهاد یک شغل جدید بدون توجه به نوع و کیفیت و شرایط آن ، سریعاً آن را پذیرفته و مشغول بکار شوند، آشنایی کامل به قوانین جاری و مادر در کشور ندارند . اصل ۲۸ قانون اساسی می گوید: " هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست

، بر گزینند" و هم چنین اصل ۴۳ قانون اساسی می گوید: " برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و بر آوردن نیاز های انسانی در جریان رشد ، با حفظ آزادی او ... " و همچنین بند ۴ این اصل به صراحت بیان می کند: " که رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری ... " . با استناد به این مواد مشخص می شود که افراد فوق هیچ گونه آشنایی به قانون ندارند و بدون در نظر گرفتن منافع و آزادی کارگران و عدم آگاهی به قوانین و حقوق صد در صدی ملت دست به تدوین چنین شیوه نامه های ضد کارگری و ضد انسانی می زنند. (باید دست این افراد از حوزه و عرصه قانون گذاری کوتاه شود. )

آقایان عضو شورای نگهبان شما اگر قانون گذارید؟ شما اگر مفسر قانون هستید؟ شما اگر شورای نگهبان قانون اساسی هستید؟ شما اگر حقوق دان هستید؟ شما اگر واقعا این ها که ادعا می کنید هستید؟ فکر می کنید همه ی اینها هستید ؟ پس چگونه است که نمی توانید ببینید یا متوجه شوید که شیوه نامه فوق تمامی اصول و مواد قانون اساسی که شما قرار است نگهبانش باشید نقض کرده و زیر پا می گذارد؟ و شما ککشان هم نمی گزد ؟ این چگونه نگهبانی، انجام وظیفه در قبال دستمزد های هنگفتی که از دارای و ثروت مردم می گیرد هست؟ آیا وظیفه شما این نیست که در قبال دریافت دستمزد های هنگفت از قانون اساسی نگهبانی کنید ؟ یا حداقل پس از ۳۶ سال اعلام کنید که جمهوری اسلامی از اجرایی کردن قانون اساسی خودش ناتوان است؟ تا مردم تکلیفشان روشن شود ، این وظیفه شما است که از اجرایی شدن قانون اساسی نگهبانی کنید و در صورت به وجود آمدن قوانین مخالف قانون اساسی مقابله کنید و در صورت نا توان از نگهبانی صادقانه به کارفرمای خودتان که به شما حقوق می دهد یعنی مردم اعلام کنید که از انجام وظیفه ناتوان هستید ، اما شما نه تنها از قوانین ضد قانون اساسی جلوگیری نمی کنید بلکه هر چه قانون ضد مردمی است تایید می کنید و هر چه قانون به سود مردم است رد می کنید آیا این خدمت به مردم است یا...؟ و در مقابل این ضدیت و دشمنی با کارگران و مردم حقوق های هنگفت می گیرید. راستی آن صداقتی که همیشه ازش حرف می زنید پس از ۳۶ سال هنوز زمانش نرسیده است؟

اگر خودتان حقوق نمی دانید و بر اثر وجود قدرت و ثروت به این مقام دست یافتید باید بدانید شیوه نامه فوق کاملاً" با اصول قانون اساسی مغایر است و ما کارگران به راحتی از کنار این رفتار های ضد کارگری و ضد مردمی نخواهیم گذشت و بدون اتلاف وقت نسبت به این تصمیمات ضد کارگری و برده داری نوین و سکوت شما به عنوان نگهبان قانون اعتراض خواهیم کرد و از تمامی کارگران می خواهیم در مقابل چنین حرکت های ضد کارگری دست به اعتراض بزنند و اجازه ندهند سرمایه داران با مبادری شما و دیگر دوستانتان حکومت نان کودکانشان را بدزدند.

## دوستان کارگر :

موارد گفته شده در بالا نمونه های کوچکی از عملکرد نیروها و مقامات قانگذار و اجرایی و قضایی حکومت جمهوری اسلامی علیه ما کارگران است و ثابت می شود که تنها راه دفاع از حقوق خودمان متشکل شدن ما در تشکل های کارگری و همبستگی طبقاتی است بنا براین ما روی مطالباتی مانند : بیمه بیکاری و همگانی ، اشتغال دائم ، امنیت شغلی ، دستمزد متناسب با تورم ، حق ایجاد تشکل و حق اعتصاب و راهپیمایی ، حق انتخاب نمایندگان واقعی کارگری ، حق بستن قرار داد های دسته جمعی و تدوین قانون کار مترقی و برای تضمین این حقوق و دیگر خواسته هایمان که باید توسط نمایندگان واقعی خودمان باشد. با تمام توان و جانمان ایستادگی خواهیم کرد. نمایندگان واقعی کارگران کسانی هستند که با حضور مستقیم خود کارگران و بدون دخالت کارفرما ، بدون دخالت دولت و بدون دخالت تشکل های دولتی انتخاب شده باشند. ما کارگران باید با نیروی سراسری خودمان دست به ساختن تشکل های خود بزنیم و در تشکل های سراسری کارگری گرد آیم در غیر این صورت هر گز به خواسته هایمان دست نخواهیم یافت .

رضا شهابی : عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران  
شاهرخ زمانی : عضو هیات موسس بازگشایی سندیکای نقاشان ساختمانی و تزئینات تهران

۱۳۹۳/۴/۱۷

## من شاهرخ زمانی کارگر زندانی از درون زندان گوهر دشت با شما سخن می گویم:

معلمان مبارز، معلمانی که مرا و فرزندانم را سواد آموختید شما که اکنون در جهت بیداری فرزندان ایران مانند سلاله های خویش از جمله باغچه بان، خاتعلی، صمد بهرنگی ها و فرزاد ها و ... شمع وجود خود را چراغ روشنایی کودکان و جوانان قرار دادید بدانید پایان شب سیه سپید است و ظلم و ستم شکست خواهد خورد و روز پیروزی خواهد رسید، اما باید بدانیم ظلم و ستم و استثمار طبقاتی خود به خود نابود نخواهد شد و باید همه ی کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و ... متشکل و متحدانه دست به مبارزه بزنند و این همه نیرو باید در اتحادیه ها، فدراسیون ها و کنفدراسیون های خود و همچنین در تشکل سیاسی و سراسری طبقاتی خود متشکل شوند تا بتوانند با استثمار و ظلم ستم و غارتگری مقابله کرده ضمن کسب حقوق اقتصادی خود به حقوق سیاسی و آزادی و دموکراسی نیز دست بیابند، معلمان مبارز و ادامه دهندگان راه معلمان انقلابی، شما رسالت بسیار سنگینی بدوش دارید شما باید هم جهت با کارگران مبارز و معترض اقدام به متشکل شدن خود و متشکل کردن طبقه زحمتکشان کنید، بدون گسترش و همه گیر شدن اعتراضات سراسری و بدون سازماندهی آگاهانه همه ی فعالین و مبارزان نمی توانیم با دستگاه سرکوب آموزش دیده با متد جدید دستگاه ها و نهاد های سرکوبگر جهانی مبارزه کرده و کسب پیروزی کنیم، ما کارگران و معلمان و پرستاران و همه زحمتکشان باید دست در دست بدهیم ضمن سازماندهی خود با متد جدید و سازماندهی هم طبقه ای هایمان در بعد کل طبقه و بر قراری ارتباط جهانی با طبقه جهانی زحمتکشان علم مبارزاتی خود را هر چه بیشتر رشد داده، بروز کنیم. می بینیم که جناح های مختلف سرمایه داری ضمن مبارزه علیه هم دیگر در بعد طبقاتی متحد یکدیگر هستند و در کل و مرکزیت سرمایه داری از نیروهای سرکوبگر در ایران گرفته تا داعشی ها و تا دولت های اروپای و امریکایی و نهاد ها و تشکل های سیاسی سرمایه داری، نهاد ها و احزاب سرمایه داری همگی در سرکوب ما (طبقه کارگر) دستشان در یک کاسه است و ما را متحدانه سرکوب می کنند، در نتیجه ما برای مقابله با طبقه استثمارگر و خدم و هشم اش در نهاد های دولتی و غیر دولتی و مقابله با انواع سرکوب هیچ راه و چاره ای جز وحدت و تشکیلات نداریم، پس دوباره اعلام می دارم دست در دست و متحدانه پیش بسوی متشکل شدن در اتحادیه ها، فدراسیون ها، کنفدراسیون ها و سازمان سیاسی طبقاتی زحمتکشان، دوستان مبارز نیازی نیست منتظر شویم تا همه ای نیروهای مبارز در اتحادیه های خود متشکل شوند بعد از آن دست به ایجاد فدراسیون و کنفدراسیون بزنیم بلکه همین امروز می توانیم با ایجاد هیات های موسس فدراسیون از طریق متشکل شدن تشکل های موحود مانند کانون های صنفی معلمان، سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای هفت تپه، سندیکای نقاشان، سندیکای خبازان و بنایان، کمیته های و اتحادیه های کارگری و تشکل های موجود در پتروشیمی ها و ... و با تجمع نمایندگانی از این تشکل ها اقدام به ایجاد فدراسیون و کنفدراسیون نماییم این می تواند شروع تشکل های رزمنده و بزرگ

سراسری طبقاتی ما زحمتکشان باشد تا از طریق آنها در آینده نزدیک بتوانیم از پراکندگی نجات یافته مبارزه های پراکنده را به سراسری و کوبنده تبدیل نماییم در آن صورت کارفرمان و دولتشان نمی توانند قوانین ضد کارگری مانند گنجاندن مانده ای ضد اعتصاب در قرار داد های کاری را بر ما تحمیل کنند مانند ماده ای که در قرار داد کارگران عسویه کارفرما به کارگران تحمیل کرده است که اگر دست به اعتصاب بزنند کارفرما حق دارد سریعاً آنها را اخراج کند از این گونه تحمیلات بسیار است و هر روز از پراکندگی ما سو استفاده کرده موارد جدیدی نیز به ما تحمیل می کنند ، امروز مبارزه و مقابله با این شرایط سرکوب وظیفه و رسالت تاریخی ما کارگران و معلمان مبارز است که از هم اکنون اقدام به متشکل شدن و متشکل کردن دوستانمان در تشکل های صنفی و سیاسی طبقاتی کنیم

من شاهرخ زمانی از زندان رجایی شهر ضمن اعلام حمایت از اسماعیل عبدی و دیگر معلمان مبارز و زندانی و ضمن اینکه خواهان آزادی بدون قید و شرط معلمان و کارگران زندانی و زندانیان سیاسی هستم و به خصوص خواهان آزادی فوری معلمان مانند اسماعیل عبدی ، باغانی ، قنبری ، رسول بداغی (که اکنون در انفرادی است) و دیگر معلمان زندانی می باشم ، و همچنین به شما معلمان مبارز اعلام میکنم لازم است یکی از مطالبات شما و کارگران مبارز آزادی زندانیان سیاسی باشد چرا که آزاد شدن زندانیان سیاسی نشانه قدرتمند شدن تشکل های مستقل طبقاتی و مردمی است .

مرا قدم به قدم و دوشا و دوش از صمیم قلب در این مبارزه هر دم افزاینده متحد و در کنار خود بدانید، برزمید دوستان آینده از آن ما زحمتکشان است

**چاره ما زحمتکشان وحدت و تشکیلات است**

**کارگز زندانی، معلم زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد.**

شاهرخ زمانی زندان رجایی شهر

۹/۴/۱۳۹۴

=====

## **پیام شاهرخ زمانی از زندان خطاب به معلمین مبارز**

**معلمان مبارز و فداکار:**

شما که متحدان تاریخی کارگران بوده و هستید، بدون شک می دانید،

تنها ضامن تحقق مطالبات برحق ما، حضور در میدان مبارزه است به وعده و وعید های دروغین دولت و وزیرش توجه نکنید ، آنها طی طول عمر جمهوری اسلامی همیشه دروغ گفته اند ، فریب داده اند و سرکوب کردند.



با توجه به تداوم چند ماهه اعتراضات معلمان و پرستاران و همچنین اعتراضات چندین ساله بی وقفه کارگران که جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است و به دنبال حضور و تجمع باشکوه و سراسری دو هزار معلم برای آزادی نمایندگان شان، و به نمایندگی از ۵ تا ۶ میلیون خانوار از سراسر ایران در ۳۱ تیرماه، علیه تبعیض و نابرابری و در شرایط حکومت نظامی، و با شعارهای «علیه فقر و تبعیض، معلم بپاخیز» و «معلم زندانی آزاد باید گردد»، رژیم بحران زده و جام زهر بالا کشیده جمهوری اسلامی در وحشت از ملی شدن این مبارزات حق طلبانه و پیوستن دیگر ستم دیدگان خصوصاً کارگران و پرستاران و شعله ور شدن جرقه انقلاب، شروع به وعده و وعیدهای تو خالی برای شکاف در صفوف معلمان و جلوگیری از گسترش مبارزات آنان دارد؛ اعلام سیصد تا هشتصد هزار تومان افزایش حقوق از اول مهر توسط وزیر آموزش و پرورش وعده فریب کارانه ای است تا معلمان را از مطالبه حقوق برابر با تورم و پرداخت های هماهنگ باز دارد و یا وعده آزادی تنها سه نفر از نمایندگان معلمان که در زندانهای مختلف زندانی هستند، دقیقاً در راستای ایجاد نفاق و شکاف بین صفوف متحد معلمان و جلوگیری از مبارزات آن ها می باشد، معلمان و تشکل های مبارز آن ها باید با هشیاری و حضور متحدانه در میدان مبارزه و تعیین ضرب العجل برای خواسته هایشان، از جمله آزادی تمام نمایندگان خود، و اعلام مجدد مطالبه حقوق متناسب با تورم جاری و دیگر مطالبات خود ضمن خنثی سازی طرح شوم جمهوری اسلامی سرمایه داری خود را برای یک مبارزه گسترده با برنامه ریزی جهت ایجاد کنفدراسیون و برنامه ریزی برای به میدان آوردن دانش آموزان و دیگر نیروها آماده کرده به سوی عملی کردن شعار معلم ، کارگر اتحاد ، اتحاد سازمان یافته حرکت کنند.

**معلم ، کارگر اتحاد ، اتحاد !!!**

**ما با هم متحد می شویم تا برکنیم ریشه ی استبداد!!!**

**شاهرخ زمانی ، زندان گوهر دشت**

**۱۰ مرداد ۱۳۹۴**